

رسالة توضيح المسائل

مطابق فتاوى
فقيه بزرگوار
حضرت آية الله العظمى
محمد ابراهيم جناتى
دام ظلّه الوارف

مؤسسة فرهنگى اجتهاد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

پیش‌گفتار

۳	شیوه‌های مختلف تبیین مسائل شرعی
۴	شیوه‌های شش‌گانه تبیین مسائل شرعی
۴	دوره اول
۵	دوره دوم
۵	شیوه خاص این دوره در تبیین مسائل شرعی
۶	متصدیان تبیین مسائل شرعی در این دوره
۶	متصدیان تبیین مسائل شرعی در غیبت صغری
۶	متصدیان تبیین مسائل شرعی در غیبت کبری
۶	انگیزه تبیین مسائل شرعی با نقل روایات
۷	کلام شیخ درباره انگیزه مذکور
۸	رساله‌های دوره دوم
۹	فقیهان تبیین‌گر در دوره دوم
۹	دوره سوم
۹	کتاب‌های فقهی دوره سوم
۱۰	اولین کتاب فقهی دوره سوم که چگونه علمی تنظیم شد
۱۱	دومین کتاب فقهی در این دوره

۱۱	فقیهان دوره سوم
۱۳	متصدیان تبیین مسائل شرعی در این دوره
۱۳	رساله‌های دوره سوم
۱۴	دوره چهارم
۱۴	ویژگی‌های این دوره در ارتباط با رساله‌ها
۱۶	نخستین رساله عملیه دوره چهارم
۱۶	ویژگی‌های رساله جامع عباسی
۱۷	رساله‌های پیش از رساله جامع عباسی
۱۸	رساله‌های عملیه مجلسی اول
۱۹	دیگر رساله‌های دوره چهارم
۲۶	دوره پنجم
۲۶	طلایه‌دار دوره پنجم
۲۹	شیوه انصاری و نراقی
۳۰	حاشیه‌های شیخ بر رساله‌های عملیه پیشین
۳۰	پیروان شیخ انصاری
۳۲	دوره ششم
۳۲	طلایه‌داران دوره ششم
۳۲	میرزا محمد تقی شیرازی
۳۳	سید محمد کاظم یزدی
۳۴	پیروی از شیوه نوین در دوره ششم
۴۱	فقه‌های اوایل دوره ششم
۴۲	فقه‌های اواخر دوره ششم
۴۳	زمان آغاز تدوین رساله فقها به شیوه پرسش و پاسخ
۴۳	دوره دوم
۴۳	دوره سوم
۴۴	دوره چهارم
۴۶	دوره پنجم
۴۸	دوره ششم

۴۸.....	ویژگی هایی که رساله باید دارا باشد
۴۹.....	رعایت شرایط مطلوب در تنظیم رساله ها
۴۹.....	۱. طرح اصول دین
۵۰.....	۲. طرح مسأله امر به معروف و نهی از منکر
۵۱.....	۳. رعایت اعمال روش فنی
۵۲.....	اهتمام در رفع نقایص رساله های عملیه
۵۵.....	لزوم تحول واژه ها در رساله های عملیه
۵۷.....	تبیین فتاوا و احکام در زمینه های جدید
۵۷.....	نمونه ها

مسائل و احکام رساله

۶۱.....	احکام تقلید
۶۴.....	احکام طهارت
۶۴.....	اقسام آب ها
۶۴.....	۱. آب کر
۶۵.....	۲. آب قلیل
۶۶.....	۳. آب جاری
۶۷.....	۴. آب باران
۶۸.....	۵. آب چاه
۶۸.....	احکام آب ها
۶۹.....	احکام تخلی
۷۱.....	استبراء
۷۲.....	مستحبات و مکروهات تخلی
۷۳.....	نجاسات
۷۳.....	۱ و ۲. بول و غائط
۷۳.....	۳. منی
۷۳.....	۴. مردار
۷۴.....	۵. خون

۷۵	۶ و ۷. سگ و خوک
۷۵	۸. شراب
۷۶	۹. فقاغ
۷۶	۱۰. عرق شتر نجاست خوار
۷۶	مسأله کافر
۷۷	عرق جنب از حرام
۷۷	راه ثابت شدن نجاست
۷۸	راه نجس شدن چیزهای پاک
۸۰	مسائل متفرقه نجاسات
۸۱	مطهرات
۸۱	۱. آب
۸۶	۲. زمین
۸۷	۳. آفتاب
۸۸	۴. استحاله
۸۸	۵. انقلاب
۸۹	۶. انتقال
۹۰	۷. اسلام
۹۰	۸. تبعیت
۹۱	۹. برطرف شدن عین نجاست
۹۱	۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار
۹۲	۱۱. غایب شدن مسلمان
۹۲	۱۲. رفتن خون متعارف از ذبیحه
۹۲	احکام ظرف‌ها
۹۳	وضو
۹۶	وضوی ارتماسی
۹۷	شرایط وضو
۱۰۲	احکام وضو
۱۰۴	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

۱۰۵.....	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۱۰۵.....	احکام وضوی جبیره
۱۰۸.....	غسل‌های واجب
۱۰۸.....	احکام جنابت
۱۱۰.....	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۱۰.....	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۱۱.....	غسل جنابت
۱۱۱.....	غسل ترتیبی
۱۱۲.....	غسل ارتعاسی
۱۱۲.....	احکام غسل کردن
۱۱۴.....	استحاضه
۱۱۵.....	احکام استحاضه
۱۲۰.....	حیض
۱۲۲.....	احکام حائض
۱۲۵.....	اقسام زن‌های حائض
۱۲۶.....	۱. صاحب عادت وقتی و عددیه
۱۲۹.....	۲. صاحب عادت وقتی
۱۳۱.....	۳. صاحب عادت عددیه
۱۳۲.....	۴. مضطربه
۱۳۳.....	۵. مبتدئه
۱۳۴.....	۶. ناسیه
۱۳۴.....	مسائل متفرقه حیض
۱۳۶.....	نفاس
۱۳۸.....	غسل مس میت
۱۳۹.....	احکام محتضر
۱۴۰.....	احکام بعد از مرگ
۱۴۰.....	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۱۴۱.....	احکام غسل میت

۱۴۳	احکام کفن میت.....
۱۴۵	احکام حنوط.....
۱۴۶	احکام نماز میت.....
۱۴۷	دستور نماز میت.....
۱۴۹	مستحبات نماز میت.....
۱۴۹	احکام دفن.....
۱۵۱	مستحبات دفن.....
۱۵۴	نماز وحشت.....
۱۵۴	نبش قبر.....
۱۵۵	غسل های مستحب.....
۱۵۸	تیمم.....
۱۵۸	مورد اول.....
۱۶۰	مورد دوم.....
۱۶۰	مورد سوم.....
۱۶۱	مورد چهارم.....
۱۶۱	مورد پنجم.....
۱۶۱	مورد ششم.....
۱۶۲	مورد هفتم.....
۱۶۲	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است.....
۱۶۴	دستور تیمم بدل از وضو و غسل.....
۱۶۴	احکام تیمم.....
۱۶۸	احکام نماز.....
۱۶۹	نمازهای واجب.....
۱۶۹	نمازهای واجب یومیه.....
۱۶۹	وقت نماز صبح.....
۱۶۹	وقت نماز ظهر و عصر.....
۱۷۱	وقت نماز مغرب و عشا.....
۱۷۲	احکام وقت نماز.....

۱۷۴	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۷۵	نمازهای مستحب
۱۷۶	وقت نافله‌های یومیه
۱۷۷	نماز غفيله
۱۷۷	احکام قبله
۱۸۰	پوشاندن بدن در نماز
۱۸۱	لباس نمازگزار
۱۸۹	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۱۹۱	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
۱۹۲	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
۱۹۲	مکان نمازگزار
۱۹۲	۱. مکان مباح
۱۹۴	۲. استقرار مکان
۱۹۵	۳. احتمال تمام کردن نماز
۱۹۶	۴. امکان انجام واجبات نماز
۱۹۶	۵. موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود
۱۹۶	۶. عقب‌تر بودن زن از مرد
۱۹۷	۷. مسطح بودن مکان نمازگزار
۱۹۷	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۹۷	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۱۹۸	احکام مسجد
۲۰۰	اذان و اقامه
۲۰۱	ترجمه اذان و اقامه
۲۰۵	واجبات نماز
۲۰۵	ارکان نماز
۲۰۶	نیت
۲۰۶	تکبيرة الاحرام
۲۰۸	قیام نماز (ایستادن)

۲۱۰	قرائت
۲۱۶	رکوع
۲۱۹	سجود
۲۲۳	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۲۵	مستحبات و مکروهات سجده
۲۲۶	سجده واجب قرآن
۲۲۷	تشهد
۲۲۷	سلام نماز
۲۲۸	ترتیب
۲۲۹	موالات
۲۲۹	قنوت
۲۳۰	ترجمه سوره حمد
۲۳۱	ترجمه سوره قل هو الله احد
۲۳۱	ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهای مستحب بعد از آنها
۲۳۱	ترجمه قنوت
۲۳۲	ترجمه تسبیحات اربعه
۲۳۲	ترجمه تشهد و سلام
۲۳۳	تعقیب نماز
۲۳۳	صلوات بر پیامبر
۲۳۳	مبطلات نماز
۲۳۸	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۳۸	مواردی که می توان نماز واجب را شکست
۲۳۹	شکیات نماز
۲۳۹	شک هایی که نماز را باطل می کند
۲۴۰	شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۴۰	۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است
۲۴۲	۲. شک بعد از سلام
۲۴۲	۳. شک بعد از وقت

۲۴۳	۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند).....
۲۴۴	۵. شک امام و مأموم.....
۲۴۴	۶. شک در نماز مستحبی.....
۲۴۵	شک‌های صحیح.....
۲۴۹	نماز احتیاط.....
۲۵۲	سجده سهو.....
۲۵۳	دستور سجده سهو.....
۲۵۴	قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۲۵۵	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز.....
۲۵۷	نماز مسافر.....
۲۶۹	مسائل متفرقه.....
۲۷۱	نماز قضا.....
۲۷۳	نماز قضای پدر و مادر.....
۲۷۴	نماز جماعت.....
۲۸۱	شرایط امام جماعت.....
۲۸۲	احکام جماعت.....
۲۸۴	مستحبات در نماز جماعت.....
۲۸۵	مکروهات در نماز جماعت.....
۲۸۵	نماز آیات.....
۲۸۸	دستور نماز آیات.....
۲۸۹	نماز جمعه.....
۲۹۰	شرایط نماز جمعه.....
۲۹۰	۱. اعتبار جماعت در برگزاری آن.....
۲۹۰	۲. فاصله بین دو نماز جمعه.....
۲۹۰	۳. اعتبار پنج نفر مرد بالغ در انعقاد نماز جمعه.....
۲۹۲	وقت نماز جمعه.....
۲۹۳	کیفیت نماز جمعه.....
۲۹۵	احکام نماز جمعه.....

۲۹۹	نماز عید فطر و قربان
۳۰۱	اجیر گرفتن برای نماز
۳۰۳	احکام روزه
۳۰۳	نیت
۳۰۶	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۰۶	۱ و ۲. خوردن و آشامیدن
۳۰۷	۳. جماع
۳۰۸	۴. استمناء
۳۰۸	۵. دروغ بستن به خدا، پیامبر (ص) و جانشینان پیامبر (ع)
۳۰۹	۶. رساندن غبار غلیظ به حلق
۳۱۰	۷. فرو بردن سر در آب
۳۱۱	۸. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۳۱۴	۹. اماله
۳۱۴	۱۰. قی کردن عمدی
۳۱۵	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۳۱۶	آنچه بر روزه‌دار مکروه است
۳۱۶	جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۳۱۷	کفاره روزه
۳۲۰	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۳۲۲	احکام روزه قضا
۳۲۴	احکام روزه مسافر
۳۲۶	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۳۲۶	راه ثابت شدن اول ماه
۳۲۸	روزه‌های حرام و مکروه
۳۲۹	روزه‌های مستحب
۳۳۱	احکام خمس
۳۳۱	۱. منفعت کسب
۳۳۷	۲. معدن

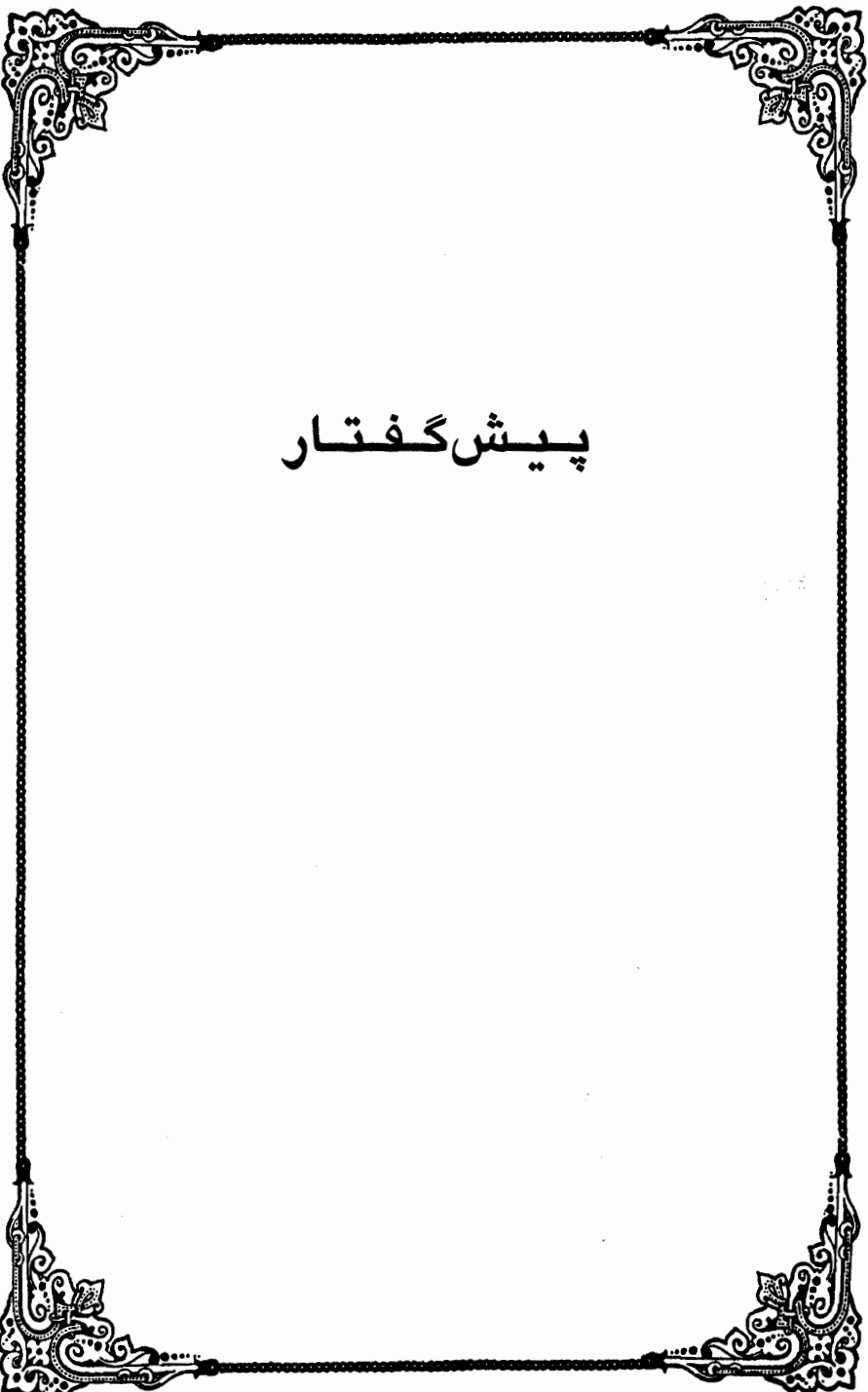
۳۳۸	 گنج ۳
۳۴۰	 مال حلال مخلوط به حرام ۴
۳۴۰	 جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ۵
۳۴۲	 غنیمت ۶
۳۴۲	 زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۷
۳۴۳	 مصرف خمس
۳۴۶	 احکام زکات
۳۴۶	 شرایط واجب شدن زکات
۳۴۷	 زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۳۵۲	 نصاب طلا
۳۵۳	 نصاب نقره
۳۵۴	 زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۵۵	 نصاب شتر
۳۵۶	 نصاب گاو
۳۵۶	 نصاب گوسفند
۳۵۸	 مصرف زکات
۳۶۱	 شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۶۲	 نیت زکات
۳۶۳	 مسائل متفرقه زکات
۳۶۶	 زکات فطره
۳۶۹	 مصرف زکات فطره
۳۷۰	 مسائل متفرقه زکات فطره
۳۷۲	 احکام حج
۳۷۵	 امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۵	 شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۷	 مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۷۹	 احکام خرید و فروش
۳۷۹	 چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

معاملات مکروه.....	۳۸۰
معاملات حرام.....	۳۸۰
ربای معاوضی.....	۳۸۲
شرایط فروشنده و خریدار.....	۳۸۴
شرایط جنس و عوض آن.....	۳۸۶
صیغه خرید و فروش.....	۳۸۷
خرید و فروش میوه‌ها.....	۳۸۸
نقد و نسیه.....	۳۸۸
معامله سَلَف.....	۳۸۹
شرایط معامله سلف.....	۳۸۹
احکام معامله سلف.....	۳۹۰
فروش طلا و نقره به طلا و نقره.....	۳۹۱
مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند.....	۳۹۲
مسائل متفرقه.....	۳۹۶
احکام شرکت.....	۳۹۷
احکام صلح.....	۴۰۱
احکام اجاره.....	۴۰۴
شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند.....	۴۰۶
شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند.....	۴۰۶
مسائل متفرقه اجاره.....	۴۰۸
احکام جُعَاله.....	۴۱۲
احکام مزارعه.....	۴۱۴
احکام مسابقات.....	۴۱۷
کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند.....	۴۲۰
احکام وکالت.....	۴۲۲
احکام قرض.....	۴۲۵
احکام حواله دادن.....	۴۲۸
احکام رهن.....	۴۳۰

۴۳۲	احکام ضامن شدن
۴۳۵	احکام کفالت
۴۳۷	احکام ودیعه (امانت)
۴۴۱	احکام مضاربه
۴۴۸	احکام عاریه
۴۵۱	احکام نکاح یا ازدواج
۴۵۱	احکام عقد
۴۵۲	دستور خواندن عقد دائم
۴۵۲	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۵۳	شرایط عقد
۴۵۴	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد
۴۵۶	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنها حرام است
۴۵۹	احکام عقد دائم
۴۶۰	مُتعه یا صیغه
۴۶۱	احکام نگاه کردن
۴۶۲	مسائل متفرقه زناشویی
۴۶۶	احکام شیر دادن
۴۶۸	شرایط شیردانی که علت محرم شدن است
۴۷۰	آداب شیر دادن
۴۷۱	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۷۳	احکام طلاق
۴۷۵	عده طلاق
۴۷۶	عده زنی که شوهرش مرده
۴۷۷	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۷۷	احکام رجوع کردن
۴۷۸	طلاق خُلَع
۴۷۹	طلاق مبارات
۴۸۰	احکام متفرقه طلاق

۴۸۱	احکام غصب
۴۸۵	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۴۸۹	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۴۹۰	دستور سر بریدن حیوان
۴۹۱	شرایط سر بریدن
۴۹۲	دستور کشتن شتر
۴۹۳	چیزهایی که هنگام سر بریدن حیوانات مستحب است
۴۹۳	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۴۹۳	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۹۵	شکار کردن با سنگ شکاری
۴۹۷	صید ماهی
۴۹۸	صید ملخ
۴۹۹	احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
۵۰۲	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۵۰۳	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۵۰۳	مستحبات آب آشامیدن
۵۰۳	مکروهات آب آشامیدن
۵۰۴	احکام نذر و عهد
۵۰۹	احکام قسم خوردن
۵۱۱	احکام وقف
۵۱۴	احکام وصیت
۵۲۰	احکام ارث
۵۲۰	ارث دسته اول
۵۲۲	ارث دسته دوم
۵۲۴	ارث دسته سوم
۵۲۸	ارث زن و شوهر
۵۲۹	مسائل متفرقه ارث
۵۳۱	مسائل متفرقه رساله

۵۳۱	استعمال مواد مخدر
۵۳۱	پوشش برای زن
۵۳۲	زن و مقامات
۵۳۲	ازدواج دختر
۵۳۳	مهر زن
۵۳۴	مهرالسنة
۵۳۴	حکم طلاق
۵۳۵	حضانت طفل
۵۳۸	ازدواج با زنان کتابی
۵۳۹	مسائل عروسی ها
۵۳۹	موسیقی غنائی
۵۴۰	خرید و فروش آلات لهو
۵۴۱	خرید و فروش مواد غذایی
۵۴۲	پیوند عضو
۵۴۳	تشریح
۵۴۳	معاملات
۵۴۴	مسائل سرمایه
۵۴۵	مسائل نماز
۵۴۶	مسائل دیگر



پیش‌گفتار

شیوه‌های مختلف تبیین مسائل شرعی^۱

بی‌تردید مسائل شرعی از آغاز پیدایش اسلام همواره برای مردم تبیین و تفهیم می‌شده است، تا آنان در برخورد با مسائل مورد ابتلای خود به سرگردانی دچار نشوند. این امر در زمان رسول اکرم (ص) و نیز امامان (ع) از سوی خود آن بزرگواران یا اصحاب گرامی ایشان، در زمان غیبت صفرای امام عصر (عج) از طریق نمایندگان خاص حضرت و در غیبت کبری به دست فقهای اسلام، که احکام را از منابع آن استنباط می‌نموده‌اند صورت پذیرفته است.

در هر یک از این مراحل، مسائل فقهی برای مردم تبیین می‌گشته، لیکن در هر دوره‌ای از زمان، به گونه خاصی بوده است. به عنوان مثال، مسائل فقهی‌ای که در این زمان تبیین می‌شود اگرچه در اصل با فقه زمان تشریع تفاوتی ندارد، ولی طبعاً کیفیت تبیین آن در این دو عصر کاملاً با هم متفاوت است و در این زمان امکان آن وجود ندارد تا مسائل به صورت زمان رسول الله (ص) تبیین شود. پهنای شدن قلمرو اسلام و گسترده‌گی دامنه مباحث فقهی موجب شده که مسائل شرعی در این زمان به گونه‌ای متفاوت از شیوه‌های تبیین در دوره‌های پیش تبیین گردد و همین‌طور است کیفیت تبیین در هر دوره نسبت به دوره‌های دیگر.

۱ پیش‌گفتاری که در پیش رو دارید قبلاً به صورت مستقل در کتاب «ادوار فقه و کیفیت بیان آن» نوشته اینجانب به چاپ رسیده است و به جهت مناسبتی که با موضوع رساله دارد، با انجام اصلاحات به صورت کامل به عنوان پیش‌گفتار، در این کتاب آورده شده است.

شیوه‌های شش‌گانه تبیین مسائل شرعی

در بررسی شیوه‌های مختلف تبیین مسائل شرعی به این نتیجه رسیدیم که از آغاز اسلام تاکنون می‌توان زمان را به شش دوره تقسیم نمود، که مسائل در هر دوره به شیوه‌ای خاص تبیین می‌شده است.

دوره اول - زمان رسول اکرم (ص) از بعثت تا رحلت؛
 دوره دوم - از زمان حضرت علی (ع) تا عصر فقیه بزرگ شیخ طوسی؛
 دوره سوم - از زمان شیخ طوسی تا زمان شیخ بهایی؛
 دوره چهارم - از زمان شیخ بهایی تا عصر شیخ انصاری؛
 دوره پنجم - از عصر شیخ انصاری تا زمان میرزای شیرازی و سید کاظم یزدی؛
 دوره ششم - از زمان میرزای شیرازی و سید کاظم یزدی تا عصر حاضر.
 تلاش ما بر این است که در این نوشتار، ادوار فوق را مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم و موارد اختلاف هر دوره را با دیگر ادوار متذکر شویم.

دوره اول

این دوره از زمان بعثت رسول الله (ص) در مکه آغاز می‌شود و تا زمان رحلت حضرت در مدینه، یعنی به مدت بیست و سه سال ادامه می‌یابد. در ابتدای این دوره که طلیعه پیدایش اسلام و ظهور فقه اسلامی بود و هنوز دامنۀ آیین جدید وسعت و گسترش نداشت و مسلمانان جمعیت اندکی را تشکیل می‌دادند، شخص پیامبر تبیین مسائل فقه و احکام دین را عهده‌دار بود و در خلال این مدت «منزل ارقم» در مکه به عنوان نخستین مدرسه فقهی اسلام به شمار می‌رفت که همه روزه مسلمانان در آن گرد می‌آمدند و احکام اسلام را از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌شنیدند.

ولی پس از گسترش قلمرو اسلام و افزایش جمعیت پیروان دین جدید، عده‌ای بودند که در مناطقی دور از مرکز اسلام می‌زیستند و به پیامبر دسترسی نداشتند، از اینرو پیامبر اکرم (ص) جمعی از اصحاب را به سوی آنان گسیل داشت تا احکام دین را از طریق نقل سنت، به ایشان بیاموزند. گروه اعزامی نیز با دستوراتی از پیامبر، به منطقه مزبور می‌شتافت و مسلمانان آن بخش را به مسائل دینی آگاه می‌نمود.

دوره دوم

این دوره که از زمان امیرالمؤمنین علی (ع) در حدود سال ۱۱ قمری آغاز و تا زمان شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰)^۱ ادامه یافت، به سه بخش عمده تقسیم می‌شود.

۱. عصر امامان معصوم (ع) که ۲۴۹ سال طول کشید؛

۲. زمان غیبت صغری امام زمان (عج) که نواب خاص حضرت، متصدی تبیین احکام بودند و ۶۹ سال ادامه یافت؛

۳. قسمتی از زمان غیبت کبری، که نواب عام امام یعنی فقهای جامع‌الشرایط، راهنمایی مردم را به عهده داشتند و ۱۳۱ سال دوام یافت. تمامی بخش‌های این دوره به ۴۴۹ سال می‌رسد.

شیوه خاص این دوره در تبیین مسائل شرعی

احکام و فقه اسلامی در همه این سالیان، از راه نقل سنت و ذکر روایت تبیین می‌شده است، تنها تحولی که در این مدت رخ داده، این بوده است که فقیهان عصر غیبت صغری مانند شیخ کلینی (م. ۳۲۸)، ابن قولویه (۲۸۵-۳۶۸) و علی بن بابویه قمی پدر شیخ صدوق (م. ۳۲۸)، همگی در کتاب‌هایی که برای ارائه فتوا می‌نوشتند، روایات را درست به همان شیوه زمان امامان (ع) یعنی با ذکر اسناد و تمام خصوصیات دیگر ضبط می‌کردند، ولی پس از غیبت کبری، فقهای شیعه نظیر شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و، در نقل حدیث اگرچه اصل متن و عین عبارات و الفاظ روایت را بازگو می‌کردند و بی‌اندازه می‌کوشیدند که خللی در عبارت حدیث پدید نیاید، ولی اسناد آن را ناگفته می‌گذاشتند، کتاب‌های «فقه» رضوی، «مقنع» شیخ صدوق و «نهایه» شیخ طوسی از این قبیل است، شرح انگیزه این امر در پایان مبحث خواهد آمد.

۱. بجز مواردی که در متن مشخص شده، همه تاریخ‌ها به هجری قمری می‌باشد.

متصدیان تبیین مسائل شرعی در این دوره

در این دوره خود امامان(ع) و برخی از اصحاب ایشان نظیر زرارة بن اعین، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، ابوبصیر و دیگر چهره‌های برجسته یاران امامان، عهده‌دار این مسؤولیت بزرگ بودند و با کمال دقت مسائل فقهی و احکام دینی را برای مسلمین بازگو می‌کردند. در برخی از موارد که شیعیان پرسشی را از امامان به عمل می‌آوردند، امامان آنان را به اصحاب خویش ارجاع می‌دادند و گاهی نیز امامان(ع) مستقیماً به برخی از اصحاب خود دستور می‌دادند که فقه را برای مردم تبیین کنند، چنانچه امام محمد باقر(ع) به ابان فرمود: در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده، که من دوست دارم فردی مانند تو در میان شیعیانم یافت شود.

متصدیان تبیین مسائل شرعی در غیبت صغری

در این مدت ۶۹ سال، نقل سنت توسط نمایندگان خاص حضرت ولی عصر(عج) انجام می‌گرفت که عبارت بودند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد سمیری. ایشان با حضرت مهدی(عج) در رابطه بودند و احکام دینی را از آن منبع فیاض به مردم منتقل می‌نمودند.

متصدیان تبیین مسائل شرعی در غیبت کبری

وظیفه تبیین مسائل فقهی و نقل سنت در زمان غیبت امام زمان(عج) به عهده فقهای جامع‌الشرایط بود که تا زمان شیخ طوسی، مانند عصر امامان(ع) و زمان غیبت صغری به صورت بازگو کردن روایات این کار انجام می‌پذیرفت. اما از آن زمان شیوه تبیین احکام دگرگون شد و تنها در محدوده نقل روایات محصور نماند، بلکه احکام دینی به صورتی علمی و تخصصی در ضمن کتب فقهی فراهم آمد.

انگیزه تبیین مسائل شرعی با نقل روایات

انگیزه‌ای که موجب می‌شد تا در این دوره فقه به صورت نقل سنت و روایات معصومین(ع) تبیین گردد، این بود که مسلمان‌ها سالیان دراز با این سبک انس داشتند

و به آن خو گرفته بودند، و هرگز برای نظریه‌ی کسی که در مقام تبیین احکام شرعی ابراز می‌شد اعتباری قائل نبودند و اگر فقهای این دوره جواب مسائل شرعی مردم را مانند زمان ما تبیین می‌کردند هرگز از سوی مردم پذیرفته نمی‌شد، بلکه تنها در صورتی نزد آنان مقبول می‌افتاد که پاسخ آن در ضمن روایت و با تمام خصوصیات لفظی آن داده شود.

این شیوه، هم در مواردی که سؤالی فقهی پیش می‌آمد جریان داشت و هم در زمینه‌ای که فقهی ابتدائاً می‌خواست حکمی شرعی را تبیین کند. این روش تا زمان شیخ طوسی ادامه داشت، بلکه در اوایل روزگار او نیز فقه به همین گونه تبیین می‌شد و به همین جهت شیخ طوسی کتاب «نهایه» خود را که نخستین کتاب فتوایی او بود به صورت نقل روایات تنظیم نمود تا مردم آن را بپذیرند، آنگاه به تدریج با رهنمودهای شیخ که از بزرگترین شخصیت‌های آن زمان بود، این طرز تفکر دگرگون شد و مردم آمادگی یافتند تا احکام دین را به صورت دیگری بپذیرا شوند.

کلام شیخ درباره‌ی انگیزه‌ی مذکور

شیخ در مقدمه‌ی کتاب «مبسوط» که به صورت علمی نوشته شده و با خصوصیت دوره‌ی دوم سازگار نیست، به این نکته اشاره می‌کند که مردم مسائل فقهی را تنها در ضمن روایات می‌پذیرند و می‌گوید: خیلی مایل بودم برای مردم کتابی را مشتمل بر همه‌ی مسائل فقهی و احکام دین تنظیم کنم، ولی هیچ میل و رغبتی نسبت به این امر در میان آنان احساس نکردم، چه نظر ایشان این بود که احکام و مسائل فقه را باید تنها از راه نقل عبارات و الفاظ صریح و گویای اخبار به دست آورد، و در این اندیشه، بقدری زیاده‌روی کرده بودند که اگر بدون تغییر در معنی و مفهوم روایت، لفظی از آن دگرگون می‌شد در شگفتی فرو می‌رفتند، از این رو نخست دست به کار چنین عملی نشدم.

بر همین اساس شیخ طوسی کتاب «نهایه» را آنطور که معمول و متعارف آن زمان بود و مورد پسند می‌افتاد به رشته‌ی تحریر در آورد، و همه‌ی روایاتی را که فقهای پیش از او در کتاب‌ها آورده بودند در آن ذکر نمود و تنها فرقی که کتاب شیخ با سایر کتاب‌های

آن زمان دارد این است که او ترتیب مرسوم را دگرگون ساخته و «نهایه» را بر اساس ترتیب فعلی ابواب فقه نگاشته است و همه مسائل هماهنگ و یکسان را در یک جا مورد بحث قرار داده است. با همه این اوصاف، تمام مسائل کتاب را با همان الفاظ و عباراتی که از رسول خدا (ص) و امامان (ع) وارد شده است، ذکر کرده تا موجب تعجب و شگفتی مردمی که به آن شیوه عادت کرده بودند، نشود.

رساله‌های دوره دوم

در این دوره هرگز رساله عملیه‌ای مانند رساله‌های این عصر مطرح نبوده است. کتاب «شرایع» عالم بزرگ علی بن بابویه قمی (م. ۳۲۸) که آن را به نام «الرساله الی ابنه» نامید و در تعبیرات فرزندش - شیخ صدوق - هم به عنوان رساله آمده است و خود نیز دستورالعملی برای مکلفین بوده، به شیوه رساله‌های فعلی تحریر نیافته، بلکه تفاوت‌های عمده‌ای با آنچه در این زمان به رساله شهرت دارد، داشته است که از جمله می‌توان به سه اختلاف ذیل اشاره کرد.

۱. در رساله‌های عملیه کنونی آراء و نظریات مجتهد با عبارات خودش تبیین می‌شود، نه به صورت نقل روایات و اخبار، اما در رساله والد شیخ صدوق، احکام از طریق روایات تبیین شده است، اگرچه اسناد آن مدّ نظر قرار نگرفته است.

۲. نوع مسائل و احکامی که در رساله این زمان تبیین می‌شود، اجتهادی و از باب ارجاع فروع به اصول و تطبیق قواعد کلی بر مصادیق است، اما در کتاب «شرایع» علی بن بابویه چنین چیزی نیست، بلکه در آن اصول احکام تبیین شده است.

۳. در رساله والد صدوق به تبیین احکام و مسائل ضروری اکتفا شده، ولی در رساله‌های فعلی این چنین نیست.

کتاب دیگری که در این دوره به رساله شهرت یافته و بار رساله‌های عملیه این زمان تفاوت دارد، رساله «جمل العلم والعمل» سید مرتضی است که تنها بیانگر احکام ضروری اسلام می‌باشد و دیگری رساله «مقنع» شیخ صدوق است که آن نیز فقط در بر دارنده روایات فقهی است.

فقیهان تبیین‌گر در دوره دوم

برخی از فقهای که در این دوره می‌زیستند و به همین سبک و شیوه مسائل فقهی را تبیین می‌نمودند عبارتند از:

۱. محمد بن یعقوب کلینی (م. ۳۲۸)، مؤلف کتاب «کافی»؛
۲. ابن ابی عقیل عمانی، معاصر کلینی و مؤلف کتاب «التمسک بحبل آل الرسول»؛
۳. ابن قولویه، شاگرد شیخ کلینی و استاد ابن جنید و شیخ مفید؛
۴. ابن جنید اسکافی (م. ۳۸۱)، صاحب کتاب‌های «تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة» و «المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی»؛
۵. شیخ مفید (۳۳۸/۳۳۶ - ۴۱۳)، مؤلف کتاب «المقنعة»؛
۶. سید مرتضی (۳۵۵ - ۴۳۶)، شاگرد شیخ مفید و مؤلف کتاب‌های «انتصار» و «ناصریات»؛
۷. شیخ صدوق (م. ۳۸۱)، مؤلف کتاب‌های «من لایحضره الفقیه»، «مقنعة» و «هدایه»؛
۸. ابن براج (م. ۴۸۱)، صاحب کتاب «المهذب البارع».

دوره سوم

آغاز این دوره زمان شیخ طوسی است و به زمان مرجعیت شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰/۱) خاتمه می‌یابد و حدود ۵۶۱ سال به طول می‌انجامد. در این دوره احکام الهی و مسائل دینی به شکل پرسش و پاسخ و در ضمن کتاب‌های فقهی که به صورت علمی تنظیم شده بود تبیین می‌شد، و مانند دوره پیش، فقها تنها به نقل روایات اکتفا نمی‌کردند، بلکه کتاب را با عباراتی که خود برمی‌گزیدند می‌نگاشتند.

کتاب‌های فقهی دوره سوم

گو اینکه در این مرحله کتاب‌های فقهی بسیاری به رشته تحریر درآمده است، ولی همه به صورتی یکنواخت تألیف نشده است، به عنوان نمونه می‌توان گفت برخی از آنها شامل همه ابواب فقه است و پاره‌ای مشتمل بر بخش‌هایی از بحث‌های

فقهی، برخی مانند کتاب‌های «انتصار» و «ناصریات» سید مرتضی تنها در بردارنده مسائلی است که شیعه در آن اختلافاتی ندارد، برخی مثل «مختلف» علامه شامل مسائل اختلافی شیعه است، و پاره‌ای از کتاب‌های فقهی نظیر «خلاف» شیخ طوسی و «تذکره» علامه مشتمل بر مسائلی است که مورد اختلاف میان شیعه و سنی است.

جمعی از فقهای این دوره بودند که تنها به نوشتن یک کتاب فقهی بسنده نمی‌کردند، بلکه به دلایل گوناگون دست به کار تألیف چندین کتاب می‌شدند، نظیر علامه حلی که کتاب «تبصرة المتعلمین» را به صورت مختصر و موجز نوشت و آنگاه کتاب «تذکره الفقهاء» را با شرح و بسط تألیف کرد.

اولین کتاب فقهی دوره سوم که بگونه علمی تنظیم شد

نخستین کتاب فقهی که با مشخصات دوره سوم تألیف گشته است و به جامعه علمی عرضه شده، کتاب «مبسوط» شیخ طوسی است. کتاب «مبسوط» مجموعه بسیار گرانسنگ و نفیسی است که نکات فقهی ارزنده‌ای را در بردارد، از اینرو از درخشندگی و برجستگی ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در دیدگاه فقهای اعصار مختلف جایگاه بسیار بلندی را دارا می‌باشد.

مهمترین ویژگی‌های کتاب «مبسوط» بدین قرار است:

۱. تمامی ابواب فقه از باب طهارت تا دیات را در بردارد؛
۲. اصول همه مسائل و تفریعات گوناگون را تبیین کرده است؛
۳. از آنجا که شیخ نخستین کسی است که باب اجتهاد را به گونه عملی گشود، در کتاب خود توانست فروع بسیاری را متذکر شود. شرح این مطلب را در کتاب مستقلى تحت عنوان «ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی» مطرح نموده‌ام؛
۴. در ترتیب و تنظیم کتاب، حسن سلیقه بسیاری اعمال کرده است. این کتاب با مزایای فوق، نظر همه فقها را در ادوار مختلف به خود جلب کرده است، و اینها همه، از احاطه علمی و قریحه سرشار شیخ طوسی سرچشمه می‌گیرد.

دومین کتاب فقهی در این دوره

دومین کتابی که به این شیوه تألیف شد، کتاب «جواهر الفقه» است که به قلم رسای شاگرد شیخ طوسی و سید مرتضی، قاضی ابن براج (م. ۴۸۱) تألیف شده است. این کتاب به صورت سؤال و جواب تنظیم شده، که عامل مهمی در تسهیل مطلب است. کتاب «جواهر الفقه» مجموعه بسیار نفیس و گرانقدری است که فروع فقهی بسیاری را در بردارد.

فقیهان دوره سوم

پس از شیخ طوسی و قاضی ابن براج، فقهای دیگری این شیوه را ادامه دادند و با تألیف و تصنیف، توانستند سبک گذشته را به طور کلی دگرگون سازند و کتاب‌های خود را که تنها با خصوصیات تازه نگاشته شده بود در محافل علمی و فقهی مطرح کنند. در میان این فقهای می‌توان از افراد ذیل نام برد:

۱. ابو الصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷)، مؤلف کتاب «الکافی فی الفقه»؛
۲. سلار بن عبد العزیز دیلمی (م. ۴۶۳)، مؤلف کتاب‌های «الاحکام النبویه» و «المراسم العلویه»؛
۳. ابن زهره حلبی^۱ (۵۱۱-۵۸۵)، صاحب کتاب «غنیة»؛
۴. ابن حمزه (م. حدود ۵۰۰)، نویسنده «الوسيلة الى نيل الفضيلة»؛
۵. محمد بن احمد بن ادریس (۵۵۸-۵۹۸)، مؤلف کتاب «سرائر»؛
۶. یحیی بن سعید هذلی (۶۰۱-۶۹۰)، صاحب کتاب «الجامع للشرایع»؛
۷. محقق اول (م. ۶۷۶)، صاحب کتاب‌های «شرایع الاسلام»، «المختصر النافع» و «المعتبر»؛

۱ ابن زهره اجتهاد را واجب غینی می‌دانست و تقلید را حرام و ظاهراً همه حلبی‌ها دارای همین نظریه بودند. میرزا عبدالله افندی اصفهانی (م. ۱۱۳۰) صاحب «ریاض العلماء» و «حیاض الفضلاء» و ماحوزی بحرانی (م. ۱۱۲۱) صاحب «اشارات» و میرزا محمد عبدالله و جمعی دیگر از جمله همفکران او در این مسئله می‌باشند.

۸. علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶)، نویسنده کتاب های «تحریر الاحکام»، «منتهی»، «تذکره الفقهاء»، «تبصرة المتعلمين» و غیره؛
۹. فخر المحققین (۶۸۲-۷۷۱)، صاحب کتاب «ایضاح القواعد»؛
۱۰. شهید اول (۷۳۴-۷۸۶)، صاحب کتاب های «اللمعة الدمشقية»، «ذکر الشیعة»، «دروس» و غیره؛
۱۱. جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلی (م. ۸۲۶)، مؤلف کتاب «التنقیح الرائع»؛
۱۲. علاء الدین حلبی (م. در اوایل قرن هشتم)، صاحب کتاب «اشارة السبق الى معرفة الحق فی اصول الدین و فروعه». این کتاب به سال ۷۰۸ تألیف شد؛
۱۳. محقق کرکی (م. ۹۴)، صاحب کتاب «جامع المقاصد فی شرح القواعد»؛
۱۴. شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵/۶)، مؤلف کتاب های «شرح لمعه» و «مسالك الافهام فی شرح شرائع الاسلام»؛
۱۵. شیخ عبد الصمد، پدر شیخ بهایی^۱ (۹۱۸-م ۹۸۴)، صاحب کتاب های «شرح قواعد علامه» و «حاشیه ارشاد»؛
۱۶. سید محمد عاملی (م. ۱۰۹۲)، صاحب کتاب «مدارک الاحکام فی شرح شرایع الاسلام».

۱ او نماز جمعه را در زمان غیبت کبری واجب عینی می دانست. دیگر کسانی که قائل به وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت کبری می باشند، عبارتند از: شهید ثانی (م. ۹۶۵) و کتابی تحت عنوان «وجوب صلوٰة الجمعة» دارد؛ شیخ احمد بحرانی شاگرد مجلسی (م. ۱۱۰۲) صاحب کتاب «بلغه»؛ محمد امین تبریزی که رساله «صلوة جمعه» از اوست (والدیرمه» ج ۱۵، ص ۶۴؛ مجلسی دوم (م. ۱۱۱۰)؛ محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰)؛ سید جعفر موسوی اصفهانی (م. ۱۱۵۸)؛ صاحب حسین اصفهانی (م. ۱۱۲۹)؛ محمد رفیع گیلانی (م. ۱۱۶۰)؛ سید عبدالعظیم استرآبادی؛ شیخ علی برادر زاده شیخ یوسف بحرانی صاحب «حدائق»؛ عماد الدین (م. ۱۰۲۱) و محمد تنکابنی (م. ۱۱۲۴).

متصدیان تبیین مسائل شرعی در این دوره

فقه‌های عالیه در اسلام در این دوره با تمام تلاش خود در نشر فرهنگ فقهی اسلام و گسترش احکام الهی کوشیدند و با مجاهدات خود از میراث گرانبهای سنت نبوی و احادیث امامان پاسداری نمودند. و اگر تلاش و کوشش فقها نبود و احکام فقهی تبلیغ نمی‌شد و مسلمانان در جریان امر قرار نمی‌گرفتند، چه بسا تاکنون اثری از فقه اسلامی باقی نمی‌ماند، از اینرو همه فقهای این مرحله بویژه شیخ طوسی شایسته همه گونه تعظیم و تکریم و ستایش و تقدیرند.

رساله‌های دوره سوم

در این دوره نیز مانند دوره‌های پیش، از رساله‌های عملیه به سبک زمان مانشانی در کار نیست، بلکه فراگیری مسائل شرعی از راه کتاب‌هایی بوده است که یا به صورت علمی تدوین می‌شده و یا در ضمن پرسش و پاسخ (نظیر استفتائات) گرد می‌آمده است. به عنوان نمونه رساله «تبصرة المتعلمین» علامه حلی اگرچه به صورت موجزی تدوین یافته و برای عمل مکلفین تنظیم شده، لیکن دو تفاوت عمده با رساله‌های عملیه این زمان دارد.

۱. در رساله او تنها به آراء و نظریات خود علامه بسنده نشده، بلکه اقوال دیگران نیز بازگو شده است، حال آنکه در رساله‌های فعلی تنها آراء یک مجتهد تبیین می‌شود.

۲. در آن فقط فروع فقهی ضروری آمده است، و در آن اشاره‌ای به مصادیق قواعد کلی و فروع مورد ابتلا نشده، در حالی که رساله‌های عملیه زمان ما نوعاً مصادیق و فروع را ذکر کرده است.

سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) و سید حسن صدر (۱۲۷۱ - ۱۳۵۴) و سید محسن حکیم (۱۳۰۵ - ۱۳۹۰) بر آن حاشیه نوشته‌اند. علامه تهرانی در «الذریعه» از کتاب «مناسک حج» علامه حلی نام می‌برد ولی این کتاب نیز به سبک کتاب‌های مناسک فعلی نیست، و در آن بیشتر احکام مسلم و ضروری تبیین شده است.

باری، مسلمین در این دوره، به یادگیری مسائل شرعی و فقهی خود اهمیت خاصی می‌دادند، و برای همین منظور همواره به فقها مراجعه می‌کردند و پاسخ مسائل و مشکلات شرعی و مذهبی خود را از ایشان جویا می‌شدند و آنان نیز با کمال تواضع و فروتنی مسائل را تا حد مقدور تبیین می‌نمودند. آنقدر از فقها پرسش به عمل می‌آمد که با جواب‌های ایشان کتاب مستقلی تنظیم می‌شد. که از جمله می‌توان «جواهر الفقه» قاضی بن براج و رساله‌های «جنبلاطیه» و «حائریه» شیخ طوسی را از دوره سوم نام برد.

مطالعه و بررسی در امر رساله‌های پرسش و پاسخ در طی ادوار مختلف بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد تا به طور مستوفی در مورد این قبیل رساله‌ها کنکاش به عمل آید، و کیفیت تنظیم و تکوین هر یک به صورت مستقلی تبیین شود. از اینرو در خاتمه این مقاله بخشی را به بررسی این نوع رساله‌ها اختصاص خواهیم داد.

دوره چهارم

این مرحله از زمان شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱) شروع می‌شود. و تا زمان مرجعیت شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱) به سال ۱۲۶۶ ادامه می‌یابد. مردم در طول این ۲۳۵ سال برای حل مسائل شرعی و رفع مشکلات دینی و جهت آگاهی یافتن به وظایف عبادی خود به رساله‌های عملیه موجود مراجعه می‌کردند، و اگر حکم مسئله مورد ابتلائی در رساله ذکر نشده بود و یا در فهم و درک آن به اشکال و ایرادی برخورد می‌کردند، شخصاً به مجتهد مورد تقلید خود مراجعه نموده و نسبت به آن مسئله آشنایی می‌یافتند و یا توسط نامه از مجتهد استفتاء می‌نمودند و از وی می‌خواستند که حکم شرعی مسئله را به طور کامل تبیین کند.

ویژگی‌های این دوره در ارتباط با رساله‌ها

برای آشنا شدن با ویژگی‌های این دوره لازم است به چند نکته اشاره شود.

۱. عنوان «رساله عملیه» عنوانی است عام، و بر هر نوع مجموعه‌ای که در آن مسائل و احکام دینی مورد ابتلاء مقلدین ذکر شده باشد، اطلاق می‌شود.

۲. در این دوره رساله‌های مختلفی تدوین شده است، برخی از آنها نظیر رساله «جامع عباسی» شیخ بهایی و «احکام الشریعة» مجلسی اول، حاوی تمامی ابواب فقه از ابتدای بحث طهارت تا نهایت کتاب دیات است و پاره‌ای از آنها تنها مسائل ابواب عبادات را در بر دارد. رساله‌هایی نیز یافت می‌شود که شامل بخشی از ابواب عبادات است، مثلاً تنها بحث طهارت، صلوٰه، صوم و زکات را عنوان کرده است، که از این قبیل می‌توان رساله‌های فقهی علامه مجلسی را نام برد.

در این دوره رساله‌هایی تألیف شده است که تنها به یک باب از ابواب فقه مثل صوم یا حدود و یا دیات، اختصاص دارد. و حتی بالاتر از این، رساله‌هایی دیده می‌شود که فقط مربوط به یک مسئله فقهی است، و مثلاً تنها مسئله نماز جمعه یا قبله را مطرح کرده است.

۳. رساله‌های عملیه با غالب کتاب‌های فقهی دوره سوم نظیر کتاب «شرایع الاسلام» که به عنوان علم و عمل تألیف یافته، تفاوت‌هایی دارد که بدین قرار است:

الف - هدف از تألیف رساله‌های عملیه تنها ارائه فتوا و تبیین حکم الهی است تا به آن عمل شود، لیکن غرض عمده از تدوین کتاب‌های فقهی مطرح کردن بحث‌های علمی است که به آن نیز می‌توان عمل نمود.

ب - در نوع رساله‌های عملیه تنها نظر و رأی مجتهد در مسئله فقهی مورد بحث، تبیین می‌گردد و از ذکر روایات و دیگر ادله اجتناب می‌شود و اگر احیاناً روایتی بیاید از باب تیمن و تبرک است، نه به منظور ارائه دلیل و مدرک، بر خلاف کتاب‌های فقهی که در آنها به روایات استناد و استدلال می‌شود.

پ - رساله‌های عملیه به گونه‌ای تألیف می‌شود که فهم و درک مسائل آن برای همه آسان و سهل باشد، اما در کتاب‌های فقهی چنین امری رعایت نمی‌شود.

ت - در بیشتر رساله‌های عملیه، مسائلی تبیین می‌شود که در آن زمان مورد نیاز و ابتلاء باشد، اما در کتاب‌های فقهی علمی چنین نیست، بلکه از همه مسائل فقهی بحث به میان می‌آید، چه مورد ابتلاء و عمل باشد، نظیر مسائل نماز و روزه و خمس و زکات و چه مورد نیاز نباشد مانند مسائل کنیزها و بردگان و

نخستین رساله عملیه دوره چهارم

اولین رساله‌ای که با همه مزایا و ویژگی‌های این دوره تألیف یافته، رساله «جامع عباسی» شیخ بهایی است. این رساله یکی از بهترین و ارزنده‌ترین آثار او است که در آن زمان بسیار مورد استفاده واقع شد، و اکنون نیز با اینکه بیش از سیصد سال از نگارش آن می‌گذرد به خوبی قابل فهم و درک است.

ویژگی‌های رساله جامع عباسی

برای آشنایی بیشتر با کتاب «جامع عباسی» توجه به نکات زیر ضروری است:
الف - این رساله به زبان فارسی و دارای عبارات و جملاتی ساده و بسیار سلیس و روان و بدون هیچ گونه ابهام و پیچیدگی است، و به همین دلیل با گذشت زمانی طولانی هنوز قابل استفاده می‌باشد.

ب - این کتاب علاوه بر اینکه یک دوره کامل فقه، از طهارت تا دیات را در بردارد، در آخر باب ششم، مسائل امر به معروف و نهی از منکر را نیز به سبک جالبی تبیین کرده است. از آن پس دیگر این باب در رساله‌های عملیه جایی نداشت، تا اینکه آیه الله حکیم در رساله «منهاج الصالحین» این خلل را جبران فرمود، و از آن پس جای خود را در پاره‌ای از رساله‌های عملیه باز کرد.

پ - رساله «جامع عباسی» بیست باب دارد که پنج باب از ابواب عبادات آن تا آخر کتاب حج را، شیخ بهایی نوشته است و سایر ابواب آن به قلم شاگرد مبرزش شیخ نظام‌الدین ساوجی می‌باشد.

اگرچه شیخ بهایی همت فراوانی داشت که رساله را به اتمام برساند و در دسترس عموم قرار دهد، لیکن اجل او را مهلت نداد، و پیش از پایان یافتن تألیف رساله رخ در نقاب خاک کشید، از این رو شاگرد وفادارش، ساوجی این مهم را عهده‌دار شد، و بالحق ۱۵ باب به رساله شیخ، آن را تکمیل فرمود.

ت - «جامع عباسی» در جهان تشیع از شهرت و اهمیت خاصی برخوردار است، و با گذشت زمان هرگز از اهمیت آن کاسته نشده است، و همان گونه که در زمان تألیف توجه همگان را به خود جلب کرده بود، اینک نیز همچنان مورد عنایت و توجه علما

و فقهاست. بهترین گواه برای اثبات این مطلب این است که بسیاری از فقها برای ابراز عقاید فقهی و ارائه نظرات خود به جای تألیف کتابی مستقل، تنها به حاشیه زدن و تعلیقه نوشتن بر «جامع عباسی» اکتفا نمودند. نخستین حاشیه‌ای که بر «جامع عباسی» نوشته شده است، حاشیه حسین علی اصفهانی (م. ۱۲۸۶) می‌باشد.

علامه تهرانی در «الذریعه» می‌گوید: نسخه قدیمی «جامع عباسی» را که به سال ۱۰۷۹ تحریر شده بود در کتابخانه عبدالحسین حجت دیدم، که حاشیه حسین علی اصفهانی بر آن مکتوب بود.^۱

ث - این رساله چندین بار به چاپ رسیده، بخصوص قسمت اول آن که به قلم خود شیخ بهایی است، مکرراً در ایران و هندوستان به زیور طبع آراسته گردیده است.

متن این رساله بدون حاشیه، در حجم‌های مختلف وزیری و رقعی در تهران در سال‌های ۱۲۳۰، ۱۲۶۳، ۱۲۸۵، ۱۳۰۴، ۱۳۱۲، ۱۳۲۲، ۱۳۲۹ و ۱۳۳۱ و در لکنه‌و در سال‌های ۱۲۶۲، ۱۲۹۸، ۱۳۰۵، ۱۳۱۸ و در بمبئی در سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۳۰۱ و در تبریز در سال‌های ۱۳۰۹، ۱۳۲۲ و ۱۳۵۴ و در اصفهان به سال ۱۳۴۱ چاپ شد.

در بمبئی به سال ۱۳۱۹ با حواشی سید اسماعیل صدر و حاج شیخ علی محلاتی و در سال ۱۳۲۳ با حواشی سید محمد کاظم یزدی و در تهران به سال ۱۳۲۵ با همان حواشی وی و در نجف اشرف به سال ۱۳۴۶ با حواشی شیخ عبداللّه مامقانی و در تهران به سال ۱۴۰۳ با حواشی سید اسماعیل صدر و حاج شیخ علی محلاتی چاپ شد.

رساله‌های پیش از رساله جامع عباسی

در اینجا باید متذکر شد اگرچه قبل از تألیف «جامع عباسی» دو رساله دیگر توسط شیخ عبدالعالی فرزند محقق کرکی (م. ۹۹۳) و شهید قاضی نوراللّه شوشتری (م. ۱۰۱۹) تألیف شده است، لیکن هیچیک از این دو رساله، امتیازات رساله‌های

کنونی را ندارد، بلکه اولی تنها مربوط به احکام ضروری نمازهای یومیه و دیگری اگرچه ابواب مختلف را دربردارد ولی منحصر به تبیین احکام ضروری آنهاست.

رساله‌های عملیه مجلسی اول

دومین رساله عملیه‌ای که در این مرحله به رشته تحریر درآمده، به خامه شاگرد شیخ بهایی، محمد تقی معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳ - ۱۰۷۰) نوشته شده است و رساله «احکام الشریعه» نام دارد و مجموعه‌ای بسیار نفیس و گرانبهاست که شامل همه مسائل فقهی مورد نیاز مسلمین است و یک دوره کامل فقه از طهارت تا دیات را در بردارد، از آنجا که در این رساله فروع مختلفی عنوان شده و در طرح مسائل و تنظیم ابواب آن حسن سلیقه به کار رفته و در تألیف آن اسلوب پسندیده‌ای پیروی شده است، نظر فقها و مراجع بزرگ را به خود جلب کرده، تا اینکه به تعلیق و تحشیه آن پرداختند، و این عمل نشانگر اهمیت ویژه این کتاب است. سید اسماعیل صدر (م. ۱۳۳۷)، حاج سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) و میرزا محمد تقی شیرازی (م. ۱۳۳۹) نیز بر رساله مزبور حاشیه زده‌اند.

این رساله با اینکه نام «احکام الشریعه» را بر خود دارد، و در کتابخانه مجلس به همین نام ثبت شده، لیکن چندی قبل توسط انتشارات فراهانی به عنوان یک دوره کامل فقه فارسی بدون اسم خاصی به چاپ رسیده است.^۱

گو اینکه تألیف این رساله را به مجلسی دوم هم نسبت داده‌اند، ولی تاریخی که در پایان کتاب آمده مانع از صحت این انتساب است. در آخر رساله فوق چنین ذکر شده است: «تم الكتاب بعون الله الملك الوهاب في احد عشر شهر شوال في عام ۱۰۳۹»، بنابراین امکان ندارد که کتاب متعلق به علامه محمد باقر مجلسی باشد، زیرا او در سال ۱۰۳۷ به دنیا آمده است.^۲

مجلسی اول رساله دیگری به نام «حديقة المتقين في معرفة احكام الدين لارتقاء مدارج

۱ «الذريعة» ج ۱۶، ص ۲۹۴.

۲ «الذريعة» ج ۱۶، ص ۲۹۷.

الباقین» دارد، که به زبان فارسی تألیف شده و دارای یک مقدمه، پنج باب و یک خاتمه است، در مقدمه کتاب فضیلت نماز را متذکر شده و در ابواب پنج‌گانه مسائل طهارت، نماز، خمس و زکات، روزه و حج و زیارت را آورده، و در خاتمه کتاب، برخی از مسائل مهم معاملات را ذکر کرده است. طبق تاریخ برخی از نسخه‌ها، تألیف کتاب در سال ۱۰۶۴ به پایان رسیده و نخستین بار به سال ۱۲۶۵ در هندوستان چاپ شده است. رساله دیگر او در باب حج است که فرزندش علامه مجلسی مؤلف «بحارالانوار» و فرزند دیگرش عبدالله (م. ۱۰۸۴) بر آن حاشیه زده‌اند.

نسخه‌ای از این رساله به خط مؤلف، مورخ ۱۰۴۱ در کتابخانه ریحانی یزدی، و میکروفیلم آن به شماره ۳۷۳۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

دیگر رساله‌های دوره چهارم

در این دوره، رساله‌های متعددی نوشته شده که به ترتیب متذکر می‌شویم.

۱. «رساله عملیه» آیه‌الله محمد باقر سبزواری (م. ۱۰۹۰)، که به فارسی نوشته شده و در مقدمه آن پاره‌ای از مباحث اصول دین و مسئله لزوم تقلید را ذکر کرده و در ابواب کتاب احکام ضروری عبادی را آورده است. و «مناسک حج» که به زبان فارسی و در سال ۱۱۰۴ تألیف شد.

۲. رساله‌های علامه مجلسی دوم (م. ۱۰۳۷)، که برخی از آنها عبارتند از:
الف - رساله «آداب الصلاة» که به زبان فارسی نوشته شده و مسائل مربوط به طهارت و نماز را در بردارد و به سال ۱۳۸۱ ق چاپ شده است. در مقدمه این رساله مقداری از مباحث اصول عقاید و در خاتمه آن مسائل دماء ثلاثه (حیض و نفاس و استحاضه) آمده است.

ب - رساله «آداب تجهیز الاموات» که به زبان فارسی و مشتمل بر مباحثی چون آداب احتضار، آداب غسل، آداب تکفین، تبیین نماز میت و آداب تدفین می‌باشد.
علامه تهرانی در صفحه ۱۴ جلد اول «الذریعه» از این کتاب به عنوان تجهیز الاموات نام می‌برد و در صفحه ۲۹۴ به عنوان احکام الاموات. نسخه این رساله در کتابخانه سید مصطفی حسینی به خط عبدالمجید مورخ ۱۰۹۹ موجود است.

پ - رساله «حدود و تعزیرات» که در سال ۱۰۲۲ تألیف شده و به سال ۱۲۶۲ در هندوستان به چاپ رسیده است.

جالب آنکه این کتاب به طرز بی سابقه‌ای احکام فوق را در قالب سه هزار بیت شعر در بردارد، و شامل دو بخش است، بخش اول در حدود و تعزیرات است که هشت باب دارد. بخش دوم در مسائل قصاص و دیات است که دو مطلب اساسی را دنبال می‌کند. نسخه خطی این رساله در کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد مشهد موجود است.^۱

ت - رساله عملیه «به فارسی، که در سه فصل زکات، خمس و اعتکاف تنظیم شده است.

ث - «مناسک حج» شامل واجبات و برخی از مستحبات حج و عمره.
ج - دو «مناسک حج» دیگر که تمامی اعمال حج را در یکی با هفتصد بیت و در دیگری با هزار بیت شعر تبیین کرده است.^۲

چ - رساله‌های دیگری هم در باب ارث و عقد نکاح و متعه و نذر و غیره موجود است که در ضمن آثار قلمی او مذکور می‌باشد.

۳. رساله‌های شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی (۱۰۷۵ - ۱۱۲۱)، مؤلف کتاب‌های «بلغه» و «معراج». وی رساله‌هایی در باب نماز و اوقات آن، وجوب عینی نماز جمعه و «مناسک حج» دارد.

۴. رساله‌ای بسیار نفیس و پرارزش در سال ۱۱۴۰ نوشته شده که حاوی فروع فراوانی در فقه از باب طهارت تا دیات است، اما از آنجا که صفحه اول رساله مفقود شده مؤلف آن معلوم نیست.^۳

۵. «رساله عملیه» فارسی مهدی نراقی کاشانی (م. ۱۲۰۹)، در ابواب عبادات. از وی رساله‌ای نیز در «مناسک حج» موجود است که در کتاب «نجوم السماء» از آن تعبیر به «المناسک المکیة» نموده است.

۱ فهرست کتابخانه مسجد گوهرشاد، ص ۱۰۷.

۲ «الذریعه» ج ۲۲، ص ۲۱۳.

۳ «الذریعه» ج ۱۱، ص ۲۱۳.

۶. رساله «بقية الطالب في معرفة المفروض والواجب» اثر شيخ جعفر كاشف الغطاء (م. ۱۲۲۷/۸)، از وی رساله دیگری پیرامون مسائل تقلید و ابواب عبادات به دست آمده است. مرحوم تهرانی معتقد است که ایشان رساله‌ای نیز در مناسک حج تألیف کرده است.^۱

۷. «رسالة عملیه» شیخ مبارک احساسی (م. ۱۲۲۶)، که در کتاب «انوار البدرین» ذکر شده است.

۸. «رسالة عملیه» شیخ محسن فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱)، صاحب کتاب «وافی».
 ۹. رساله «وسيلة النجاة» احمد نراقی کاشانی (م. ۱۲۴۴/۵)، که ابواب طهارت، نماز، زکات، خمس، حج، اطعمه و اشربه و صید و ذبایح را در بردارد، و در دو قطع به چاپ رسیده است. از ایشان رساله دیگری نیز به نام «ذخيرة الابرار فی منتخب انیس التجار» موجود می‌باشد.

۱۰. رساله «زهر الرياض» و «راه نجات» سید علی طباطبایی (۱۱۶۱ - ۱۲۳۱)، مؤلف «رياض المسائل». این رساله به زبان فارسی نوشته شده است.

۱۱. «رسالة عملیه» شیخ اسماعیل دزفولی کاظمی (م. ۱۲۴۷).^۲

۱۲. رساله فارسی «تقلید الاحکام» اثر سید محمد طوسی که مشتمل است بر ابواب عبادات - به جز باب حج - و در سال ۱۲۳۹ تألیف شده است.

۱۳. «رسالة عملیه» فارسی سید محمد مجاهد (م. ۱۲۴۲)، فرزند صاحب «رياض».

۱۴. «رسالة عملیه» فارسی میرزا یوسف طباطبایی تبریزی (م. ۱۲۴۲)، که در مقدمه آن مباحث اصول دین را متذکر شده، و در متن کتاب علاوه بر ابواب طهارت و صلوة و صوم و اعتکاف و زکات و خمس، باب امر به معروف و نهی از منکر را نیز آورده است.^۳

۱۵. «رسالة عملیه» سید عبدالله شبر (م. ۱۲۴۲)، مشتمل بر ابواب عبادات.

۱۶. «رسالة عملیه» شیخ محمد تقی تهرانی (م. ۱۲۴۸)، صاحب «حاشیه بر معالم».

۱ «الذريعة» ج ۳، ص ۱۳۳.

۲ «الذريعة» ج ۳، ص ۲۱۳.

۳ «الذريعة» ج ۱۱، ص ۲۱۹.

۱۷. «رساله عملیه» سید کاظم رشتی (م. ۱۲۵۴).

۱۸. «رساله عملیه» صاحب «الفصول» شیخ محمد حسین اصفهانی (م. ۱۲۵۵)، که در کتابخانه صدر در نجف اشرف و تهرانی در سامراء نسخه آن موجود است.

۱۹. رساله فارسی «ارشاد المسترشدین فی معرفة الضروری من احکام الدین» اثر محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (م. ۱۲۶۱)، بخشی از این کتاب شامل باب طهارت تا آخر باب اعتکاف در ضمن نسخه‌ای در کتابخانه سید مهدی صدر موجود است.

نسخه‌ای نیز در کتابخانه سید محمد حسن شیرازی در سامراء است که شامل نسخه فوق و اضافاتی از باب زکات تا آخر کفارات می‌باشد و رساله دیگر فارسی «نخبة» بنا به گفته نوه او در کتاب «بدر التمام» وی این رساله را از «ارشاد المسترشدین» استخراج نموده و سپس آن را با قلمی روان و عباراتی سلیس و ساده و ترتیبی جذاب و مورد پسند تنظیم نموده و در دسترس مقلدین خود قرار داده است. درباره مشخصات این رساله تذکر چند نکته لازم است.

الف - این رساله مشتمل بر همه ابواب عبادات - به استثنای حج و جهاد - است. ب - رساله «نخبة» همانطوری که در زمان مؤلف اهمیت خاصی داشت، پس از درگذشت او نیز از اهمیت آن کاسته نشد، بلکه همواره توجه همه مراجع تقلید را به خود جلب کرد و به همین دلیل آنها با نوشتن حاشیه بر این رساله و تبیین مواضع اختلاف فتوا، رساله عملیه خود را تنظیم می‌نمودند. از بزرگانی که بر آن حاشیه نوشته‌اند عبارتند از: میرزا محمد تقی شیرازی (م. ۱۳۳۹)، سید اسماعیل صدر (م. ۱۳۳۷)، سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) و شیخ فضل الله نوری (م. ۱۳۲۷).

پ - متن این رساله برای نخستین بار بدون حاشیه در اصفهان به سال ۱۲۴۶ و در تهران به سال‌های ۱۲۵۴ و ۱۲۸۱ چاپ شد و سپس با حاشیه شیخ انصاری در سال ۱۲۶۷ و آنگاه با حاشیه میرزای شیرازی در سال ۱۲۸۹ و سپس در تهران به سال ۱۲۹۸ با حاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی به چاپ رسید.

به سال ۱۲۹۹ با حواشی آخوند خراسانی، سید اسماعیل صدر، سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی در لکنهو چاپ شد. در تهران به سال ۱۳۰۰ بدون حاشیه و سپس در سال ۱۳۰۶ با حاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی و در سال

۱۳۰۷ با حاشیه شیخ انصاری، سید اسدالله اصفهانی، سید حسین کوه کمره‌ای، میرزا حسن خلیلی، سید جمال افجه‌ای، میرزا حسن آشتیانی و سید اسماعیل صدر و در سال ۱۳۱۲ با حاشیه حاج میرزا حسین نجفی منتشر شد.

در تهران بدون حاشیه به سال ۱۳۱۰، ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و در بمبئی به سال ۱۳۱۱ بدون حاشیه و به سال ۱۳۱۸، با حاشیه میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی و سید محمد کاظم یزدی چاپ شد.

مجدداً در تهران به سال ۱۳۲۳ بدون حاشیه و سپس در سال ۱۳۲۶ با حواشی سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی و باز در همان سال با حواشی آخوند خراسانی و میرزا محمد تقی شیرازی منتشر گردید.

ت - مختصر همین رساله برای نخستین بار در تهران به سال ۱۲۷۷ در ۱۳۰ صفحه و نیز به سال ۱۳۰۵ بدون شماره صفحه ضمن مجموعه هفت رساله ۲۲۹ صفحه‌ای که ۸۸ صفحه آن «نخبه» است به چاپ رسید.

شیخ عبدالحسین تهرانی شیخ العراقیین پس از تبیین مواضع اختلاف و ارائه فتوای خود در سال ۱۲۸۵ آن را به نام خود چاپ کرد، و در سال ۱۲۶۹ محمد باقر بن مهدی گیلانی ابواب طهارت و نماز و روزه رساله مزبور را با فتاوی خود به چاپ رسانید.^۱

متن رساله مزبور با تبیین فتاوی سید ابوالحسن کشمیری (م. ۱۳۱۳) به زبان اردو در هندوستان چاپ شد.

۲۰. «رساله عملیه» شیخ حسن کاشف الغطاء (م. ۱۲۶۲)، صاحب کتاب «انوار الفقاهه» که در سال ۱۲۵۵ تألیف شده است.

۲۱. «رساله عملیه» سید ابراهیم قزوینی (م. ۱۲۶۲)، صاحب «ضوابط الاصول» که در کتابخانه مدرسه میرزای شیرازی در سامرا موجود است و «مناسک حج» او که در اصفهان به سال ۱۲۶۵ به چاپ رسید.

۲۲. «رساله عملیه» سید محمد حسینی زنجانی (م. ۱۲۶۹).

۲۳. «رسالة عملیه» سید ابوالقاسم حسینی (م. ۱۲۷۰)، که به سال ۱۲۶۲ چاپ شد.
 ۲۴. رسالة «نجاه العباد فی يوم المعاد» اثر شیخ محمد حسن نجفی (۱۱۹۲/۱۲۰۰ - ۱۲۶۶)، مؤلف موسوعه ارزشمند «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام». این رساله مجموعه‌ای بسیار گیرا و نفیس و گرانسنگ است که نکات فقهی فراوانی در بر دارد. به همین جهت از زمان تألیف آن در اواخر مرحله چهارم تاکنون که دوره ششم است پیوسته مورد عنایت و توجه فقه‌های اسلام بوده و در محافل علمی و جلسات استفتاء مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

این رساله به قدری متقن و متین نوشته شده بود که وقتی مقلدین از شیخ انصاری تقاضای رساله عملیه می‌کردند، وی آنها را به این رساله ارجاع می‌داد، البته شیخ انصاری در چند مورد که با صاحب جواهر اختلاف فقهی داشت، خود توضیح داده و فتوای خویش را ذکر کرده بود.

در مورد این رساله تذکر چند نکته ضروری است.

الف - صاحب جواهر این رساله را از کتاب بزرگ خود «جواهر الکلام» استخراج کرد و آن را با عبارات عربی ساده و روان و با بیانی گویا و بدون ابهام و با اسلوبی شیوا و پسندیده تنظیم نمود و پس از چاپ در دسترس مقلدین عربی زبان خود قرار داد.
 ب - متن این رساله بدون حاشیه در تهران به سال‌های ۱۲۶۲، ۱۲۷۹، ۱۳۰۰، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۸، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ و در بمبئی به سال ۱۳۱۸ چاپ شد.

پ - علامه تهرانی می‌گوید: همه علمای متأخر، بر این رساله حاشیه نوشته‌اند که نخستین فرد، شاگرد وی شیخ انصاری بود، و پس از او شاگردانش میرزای شیرازی و سید حسین کوه کمره‌ای و شیخ راضی فقیه و محمد تقی هروی، این عمل را ادامه دادند و در سال ۱۳۱۴ با حاشیه شیخ انصاری و میرزای شیرازی به چاپ رسید. این کار استمرار یافت تا اینکه سید محمد کاظم یزدی رساله «عروة الوثقی» را نوشت، اینجا بود که رساله وی جای «نجاه العباد» را گرفت، و فقها و مراجع شروع به تحشیه آن نمودند. مهمترین سبب این تحول روانتر بودن عبارات عروه بود. و از جمله

کسانی که بر «نجاه العباد» حاشیه نوشته است سید حسن صدر است،^۱ آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹)، سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷)، حاج میرزا خلیل تهرانی (م. ۱۲۸۰) و شیخ محمد حسین نایینی (م. ۱۳۵۵).

ت - علامه تهرانی در جای دیگر می‌گوید: در زمان حیات صاحب جواهر، رساله وی به فارسی ترجمه شد، تا مقلدین فارسی زبان او نیز بتوانند از کتاب او استفاده کرده و طبق فتوای او عمل نمایند، و در پی ترجمه این اثر شرح‌های زیادی بر آن نوشته شد.^۲

ث - این رساله سه نوبت به چاپ رسیده است. یک بار همه ابواب عبادات و معاملات آن، یک بار باب ابواب عبادات و بخشی از معاملات و بار دیگر تنها ابواب عبادات آن چاپ گردیده و غالب حواشی و تعلیقات بر دو چاپ نخست نوشته شده است.

صاحب جواهر رساله دیگری به نام «هدایة الناسکین» در مسائل حج دارد. وی همچنین رساله‌ای در باب دماء ثلاثه و رساله مختصری پیرامون ارث دارد. ۲۵. رساله «نخبه» سید علی نقی دلداری (م. ۱۳۱۰)، که برای نخستین بار در هند به سال ۱۳۱۴ چاپ شد.

۲۶. رساله «ذخیره المعاد فی تکالیف العباد» شیخ زین العابدین بابلی (بارفروشی) مازندرانی (م. ۱۳۰۹).

۲۷. رساله «هزار مسئله» شیخ محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی (م. ۱۳۱۸).

۲۸. رساله «منهج الرشاد» شیخ جعفر شوشتری (م. ۱۳۰۳)، رساله‌ای است ارزنده و گرانبها که چه در زمان خود او و چه بعد از آن دارای اهمیت خاصی بوده است. آخوند خراسانی و شیخ حسین انصاری (برادرزاده و داماد شیخ انصاری) و شیخ محمد رضا معزی دزفولی بر آن حاشیه نوشته‌اند.

۲۹. رساله «مجمع الرسائل» تألیف شیخ جعفر شوشتری که سید اسماعیل صدر،

۱ «الذریعه» ج ۶، ص ۲۲۷.

۲ «الذریعه» ج ۶، ص ۱۰۰.

آخوند خراسانی، طباطبایی یزدی، شیخ عبدالله مازندرانی، سید بروجردی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بر آن حاشیه دارند.

رساله فارسی «مجمع المسائل» اثر دیگر وی، که آیه الله بروجردی بر آن حاشیه دارد. این رساله در بروجرد چاپ شده و در کتابخانه جامعه النجف موجود است.
۳۰. «رساله عملیه» سید ابوالقاسم حسینی (م. ۱۲۷۱)، که به سال ۱۲۶۲ چاپ شده است.

۳۱. رساله «کفایة الطالبین لاحکام الدین» نوشته شیخ مشکور حولوی (م. ۱۲۷۲).^۱
۳۲. «رساله عملیه» شیخ محمد بن علی کاشف الغطاء در باب طهارت و نماز. وی رساله دیگری در باب دماء ثلاثه و احکام جنائز و رساله ای در باب روزه و «مناسک حج» دارد که به تاریخ ۱۲۶۶ نوشته شده است.^۲

۳۳. رساله «منتخب الرسائل العملية» سید اسدالله شفتی (م. ۱۲۹۰).

۳۴. رساله «النبذة من الاحکام الشرعية» ملا علی تهرانی (م. ۱۲۹۶).

۳۵. رساله «مصباح الهدایة» محمد طاهر دزفولی (م. ۱۳۱۵).

دوره پنجم

این دوره از زمان شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴ - ۱۲۸۱) شروع می شود و تا زمان میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد کاظم یزدی، یعنی حدود ۴۰ سال ادامه می یابد. در این مرحله مسائل فقهی و احکام دینی در ضمن پرسش و پاسخ و حاشیه نویسی، بر رساله های پیشین انجام گرفته است و رساله مستقلی تنظیم نشده است.

طلایه دار دوره پنجم

در طلایه این دوره شیخ انصاری بود که رساله مستقلی نوشت و هر چه مقلدین به

۱ «الذریعه» ج ۱۸، ص ۹۳.

۲ «الذریعه» ج ۲۲، ص ۲۷۲.

او فشار می‌آوردند که رساله‌ای تنظیم کند نمی‌پذیرفت. شیخ تنها به حاشیه‌نویسی بر سه رسالهٔ پیش از خود اکتفا کرد که عبارتند از: رساله‌های «بقیة الطالب» شیخ جعفر کاشف الغطاء،^۱ رسالهٔ «نجات العباد» صاحب جواهر (که این دور به زبان عربی نوشته شده) و رسالهٔ «نخبه» کلباسی اصفهانی (که متن و حاشیهٔ آن به زبان فارسی بود). تنها رسالهٔ عملیه‌ای که از شیخ منتشر شده رسالهٔ عملیهٔ بسیار مختصری در خصوص باب عبادات می‌باشد که به سال ۱۲۶۹ نگاشته شده است. ولی این رساله به سبک رساله‌های متداول و معمولی نبوده، زیرا در آن به تبیین احکام ضروری باب عبادات اکتفا شده است.

و اما رساله‌ای که با عنوان «کتاب مسئله» مشهور و منسوب به شیخ است را خود شیخ ننوشته، بلکه گردآوری مسائل و استفتائات مختلفی است که از داخل و خارج، از محضر او پرسیده‌اند و بنا به تقاضای عده‌ای از مقلدین، فردی (که شاید مسؤول استفتائات وی بوده است) آنها را گرد آورده و بدان ترتیب و تنظیم داده و به عنوان رسالهٔ عملیه در اختیار عموم نهاده است و از آنجا که هر استفتایی را در ضمن یک مسئله تبیین کرده، به نام «کتاب مسئله» مشهور شده است. و چون در طی این سؤال و جواب‌ها فروع گوناگونی گشوده میشود که شاید در رساله‌های عملیه به چشم نخورد، تاکنون نیز این امر تداوم یافته که مسؤول استفتائات یک مرجع تقلید هر از چندی پس از گردآوری تعدادی از این مسائل و تنظیم و تبویب، آنها را به چاپ می‌رساند و در دسترس عموم مقلدین قرار می‌دهد.

این رسالهٔ شیخ بسیار جالب و مشتمل بر همهٔ ابواب عبادات و معاملات و حدود می‌باشد و میرزای شیرازی (م. ۱۳۱۲) و شهید شیخ فضل‌الله نوری (م. ۱۳۲۷) بر آن حاشیه دارند.

شیخ رساله‌ای به عنوان «ذخیره المعاد» دارد که از باب طهارت تا اعتکاف را در برگرفته است، لیکن شیخ آن را به عنوان رسالهٔ عملیه ننوشته است، بلکه همان

۱ «بقیة الطالب» را ابتدا شیخ علی کاشف الغطاء، فرزند مؤلف، حاشیه زده بود و سپس مرحوم شیخ بر حاشیهٔ استادش شیخ علی حاشیه نوشت.

پرسش و پاسخ‌هایی است که توسط شیخ علی شوشتری جمع آوری شده، و در قالب ۱۵۰۰ بیت شعر انتشار یافته و نسخه‌ای از آن رساله در کتابخانه سامراء موجود است. همچنین است رساله «صراط النجاة» شیخ، مجموعه استفتائات گوناگونی که از ایشان به عمل آمده و شیخ محمد علی یزدی با توجه به آشنایی اش به فتاوا و آراء شیخ انصاری آنها را جمع آوری نموده است.

این رساله مورد توجه فقها و علما قرار گرفت، و پس از ترجمه آن به عربی از سوی میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد طه نجف بر آن حاشیه‌هایی نوشته شد و نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه امیر المؤمنین در نجف اشرف موجود است.

شیخ رساله دیگری به عنوان «سرور العباد» دارد، لیکن شیخ آن را به عنوان رساله عملیه ننوشته بلکه همان پرسش و پاسخ‌هایی است که توسط حاج محمد علی یزدی جمع آوری شد و در سال ۱۲۷۱، در زمان خودش و در بمبئی به سال ۱۳۰۲، با حواشی میرزای شیرازی چاپ شد. همچنین است رساله عربی «سراج العباد» شیخ که میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ محمد طه نجف بر آن حاشیه دارند. «مناسک حج» فارسی شیخ، رساله‌ای است مستقل در باب اعمال حج و عمره، و لیکن در هیچ مسئله‌ای از آن فتوای شیخ تبیین نشده، بلکه همه مسائل مطابق با احتیاط آمده است. وی در مقدمه‌ای بر آن نوشته است که من این رساله را به این سبک تنظیم کردم، تا چه در این زمان و چه پس از آن نیازی به مناسک دیگر نباشد.

این رساله از ویژگی و درخشندگی خاصی در میان رساله‌ها برخوردار شد، و جایگاه بلندی در میان مناسک‌ها به خود اختصاص داد، و از زمان تألیف تاکنون همواره مورد توجه و عنایت فقها و مراجع تقلید بوده است. در تبیین اهمیت این رساله همین بس که مراجع بزرگی بر آن حاشیه نوشته‌اند مانند میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، سید یزدی، سید اسماعیل صدر، میرزای نایینی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، بروجردی، سید احمد خوانساری، شیخ محمد مهدی بیگدلی، شیخ محمد علی معزی، شیخ منصور سبط الشیخ دزفولی.

این مناسک در سال ۱۳۰۱ با حاشیه میرزای شیرازی (م. ۱۳۱۲)، و در سال ۱۳۲۱،

با حواشی میرزا حسین تهرانی (م. ۱۳۲۶) و آقاجفی (م. ۱۳۳۲) و سیدکاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) و سید اسماعیل صدر (م. ۱۳۲۶) و آقاجفی (م. ۱۳۳۲) و سیدکاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) و سید اسماعیل صدر (م. ۱۳۳۷) و در سال ۱۳۳۲ در تهران با حواشی میرزای شیرازی و میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد کاظم یزدی و در سال ۱۳۵۶ در عظیم آباد هند و نجف اشرف با حواشی میرزای شیرازی و در سال ۱۳۸۱، در تهران با حواشی سید احمد خوانساری چاپ شد.

این رساله توسط برخی از فضلا به عربی ترجمه شده، و به سال ۱۳۰۱ با حواشی میرزای شیرازی در چاپخانه صبح صادق عظیم آباد هند به چاپ رسیده است. ظاهرأ رساله مزبور نخستین مناسک حج به زبان فارسی است و به همین جهت زیربنا و محور اصلی همه رساله‌های مناسک بعد از شیخ است، زیرا دیگران تنها با تغییرات و اضافاتی در آن، رساله خود را تنظیم کرده و در دسترس مقلدین قرار داده‌اند.

رساله «صیغ العقود» این رساله را شیخ به عنوان رساله عملیه ننوشته بلکه همان پرسش و پاسخی است که توسط محمد یوسف استرآبادی جمع‌آوری شده و در تهران به سال‌های ۱۲۷۰، ۱۲۷۲ و ۱۳۲۳ چاپ شد.

شیوه انصاری و نراقی

شیوه انصاری و استاد او احمد نراقی کاشانی در مقام تبیین احکام به گونه احتیاط بوده است و آنها می‌گفتند ما در مسائل غیر ضروری فتوا نمی‌دهیم. این شیوه در آن زمان که نظام اسلامی وجود نداشت، مورد پذیرش و مطابق شرایط آن زمان بود. اما در این زمان که حکومت اسلامی بر پا است و چهره‌ها در همه ابعاد عوض شده و پدیده‌ها و مسائل تازه‌ای روی داده و معضلات بسیاری وجود دارد، هیچگاه مجتهد نمی‌تواند مشکلات اجتماعی و حکومتی را در ابعاد اقتصادی، نظامی، حقوقی، کیفری، جزایی، اداری، حکومتی، با این شیوه حل کند.

به هر حال شیوه آنان در تبیین احکام، اگرچه مطابق شرایط آن زمان نیکو و پسندیده بوده ولی مطابق شرایط این زمان که نظام اسلامی برقرار شده، نیست. از

اینرو باید شیوه دیگری که کار ساز است، جایگزین آن نمود.

حاشیه‌های شیخ بر رساله‌های عملیه پیشین

شیخ با نوشتن حاشیه بر رساله‌های عملیه قبل از خود، ظاهراً این هدف عمده را تعقیب می‌کرد که بدین وسیله از مقام شامخ علمی و فقهی گذشتگان تجلیل کند و آنها را مورد احترام خود قرار دهد او با فروتنی و تواضع بسیار خود تصمیم گرفت تا یاد فقهای پیشین را در میان مردم زنده و جاوید نگهدارد، تا اینکه مردم هرگز ایشان را از دعای خیر فراموش نکرده و قدردان زحمات و کوشش‌های بی‌وقفه آنان باشند.

پیروان شیخ انصاری

مراجعی که رساله عملیه نوشتند و مانند شیخ انصاری تنها به حاشیه زدن بر رساله‌های عملیه اسلاف خود اکتفا کردند فراوانند. در اینجا با چهره برخی از ایشان آشنا می‌شویم.

۱. شیخ احمد قزوینی مشهور به ملا آقا (۱۲۴۷-۱۳۰۷)، او نیز نظیر شیخ انصاری از انتشار رساله عملیه مستقلی خودداری کرد و به تحشیه رساله‌های پیش از خود بسنده نمود، که از جمله می‌توان از حواشی او بر رساله‌های «نجاه العباد» صاحب جواهر، «نخبه» کلباسی اصفهانی، «صیغ العقود» زنجانی و رساله «پرسش و پاسخ» شیخ انصاری نام برد. البته ملا آقا رساله «پرسش و پاسخ» مستقل از خود به جا گذاشته است.

۲. میرزا محمد حسن شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲)، او هم از نوشتن رساله عملیه ابا داشت. و علی‌رغم اصرار مقلدین بدین کار تن در نداد، و تنها بر «نجاه العباد» صاحب جواهر و «نخبه» کلباسی اصفهانی و «مناسک حج» شیخ انصاری حاشیه نوشت.

اما کتاب «مجمع الرسائل» که به نام او چاپ شده، اثر خود او نیست، بلکه مجموعه‌ای از استفتائات است که به وسیله حاج محمد حسین اصفهانی معروف به خبری، گردآوری شده و به ضمیمه چند رساله دیگر از همین قبیل به چاپ رسیده است. این رساله برای نخستین بار در تهران بدون حاشیه در سال‌های ۱۳۰۹، ۱۳۱۴ و ۱۳۲۳ به طبع رسید که از شهرت خاصی در میان رساله‌ها برخوردار شد و در جایگاه

بلندی قرار گرفت و نظر همگان را به خود جلب کرد، لذا علمای بزرگ عصر به تحشیه آن پرداختند، مانند حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی (م. ۱۳۲۶)، آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹)، سید اسماعیل صدر موسوی اصفهانی (م. ۱۳۳۸)، شیخ محمد تقی معروف به آقانجفی (م. ۱۳۳۲)، شیخ محمد علی ثقة الاسلام اصفهانی (م. ۱۳۱۸)، سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷).

و اما رساله «مجمع المسائل» را نیز به عنوان رساله عملیه مستقل ننوشته، بلکه مجموعه‌ای است از حواشی او بر رساله‌های عملیه پیشین («سراج العباد» و «صراط النجاة» و «سرور العباد» شیخ انصاری و «نجات العباد» صاحب جواهر و «نخبة» شیخ محمد ابراهیم کرباسی و «طریق النجاة» سید زین العابدین طباطبایی تهرانی و پرسش و پاسخ‌های او)، که به وسیله سید اسدالله قزوینی جمع آوری و چاپ شد.

۳. شیخ محمد حسن شریعتمداری استرآبادی (۱۲۱۹ - ۱۳۱۸)، وی نیز به جای تألیف رساله عملیه مستقل، در ارائه فتوای خود تنها به حاشیه‌نویسی بر رساله‌های پیشین و جمع آوری استفتائات بسنده نمود.

۴. آخوند خراسانی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۹)، از این فقیه گرانقدر و دانشمند بزرگ نیز رساله عملیه مستقل منتشر نشده است، بلکه او هم نظیر استادش شیخ انصاری، به حاشیه‌نویسی بر رساله‌های پیش اکتفا کرده است.

از جمله حواشی وی، حاشیه بر «تبصرة المتعلمین» علامه حلی، که به ضمیمه آن به عنوان «تکملة التبصرة» چاپ شده است. حاشیه بر «منهج الرشاد» شیخ جعفر شوشتری و حاشیه بر «وسيلة النجاة» فاضل شریانی که به سال ۱۳۲۲ در تهران به همراه متن کتاب به چاپ رسیده است و حاشیه بر مجمع المسائل میرزای شیرازی (م. ۱۳۱۲) و حاشیه بر «منتخب المسائل» سید حسین کوه کمره‌ای (م. ۱۲۹۹)، از دیگر آثار ایشان است.

مرحوم آخوند، رساله‌ای به عنوان «ذخيرة العباد لیوم المعاد» دارد، لیکن به عنوان رساله عملیه نوشته نشده، بلکه همان پرسش و پاسخهاست که از او گردآوری شده است. این رساله، همه ابواب فقه از طهارت تا دیات را دارد و بر این رساله، میرزا محمد تقی شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی حاشیه دارند.

۵. شیخ عبدالصمد جزائری (۱۲۴۳-۱۳۳۷)، این فرزانه بزرگ نیز در تبیین مسائل فقه، رسالة مستقل نشر نکرد، بلکه به حاشیه نویسی و پاسخ به استفتائات اکتفا نمود. وی حاشیه‌ای بر مناسک حج و جامع الشتات میرزای قمی دارد.
۶. شیخ محمد حسن انصاری داماد شیخ انصاری (۱۲۵۴-۱۳۳۲)، او نیز در تبیین مسائل و احکام الهی رسالة مستقل ندارد و بر حاشیه «منهج الرشاد» شیخ جعفر شوشتری و «منتخب المسائل» شیخ، اکتفا کرد.
۷. حاج میرزا خلیل کمره‌ای (م. ۱۲۸۰)، او نیز بر حاشیه «نجاه العباد» صاحب جواهر اکتفا نمود اما «رسالة عملیه» و «مناسک حج» او که در تهران به سال ۱۳۴۰ چاپ شد، فقط احکام ضروری را در برداشته و متداول نبوده است.

دوره ششم

در این دوره تبیین مسائل و احکام الهی، هم به صورت حاشیه نویسی بر رساله‌های عملیه پیشینیان بود، هم به صورت مجموعه‌های پرسش و پاسخ، و هم با تألیف رساله‌های عملیه مستقل.

طلایه‌داران دوره ششم

طلایه‌داران این دوره میرزای دوم محمد تقی شیرازی (م. ۱۳۳۸) و سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷) بوده‌اند و این شیوه را در تبیین مسائل شرعی و احکام الهی در میان جامعه فقهی معاصر بنا نهادند و با گسترش مباحث آن و مسائل فرعی، باب تازه‌ای را در فقه شیعه گشودند. در اینجا لازم است به گوشه‌ای از آثار فقهی ایشان که بیانگر شیوه این دو عالم بزرگ است اشاره شود.

میرزا محمد تقی شیرازی

میرزا محمد تقی شیرازی بر رساله‌های پیش از خود حاشیه می‌نوشت که از جمله می‌توان به حواشی او بر کتاب «نخبه» کلباسی اصفهانی (م. ۱۲۶۱)، «رسالة عملیه» علامه مجلسی اول (م. ۱۰۷۰)، «ذخیره العباد لیوم المعاد» محمد فاضل شریانی

(م. ۱۳۲۲) و «مجمع الرجال» میرزا بزرگ شیرازی (م. ۱۳۱۲) اشاره کرد. او همچنین رساله عملیه مستقلی به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد» دارد که به زبان فارسی تألیف کرده است. این رساله همه ابواب فقه از طهارت تا دیات را در بردارد و به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است. این شیوه طبعاً فهم مطالب را آسان‌تر می‌سازد و از قدرت انتقال بیشتری برخوردار است.

به دلیل خصوصیتی که این رساله دارد، همواره نظر مراجع تقلید را متوجه خود ساخته و باعث شده که پس از فوت میرزا به تحشیه آن بپردازند.

از جمله عالمانی که بر «ذخیره العباد» حاشیه نوشته‌اند عبارتند از: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمود حسینی شاهرودی، سید محمد تقی خوانساری، میرزا محمد فیض قمی، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ منصور دزفولی، سید علی بهبهانی رامهرمزی و جمعی دیگر.

عده‌ای از مراجع تقلید نیز آراء فقهی خود را در متن کتاب مزبور وارد نموده و آن را کتابی مستقل از ناحیه خود قرار داده‌اند.

لازم به تذکر است که رساله «ذخیره العباد لیوم المعاد» گاهی به جهت اختصار «ذخیره المعاد» نامیده می‌شود، بنابراین، «ذخیره المعاد» رساله جداگانه‌ای نیست.

سید محمد کاظم یزدی

مرحوم یزدی نیز بر رساله‌های قبل از خود حاشیه زده است که از جمله آنها حاشیه‌های وی بر «احکام الشریعة» مجلسی اول، «نخبه» کلباسی، «نجاه العباد» صاحب جواهر، «وسيلة النجاه» و «ذخیره العباد» محمد فاضل شریبانی (م. ۱۳۲۲) و «مجمع المسائل» میرزای شیرازی می‌باشند. وی علاوه بر اینها، رساله عملیه مستقلی به نام «العروة الوثقی» تألیف کرده است.

رساله «عروة الوثقی» چه در زمان یزدی و چه پس از آن از اهمیت خاصی برخوردار شد، و در میان رساله‌های عملیه مقام والایی را احراز نمود. این رساله از زمان تألیف همواره مورد توجه مراجع تقلید و سایر بزرگان علم بوده است.

مزایای این کتاب را می‌توان در شیوایی تبیین و رسایی تعبیر و روان بودن عبارات

و جملات آن، و نیز گستردگی فروع مذکور در کتاب و حسن سلیقه در انتخاب اسلوبی پسندیده جهت تنظیم ابواب آن برشمرد.

این کتاب تاکنون بیش از پنجاه بار به چاپ رسیده است و مراجع تقلید پس از رحلت مرحوم یزدی، به حاشیه‌نویسی بر آن پرداخته‌اند و حاشیه نوشتن بر «عروة الوثقی» همچنان در میان مراجع تقلید متداول می‌باشد. همانطوری که پیش از این هم گفتیم تا قبل از تألیف «عروة الوثقی» کتاب «نجاه العباد» صاحب جواهر محور بحث‌های فقهی و حاشیه‌نویسی قلمداد می‌شد، لیکن پس از انتشار رساله «عروة الوثقی» همه فقها بدان رو آوردند.

پیروی از شیوة نوین در دورة ششم

پس از مرحوم شیرازی و یزدی، فقها و مراجعی، شیوة آنان را در تبیین مسائل و احکام شرعی دنبال کرده و علاوه بر حاشیه‌نویسی بر رساله‌های قبل از خود، به تألیف رساله‌های عملیه مستقل پرداختند. در اینجا به نام برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. سید اسماعیل صدر (۱۲۵۸/۱۲۵۵ - ۱۳۳۸)، ایشان علاوه بر حاشیه «نجاه العباد» صاحب جواهر و «مجمع الرسائل» شیخ جعفر شوشتری و «ذخیره العباد» شیخ زین‌العابدین مازندرانی (م. ۱۳۰۹) و «ذخیره العباد لیوم المعاد» فاضل شریانی (م. ۱۳۲۲) «رسالة عملیه» مستقل هم داشت که در جلد ۱۵، ص ۱۸۹ از کتاب «الذریعه» به آن اشاره شده است.

۲. سید محمد فیروز آبادی (م. ۱۳۴۵)، وی علاوه بر حاشیه «عروة الوثقی» - که بنا به قولی اولین حاشیه بر این کتاب است - و حاشیه بر «منتخب الرسائل» سید یزدی، رساله‌های مستقلی به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد» و «منتخب المسائل» و «مناسک حج» دارد.

۳. شیخ محمد سبط الشیخ (۱۲۷۲ - ۱۳۴۴)، او علاوه بر حاشیه «مصباح الهدایة» شیخ محمد طاهر دزفولی رساله عملیه مستقلی هم به نام «هدایة العوام» دارد.

۴. سید حسن صدر، بر کتاب‌های «تبصرة المتعلمین» علامه حلی، «نجاه العباد» صاحب جواهر و «عروة الوثقی» اثر مرحوم یزدی حاشیه نوشته و ترجمه «عروة

الوثقی» یعنی کتاب «غایة القصوى» را نیز حاشیه زده است. مرحوم صدر علاوه بر اینها رساله مستقلی به نام «تحصیل الفروع الدینیة فی فقه الامامیة» نوشته که در مقدمه آن فروع تقلید را به طور مبسوط تبیین کرده و احکام طهارت و نماز را در دو باب آن آورده است. از او کتاب‌های دیگری نیز باقی مانده است، مانند «المسائل المهمة» مشتمل بر ابواب عبادات، رساله «اجوبة المسائل» که در عراق، لبنان و آمریکا به چاپ رسیده است، و «مناسک حج» که همه اعمال حج و عمره را در بردارد و به سال ۱۳۴۱ در بغداد چاپ شده است.

۵. شیخ عبدالله مامقانی (م. ۱۳۵۱)، او نیز علاوه بر حاشیه «جامع عباسی» شیخ بهایی رساله عملیه‌ای به نام «منتخب الرسائل» دارد که در سال ۱۳۴۱ چاپ شد و رساله دیگری به نام «ارشاد المستبصرین» داشت که این رساله حاوی تمام ابواب فقه از طهارت تا دیات می‌باشد و در سال ۱۳۴۲ چاپ شد و «مناسک حج» هم دارد که در سال ۱۳۴۴ در نجف چاپ شد.

۶. شیخ محمد حسین نایینی (م. ۱۳۵۵)، که بر «مناسک حج» شیخ انصاری و «عروة الوثقی» سید یزدی و «نجاه العباد» صاحب جواهر حاشیه زد، رساله مستقلی نیز به نام «وسيلة النجاة» تألیف کرد که در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسید. مختصر این رساله هم به نام «احکام العبادات و المعاملات» در سال ۱۳۴۵ در بیروت چاپ شد و نیز رساله دیگری به نام «ذخيرة العباد لیوم المعاد» دارد که در چاپخانه علوی چاپ شد. «مناسک حج» ایشان هم در سال ۱۳۴۹ در نجف چاپ گردید.

۷. شیخ عبدالکریم حائری (م. ۱۳۵۵)، وی نیز بر «مناسک حج» شیخ انصاری و «ذخيرة العباد» میرزای شیرازی دوم و «عروة الوثقی» سید یزدی حاشیه نوشت، و رساله عملیه‌ای به نام «وسيلة النجاة» تألیف کرد که در ۱۱۲ صفحه در تهران چاپ شد. او رساله دیگری به نام «منتخب الرسائل» دارد که برخی از مراجع بدان حاشیه زده‌اند و رساله‌های دیگری به نام «منتخب الرسائل»، «ذخيرة المعاد»، «مجمع الاحکام» و «مناسک حج» دارد که به ترتیب در سال‌های ۱۳۳۹، ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷ در تهران طبع شده‌اند.

۸. آقا ضیاءالدین عراقی (م. ۱۳۶۱)، او نیز علاوه بر حاشیه بر «منتخب الرسائل» و «عروة الوثقی» سید یزدی و رساله «ذخيرة العباد لیوم المعاد» آخوند خراسانی، «رساله

عملیه « مستقل هم دارد.

۹. سید ابوالحسن اصفهانی (م. ۱۳۶۵)، ایشان بر « ذخیره العباد » میرزای شیرازی و « عروة الوثقی » حاشیه نوشت، و بجز آن رساله‌های دیگری نیز داشت.

یکی رساله « منهاج الصالحین » است که در زمان حیات وی سه بار به چاپ رسید و دیگری رساله « وسیلة النجاة » است که از آثار ارزشمند و بسیار نفیس اوست و در میان دیگر رساله‌ها تابندگی و جذابیت خاصی دارد و از زمان تألیف تاکنون پیوسته مورد عنایت و توجه فقها و بزرگان بوده است. به طوری که در همه محافل علمی و مجالس دینی و جلسات استفتاء بنحوی سخنی از آن به میان می‌آید و یکی دیگر « وسیلة النجاة » که اغلب مسائل مورد نیاز و ابتلای مردم را در بر دارد و با شیوه‌ای جالب و پسندیده در قالب عباراتی واضح و بدون ابهام احکام دینی را تبیین کرده است، و به همین دلیل مراجع تقلید و به تحشیه و تعلیق آن همت گماردند.

این رساله « وسیلة النجاة » در سال‌های ۱۳۴۱، ۱۳۴۳، ۱۳۴۶، ۱۳۵۵ قمری و زمان حیات سید ابوالحسن اصفهانی چاپ شد و از آن پس نیز تاکنون بیش از بیست بار به چاپ رسیده است. علامه تهرانی می‌گوید: این رساله را سید ابوالقاسم اصفهانی در سال ۱۳۳۴ به فارسی ترجمه کرد و آن را « صراط النجاة » نام نهاد، این ترجمه در سال ۱۳۴۵ چاپ شد.^۱

شیخ سعادت حسین این رساله را به زبان اردو برگرداند، و آن را « ذریعة النجاة فی ترجمة وسیلة النجاة » نامید. این ترجمه به سال ۱۳۵۶ در هند چاپ شد.

۱۰. حاج آقا حسین بروجردي (م. ۱۳۸۰)، آية الله بروجردي علاوه بر حاشیه بر « مناسک حج » شیخ انصاری و « عروة الوثقی » سید یزدی، رساله‌های مستقلی به نام « جامع الفروع » و « مجمع الرسائل » و « انیس المقلدین فی احکام الدین » که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده، « مناسک حج » و رساله « توضیح المسائل » دارد. رساله « توضیح المسائل » ایشان به دلیل سبک خاص و ابتکاری خود در تبیین مسائل، در میان رساله‌های فارسی برجستگی بارزی یافت و سایر رساله‌ها را تحت الشعاع خود قرار

داد. توضیح المسائل آقای بروجردی اشکالاتی را که در سایر رساله‌ها بود و از ابهام و پیچیدگی عبارات آنها سرچشمه می‌گرفت از میان برداشت و همگان را از موهبت بهره‌گیری از کتاب‌های فقهی خرسند و خشنود ساخت.

وی در رساله مزبور که مشتمل بر همه ابواب فقه از طهارت تا دیات بود با شیوه بی‌سابقه‌ای در میان رساله‌های عملیه، نهایت باریک بینی و دقت را اعمال کرد و در طرح هر مسئله رعایت اختصار و اجتناب از تفصیلات بی‌فایده را نموده بود. ویژگی‌های این رساله موجب شد که دیگر مراجع تقلید نیز، رساله‌های خود را مطابق با توضیح المسائل مذکور تنظیم کنند.

باری، پس از درگذشت مرحوم بروجردی عده‌ای از مراجع تقلید فارسی زبان و عرب زبان، موارد اختلاف در رساله را تغییر داده و طبق نظر خود اصلاح کردند و به نام خود به چاپ رسانیدند. و این خود نشانگر اهمیت فراوان این رساله و تأثیر شگرفی است که در حوزه‌های علمیه نهاده است.

علاوه بر این برخی از علماء به حاشیه زدن رساله «توضیح المسائل» پرداختند مانند حضرات آیات حکیم، شاهرودی، شیخ منصور دزفولی، میلانی و.....

۱۱. میرزا علی آقا شیرازی (م. ۱۳۵۵)، او هم علاوه بر حاشیه «نجات العباد» میرزا محمد تقی شیرازی، رساله مستقلی به نام «وسيلة النجاة» نوشت که در سال ۱۳۳۹ در نجف اشرف چاپ شد و نیز رساله دیگری به زبان ترکی داشت که به قلم میرزا محمد علی اردوبادی تنظیم شده بود.

۱۲. حاج شیخ کاظم شیرازی (۱۲۹۰ - ۱۳۶۷)، وی علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقی» رساله عملیه مستقلی هم به نام «ذخيرة العباد» داشت و رساله دیگری در «مناسک حج» داشتند که در سال ۱۳۵۴ چاپ شد.

۱۳. حاج آقا حسین طباطبایی قمی (م. ۱۳۶۶)، وی علاوه بر حاشیه «عروة الوثقی» رساله مستقلی به نام «ذخيرة العباد لیوم المعاد» نوشت که در سال ۱۳۶۶ و رساله «طریق النجاة» و «منتخب المسائل فیما تعم البلوی» در سال ۱۳۶۶ چاپ شد و «مناسک حج» نیز در سال ۱۳۵۶ به طبع رسید.

۱۴. سید حسین حمامی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۹)، او علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» رساله

- مستقلی به نام «هدایة المسترشدين والمسائل النجفیه» تألیف کرد.
۱۵. سید یونس اردبیلی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۷)، او علاوه بر حاشیه «عروة الوثقی» رساله عملیه مستقل به نام «وجیزة المسائل» داشت.
۱۶. شیخ محمد مهدی بیگدلی دزفولی (۱۲۸۸ - ۱۳۷۰)، وی مانند اسلاف خود علاوه بر حاشیه «جامع عباسی» شیخ بهایی و «عروة الوثقی» سید یزدی رساله عملیه مستقلی هم به نام «ذخیره العباد» داشت.
۱۷. شیخ محمد جعفر انصاری (۱۳۱۲ - ۱۳۷۰)، وی نیز همچون مراجع گذشته «وسيلة النجاة» عربی و «صراط النجاة» فارسی مرحوم اصفهانی و «کلمة التقوی» حاج شیخ محمد رضا دزفولی را حاشیه زد و رساله مستقلی به نام «الذریعة فی احکام الشریعة» فارسی و رساله دیگری به عنوان «رساله عملیه فی الفروع الفقهیه» نوشت.
۱۸. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۱۲۹۵ - ۱۳۷۴)، او هم علاوه بر حاشیه «عروة الوثقی» یزدی و «مجمع الرسائل» شیخ جعفر شوشتری و «عین الحیاة» شیخ احمد کاشف الغطاء (م. ۱۳۴۵)، رساله عملیه مستقلی هم به نام «وجیزة الاحکام» عربی و «زاد المقلدین» فارسی و «مناسک حج» عربی و فارسی داشتند.
۱۹. شیخ محمد رضا آل یس، او نیز علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» اصفهانی، رساله مستقلی به نام «بلغۃ الراغبین فی فقه آل یس» به رشته تحریر درآورد.
۲۰. شیخ عبدالنبی عراقی (م. ۱۳۸۰)، وی حاشیه ای بر «وسيلة النجاة» دارد، و علاوه بر آن رساله مستقلی به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد» نوشته است، که به سال ۱۳۶۹ در قم چاپ شد.
۲۱. سید جمال الدین گلپایگانی (م. ۱۳۷۸)، ایشان علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقی» رساله مستقلی هم به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد» دارد که در سال ۱۳۷۱ در چاپخانه حیدری نجف اشرف چاپ شده است.
۲۲. سید عبدالهادی شیرازی (م. ۱۳۸۱)، وی نیز همچون اسلاف خود «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقی» را حاشیه زد و رساله مستقلی به نام «ذخیره العباد» نوشت که به زبان فارسی بود، به علاوه رساله ای به زبان عربی به نام «وسيلة النجاة» تألیف کرد و دو «مناسک حج» فارسی و عربی به رشته تحریر درآورد.

۲۳. سید ابراهیم اصطهباناتی شیرازی (۱۲۹۷-۱۳۷۸)، او هم علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقى» رساله مستقلى به زبان فارسى به نام «صراط النجاة» و «ذخيرة العباد» و «مناسك حج» تأليف کرده است.

۲۴. سید صدرالدين صدر (م. ۱۳۷۳)، او هم علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» آية الله اصفهانی، رساله مستقلى به نام «سفينة النجاة» دارد.

۲۵. شيخ عباسعلى شاهرودى (م. ۱۳۸۷)، او علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقى» و «توضيح المسائل» رساله عمليه مستقل به نام «منهج الاحكام» نیز دارد.

۲۶. ميرزا مهدى حسينى شیرازى (م. ۱۳۸۰)، علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقى» رساله عمليه مستقل فارسى به نام «ذخيرة العباد ليوم المعاد» و «ذخيرة الصلحاء» و «رسالة الوجيزة» و عربى به نام «بداية الاحكام» دارد.

۲۷. سید محمد حجت کوه کمره‌ای (م. ۱۳۷۲)، مرحوم حجت نیز علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقى» رساله‌هاى مستقلى تأليف نموده است که يکى «ارشاد المؤمنين» است، و ديگرى «مناسك حج» و ديگرى «وسيلة النجاة» که به فارسى است و همان «رساله عمليه» سید حسين کوه کمره‌ای است که با حاشيه و تبیین مواضع اختلاف نظر، آن را به نام خود چاپ کرده است.

۲۸. سید محمد تقى خوانسارى (م. ۱۳۷۱)، خوانسارى نیز علاوه بر حاشیه «عروة الوثقى» و «ذخيرة العباد ليوم المعاد» ميرزا محمد تقى شیرازى «رساله عمليه» مستقل هم دارد و «مناسك حج» او نیز در سال ۱۳۶۶ در تهران چاپ شد.

۲۹. سید محسن حکيم (م. ۱۳۹۰)، مرحوم حکيم علاوه بر حاشیه «تبصره» علامه و «عروة الوثقى» و «توضيح المسائل» بروجردى، رساله عمليه مستقلى به نام «منهاج الصالحين» دارد که به زبان عربى است.

رساله مرحوم حکيم در ميان عرب زبان‌ها جايگاه خاصى يافت و به همين جهت صدر بر آن حاشيه نوشت. يکى از امتيازات اين رساله اين است که بر خلاف اکثر رساله‌هاى آن زمان، باب امر به معروف و نهى از منکر را دارد و مسائل آن را ذکر کرده است. وى علاوه بر اينها «منتخب الرسائل» و «مناسك حج» و «دليل الناسك» را نیز تأليف کرده که بسيار مورد استفاده است.

۳۰. حاج شیخ منصور دزفولی (۱۳۰۷ - ۱۳۹۲)، شیخ بزرگ نیز علاوه بر حواشی رساله «مختصر الاحکام» شیخ محمد کبیر و «ذخیره العباد» مرحوم اصفهانی و «مناسک حج» شیخ انصاری، رساله‌های مستقلى چون رساله «توضیح المسائل»، رساله «ذخیره الاخرة» و رساله «وجیزه» دارد.

۳۱. سید محمود شاهرودی (م. ۱۳۹۴)، وی نیز علاوه بر حاشیه «ذخیره العباد» مرحوم شیرازی، «وسيلة النجاة» و «صراط النجاة» مرحوم اصفهانی و «عروة الوثقى» اثر مرحوم یزدی و «توضیح المسائل» مرحوم بروجردی، رساله‌های مستقلى دارد مانند رساله «جامع المقاصد» را که در سال ۱۳۸۰ و رساله «ذخیره المؤمنین لیوم الدین» را که در سال ۱۳۸۲، در نجف اشرف به چاپ رساند و نیز «مناسک حج» عربی و فارسی.

۳۲. سید محمد هادی میلانی (م. ۱۳۶۵)، از او علاوه بر حاشیه «عروة الوثقى» سید محمد کاظم یزدی رساله‌های مستقلى به نام «نخبة» و «توضیح المسائل» و «مناسک حج» چاپ شده است.

۳۳. سید محمد باقر صدر (۱۳۵۰ - ۱۳۹۹)، وی نیز علاوه بر حاشیه «منهاج الصالحین» مرحوم حکیم، رساله مستقلى به نام «الفتاوى الواضحة» و «مناسک حج» دارد.

۳۴. سید عبدالله شیرازی، ایشان نیز علاوه بر حاشیه «عروة الوثقى»، رساله‌های «انیس المقلدین»، «مناسک حج» و «توضیح المسائل» را تألیف کرده است. رساله «انیس المقلدین» در سال ۱۳۶۵ در چاپخانه علمى نجف چاپ شد.

۳۵. سید احمد خوانساری (م. ۱۴۰۵)، از مرحوم خوانساری نیز علاوه بر «حاشیه مناسک حج» شیخ انصاری و «حاشیه عروة الوثقى»، رساله مستقلى به نام «احکام العبادات» چاپ شده که شامل ابواب عبادات تا خمس است.

۳۶. سید یحیی یزدی (۱۳۲۱ - ۱۳۸۳)، او نیز علاوه بر حاشیه «توضیح المسائل» رساله مستقلى به نام «انیس المقلدین» دارد.

۳۷. سید علی بهبهانی رامهرمزی (م. ۱۳۹۵)، او نیز علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقى»، رساله عملیه مستقلى به نام «جامع المسائل» نوشت، که «وسيلة النجاة» به انضمام حاشیه مذکور چاپ شد.

۳۸. میرزا حسن بجنوردی، او نیز علاوه بر حاشیه «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقی»، رساله عملیه مستقلى به نام «ذخيرة العباد ليوم المعاد» داشت.

۳۹. شيخ يوسف بيارجمندی شاهرودی، او مانند مراجع گذشته علاوه بر حاشیه «عروة الوثقی»، رساله عملیه مستقلى هم به نام «زبدة المسائل» عربی و فارسی و رساله «المسائل الفقهية» و «مناسک حج» دارد که به طبع رسیده است.

از جمله کسانی که مسئولیت تبیین فقه و احکام الهی را به شیوه اسلاف خود، یعنی حاشیه‌نویسی بر رساله‌های علمای گذشته و تألیف رساله‌های عملیه مستقل به انجام رسانیده‌اند، مراجع معاصر هستند، که هر یک علاوه بر حاشیه بر «وسيلة النجاة» و «عروة الوثقی»، «توضیح المسائل» و رساله‌های عملیه مستقلى هم دارند، که بحمدالله تعالی اینک در دسترس شیعیان جهان است و از آن بهره می‌برند و اینک نیازی به نام بردن آنها نیست.

فقه‌های اوایل دوره ششم

در آغاز این دوره فقهایی به ظهور پیوستند که شیوه تحقیقی آنان در تبیین فقه و احکام الهی همانند میرزا محمد تقی شیرازی و سید محمد کاظم یزدی بود، که از آن جمله این فقها را باید نام برد.

۱. حاج آقا رضا همدانی (م. ۱۳۲۲)، که علاوه بر حاشیه «نجاة العباد» صاحب جواهر، رساله عملیه‌ای به نام «ذخيرة الاحکام فی مسائل الحلال والحرام» به زبان عربی و به زبان فارسی تحت عنوان «الهدایه» نیز دارد.

۲. شيخ محمد طه نجف (م. ۱۳۲۹)، او نیز علاوه بر حاشیه «صراط النجاة» و «سراج العباد» شيخ انصاری، رساله عملیه‌ای مستقل به نام «وسيلة النجاة» دارد.

۳. شيخ عبدالله مازندرانی (م. ۱۳۳۰)، او علاوه بر حاشیه «مجمع الرسائل» حاج شيخ جعفر شوشتری رساله مستقلى به نام «منتخب المسائل» دارد که در سال ۱۳۲۶ چاپ گردید و نیز رساله دیگری در طهارت و صلوة دارد که علامه تهرانی در کتاب «الذريعة» ج ۱۵، ص ۱۹۱ بدان اشاره کرده، این رساله با حواشی آقا ضیاء‌الدین عراقی طبع شده است.

۴. حاج میرزا حسین خلیلی (م. ۱۳۲۶)، او علاوه بر حاشیه «مجمع الرسائل» میرزای شیرازی، رسالة عملیه‌ای دارد تحت عنوان «ذریعة الوداد فی مختصر نجات العباد».

فقه‌ای اواخر دوره ششم

در اواخر این دوره، فقهایی می‌زیسته‌اند که رسالة عملیه مستقل داشتند. نام آنان با ذکر رساله هایشان، به شرح ذیل است.

۱. «رسالة المقلدین الی احکام الدین» از سید مهدی قزوینی (م. ۱۳۰۰).
۲. «ذخیره المعاد فی تکالیف العباد» به زبان فارسی، از شیخ زین العابدین بابلی (بارفروشی) مازندرانی (م. ۱۳۰۹).
۳. «وسيلة النجاة» اثر حاج شیخ هادی تهرانی (م. ۱۳۲۱)، که به سال ۱۳۰۱، عبد الوهاب نمازی خویی، آن را طبع و نشر نموده است.
۴. رساله‌های مولی محمد فاضل شربیانی (م. ۱۳۲۲):
«وسيلة النجاة» که نخستین بار در بمبئی به سال ۱۳۰۶ بدون حاشیه و به سال ۱۳۲۲ با حواشی آخوند خراسانی و سید طباطبائی یزدی، طبع گردید.
«ذخیره العباد لیوم المعاد» که در مشهد به سال ۱۳۳۱ و بغداد، با حواشی سید اسماعیل صدر، سید یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی؛ و در نجف اشرف به ۱۳۶۳ با حاشیه سید اصفهانی و سید ابراهیم اصطهباناتی، چاپ شد.
رسالة «سراج العباد» به خط محمد لاری.
۵. رسالة «ذخیره العباد فی یوم المعاد» سید اسماعیل فریزه‌ندی تهرانی، در تهران به سال ۱۳۲۵ طبع شد.
۶. رسالة «منتخب الرسائل» سید ابوالقاسم صفوی اصفهانی معروف به محرر، در تهران به سال ۱۳۲۳ طبع گردید.
۷. رسالة «مجمع المسائل» حاج میرزا محمد حسن جزئی اصفهانی، که در تهران به سال ۱۳۳۰ طبع شد.
۸. رسالة «خیر الزاد الی یوم المعاد» حاج میرزا علی آقا ایروانی (م. ۱۳۵۴).

۹. رساله « ذخیره المعاد لاهل الرشاد » محمد حسین بابلی بارفروشی (م. ۱۳۰۸).

زمان آغاز تدوین رساله فقها به شیوه پرسش و پاسخ

در دوره دوم از ادوار مختلف شیوه تبیین مسائل شرعی، فقها تألیف رساله‌ها به شیوه پرسش و پاسخ را آغاز نموده که تاکنون نیز ادامه دارد. ولی در هر دوره به کیفیت خاصی بوده که شرایط آن دوره اقتضا می‌کرده است. اینک رساله‌های هر دوره را فهرست وار نام می‌بریم.

دوره دوم

رساله‌های این دوره عبارتند از:

۱. رساله‌های شیخ مفید (م. ۴۱۳)، در جواب مسائل اهالی گرگان، شیراز، مازندران و پاسخ به سؤالات ابن نباته و
۲. رساله‌های سید مرتضی (م. ۴۳۶)، در پاسخ مسائل اهالی طرابلس، موصل و طوس و در پاسخ به پرسش‌های محمد بن تبان (رساله تبانیه)، محسن حسینی رسی، (رساله رسیه) و سلار که از شاگردان وی بود.
۳. رساله‌های شیخ صدوق در پاسخ اهالی بصره و واسط و کوفه و قزوین و غیره.

دوره سوم

رساله‌های این دوره عبارتند از:

۱. رساله‌های شیخ طوسی در پاسخ اهالی ری، حلب، قم و امثال اینها و پاسخ به سؤالات جنبلایطیه (محتوی ۲۶ پرسش) و حائریه (مشمول بر ۳۰۰ پرسش).
۲. رساله علامه حلی (م. ۷۲۶) به نام « مهنایه » در پاسخ سؤالات سید مهنای حسینی مدنی.

۳. رساله پرسش و پاسخ فخرالمحققین (م. ۷۷۱).

۴. رساله شهید اول (م. ۷۸۶)، در پاسخ شاگردش سید حسن اطراوی عاملی که در قریه اطراء در جبل عامل برای او مطرح کرد و وی پاسخ داد.

۵. رساله‌های شهید ثانی (م. ۹۶۵/۶)، در پاسخ به سؤالات اهالی خراسان، هند، نجف، شام و پرسش‌های شیخ احمد عاملی و شیخ زین الدین شامی.^۱
۶. رساله سید حسین معروف به مجتهد کرکی (م. ۱۰۰۱).
۷. ابن فهد حلی (م. ۸۴۱) رساله‌ای از این باب دارد که در کتابخانه مدرسه محقق سبزواری در مشهد موجود است.^۲
۸. رساله شیخ علی کرکی (م. ۹۴۰)، شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره این رساله می‌نویسد نخستین سؤالی که در آن مطرح می‌شود درباره کسی است که نیت روزه را در شب فراموش کند، و روز یادش بیاید. این رساله به خط شیخ محمود جزائری است، به سال ۱۰۸۶ نوشته شده و در کتابخانه شوشتری‌ها در نجف موجود است. وی رساله فارسی دیگری دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شیخ مشکور در نجف است. از او رساله دیگری مانده است که شاگردش سید فضل‌الله حسینی آن را در چند فصل مرتب و منظم کرده است.

دوره چهارم

- کسانی که دوره چهارم چنین رساله‌هایی را تألیف کردند بدین قرارند:
۱. شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱)، رساله‌ای دارد مشتمل بر ۳۰ مسئله و رساله‌ای محتوی ۶۰ مسئله، و رساله‌ای در پاسخ به ۲۲ پرسش اهالی الجزایر.
 ۲. مجلسی اول (م. ۱۰۷۰)، در پاسخ برخی از فضلاء خراسان و متدینین کاشان رساله‌ای تألیف کرده است که همه ابواب فقه از طهارت تا دیات را در بردارد.
 ۳. سید حسین معروف به مجتهد کرکی (م. ۱۰۰۱) در اردبیل.
 ۴. مجلسی دوم (م. ۱۱۱۰/۱۱)، دارای چنین رساله‌ای بود که مجموعه‌ای بسیار نفیس و گرانقدر جلوه کرد و وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۵) در تقریر از این پاسخ‌ها رساله‌ای تألیف نمود.

۱ «روضات الجنات» ص ۲۹۵.

۲ «الذریعه» ج ۱۲، ص ۲۴۲.

۵. رساله شیخ حسین ظهیری عاملی، استاد شیخ حر عاملی.^۱
۶. رساله شیخ محمد شیروانی (م. ۱۰۹۸).
۷. فاضل هندی (م. ۱۱۳۷) رساله‌ای دارد به نام «جوابات المسائل».
۸. رساله شیخ محمد حسین قزوینی (م. ۱۲۰۸) استاد بحر العلوم، که رساله‌اش در کتابخانه احفاد او در قزوین موجود است.
۹. رساله سید علی طباطبایی صاحب ریاض (م. ۱۲۳۱)، که نسخه آن در کتابخانه سامراء وجود دارد. این رساله فارسی است و در ضمن ۱۰۰۰ بیت شعر تنظیم شده است.
۱۰. رساله‌های میرزای قمی (۱۱۵۱ - ۱۲۳۱)، که یکی شامل پاره‌ای از مسائل عبادات و معاملات است و دیگری شامل همه ابواب فقه به نام «جامع الشتات». رساله اخیر وی از بهترین کتاب‌های فقهی است که سایر رساله‌های سؤال و جواب را تحت الشعاع خود قرار داده است. و در سال ۱۲۳۴ در تهران به صورت چاپ سنگی نشر گردیده است.
۱۱. رساله آقا میرزا رفیع الدین طباطبایی نایینی (م. ۱۰۹۹)، که شاگردش سید محمد مشهدی، عهده‌دار تنظیم آن بوده است.
۱۲. سید عبدالله جزایری (م. ۱۱۷۳)، رساله‌ای به عنوان «الذخیره الابدیه فی جواب المسائل الاحمدیه» نوشته است، که در پاسخ ۴۰ سؤال سید احمد حویزی است.
۱۳. رساله سید محمد حسین قزوینی (م. ۱۲۰۸)، استاد سید مهدی طباطبایی بحر العلوم.
۱۴. رساله شیخ اسدالله دزفولی کاظمی (م. ۱۲۳۷)، که نسخه آن در نزد نوه‌های او در کاظمین که معروف به آل اسدالله می‌باشند موجود است.
۱۵. رساله شیخ عبدالعلی بحرانی برادر شیخ یوسف بحرانی صاحب «حداثق».
۱۶. رساله سید عبدالعظیم حسینی لنجانی اصفهانی مؤلف کتاب «الضیاء اللامع».
۱۷. رساله «جامع المسائل» سید محمد مجاهد (م. ۱۲۴۲)، صاحب کتاب «المناهل»

و استاد شیخ انصاری. نسخه آن در کتابخانه تهرانی در سامراء و نزد شیخ مهدی شرف الدین می باشد.

۱۸. رساله میرزا محمد رضوی (م. ۱۲۶۴).
۱۹. رساله سید حسن اصفهانی (م. ۱۲۷۳)، استاد میرزای شیرازی.
۲۰. رساله سید محمد تقوی (م. ۱۲۸۴).
۲۱. رساله سید محمد تقی نقوی نصیرآبادی (م. ۱۲۸۵).
۲۲. رساله شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۷).
۲۳. رساله شیخ محمد ابراهیم کلباسی اصفهانی (م. ۱۲۶۱)، مؤلف کتاب «نخبه» نسخه آن در کتابخانه حاج سید حسین خادمی در اصفهان می باشد و در سال ۱۲۵۷ نوشته شده است.
۲۴. رساله میرزا محمد رضوی مشهدی (م. ۱۲۶۴).
۲۵. رساله «جامع الشتات» سید ابوطالب قایینی (م. ۱۲۹۵).
۲۶. رساله محمد تقی هروی اصفهانی (م. ۱۲۹۹)، این رساله به فارسی و عربی تنظیم و مسائل روزه و زکات را در بردارد.
۲۷. رساله «مجمع المسائل» میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی (م. ۱۲۹۲).
۲۸. رساله سید حسن اصفهانی (م. ۱۲۷۳).
۲۹. رساله شیخ محمد علی شیرازی (م. ۱۲۸۴)، که شاگردش شیخ عبدالحمید استرآبادی آن را جمع آوری کرد.

دوره پنجم

رساله های این دوره عبارتند از:

۱. رساله شیخ انصاری، این رساله را یوسف استرآبادی جمع آوری کرد و در سال ۱۲۶۸ و پس از آن مکرراً چاپ شده است.
۲. رساله های میرزا محمد تقی اصفهانی (م. ۱۲۹۹)، در مسائل روزه و زکات و غیره به زبان های فارسی و عربی و در کتاب «نهایة الامال» از آنها نام می برد.
۳. رساله میرزای شیرازی (م. ۱۳۱۲)، در پاسخ به ۶۰ مسئله. این رساله را

شاگردش شهید شیخ فضل‌الله نوری (م. ۱۳۲۷) جمع‌آوری کرد و در سال ۱۳۰۶ در تهران به چاپ رساند و نیز در بمبئی با مسائل دیگری که به آن الحاق شد، چاپ گردید.

مرحوم تهرانی می‌گوید: میرزای شیرازی رساله دیگری هم دارد که مفصل‌تر از رساله قبلی است و به زبان فارسی نوشته شده است و در شهر تبریز به چاپ رسیده است.^۱

۴. رساله آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹)، به نام «ذخیره العباد لیوم المعاد».

۵. رساله «مقام الفضل» آقا محمد علی کرمانشاهی.

۶. رساله شیخ علی مهری بحرینی (م. ۱۳۱۸)، میرزا محمد تقی شیرازی این رساله را تحشیه نموده است.

۷. رساله سید علی رضوی حائری لاهوری.

۸. رساله محمد علی هزار جریبی، این رساله به عنوان «جوابات المسائل» نامیده شده است.

۹. رساله آقا خویینی قزوینی (۱۲۴۷-۱۳۰۷)، که در نزد فرزندش میرزا حسین قزوینی بوده است.

۱۰. رساله سید علی رضوی لاهوری، دارای رساله‌ای به این عنوان بود و به سال ۱۳۱۵ چاپ شده است.

۱۱. رساله سید ابوتراب خوانساری (م. ۱۳۴۶) در تمامی ابواب فقه.

۱۲. رساله شیخ زین‌العابدین مازندرانی (م. ۱۳۰۸/۹)، که به نام «ذخیره المعاد فی تکالیف العباد» و با حواشی سید اسماعیل صدر، میرزا محمد تقی شیرازی و طباطبایی در تهران، هند و مشهد چاپ شد و علامه تهرانی در «الذریعه» می‌گوید: این رساله مکرراً چاپ شده و در جلد ۲۲، ص ۲۶۳ به رساله دیگر ایشان در مسائل حج اشاره می‌کند و می‌گوید: فرزندش حاج شیخ حسین آن را تحشیه نموده است.

۱۳. رساله آقا حسین نجم‌آبادی (م. ۱۳۴۷)، که فرزندش آقا حسن آن را جمع

- کرد. این رساله همه ابواب فقه، از طهارت تا دیات را در بر دارد.
۱۴. رساله میرزا محمد جواد دارابی شیرازی، که به سال ۱۳۴۲ چاپ شد.
۱۵. رساله سید حسن صدر مؤلف کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام». این رساله را به نام «الرسائل فی اجوبة المسائل» نام نهاد.
۱۶. رساله سید علی میبدی (م. ۱۳۱۳)، این رساله نزد نوّه او سید محمد میبدی حسینی موجود است.
۱۷. رساله شیخ محمد علی مهری بحرینی (م. ۱۳۱۸)، که خواهرزاده اش آن را جمع آوری کرد و میرزا محمد تقی شیرازی بر آن حاشیه نوشته است.

دوره ششم

رساله‌های این دوره عبارتند از:

۱. رساله «ذخیره العباد لیوم المعاد» میرزا محمد تقی شیرازی.
۲. رساله سید محمد کاظم یزدی (م. ۱۳۳۷)، شامل همه ابواب فقه از طهارت تا دیات که بیشتر مسائل در آن به صورت استدلالی تبیین شده است. جلد اول آن به چاپ رسیده ولی جلد دوم آن گویا مفقود شده است. مسئول جمع آوری و تنظیم کتاب، شیخ علی اکبر خوانساری (م. ۱۳۵۹) بوده است که در سال ۱۳۴۰ جلد اول آن را تا کتاب نکاح به چاپ رسانید. رساله دیگر مرحوم یزدی در پاسخ سؤالات اهالی رشت می باشد.
۳. رساله‌ای به عنوان «سؤال و جواب» اثر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م. ۱۳۷۳) که در نجف به سال ۱۳۴۷ چاپ شده است.
- علاوه بر اینها بیشتر مراجع و فقهای زمان ما نیز دارای چنین رساله‌هایی می باشند که در پاسخ مقلدین خود به رشته تحریر کشیده اند.

ویژگی‌هایی که رساله باید دارا باشد

در بحث‌های پیشین اشاره کردیم که تألیف رساله عملیه به سبک و شیوه عصر کنونی، پیش از دوره چهارم از ادوار کیفیت و شیوه تبیین فقه، وجود نداشت و از

دوره مذکور برای نخستین بار توسط طلایه‌دار آن، شیخ بهایی، تدوین و به جوامع اسلامی آن عصر عرضه شد. شیوه نگارش آن تاکنون ادامه یافته است، با این تفاوت که در برخی از رساله‌ها همه ابواب فقه از طهارت تا دیات و در برخی از آنها فقط ابواب عبادات یا بخشی از ابواب عبادات و در برخی دیگر تنها یک مسئله فقهی را شامل بوده است. به هر حال رساله‌های عملیه، مرجعی است جهت حل مسائل شرعی و رفع مشکلات دینی و آشنایی با وظایف عبادی مردم و هرگاه مسئله‌ای پیش آید که در آنها ذکر نشده یا در فهم آن با دشواری مواجه شوند، با رجوع به مجتهد و یا از طریق پرسش و پاسخ (استفتاء)، رفع اشکال می‌نمایند.

رساله‌های مراجع در آگاه کردن مقلدان، از فتاوی آنان نسبت به درک احکام الهی و مسائل دینی و وظایف شرعی نقش بسیار ارزنده و با ارزشی را ایفاء نموده و اثر بسزایی را داشته‌اند. بدین جهت، باید نهایت دقت در تنظیم، دسته‌بندی و انتخاب عبارات، واژه‌ها و اصطلاحات پسندیده، مناسب و مطابق با عصر و زمان در آن اعمال گردد. مخصوصاً به واژه‌هایی که دستخوش تطور و تحول می‌باشند با دقت بیشتری بنگرند، تا همه طبقات جامعه بتوانند از آن سود جویند و رفع مشکل بنمایند. زیرا بسیاری از اصطلاحات و واژه‌ها که در زمان‌های پیشین، رایج و متداول بوده، اکنون فهم آنها دشوار است و باید از به کار گرفتن آنها سخت پرهیز نمود.

رعایت شرایط مطلوب در تنظیم رساله‌ها

شرایط و ویژگی‌هایی را که لازم است در تنظیم رساله‌ها رعایت شوند عبارتند از:

۱. طرح اصول دین

چه بجا است که مانند برخی از قدماء، مقدمه رساله‌های عملیه به زیور طرح اصول عقاید، در حد فهم همگان آراسته شود.

رساله‌های محقق سبزواری، صاحب «ذخیره المعاد» (م. ۱۰۹۰)، شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (م. ۱۲۲۸)، میرزا یوسف طباطبایی تبریزی (م. ۱۲۴۲) و جز اینها، از خصیصه مذکور برخوردارند؛ زیرا فروع و احکامی که در رساله مندرج است با

اصول اعتقادی متناسب و وابسته است و فرع بر آنها می باشد پس مناسبت کامل دارد که اصول دین که اساس و پایه آنها است پیش از آنها بیان شود. پیشوایان و رهبران بزرگ دینی همین گونه عمل می کردند و پیش از طرح فروع و احکام به تبیین اصول دین و مسائل بنیادی آن با تبیین ساده و واضح می پرداختند و بسیار مناسب است در مقدمه رساله عملیه با بیانی ساده و روشن، به شرح و توصیف اصول دین و بنیادهای اعتقادی مبادرت گردد.

پیامبر اسلام (ص)، پیش از هر چیز، بدین شیوه پسندیده مبادرت ورزیده، در مکه مکرمه، اصول را برای گروهی تبیین می فرمودند و دارالارقم، نخستین مدرسه‌ای بود که صرفاً اصول عقاید در آن تدریس می شد، برنامه رسمی آنجا اصول عقاید و معلم آن حضرت رسول (ص) بود. امامان (ع) نیز، همه بدین شیوه عمل می کردند. مرجعیت و زعامت دینی در زمان غیبت کبرای امام زمان (عج) همانا جانشین امام و پیامبر (ص) می باشد، که این جانشینی باید در همه ابعاد تبیین احکام شرعی و اصول اعتقادی تحقق یابد. رساله‌های عملیه، شناسنامه همه امور و وظایف شرعی آنان است و لازم است که حاوی زیربنای احکام، یعنی اصول اعتقادات بوده و در حد توانایی و به زبان ساده و رسا، به شناساندن آنها سعی وافیه معمول دارند، البته در اصول دین تقلید راهی نیست، و هر مکلفی باید به آنها علم و یقین حاصل کند، لذا باید با زبانی ساده و روشن و بدون هیچ گونه ابهام و پیچیدگی و تعقید، تبیین شود تا هر خواننده‌ای به فراخور فهم و استعداد خویش، سود جوید.

۲. طرح مسأله امر به معروف و نهی از منکر

لازم است مسأله امر به معروف و نهی از منکر را بر رساله‌ها بیافزایند، زیرا مسأله مذکور، از تعالیم بزرگی است که چنانچه به نحو مطلوبی اعمال شود، بساط فساد و فحشاء و منکرات برچیده شده، جامعه بشری به رفاه و آسایش و امنیت اجتماعی نایل خواهد شد و از همین رو، در آیات کثیری از قرآن کریم و نیز اخبار و احادیث فراوان به آن تأکید شده و در برخی احادیث آمده که این واجب الهی را اهمیت دهید، زیرا فریضه‌ای است که بقیه فرائض به آن بر پا می شود و به وسیله آن، امور مردم

اصلاح می‌شود، راه‌ها امن، کسب‌ها حلال و حقوق همگان تأمین و زمین‌ها آباد می‌شود و می‌توان در سایه آن از دشمنان انتقام گرفت.

لذا لازم است این مسأله با تفصیل و با خصوصیات تمام افزوده شده، شرح این واجب مهم به کمال داده شود.

نخستین رساله عملیه که در دوره چهارم از ادوار کیفیت تبیین فقه که به نام «جامع عباسی» نوشته شد، دارای این خصوصیت بود، که بعداً حذف گردید، ولی خوشبختانه در حال حاضر، در برخی رساله‌ها این امر مهم تدارک شده است که امید است ادامه یابد.

۳. رعایت اعمال روش فنی

مایه تأسف است که بیشتر رساله‌هایی که از زمان شیخ بهایی تاکنون پدید آمده فاقد روش فنی می‌باشد. تقسیم احکام و رده بندی مسائل در ابواب، مختلف است و در تبیین مسائل و احکام مربوطه، کمبودها و نارسایی‌هایی به نظر می‌رسد که این در نتیجه تقسیم‌بندی‌های سنتی است که از زمان‌های گذشته معمول بوده و اگر کسی بخواهد در تبیین احکام روش فنی را ملحوظ بدارد، باید قبل از هر چیز، امور ذیل را مراعات نماید.

۱. تبیین احکام عامه عبادات و قدر مشترک آنها؛
 ۲. تبیین مبطلات عمومی؛
 ۳. تبیین موانع عمومی؛
 ۴. شرایط عمومی؛
 ۵. مزایا و ویژگی و شرایط و موانع خاص هر یک.
- سپس هر یک از موارد فوق را به ترتیب ذیل به تبیین برساند.
۱. معرفی ماهیت آن؛
 ۲. تبیین احکام عامه؛
 ۳. اجزای آن؛
 ۴. شرایط آن؛

۵. شرایط مباشر؛

۶. شرایط آن عمل.

اهتمام در رفع نقایص رساله‌های عملیه

در رساله‌ها نقایص و اشکال‌های دیگری مشهود است که باید در رفع آنها کوشید و به شرح ذیل می‌باشند.

۱. غالباً احکام در قالب‌های جزئی و محدود عرضه شده است که اگر صورت کلی و همگانی می‌یافت، برای مقلدان مفیدتر بود و آنان بیشتر بهره می‌بردند، زیرا از قالب‌های گسترده و همگانی در نمونه‌های بارز، استفاده‌های بیشتری می‌توان یافت. گاهی نیز اگر صورت کلی و بارزی یافته، به دلیل پراکندگی و نامنظم بودن تبیین نوع احکام، مقلدان را مفید نبوده است.

۲. به فرض که بتوانند آن احکامی را که در قالب‌های کلی و همگانی قرار یافته به دست آورند ولی چون مسائل تفریعی و تطبیقی آنها در مثال و نمونه‌های مشخص و بارز از قضایای عمومی نشان داده نشده است تا آنکه مقلدان و خوانندگان بتوانند در سنجش با آنها احکام الهی را به دست آورند در نتیجه نتوانستند در پهنه گسترده‌ای به وظایف شرعی و احکام الهی از این راه آشنایی پیدا نمایند.

۳. بیشتر احکام مهم و اساسی در غالب رساله‌ها وجود ندارند و این موضوع در مناسک حج بیشتر مشهود است و جز طرح مسائل اولیه حج از دیگر تفریعات و تطبیقات که اهمیت بسزایی نیز دارد، ذکری به میان نیامده و از این رو، حجاج گرفتار حیرت و سرگشتگی و احیاناً نوعی اختلاف در مناسک خویش می‌شوند.

۴. کلاً باید احکام هر باب در همان باب مندرج شود، ولی دیده می‌شود که بخشی از احکام یک باب در ابواب دیگری که ارتباط موضوعی با آن باب ندارد مذکور است که این نقص، منبث از تمایل شدید به حفظ تقسیم بندی سنتی است که قبلاً بدان اشاره رفت.^۱

۵. پرسش‌ها و پاسخ‌ها در مجموعه‌های گوناگون که هر کدام وابسته به یک محور

۱ این موضوع در کتب علمی فقهی نیز دیده می‌شود، مثل مسائل غسل در باب صلوة لمعه.

موضوعی‌اند و در همهٔ ادوار کیفیت و شیوه تبیین مسائل شرعی متداول بوده است، تقسیم‌بندی نگردیده تا همگان به آسانی از آن بهره‌ور شوند. اخیراً رساله‌های حاوی پرسش و پاسخ، توسط مراجع عالی، تبویب و دسته‌بندی گردیده و تا اندازه‌ای رفع نقیصهٔ مذکور شده است.

۶. بسیاری از احکام در قالبی که از پیش فرض شده، آمده است بدون اینکه در آن زمینه، برای مقلدان توضیحی داده شده باشد، یا به صورتی تبیین شده که مقلد نمی‌تواند استفاده کند.

مثلاً تعبیر احتیاط مطلق، تعبیری فنی اجتهادی است و منشاء علمی دارد و طرح آن برای مقلد متضمن فایده‌ای نیست. یا مثلاً نشانه‌هایی که برای تشخیص وجوب و استحباب قید شده که چنانچه مسبوق به فتوا نباشد احتیاط واجب و اگر مسبوق باشد احتیاط مستحب است، گاهی برای برخی از مقلدان، موجب شبهه و اشکال می‌شود. زمانی که رساله توضیح المسائل آیه‌الله بروجردی، منتشر شد، برای رفع اشکال یاد شده، احتیاطات مطلق که از آنها وجوب اراده می‌شد به احتیاط واجب و از آنها که مستحب اراده می‌شد به احتیاط مستحب، تعبیر گردید، ولی با این وصف مشکل کاملاً برطرف نشد، تا چه رسد به احتیاطاتی که با تعبیر مطلق، باقی مانده است. از نحوه پرسش مقلدان، استنتاج می‌شود که آنان هنوز در اینگونه تعبیرات با دشواری فهم، روبه‌رو هستند که لازم است این نوع تعبیرات دگرگون شده، به روشی مطرح شود که مقلدان را به کار آید.

درست است که از نظر مجتهد، تعبیر فتوا (باید) و تعبیر احتیاط واجب در مقام استظهار از ادله، متفاوت است و فرق دارد، زیرا در اولی حکم مسئله را از ادله به طور قطعی استظهار می‌نماید و در دومی به طور غیر قطعی، ولی برای مقلد در مقام عمل فرق نمی‌کند و باید بر طبق هر دو رأی عمل کند. پس چه بهتر است که مجتهد احتیاط واجب و فتوا به وجوب امری را به یک صورت تبیین نماید تا مقلدان را مطلب آسان گردد. مثلاً اینکه در هر دو رأی بگوید لازم است انجام دهد و در موارد احتیاط مستحب و فتوا بر واجب نبودن چیزی بگوید لازم نیست انجام آن و برای توضیح بیشتر مثلاً بگوید اذن پدر در ازدواج دختر شرط است، یا از عرق جنب از حرام باید اجتناب شود یا تراشیدن سر در منی برای نوحاجی لازم است و یا لازم نیست و یا در

نماز طمانینه شرط است، هر چند اگر به نظر مجتهد در اینها بنا بر احتیاط واجب باشد زیرا بنا بر هر دو تعبیر باید مقلد بر طبق آن عمل کند.^۱

احتیاط واجب و واجب که فتوا می باشد در یک امر با یکدیگر تفاوت دارند و آن این است که احتیاط واجبی که مجتهد عنوان می کند در صورتی که منشأ و سبب آن علم اجمالی نباشد، مقلد او در آن مسئله می تواند به مجتهدی که فتوا دارد مراجعه کند، البته در صورتی که او در آن موضوع فتوا داشته باشد. ولی فتوایی را که مجتهد عنوان می کند، مقلد او نمی تواند به دیگری رجوع نماید، و این تفاوت را می تواند با علامت مشخص در ذیل صفحه تعیین نماید، اما در صورتی که منشأ احتیاط مجتهد علم اجمالی باشد، آن احتیاط در حکم فتوا است و مقلد نمی تواند به مجتهد دیگری رجوع کند، اگرچه او دارای فتوا در مسئله باشد، و از قبیل احتیاط مطلق، محل تأمل و محل نظر، و مسئله را مردد مطرح کردن و می باشد.

تعبیرات اجتهادی دیگری که در رساله ها باید تغییر کند عبارتند از: اقوی، اقرب، اشبه، خالی از قوت نیست، اظهر این است، ظاهر این است، بعید نیست و مانند آنها که تعبیرات فنی اجتهادی و خاص کتب علمی و بیانگر کیفیت از استظهار از ادله است، باید در رساله ها تغییر کند و در موارد آنها به صورت فتوا (لازم است) تبیین شود زیرا همه اینها برای مقلدین در حکم فتوای کامل و تمام است که حتماً باید بر طبق آن عمل کنند، اگرچه برای مجتهد این تعبیرات در مقام فتوا در وقت استظهار از ادله همانطور که قبلاً اشاره شد با هم فرق می کند زیرا گاهی دلالت او در نزد مجتهد، تمام و قطعی و گاهی ناتمام و غیر قطعی می باشد و آن زمان که قطعی است، گاه معارض دارد و گاه معارض ندارد. زمانی که دارای معارض است، آن معارض گاهی ضعیف است و گاهی قوی. و آنکه معارضی ندارد گاهی اجماع برخلاف دلیل در مسئله اجتهادی قائم می باشد و گاهی قائم نیست. و آنکه اجماع برخلاف ندارد گاهی شهرت برخلاف آن قائم است و گاهی قائم نیست. و آنکه دلالتش قطعی است و معارض دارد، گاهی جمع موضوعی بین آنها ممکن است و گاهی ممکن نیست. و

۱ فایده تعبیر مذکور برای مقلد این است که مواجه با مشکلی در فهم و شناخت وظیفه خود

هنگامی که جمع موضوعی بین آنها امکان ندارد، جمع حکمی گاهی ممکن است و گاهی ممکن نیست.

در نتیجه این فروض، تعبیرات مجتهد در رساله‌ها برای تبیین احکام و مسائل، مختلف می‌شود که فاقد هر گونه سود عملی برای مقلدان است و اینگونه تعبیرات علاوه بر اینکه مشکلی را برای آنها حل نمی‌کند، مشکلات آنها را افزون‌تر می‌سازد و یا تعبیرات اجتهادی فنی دیگر از قبیل خالی از نظر نیست، خالی از بعد نیست، احتیاج به تأمل دارد، احتیاط این است بلکه خالی از قوت نیست، احوط بلکه اقوی است، واجب نیست و استحباب آن اقوی است، سزاوار نیست ترک احتیاط، بعید نیست استحباب آن، ولیکن اولی است که رجاء بیاورد، اقوی اگرچه احتیاط برخلاف است، اولی بلکه احوط است، و که نه تنها فایده‌ای برای مقلد ندارد بلکه بر مشکلات او می‌افزاید.

این تعبیرات چون بیانگر کیفیت از استظهار ادله است باید در کتب فقهی علمی به کار گرفته شود، نه در رساله‌های عملیه که برای غیر مجتهدین تنظیم می‌شود و یا در حواشی رساله‌هایی که برای این جهت معمول و متداول شده زیرا نوعاً آنها مورد استفاده فضلاء و علماء است و آنها با این تعبیرات اجتهادی فنی کمتر مواجه با مشکل می‌شوند، پس لازم است از درج آنها در رساله‌هایی که در اختیار مردم قرار می‌گیرد پرهیز شود.

پس در فتوا و آنچه که مانند آن است مانند اقوی، اقرب، خالی از قوت نیست، ظاهر، اظهر، بعید نیست و و آنچه که در حکم فتوا است مانند احتیاط واجب، خالی از تأمل نیست و باید تعبیر (لازم است)، در رساله‌ها ذکر شود. اما در غیر فتوا و آنچه که در حکم آن نمی‌باشد، مانند احتیاط مستحب، سزاوار نیست ترک، احوط است اگرچه اولی است، اولی و احوط، رجاء بیاورد، واجب نیست ولی استحباب آن قوی است و باید تعبیر (لازم نیست) در رساله‌ها به کار گرفته شود.

لزوم تحول واژه‌ها در رساله‌های عملیه

تردید نیست در اینکه واژه و زندگی (لغت و حیات) همواره در تطور و دگرگونی است و واژه‌ها همدوش با زمان و زندگی اجتماعی و مظاهر آن در پیشرفت

است و هر چه زمان و مظاهر زندگی پیش رود، لغت و واژه هم به پیش می‌رود و می‌بینیم که امروزه همراه با تحولات زندگی و مظاهر آن، واژه‌ها متحول شده و تفاوت بسیار نموده است ولی با این وصف دیده می‌شود تعبیرات و واژه‌هایی که در رساله‌های عملیه به کار گرفته می‌شود همگام با این تحول و دگرگونی نبوده و بر همان سنت دیرینه خود باقی است و با تحول زندگی و مظاهر آن همگام نیست. با اینکه لغت و واژه که ابزاری است در زندگی برای تعبیر از نیازهای انسان و خواسته‌های او، هیچ‌گونه انجماد و ایستایی در آن راه ندارد. واژه و لغت یکی از بزرگترین و بهترین ثمره از ثمرات جامعه بشری است از این رو که وسیله‌ای است رسا و ساده برای تبادل اندیشه‌ها و خواسته‌ها.

اولین رساله‌ای که در اول دوره چهارم از ادوار مختلف شیوه تبیین مسائل شرعی به وجود آمده رساله «جامع عباسی» است تعبیرات و واژه‌هایی که حدود چند قرن پیش در آن به کار گرفته شد تاکنون که دوره ششم از ادوار کیفیت بیان احکام است با فرق بسیار مختصری استمرار دارد. با آنکه می‌بینیم تحول و دگرگونی‌های فراوانی از نظر واژه و زیست از آن زمان تاکنون پدید آمده است. از این رو لازم است تعبیرات و واژه‌های این عصر و زمان را در رساله‌ها به کار گیرند تا آنکه مردم بیشتر از آن بهره‌مند شوند.

درست است که احکام شرعی در صیغ عامه در طول زمان ثابت و با تغییر زمان و مظاهر زندگی و شیوه‌ها و لغت و واژه‌ها تغییر ناپذیر است ولی نحوه تغییر و قالب تبیین و پرداخت سخن از آنها از روزگاری به روزگار دیگر و از مظهری به مظهر دیگر به طور کامل تغییر و تطور می‌پذیرد و این دگرگونی و تحول عام و فراگیر در مظاهر زندگی انسان‌ها و واژه‌ها باید دگرگونی و تطور در روش‌های پرداخت تعبیرها و سخن را هم به دنبال داشته باشد.

بر این اساس همگون نمودن تعبیرات و واژه‌های رساله‌های عملیه، با دگرگونی زمان و مظاهر زندگی اجتماعی، بر نویسندگان آنها الزامی و اجتناب ناپذیر می‌شود. در روزگار پیشین خوانندگان رساله‌ها، علماء و فضلاء بلاد بودند و با تعبیرات آنها آشنایی داشتند و بیشتر مردم به دلیل نداشتن سواد سروکاری با رساله نداشتند و مسائل را از آنان در می‌یافتند ولی اکنون بسیاری از مردم مسلمان با داشتن سواد

خواندن و نوشتن توان فهم نوشته‌ها را دارند، بخصوص هرگاه نوشته‌ها به زبان روز آنها و مطابق با مظاهر زندگی اجتماعی آنها باشد، بنابراین واژه‌ها بر اساس آنچه که ذکر شد باید انتخاب شوند.

تبیین فتاوا و احکام در زمینه‌های جدید

باید فتاوا و احکام در زمینه‌های متداول زمان در رساله‌ها مندرج گردد نه در زمینه‌هایی که در زمان‌های پیشین متداول بود.

نمونه‌ها

چند مثال به عنوان نمونه ذکر می‌شود تا خوانندگان گرامی به تفاوت عمیق میان روزگار گذشته و امروز از دیدگاه لغت، واژه، زیست و مظاهر آن بیشتر آگاه گردند.

۱. در زمان گذشته طبیعی بود که احکام تظلیل (سایه بر سر قرار دادن، در حال سیر)، که یکی از محرمات بر محرم است در زمینه سیر در سایه محمل شتر و یا کجاوه مطرح شود ولی در این عصر و زمان که این زمینه از بین رفته است، باید با زمینه جدید که با آن مناسبت دارد طرح گردد.

۲. در زمان پیشین، دویست حلهٔ یمنی (حله دو پارچه یمنی) به عنوان دیه، در زمینه کشتن مرد آزاد، برای قاتل طبیعی بود که مطرح گردد ولی در این زمان که این زمینه مطرح نیست باید بنحو دیگری تبیین شود.

۳. احکام اجاره در زمینهٔ اسب، قاطر، الاغ و در گذشته طبیعی بود و لازم است در حال حاضر، احکام مذکور در صورت متناسب با زمینه زمان عرضه شود.

۴. در گذشته برای تعیین نصاب و دیگر امور شرعی که احتیاج به توزین داشتند واژه‌هایی تحت عنوان ابطال، اوقیه، وزنه، حقه، من شاهی، من تبریزی، مثقال صیرفی و امداد به کار می‌رفت، اکنون فهم موازین و مقایسه یاد شده برای مقلدین نامفهوم و ابهام‌انگیز و غیر قابل استفاده است و باید با واحدهای مصطلح روز توجیه و تبیین شود.

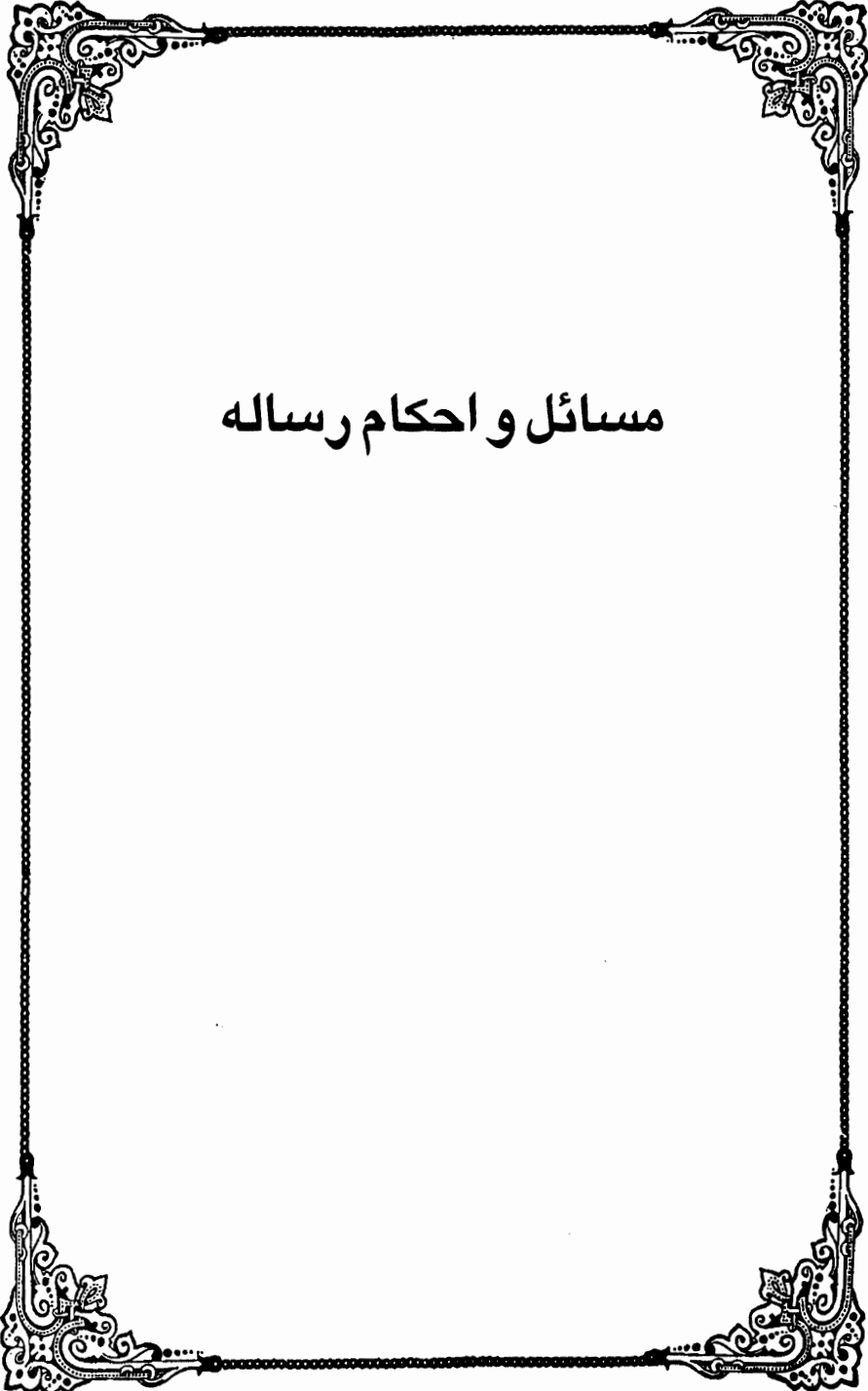
۵. برای تعیین مقادیر و اندازه‌ها در موضوعات شرعی، واژه‌هایی به کار می‌رفته که اکنون نامأنوس و برای فهم عموم دشوار یاب است مانند امیال، برید، مرحله (برای

تعیین مسافت)، اشبار (برای تعیین آب کر)، درهم بغلی (برای اندازه خون معفو در نماز)، درهم و دینار (برای نصاب زکات) و، که تعویض آنها را برای درک مسائل به مصادیق امروز ضرورت دارد. نه تنها در رساله‌های عملیه، بلکه در دیگر زمینه‌هایی که برای مردم مطرح می‌شود، باید با زمان متناسب باشد. هرگاه احکام با مصادیق امروز انطباق یابد برای عموم مردم مفیدتر می‌باشد زیرا تبیین آنها در زمینه‌های جدید و با واژه‌های روز برای آنان بسی گویاتر و رساتر خواهد بود.

احکام شرعی، در عین ثبات و تغییر ناپذیری، گاهی از حیث تطبیق و تفریع و به تبع اختلاف زمینه‌ها در هر عصر گوناگون می‌گردد، نویسندگان رساله باید این مطلب را در نظر داشته باشند. مثلاً لازم است توجه شود شرط ضمنی که نافذ است و عمل بدان واجب است، تحقق آن در عقود بستگی به لفظ ویژه‌ای ندارد. هر امری که در عرف مردم به عنوان شرط عقد دلالت کند، شرط ضمنی به شمار می‌آید، اگرچه در ضمن عقد تبیین نشده باشد، چون عرف جامعه بر آن دلالت دارد، بسا اتفاق می‌افتد که شروط ضمنی، با تفاوت‌های زمانی، مختلف و گوناگون می‌شود و امکان دارد آنچه در زمانی شرط ضمنی محسوب می‌شده، بدون عقد و به دلیل عرف، در زمان دیگر، چنین نباشد یا بالعکس، به هر حال آثار عقد، به مقتضای زمان، متغیر خواهد بود. از این رو شایسته است که رساله‌های عملیه اینگونه تطورات و دگرگونی‌ها را در نظر بگیرند.

کوتاه سخن اینکه، دگرگونی واژه‌ها و مظاهر زندگی اجتماعی، خواستار تغییر و تطویر در ساختار رساله‌های عملیه است به طوری که نیاز مقلدین را به احکام شرعی و مسائل دینی به روشنی و سادگی و بازبان روزگارشان برآورده سازد. پس همانطور که وقایع زندگی انسان‌ها و رویدادهای آن پیوسته نو می‌گردد، این نیاز وجود دارد که تعبیرات و قالب احکام شرعی آنها هم نو گردد.

و انا العبد الفانی
 محمد ابراهیم جناتی
 ۱۷/مهر/۱۳۶۳



مسائل و احكام رساله

بسمه تعالی
عمل به این رساله شریفه
مجزی است ان شاء الله تعالی
محمد ابراهیم جنتانی
۲۱ / دی / ۱۳۷۰



« بسم الله الرحمن الرحيم »
« الحمد لله رب العالمين »
« والصلاة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين »

احکام تقلید

مسئله ۱. مسلمان باید به اصول دین با دلیل اعتقاد پیدا کند، پس در آنها نمی تواند بدون پرسش از دلیل، از گفته کسی تقلید نماید.^۱

مسئله ۲. انسان، پس از اعتقاد به خدا بر اساس دلیل و احساس مسئولیت در برابر او، باید کوشش نماید تا گفتار، رفتار و کردار خود را در تمام شئون زندگی با احکام و فرامین او هماهنگ سازد.

مسئله ۳. مسلمان در احکام دین، در غیر ضروریات و قطعیات، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را با دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید؛ یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدان عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را برخی واجب و برخی مستحب می دانند، آن را بجا آورد.

۱ گرچه در مقدمه رساله گنجاندن بحث اصول دین را لازم دانستم، ولی به منظور اجتناب از مبسوط شدن بحث های تدوین شده به صورت رساله ای جداگانه در آینده نزدیک منتشر خواهد شد.

مسئله ۴. کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۵. تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و عادل باشد. عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت اینست که در ظاهر شخص خوبی باشد، طوری که اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

مسئله ۶. مجتهد را از سه راه می‌توان شناخت.

الف - خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد را بشناسد.
ب - دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد را تشخیص دهند، مجتهد بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند؛ بلکه به گفته یک نفر عادل خبره نیز ثابت میشود.

پ - عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۷. مرد بودن در مجتهدی که مورد تقلید قرار می‌گیرد شرط نیست.

مسئله ۸. اعلم بودن مجتهد در تقلید از او شرط نیست، بلکه به معنای معروف آن، که عبارت است از استادتر در بیرون آوردن حکم خدا؛ بین دو مجتهد مطلق نه در مرحله ظاهر و اثبات قابل تصویر است نه در مرحله ثبوت و واقع، بلکه به معنای دیگر، که عبارت است از اینکه او در مقام بازگشت دادن فروع تازه و مسائل جدید به اصول پایه کمتر اشتباه می‌کند و دیگری بیشتر - آنگونه که در حاشیه خطی بر «عروة الوثقی» بیان کرده‌ایم - اگرچه قابل تصویر است ولی تشخیص اینکه کدام یک از آن دو مجتهد در مقام تفریع کمتر اشتباه می‌کند تا آنکه اعلم باشد و کدام یک از آنها بیشتر تا آنکه غیر اعلم باشد، بسیار مشکل است.

مسئله ۹. اگر کسی از مجتهدی تقلید کرد ولی پس از مدتی معلوم شد که وی دارای شرایط نبوده، این مقلد همانند کسی است که اصلاً تقلید نکرده است. اگر

اعمالش مطابق با فتاوی مجتهدی که واجد شرایط است بوده، صحیح است و اگر مطابق با فتاوی او نبوده، باید آن اعمال را به مقداری که یقین دارد قضاء نماید.

مسئله ۱۰. بدست آوردن فتوا یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد.

۱. شنیدن از خود مجتهد؛

۲. شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند؛

۳. شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛

۴. دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۱۱. در صورتی که مجتهد واجد شرایط متعدد باشد، مکلف برای تقلید هر یک از آنها را می تواند انتخاب کند. و نیز می تواند برخی مسائل را مطابق با فتاوی یکی از آنها و برخی دیگر را مطابق با فتاوی دیگری عمل کند.

مسئله ۱۲. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست. اگر یقین پیدا کند که نمی تواند بر طبق فتوای اول عمل کند، باید جستجو کند و فتوای جدید او را بدست آورد و بر طبق آن عمل کند.

مسئله ۱۳. اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتیکه ممکن باشد، باید اشتباه را بر طرف کند.

مسئله ۱۴. هرگاه شخصی در نقل فتوای مجتهدی برای شخص دیگر، اشتباه کرده باشد باید آن را اعلام کند و همچنین اگر مجتهد در فتوایش خطا کرده باشد باید آن را اعلام نماید.

مسئله ۱۵. اگر مجتهدی را که از او تقلید می کرد از دنیا برود، می تواند بر تقلید او باقی باشد چه در مسائلی که بر طبق آنها عمل کرده باشد و چه مسائلی که بر طبق آنها عمل نکرده باشد.

مسئله ۱۶. مسائلی را که انسان غالباً به آنها نیاز دارد، واجب است یاد بگیرد.

احکام طهارت

اقسام آب‌ها

مسئله ۱۷. آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب. یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است. ۱. آب کر، ۲. آب قلیل، ۳. آب جاری، ۴. آب باران، ۵. آب چاه.

۱. آب کر

مسئله ۱۸. آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک، سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز، بیست مثقال کمتر باشد، که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۹. اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بویارنگ یا مزه آب تغییر کند، آب نجس می‌شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۰. اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۲۱. اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است، برسد و بویارنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر

باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده، نجس است.

مسئله ۲۲. آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود آن را پاک می‌کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند.

مسئله ۲۳. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسئله ۲۴. اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۵. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۲۶. کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود.

۱. خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند؛

۲. دو مرد عادل خبر دهند و نیز خبر یک مرد عادل و خبر کسی که مورد وثوق و اطمینان است کفایت می‌کند.

۲. آب قلیل

مسئله ۲۷. آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۸. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد. و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مسئله ۲۹. آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس

است و همچنین باید از آب خیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند، با پنج شرط پاک است.

۱. آن که بویارنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد؛

۲. نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد؛

۳. نجاست دیگری مثل خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد؛

۴. ذره های غائط در آب پیدا نباشد؛

۵. بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسئله ۳۰. آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۱. آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۲. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بویارنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است و آب های دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۳. آب چشمه ای که جاری نیست ولی به گونه ای است که اگر از آن بردارند همچنان می جوشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بویارنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۴. آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۵. چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۶. آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینة ای که آب

آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۷. آب لوله‌های ساختمان‌ها که از شیرها و دوشها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۸. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمی‌شود.

۴. آب باران

مسئله ۳۹. اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران بیارد جایی که باران به آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۴۰. اگر باران به عین نجس بیارد، و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

مسئله ۴۱. اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۲. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۳. خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و آب آن را فراگیرد، پاک می‌شود.

مسئله ۴۴. هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۵. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

مسئله ۴۶. اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

۵. آب چاه

مسئله ۴۷. آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۴۸. اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آب‌ها

مسئله ۴۹. آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۰. اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است، پاک است. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است. و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین آن نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۱. اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۵۲. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که

مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۳. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسئله ۵۴. آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بویارنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد، نجس می‌شود ولی اگر بویارنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۵. آبی که عین نجاست، مثلاً خون یا بول در آن ریخته و بویارنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، پاک می‌شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۶. اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد، پاک است.

مسئله ۵۷. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسئله ۵۸. نیم خورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

مسئله ۵۹. واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر، مادر، برادر و پدر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی بر زن و شوهر لازم نیست.

مسئله ۶۰. لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با

دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

مسئله ۶۱. موقع تخلی، باید طرف جلوی بدن مانند شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲. اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، لازم است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۳. در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء رو به قبله یا پشت به قبله بودن، اشکال ندارد.

مسئله ۶۴. اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، می‌تواند رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد.

مسئله ۶۵. لازم است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

مسئله ۶۶. در چهار جا تخلی حرام است:

۱. در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛

۲. در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است؛

۳. در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل برخی از مدرسه‌ها؛

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۷. مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند، کافی است ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا، غیر متعارف باشد.

مسئله ۶۸. اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۹. با سنگ یا کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد.

مسئله ۷۰. لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد. همچنین پاک کردن مخرج با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، حرام است و با استخوان و سرگین، مخرج پاک نمی شود.

مسئله ۷۱. در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود.

۱. آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد؛

۲. آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد؛

۳. آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۷۲. اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، لازم است آن را تطهیر نماید.

مسئله ۷۳. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۷۴. استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۵. آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود پاک است. آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد

آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

مسئله ۷۶. اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس است و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۷. کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند که بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۸. اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، لازم است غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۹. برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۸۰. مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسئله ۸۱. نشستن روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است. ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۸۲. ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب را کد مکروه است.

مسئله ۸۳. خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند، نباید خودداری کرد.

مسئله ۸۴. مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

نجاسات

مسئله ۸۵. نجاسات ده چیز است.

۱ و ۲. بول و غائط، ۳. منی، ۴. مردار، ۵. خون، ۶ و ۷. سگ و خوک، ۸. شراب، ۹. فقا، ۱۰. عرق شتر نجاست خوار.

۱ و ۲. بول و غائط

مسئله ۸۶. بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند)، نجس است.

مسئله ۸۷. فضله پرندگان حرام گوشت، پاک است.

مسئله ۸۸. بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده (یعنی با آن نزدیکی نموده است)، و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳. منی

مسئله ۸۹. منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴. مردار

مسئله ۹۰. مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

مسئله ۹۱. چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح

ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

مسئله ۹۲. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالیکه زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۳. پوست های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند، پاک است.

مسئله ۹۴. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون آید، اگرچه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

مسئله ۹۵. اگر بره و بزغاله بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۶. دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۷. گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است. ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی باشد ولی خوردن آنها بنا بر مشهور، حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست.

۵. خون

مسئله ۹۸. خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسئله ۹۹. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۱۰۰. خونی که در تخم مرغ می باشد، نجس نیست.

مسئله ۱۰۱. زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۱۰۲. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسئله ۱۰۳. خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴. خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسئله ۱۰۵. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسئله ۱۰۶. اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسئله ۱۰۷. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸. شراب

مسئله ۱۰۸. شراب بنابر معروف، و نیز هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسئله ۱۰۹. الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد.

- مسئله ۱۱۰.** اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام، ولی نجس نیست.
- مسئله ۱۱۱.** خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک بوده و خوردن آنها حلال است.

۹. فقاء

- مسئله ۱۱۲.** فقاء که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند، بنا بر مشهور نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۰. عرق شتر نجاست خوار

- مسئله ۱۱۳.** عرق شتر نجاست خوار نجس است ولی اگر حیوانات دیگر نجاست خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

«مسئله کافر»

- مسئله ۱۱۴.** کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست یا برای خدا شریک قرار میدهد، یا پیامبری حضرت محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن به انکار نبوت برگردد، او نیز در حکم کافر است.

- مسئله ۱۱۵.** کافر ذاتاً از نظر جسمی پاک است و اگر از چیزهایی که از نظر شرع اسلام نجس می باشند، اجتناب کند دارای نجاست عارضی نیز نمی باشد ولی از نظر روحی و معنوی پلید است.

- مسئله ۱۱۶.** اگر مسلمان نداند دست کافر یا عضو دیگری با چیز نجس ملاقات کرده یا نه، در این صورت که صورت شک است، حکم به پاکی وی می شود از این روی اگر با عضو مرطوب او ملاقات کند، نجس نمی شود.

مسئله ۱۱۷. اگر مسلمان عضوی از اعضای کافر را دید که با نجاست ملاقات کرد و او غایب شد و پس از ساعتی حضور پیدا کرد، مسلمان نمی تواند حکم به پاکی آن عضو نماید، مگر زمانی که ببیند آن را تطهیر کرده است، زیرا غیبت کافر مطهر نیست.

«عرق جنب از حرام»

مسئله ۱۱۸. عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده نماز نخوانند.

مسئله ۱۱۹. نزدیکی با زن در حال حیض و یا در موقعی که نزدیکی با وی حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان)، حکم جنابت از حرام را دارد.

مسئله ۱۲۰. اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید و عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق پیش از تیمم است.

مسئله ۱۲۱. اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، از عرق خود در نماز اجتناب کند. ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲. نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود.

۱. خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم آن را علم به حساب می آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که افراد لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند و در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد؛

۲. کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر یا دوست یا خدمتکار انسان، بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس

می‌باشد؛

۳. دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل، بلکه شخص موثق و مورد اطمینان، اگرچه هم عادل نباشد بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳. اگر به واسطه ندانستن، مسئله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام یا فضله موش پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا انسان، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۴. چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند.

مسئله ۱۲۵. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۶. اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷. اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۸. دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد، نجس می‌شود.

مسئله ۱۲۹. زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و نقاط دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربرزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۰. هرگاه شیر و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی شود بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می شود.

مسئله ۱۳۱. اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند، پاک است.

مسئله ۱۳۲. اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا بجای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن، پاک است.

مسئله ۱۳۳. اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری راکه انسان یقین دارد، جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی راکه شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۱۳۴. اگر آفتابه ای راکه ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب داخل آفتابه نجس نمی شود.

مسئله ۱۳۵. اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

مسائل متفرقه نجاسات

مسئله ۱۳۶. نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷. اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸. گذاشتن قرآن روی عین نجاست مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب است.

مسئله ۱۳۹. نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی رود، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۴۰. باید از دادن قرآن به کافر در صورتی که مستلزم هتک باشد خودداری کرد و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با دست تری که نجاست عارضی دارد، قرآن را لمس نمی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که اسم خدا و پیامبر (ص) یا امام (ع) بر آن نوشته شده)، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت سیدالشهدا (ع) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲. خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام می باشد ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۱۴۳. فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را اعلام نکند اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که خریدار یا عاریه گیرنده، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، باید نجاستش را به او بگوید.

مسئله ۱۴۴. اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۶. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسئله ۱۴۷. اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

مسئله ۱۴۸. اگر بچه بگوید چیزی که در دست او است نجس است و یا بگوید آن چیز را آب کشیدم نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد یا بچه همراهی (یعنی بچه ای که نزدیک به بلوغ است)، در صورتی که آن چیز در تصرف او یا مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود.

مطهرات

مسئله ۱۴۹. دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

۱. آب، ۲. زمین، ۳. آفتاب، ۴. استحاله، ۵. انقلاب، ۶. انتقال، ۷. اسلام (بنا بر نظر معروف که کافر ذاتاً نجس است)، ۸. تبعیت، ۹. برطرف شدن عین نجاست، ۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار، ۱۱. غایب شدن مسلمان، ۱۲. خارج شدن خون متعارف از ذبیحه.

۱. آب

مسئله ۱۵۰. آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند.

۱. مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند؛
۲. پاک باشد؛

۳. وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد؛

۴. بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد، علاوه بر این چهار شرط شرط های دیگری هم دارد که بعداً ذکر می شود.

مسئله ۱۵۱. ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد باید یک مرتبه در آب کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست و اما ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته پیش از شستن خاک مال لازم نیست.

مسئله ۱۵۲. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد، و پس از آن به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسئله ۱۵۳. ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل یا کر و یا جاری نیز هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند.

مسئله ۱۵۴. اگر بنخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند.

مسئله ۱۵۵. کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بنخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۵۶. ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید.

۱. سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

۲. سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در

آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شده خارج کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۸. اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و فرش و لباس و مانند اینها را باید طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسئله ۱۵۹. اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غسله آبی است که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

مسئله ۱۶۰. اگر چیزی با بول بچه شیر خواری که دو سال آن تمام نشده و غذا خور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۱. اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود، پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۲. اگر حصیر نجس را که بانج بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسئله ۱۶۳. اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد.

مسئله ۱۶۴. اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۵. اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه

آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و غسله آن را کاملاً بیرون بریزند.

مسئله ۱۶۶. لباس نجسی که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۷. اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۶۸. اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشیایی دیگر در آن دیده شود، چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد، ظاهر گل و اشیاء پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۶۹. از هر چیز نجس تا عین نجاست را بر طرف نکنند، پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می شود. اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۰. اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۱. غذای نجسی که لای دندان ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسئله ۱۷۲. اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غسله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۳. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، در صورتی که آبی

که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن محل نجاست، پاک می شود. و نیز اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، مثلاً اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت ها پاک می شود.

مسئله ۱۷۴. گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک می شود.

مسئله ۱۷۵. اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد بطوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۶. چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

مسئله ۱۷۷. اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

مسئله ۱۷۸. اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می رود با آب قلیل آب بکشند، ظاهر آن پاک می شود ولی زیر آن نجس می شود.

مسئله ۱۷۹. اگر سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود نجس شود، با آب قلیل پاک می گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می شود و اگر آب خود بخود تخلیه نشود، چنانچه آن را با وسیله ای مثل پارچه، دستمال یا وسیله دیگری جمع کنند و دوباره آب قلیل روی آن بریزند و در صورتی

که به صورت سابق جمع کنند، پاک می شود.

مسئله ۱۸۰. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسئله ۱۸۱. اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲. زمین

مسئله ۱۸۲. زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند.

۱. آن که زمین پاک باشد؛

۲. آن که خشک باشد؛

۳. آن که عین نجس مثل خون و بول یا متنجس (مثل گلی که نجس شده)، که در کف پا و ته کفش بوده، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود؛

۴. زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و باراه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود؛

۵. به واسطه راه رفتن، نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدن آن باراه رفتن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۳. پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسئله ۱۸۴. برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف بشود.

مسئله ۱۸۵. لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد باراه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۶. بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس باراه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود، پاک می گردد.

مسئله ۱۸۷. کسی که بادست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است و همچنین

است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.
مسئله ۱۸۸. اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود در کف پایا ته کفش بماند، باعث اشکال نمی‌شود و همچنین است باقی بودن بو و رنگ آن.

مسئله ۱۸۹. آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است. ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳. آفتاب

مسئله ۱۹۰. آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود، با شش شرط پاک می‌کند.

۱. چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند؛

۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند؛
 ۳. چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر یا مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد؛

۵. آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند؛

۶. بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد، با داخل آن هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۱. آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسأله ۱۹۲. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب، تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

مسأله ۱۹۳. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود، پاک می گردد.

۴. استحاله

مسأله ۱۹۴. اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و چنین تغییری را استحاله می گویند. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند تانان بپزند، پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۵. کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده است، اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۶. چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵. انقلاب

مسأله ۱۹۷. اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۹۸. شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی شود. بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد، بعد از سرکه شدن، لازم است از آن اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۹. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما می‌نجس درست کنند، نجس است.

مسئله ۲۰۰. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱. آب انگوری که با آتش یا خودبخود جوش آمده، حرام می‌شود و اگر آنقدر به آتش بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود.

مسئله ۲۰۲. اگر مثلاً در یک خوشه غوره، یک دانه یا دودانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۳. چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

۶. انتقال

مسئله ۲۰۴. اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند)، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد که این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

مسئله ۲۰۵. اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است، و نیز اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷. اسلام

مسئله ۲۰۶. بنا بر فتوای مشهور که کافر را نجس می‌داند، اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد. و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد، لازم است جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۷. اگر موقعی که کافر بوده لباس او بارطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، بنا بر مشهور نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۰۸. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، حکم مسلمان را در پاکی پیدا می‌کند، ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده است، بنا بر مشهور نباید او را پاک بدانند.

۸. تبعیت

مسئله ۲۰۹. تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

مسئله ۲۱۰. اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند، اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۱. تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۲. کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز، با هم آب کشیده شوند، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

- مسئله ۲۱۳.** اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند، پاک است.
- مسئله ۲۱۴.** ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند، پاک است.

۹. برطرف شدن عین نجاست

- مسئله ۲۱۵.** اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.
- مسئله ۲۱۶.** اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.
- مسئله ۲۱۷.** جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگرچه آب کشیدن بهتر است.
- مسئله ۲۱۸.** اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی شوند، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

- مسئله ۲۱۹.** بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند. باید شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آنها بدهند.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۰. اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۲۲۱. اگر خود انسان یقین کند چیزی که نجس بوده پاک شده، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید که آن چیز پاک شده یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن چیز پاک است.

مسئله ۲۲۲. کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۳. اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

۱۲. رفتن خون متعارف از ذبیحه

مسئله ۲۲۴. خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه به مقدار متعارف خون خارج شده باشد، پاک است.

احکام ظرفها

مسئله ۲۲۵. ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند.

مسئله ۲۲۶. خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها حرام نمی باشد.

مسئله ۲۲۷. ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می گیرند، حرام نیست.

مسئله ۲۲۸. خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی که فروشنده می گیرد، حرام

نیست.

مسئله ۲۲۹. دستگیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰. استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، فقط به قصد خالی نمودن ظرف طلا و نقره در ظرف دیگر خالی کند، این استعمال حرام می‌باشد. اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است، غذا را در ظرف دیگر بریزد، اشکال ندارد. در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم که طلا و نقره نیست، اشکالی ندارد.

مسئله ۲۳۳. استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسئله ۲۳۴. استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسئله ۲۳۵. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۳۶. در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۳۷. درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه، شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار

می گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسئله ۲۳۸. اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول باشد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می شویند و او هم تا همانجا را بشوید. و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد، اما با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو رویده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۳۹. اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۰. اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۱. اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را هم به پوست برساند.

مسئله ۲۴۲. شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست. ولی برای آنکه یقین کند همه جاهایی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

مسئله ۲۴۳. لازم است صورت را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است و دست ها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسئله ۲۴۴. اگر دست را ترکند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است.

مسئله ۲۴۵. بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

مسئله ۲۴۶. برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۴۷. کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسئله ۲۴۸. در وضو شستن صورت و دست‌ها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و اگر با یک مشت آب تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود، چه قصد بکند یک مرتبه را یا قصد نکند.

مسئله ۲۴۹. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

مسئله ۲۵۰. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند، کافی است.

مسئله ۲۵۱. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده و پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح کند یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسئله ۲۵۲. بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسئله ۲۵۳. پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است.

مسئله ۲۵۴. در مسح پا باید دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۲۵۵. در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشند و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را بکشد، وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف

دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷. اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۵۸. اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۵۹. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیاندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۶۰. اگر روی پا نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۱. وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست ها را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا به پایین، در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد، نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۲. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد، قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۶۳. اگر وضوی برخی از اعضا را ارتماسی و برخی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

شرایط وضو

مسئله ۲۶۴. شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

۱. آب وضو پاک باشد؛

۲. آب وضو مطلق باشد؛

مسئله ۲۶۵. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد؛ و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

۳. آب وضو مباح باشد؛

مسئله ۲۶۶. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۷. وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸. کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند، از حوض آن وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۹. وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن این جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن این جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسئله ۲۷۰. وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها

راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، لازم است با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۱. اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

۴. ظرف آب وضو مباح باشد؛

۵. ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد؛

مسئله ۲۷۲. اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد، باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دست‌ها بریزد، وضویش باطل است ولی اگر با کف دست آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد، وضویش صحیح است، اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی فعل حرام مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلا و نقره مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسئله ۲۷۳. اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۷۴. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان (ع) که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

۶. اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد؛

مسئله ۲۷۵. اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۷۶. اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۷. اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس

بودن آنجا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شک کند که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. **مسئله ۲۷۸.** اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتهاسی بگیرد.

۷. برای نماز و وضو کافی باشد؛

مسئله ۲۷۹. هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۰. کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد، وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

۸. برای قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است؛

مسئله ۲۸۱. لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد بطوریکه اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

۹. وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد از آن پاهای را مسح نماید، و پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است؛

۱۰. کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد؛

مسئله ۲۸۲. اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

مسئله ۲۸۳. اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۴. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

۱۱. شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد و یا کمک کند، وضو باطل است؛

مسئله ۲۸۵. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او و نایب هر دو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۸۶. هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

۱۲. استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد؛

مسئله ۲۸۷. کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است.

مسئله ۲۸۸. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید به همان مقدار وضو بگیرد.

۱۳. در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۸۹. اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۰. اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن جزو ظاهر بحساب آید، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر

است، برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۱. اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست. بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برسانند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را هم به زیر آن و هم روی آن برساند.

مسئله ۲۹۲. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آنکه بعد از گیل‌کاری شک کند گیل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۳. جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند. ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۴. اگر پیش از وضو بداند که در برخی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵. اگر در برخی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶. اگر بعد از وضو، چیزی را که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن نبوده، لازم است دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۲۹۸. کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۹۹. اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنامی گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۰. کسی که شک کند وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۱. کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده، مثلاً بول کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد؛ اگر بعد از نماز است، نمازی را که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات را در حال شروع به نماز بدهد و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲. اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳. اگر در بین نماز شک که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۴. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۵. اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که فرصت می کند بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب نماز است باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و

اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۶. اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود اگر برای او سخت نیست، ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول و یا غائط خارج شد، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. ولی اگر بعد از خارج شدن بول و غائط وضو نگرفت و با همان وضوی اول نماز را بخواند ظاهراً کفایت می‌کند.

مسئله ۳۰۷. کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، در صورتی که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، یک وضو کفایت می‌کند.

مسئله ۳۰۸. کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود، اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود، می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود، اشکالی ندارد.

مسئله ۳۰۹. کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت باشد، با یک وضو می‌تواند چند نماز را بخواند مگر اینکه چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند، پیش آید.

مسئله ۳۱۰. اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید.

مسئله ۳۱۱. کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتیکه آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، لازم نیست وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۲. کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند خود را حفظ نماید و لازم است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشند و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد، باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۳. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتیکه ممکن باشد، بجاست به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگرچه هزینه در بر داشته باشد بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود خود را معالجه کند.

مسئله ۳۱۴. کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده، قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۱۵. برای شش چیز وضو گرفتن واجب است.

۱. برای نمازهای واجب غیر از نماز میت؛
 ۲. برای سجده و تشهد فراموش شده اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛
 ۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛
 ۴. اگر نذر کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛
 ۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛
 ۶. برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون اینکه وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.
- مسئله ۳۱۶.** مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است.

مسئله ۳۱۷. جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

مسئله ۳۱۸. کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را مس نماید.

مسئله ۳۱۹. اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است.

مسئله ۳۲۰. کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۱. مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (ع) وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن و نوشتن آن، مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۲. هفت چیز وضو را باطل می‌کند.

۱. بول، ۲. غائط، ۳. باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود، ۴. خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود، ۵. چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی، ۶. استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود، ۷. کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می‌بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۳. اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۴. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن

دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۵. اگر زخم یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

مسئله ۳۲۶. اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی، بسته باشد چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۲۷. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۲۸. اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته، نجس است چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی تواند آن را آب بکشد، زخم را بطوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن دست تر کشید مثلاً دارویی است که به دست چسبیده، پارچه پاکی را بطوری که جزو جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید تیمم نیز بکند.

مسئله ۳۲۹. اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها را فرا گرفته باشد، باز هم احکام جبیره جاری و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی‌باشد و باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۰. اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۱. کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۳۲. اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جاهایی که جبیره است، روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۳. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا صورت یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است، باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۴. اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر برداشتن جبیره ممکن است، باید جبیره را بردارد و اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم، به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵. اگر در جای وضو، زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسئله ۳۳۶. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمم نماید.

مسئله ۳۳۷. اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است اما اگر چیز چسبیده دارو باشد، حکم جبیره را دارد.

مسئله ۳۳۸. غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ولی باید آن را ترتیبی به

جا آورد نه ارتماسی.

مسئله ۳۳۹. کسی که وظیفه او تیمم است اگر در برخی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۰. کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، خوب است صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۱. اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست، روی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۲. کسی که نمی‌داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره‌ای بگیرد، باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۴۳. نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده، صحیح است و می‌تواند با آن نمازهای بعد را نیز بجا آورد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت قسم‌اند:

۱. غسل جنابت، ۲. غسل حیض، ۳. غسل نفاس، ۴. غسل استحاضه، ۵. غسل مس میت، ۶. غسل میت، ۷. غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۴۴. به دو چیز انسان جنب می‌شود.

۱. جماع، ۲. بیرون آمدن منی چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت و با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۳۴۵. اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها،

چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا برخی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسئله ۳۴۶. مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۴۷. اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ و اگرچه منی هم بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند.

مسئله ۳۴۸. اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه وارد شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۴۹. اگر با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باشد باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته باشد لازم است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۰. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۱. کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند، اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا امر عقلایی دیگر باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۲. اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۳. پنج چیز بر جنب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان (ع) که اینها نیز حکم اسم خدا را دارد؛
۲. رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر (ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛
۳. توقف در مسجد دیگر ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد و لازم است که در حرم امامان هم توقف نکند و بهتر آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر (ص) را در حرم امامان (ع) رعایت نماید؛

۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛

۵. خواندن سوره‌ای از قرآن که سجده واجب دارد و آن چهار سوره عبارتند از:
 ۱. سوره ۳۲ قرآن (الم تنزیل)، ۲. سوره ۴۱ قرآن (حم سجده)، ۳. سوره ۵۳ قرآن (والنجم)، ۴. سوره ۹۶ قرآن (اقرء). اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۵۴. نه چیز بر جنب مکروه است:

- ۱ و ۲. خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد، مکروه نیست؛
۳. خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد؛
۴. رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن؛
۵. همراه داشتن قرآن؛
۶. خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل کند، مکروه نیست؛
۷. خضاب کردن به حنا و مانند آن؛
۸. مالیدن روغن به بدن؛
۹. جماع کردن بعد از آن که در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسئله ۳۵۵. غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۵۶. لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند، کافی است.

مسئله ۳۵۷. اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۵۸. غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد، ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۵۹. در غسل ترتیبی باید به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۰. نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۱. برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید، مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۶۲. اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۳. اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن

مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۴. اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست، در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۶۵. در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۶. در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۷. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۸. اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۶۹. کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۰. در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

مسئله ۳۷۱. عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.

مسئله ۳۷۲. اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۳. جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن چنانچه قبلاً از ظاهر بوده، لازم است بشوید وگرنه واجب نیست.

مسئله ۳۷۴. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۵. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۶. اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۷. در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست.

مسئله ۳۷۸. تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۷۹. کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۰. اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۱. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۸۲. اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۳. اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، می‌تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۸۴. هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند اگرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۵. کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه - نمازهایی را که خوانده - صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۸۶. کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد یا آنها را جداگانه انجام دهد.

مسئله ۳۸۷. کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۸۸. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد. با غسل‌های واجب دیگر، غیر از غسل استحاضه متوسطه، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند اگرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۸۹. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و

سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۰. استحاضه سه نوع است.

۱. قلیله، اگر خون از پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌گذارد، عبور نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود؛

۲. متوسطه، اگر خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد؛

۳. کثیره، اگر خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۳۹۱. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۲. اگر پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن غسل کند. ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید، تا صبح روز دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد، باید قبل از نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۹۳. در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیاندازد و اگر فاصله بیاندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیاندازد، باید برای نماز مغرب و عشا دوباره غسل کند.

مسئله ۳۹۴. اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل را انجام نداده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسئله ۳۹۵. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول

بجا آورد، صحیح است.

مسئله ۳۹۶. اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۹۷. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۳۹۸. مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند و بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

مسئله ۳۹۹. زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد، انجام دهد ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۰. زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۰۱. اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع، دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۰۲. زن مستحاضه، اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله

بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۳. زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند. مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده، باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

مسئله ۴۰۴. اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

مسئله ۴۰۵. زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۶. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیاورد.

مسئله ۴۰۷. زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۰۸. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیاورد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیاورد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۹. مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۰. مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود. ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاها قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۱. زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیاندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود. ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید، غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۲. اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۳. اگر در موقع غسل خون قطع نشود، صحیح است ولی اگر در بین غسل استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۴. بهتر است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۵. روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد و نیز باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۶. اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۷. اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره

شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۱۸. اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد، باید تیمم کند و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد، یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد، نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و آن را قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود باید علاوه بر غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۱۹. اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۴۲۰. اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ۴۲۱. اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۲۲. اگر استحاضه کثیره قلیله شود باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۲۳. اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۴. مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن

وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، لازم است وضو بگیرد، زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۲۵. رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن مستحاضه اشکال ندارد.

مسئله ۴۲۶. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۲۷. نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۲۸. هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بجا آورد.

مسئله ۴۲۹. اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسئله ۴۳۰. اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون رحم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند حتی اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

مسئله ۴۳۱. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخی تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۳۲. بنابر مشهور، زن‌های سیده پس از تمام شدن شصت سال قمری یا نسه

می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که سیده نیستند، پس از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند ولی تعیین این سن برای یائسگی زنان سیده و غیر سیده جای تأمل دارد.

مسئله ۴۳۳. خونی که دختر پیش از بالغ شدن و زن پس از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسئله ۴۳۴. زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۳۵. دختری که نمی داند بالغ شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست حتی اگر نشانه های حیض را داشته باشد، نمی شود گفت حیض است.

مسئله ۴۳۶. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۳۷. مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۴۳۸. باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، خون حیض نیست.

مسئله ۴۳۹. لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید بلکه اگر در فرج خون باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۰. لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسط های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۴۱. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روز هایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روز هایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۴۲. اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند

خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون بیاید دمل است.

مسئله ۴۴۳. اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی که زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد.

مسئله ۴۴۴. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۵. اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض است.

مسئله ۴۴۶. اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، خون دوم اگر دارای شرایط حیض باشد، حیض است و خون اول حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۴۷. سه چیز بر حائض حرام است.

۱. عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد؛

۲. تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛

۳. جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه لازم است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

مسئله ۴۴۸. جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۴۹. اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، لازم است هیچ‌ده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هیچ‌ده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۰. آمیزش از راه غیر متعارف، لازم است پرهیز شود.

مسئله ۴۵۱. اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۵۲. اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

مسئله ۴۵۳. اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۴. اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، بهتر است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۵. اگر مرد در حال جماع بفهمد که زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود، باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۶. اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، واجب است کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۷. کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد باید به اندازه سیر شدن یک فقیر گرسنه صدقه بدهد و اگر نمی‌تواند استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسئله ۴۵۸. طلاق دادن زن در حال حیض بطوری که در احکام طلاق گفته می شود، باطل است.

مسئله ۴۵۹. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۶۰. اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۶۱. اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۶۲. بعد از آنکه از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شوند غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است. ولی برای نماز، پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و بهتر است پیش از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۶۳. بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده، مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند، بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۶۴. اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ولی به اندازه ای باشد که بتواند وضو بگیرد باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۶۵. نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۶۶. هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیاورد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۶۷. اگر زن نماز را تأخیر بیاورد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار

خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای زنی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهنیه شرایطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسئله ۴۶۸. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۴۶۹. اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم است - مثل آنکه آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۷۰. اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۷۱. اگر به خیال اینکه به اندازه تهنیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۷۲. مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۷۳. خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسئله ۴۷۴. زن‌های حائض بر شش قسم هستند.

۱. صاحب عادت و قتیة و عددیه، زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل

آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند؛

۲. صاحب عادت وقتیه، زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛

۳. صاحب عادت عددیه، زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛ مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند؛

۴. مضطربه، زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است؛

۵. مبتدئه، زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست؛

۶. ناسیه، زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱. صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۷۵. زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند.

۱. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلاً در دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض او از اول تا هفتم است؛

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم است؛

۳. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده باروزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در

هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد. چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز پاک‌تر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۷۶. زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۴۷۷. زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و پس از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و پس از عادت بجا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پس از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت، حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۷۸. زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که

روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پس از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۷۹. زنی که عادت دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد (مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چهار صورت دارد. ۱. تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد؛

۲. خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد؛

۳. مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که پس از روزهای عادت بوده استحاضه است. مثلاً اگر عادتش از سوم تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می باشد؛

۴. مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند مگر عبادت های واجب

را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۸۰. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد و اگر پیش از وقت عادت دیده و در آن نشانه‌های حیض باشد آن را حیض قرار دهد و اگر نشانه‌های حیض نبود، تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند، مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد تا معلوم شود خون حیض است یا استحاضه.

مسئله ۴۸۱. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه بجا آورد.

مسئله ۴۸۲. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲. صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۸۳. زن‌هایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند.

۱. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون

می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روز هایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد؛

۳. زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روز هایی که خون دیده با روز هایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد. مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۸۴. زنی که عادت و قتیّه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز پس از عادت خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن های حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۴۸۵. زنی که عادت و قتیّه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روز های حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روز های حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت برخی پنج روز و عادت برخی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۸۶. زنی که عادت و قتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد

باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۸۷. زنی که عادت و قتیّه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد.

۳. صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۸۸. زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند.

۱. زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می‌شود؛

۲. زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او می‌شود مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد، از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود؛

۳. زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی

هم از هشت روز بیشتر نشود عادت او هشت روز می شود.

مسئله ۴۸۹. زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴. مضطربه

مسئله ۴۹۰. مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده که اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. لازم است در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد. یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۴۹۱. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد خونی که نشانه، حیض دارد حیض است و خونی که

نشانه استحاضه دارد استحاضه می‌باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد، باید به عادت خویشان خود نگاه کند. اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵. مبتدئه

مسأله ۴۹۲. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۳. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می‌باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می‌باشد. ولی اگر پیش از گذشت ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۴. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶. ناسیه

مسئله ۴۹۵. ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد لازم است هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۴۹۶. مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عدویه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، لازم است تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۴۹۷. زنی که عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه در دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۴۹۸. مقصود از یک ماه از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۴۹۹. زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۰. اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته است، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۱. اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۲. اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده گذشت سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد لازم است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند. ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید.

مسئله ۵۰۳. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده، قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض نبوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۰۴. از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسئله ۵۰۵. خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۰۶. لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۰۷. ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۰۸. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۰۹. توقف در مسجد و رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر (ص) و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسئله ۵۱۰. طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، خوب است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۱. وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۲. اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، اگر خون در مجرا نبود برای

عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۱۳. اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد. و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادت‌های خود را طبق احکام استحاضه بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۱۴. زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و لازم است که تا روز دهم زایمان عبادت را ترک نماید. پس اگر از ده روز بگذرد به مقدار روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید قضا کند.

مسئله ۵۱۵. زنی که عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان کرد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم ماه نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود از بیستم تا بیست و هفتم ماه است می‌بیند، استحاضه می‌باشد. بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۱۶. زنی که در حیض عادت ندارد اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسئله ۵۱۷. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱۸. برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۱۹. اگر موی خود را به بدن میت برساند به صورتی که مس میت صدق نکند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۰. برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است، بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل میت کند بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۲۱. بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید وقتی بالغ شد، واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۲۲. اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۳. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعداً که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۴. اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد

برای مس آن غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۵. برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده باشند غسل واجب نیست و همچنین برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت نداشته باشد غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۶. غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند.

مسئله ۵۲۷. اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.

مسئله ۵۲۸. برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

احکام محضّر

مسئله ۵۲۹. مسلمانی را که محضّر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است، رجاء به این دستور عمل کنند. چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، به قصد رجاء او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باز به قصد رجاء او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۳۰. لازم است تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسئله ۵۳۱. رو به قبله کردن محضّر بر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۳۲. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۳۳. مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَغَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ازْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسئله ۵۳۴. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۵۳۵. مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یاسین و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه ۵۴ از سوره اعراف، یعنی آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ....» و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۳۶. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۳۷. بعد از مرگ مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشم ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی آن ببندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند. ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون بیاورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۳۸. غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است و اگر برخی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۳۹. اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام

نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۰. اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۱. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد. ولی اگر گمان دارد باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۲. برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۳. ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، کسانی که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۴. اگر کسی بگوید من وصی یا ولی می‌تم یا بگویند ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم - چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی می‌تم یا ولی میت به من اجازه داده است - انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۵۴۵. اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسئله ۵۴۶. واجب است میت را سه غسل بدهند، اول به آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم به آبی که با کافور مخلوط باشد و سوم با آب خالص.

مسئله ۵۴۷. سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۴۸. اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدانشود، باید هر مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند، ولی آنقدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکنند.

مسئله ۵۴۹. کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین

صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو بمیرد.

مسئله ۵۵۰. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد، مثل آنکه غصبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۱. کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۵۲. کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۳. غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد واجب است و غسل و کفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر و جد و جدۀ او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۴. بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۵. اگر مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد.

مسئله ۵۵۶. مرد می تواند دختر بچه ای را که سه سال یا بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال یا بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۵۷. اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند - مثل مادر و خواهر و عمه و خاله - یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس غسلش بدهند.

مسئله ۵۵۸. اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند

بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۵۹. نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

مسئله ۵۶۰. اگر جایی از بدن میت نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند و بهتر است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۱. غسل میت مثل غسل جنابت است و سزاوار است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میت در آب کثیر، جایز است.

مسئله ۵۶۲. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۳. جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۴. اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۵۶۵. کسی که میت را تیمم می دهد باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۶۶. میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۶۷. لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۸. مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که

شانه تا نصف ساق را می پوشانند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار که در مسأله قبل گفته شد مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۶۹. اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آن بردارند، اشکال ندارد و لازم است که بیشتر از مقدار واجب کفن بردارند و همچنین بهتر است مقداری از سهم و ارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۷۰. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را - که در دو مسأله قبل گفته شد - از ثلث مال او بردارند یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۱. کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و نیز اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد و یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۲. کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۳. لازم است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۴. کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدانشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۷۵. کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۷۶. کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست. ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت

باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۷. اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی رود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

مسئله ۵۷۸. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۹. مستحب است انسان در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۸۰. بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند یعنی به پیشانی و کف دست ها و سر زانو ها و سر انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور ساییده و تازه هم باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۱. در حنوط میت مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست، اگرچه بهتر آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسئله ۵۸۲. بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۸۳. کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۵۸۴. زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد، حنوط او واجب است.

مسئله ۵۸۵. میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها دیگر نباید خوشبو کنند و

برای حنوط، اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۸۶. مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهدا (ع) را با کافور مخلوط کنند. ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۸۷. اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدانند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدانند.

مسئله ۵۸۸. مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۵۸۹. نماز خواندن بر میت مسلمان اگرچه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر و جد و جدۀ آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۵۹۰. نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۱. کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۵۹۲. کسی که به میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۹۳. مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۴. نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۵. نمازگزار باید مقابل میت بایستد ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود

و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۶. بین میت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۷. در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۵۹۸. نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربة الی الله.

مسئله ۵۹۹. اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۰۰. اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۰۱. مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۰۲. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۶۰۳. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است.

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ»

اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.
 بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا
 أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا خَيَّاقِيَوْمًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ
 السَّاعَةِ».

بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
 مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَافَضَلْ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ
 إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ».

بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ
 الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسْجَنِي قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَ
 ابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ إِنْجَاجَ
 إِلَيَّ رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ غَنَى عَنْ عَذَابِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ
 مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِيهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى
 عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و بعد تکبیر
 پنجم را بگوید.

اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمُسْجَنَاءَ قَدْ آمَنَّا أَمَتُكَ وَ
 ابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ
 بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ
 اجْعَلْنَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
 الرَّاحِمِينَ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

مسئله ۶۰۴. باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت
 خود خارج نشود.

مسئله ۶۰۵. کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن
 را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

- مسئله ۶۰۶.** دوازده چیز در نماز میت مستحب است:
۱. کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛
 ۲. اگر میت مرد است امام جماعت یا کسی که فردی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد؛
 ۳. پابره‌نه نماز بخواند؛
 ۴. در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند؛
 ۵. فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد؛
 ۶. نماز میت را به جماعت بخواند؛
 ۷. امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند؛
 ۸. در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد عقب امام بایستد؛
 ۹. نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند؛
 ۱۰. پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلاة»؛
 ۱۱. نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند؛
 ۱۲. زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.
- مسئله ۶۰۷.** خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

- مسئله ۶۰۸.** واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
- مسئله ۶۰۹.** اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۱۰. میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۱. اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند. یا او را در خمره بگذارند و در آن را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۲. اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۳. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارد.

مسئله ۶۱۴. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد - چنانچه پدر بچه مسلمان باشد - باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد لازم است به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۱۵. دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسئله ۶۱۶. دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند جایز نیست.

مسئله ۶۱۷. میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

مسئله ۶۱۸. دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده باشد و میت اولی از بین رفته باشد.

مسئله ۶۱۹. چیزی که از میت جدای شود اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید

با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسئله ۶۲۰. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۲۱. اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد، بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۲۲. هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسئله ۶۲۳. مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پا وارد قبر کنند و از موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر

او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فَلَانُ ابْنَ فَلَانٍ» و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ»، پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامُ الْإِفْتَرَاضِ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَعلَى بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَتَمَّتْكَ أئِمَّةُ هُدًى أَبْرَارٍ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَلَاكَ عَنْ رُبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أئِمَّتِكَ فَلَا تَخْجَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَ سَادَتِي وَ فَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْآيَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ التَّبْعُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ

أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ». سپس بگوید: «أَفْهَمْتَ يَا فُلَانٌ» و به جای فلان اسم میت را بگوید.

پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَيْكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ. اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

مسئله ۶۲۴. مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسئله ۶۲۵. مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «انا انزلناه» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

مسئله ۶۲۶. پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسئله ۶۲۷. بعد از دفن مستحب است صاحبان عزرا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته و به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است.

و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند. غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۲۸. مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۲۹. جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۳۰. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست.

مسئله ۶۳۱. اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد، بطوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله ۶۳۲. نباید در گریه بر میت صدا خیلی بلند شود.

نماز وحشت

مسئله ۶۳۳. مستحب است در شب اول قبر دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فُلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۳۴. نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۳۵. اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسئله ۶۳۶. نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۳۷. نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا، اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۳۸. شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست.

۱. اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند؛

۲. اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتی را با او دفن کنند - در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد - برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند؛

۳. اگر میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده و به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته‌اند؛

۴. اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند؛

۵. اگر میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاک‌روبه می‌ریزند دفن کرده باشند؛

۶. اگر برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند؛

۷. اگر بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد؛

۸. اگر قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی لازم است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۳۹. غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱. غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به

جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب شرع است بجا آورد صحیح می باشد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»؛

۲. غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد؛

۳. غسل روز عید فطر و عید قربان که وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، به قصد رجاء انجام دهد؛

۴. غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود؛

۵. غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد؛

۶. غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب؛

۷. غسل روز عید غدیر که بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد؛

۸. غسل روز بیست و چهارم ذیحجه؛

۹. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست

و پنجم ذی‌القعدة را رجاء انجام دهد؛

۱۰. غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است؛

۱۱. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است؛

۱۲. غسل کسی که در حال مستی خوابیده است؛

۱۳. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است؛

۱۴. غسل کسی که در وقتی ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً

نخوانده است؛

۱۵. غسل کسی که برای تماشای دارآویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً

یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد غسل مستحب نیست.

مسئله ۶۴۰. پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه

کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبر و حرم امامان (ع) مستحب است انسان

غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که

می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت

همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر

مدینه و مسجد پیامبر (ص) شود یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت

پیامبر (ص) و امامان (ع) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و

همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت

حضرت سیدالشهدا (ع) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که

در این مسئله گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید مرتکب شود

مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسئله ۶۴۱. انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد

انجام دهد.

مسئله ۶۴۲. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا

آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد.

مورد اول

تهیه آب به قدر وضو ممکن نباشد.

مسئله ۶۴۳. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا بواسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۴۴. اگر بخشی از چهار طرف هموار و بخشی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۴۵. در هر طرفی که یقین دارد آب نیست جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۶. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر اطمینان داشته باشد باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۴۷. لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او طیمنان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۴۸. اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۴۹. اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز

همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۵۰. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند چنانچه احتمال دهد آب پیدا می شود، بهتر است به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۵۱. اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۲. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۵۳. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۵۴. اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۶۵۵. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست - چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد - نباید آن را باطل نماید.

مسئله ۶۵۶. اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد لازم است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۵۷. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد - در صورتی که بداند اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند - چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و لازم است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۵۸. کسی که می داند آب پیدا نمی کند اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مورد دوم

مسئله ۶۵۹. اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند.

مسئله ۶۶۰. اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چندین برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۱. اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۲. اگر کندن چاه مشقت ندارد باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۶۳. اگر کسی مقداری آب بدون منت متعارف به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوم

مسئله ۶۶۴. اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۶۵. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۶۶. کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۶۷. اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد تیمم او باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۶۶۸. کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسئله ۶۶۹. هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او و یا شخص دیگری است، از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید. و نیز اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

مسئله ۶۷۰. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند. ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسئله ۶۷۱. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسئله ۶۷۲. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

مورد هفتم

مسئله ۶۷۳. هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۴. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیاورد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۷۵. کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۶. کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۷. کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دست برود، برای نمازهای بعد نمی تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۸. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی به جا آورد. بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسئله ۶۷۹. تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسئله ۶۸۰. تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگ ها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و نیز بر گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مسئله ۶۸۱. اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، نماز را بدون تیمم بخواند و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۸۲. اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسئله ۶۸۳. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و لازم است بعداً آن را قضا کند.

مسئله ۶۸۴. اگر خاک و ریگ با چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند. ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۸۵. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۸۶. تیمم بر دیوار گلی صحیح است.

مسئله ۶۸۷. چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر است در وقت نیز نماز بخواند.

مسئله ۶۸۸. اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید و بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۶۸۹. چیزی که بر آن تیمم می کند نباید غصبی باشد.

مسئله ۶۹۰. تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود دست هارا بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست های را بر پیشانی بکشد تیمم او باطل نمی شود.

مسئله ۶۹۱. اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسئله ۶۹۲. کسی که در جای غصبی حبس است اگر آب و خاک او غصبی است باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۹۳. مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۶۹۴. تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو و غسل

مسئله ۶۹۵. در تیمم بدل از وضو و یا غسل چهار چیز واجب است.

۱. نیت؛

۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است؛

۳. کشیدن کف هر دو دست به تمامی پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها؛

۴. کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۶۹۶. تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند و بهتر این است آن را به این ترتیب بجا آورد به این نحو که یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد.

احکام تیمم

مسئله ۶۹۷. اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسئله را نداند یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۶۹۸. برای آنکه یقین کنند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میج را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۶۹۹. پیشانی و پشت دست‌ها را لازم است از بالا به پایین مسح نمایند و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسئله ۷۰۰. در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از

وضو و اگر بدل از غسل باشد آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً بجای بدل از وضو بدل از غسل یا بجای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم او باطل است.

مسئله ۷۰۱. در تیمم باید پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها پاک باشند، ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند. ولی اگر نجاست کف دست مسری باشد، در این صورت باید با پشت دست یا ذراع تیمم نماید.

مسئله ۷۰۲. انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها یا در کف دست مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

مسئله ۷۰۳. اگر پیشانی یا پشت دست‌ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی یا پشت دست‌ها بکشد.

مسئله ۷۰۴. اگر پیشانی و پشت دست‌ها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۰۵. اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی است - چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد - باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۰۶. اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم بدهد و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست‌های او بکشد.

مسئله ۷۰۷. اگر بعد از آنکه وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است. و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست بجا آورده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۸. اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۹. کسی که وظیفه اش تیمم است نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند. ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند - و تا وقت نماز عذر او باقی باشد - می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۱۰. کسی که وظیفه اش تیمم است اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند. ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۱۱. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می شود. ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضا باید منتظر بماند.

مسئله ۷۱۲. کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آنکه علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۷۱۳. کسی که باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحتی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۱۴. اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند - بعد از برطرف شدن عذر - تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۱۵. چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۱۶. کسی که نمی تواند غسل کند اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۱۷. کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد باید بدل از وضو تیمم

نماید.

مسئله ۷۱۸. اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل های دیگر تیمم کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۱۹. اگر بدل از غسل، تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نماز های بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۰. کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم نماید همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسئله ۷۲۱. کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند - تا تیمم و عذر او باقی است - کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد. ولی اگر بخاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسئله ۷۲۲. در چند مورد مستحب است نماز هایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند.

۱. اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛

۲. اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است؛

۳. اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد؛

۴. اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است؛

۵. اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. همانطور که اگر انسان در شبانه روز، پنج نوبت خود را بشوید ناپاکی در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند خوردن مال حرام، حسد، کبر، غیبت، آشامیدن مسکرات و بلکه هر معصیتی را ترک کند و نیز سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد. مثلاً در حال خواب‌آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب بر شش قسم هستند.

۱. نمازهای یومیه، ۲. نماز آیات، ۳. نماز میت، ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتع و عمره مفرده و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء)، ۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است، ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج نوبت است.

صبح دو رکعت، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشا چهار رکعت.

مسئله ۷۲۳. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۲۴. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند. وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می شود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۲۵. اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای مادر اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد. ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در

برخی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۲۶. چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسئله ۷۲۷. نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۲۸. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است - چنانچه در وقت مشترک باشد - باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر بخواند.

مسئله ۷۲۹. نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می‌شود و در زمان حضور پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) و نایب خاص او واجب عینی است. اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است.

مسئله ۷۳۰. همانطور که در مسئله ۷۲۷ بیان شد برای هر یک از نمازها، وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است. اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضای نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۳۱. مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۳۲. نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد. بنابراین اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۳۳. وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد.

مسئله ۷۳۴. اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند. اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش باطل است.

مسئله ۷۳۵. آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن می توان تا اول آفتاب حساب

کرد.^۱

مسئله ۷۳۶. اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند لازم است قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۳۷. هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند یا اذان گوی وقت شناس و مورد اطمینان اذان بگوید.

مسئله ۷۳۸. اگر به واسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۷۳۹. اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۴۰. اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است. اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، لازم است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۴۱. اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش

۱ بنابراین تقریباً یازده ساعت و پانزده دقیقه پس از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

صحیح است.

مسئله ۷۴۲. اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام برخی از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترک کند. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۳. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیاورد.

مسئله ۷۴۴. کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند ولی نیت ادا و قضا ننماید.

مسئله ۷۴۵. کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر، وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسئله ۷۴۶. مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۴۷. هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز

را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال دهد که عذر او باقی بماند، جایز است اول وقت نماز بخواند ولی اگر در اثناء وقت عذرش برطرف شود لازم است آن را اعاده نماید.

مسئله ۷۴۸. کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند و بعد از نماز باید مسئله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

مسئله ۷۴۹. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. همچنین اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس شده است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۵۰. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۵۱. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۵۲. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسئله ۷۵۳. اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید

نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسئله ۷۵۴. اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود باید به نیت عشا نماز را تمام کند. اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، نماز را سه رکعتی تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۵۵. اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۵۶. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۵۷. برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

مسئله ۷۵۸. اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد. مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده است.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۵۹. نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند. هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. چون دو رکعت نافله عشا را بهتر است نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود. در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت

اضافه می شود.

مسئله ۷۶۰. از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب های دعا گفته شده است.

مسئله ۷۶۱. نماز های نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۶۲. نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می تواند بجا آورد.

وقت نافله های یومیه

مسئله ۷۶۳. نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه $(\frac{2}{3})$ شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص ۷۰ سانتی متر باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به ۲۰ سانتی متر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۶۴. نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه $(\frac{4}{5})$ شاخص برسد. چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ولی نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۶۵. وقت فضیلت نافله مغرب پس از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که پس از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسئله ۷۶۶. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۶۷. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. نشانه فجر اول در وقت نماز

صبح گفته شد و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند.

مسئله ۷۶۸. وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۶۹. مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نشود، می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسئله ۷۷۰. یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَٰلَٰلِئُوْنَ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰی فِی الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحٰنَكَ اِنِّیْ کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّیْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذٰلِکَ نُنَجِّی الْمٰؤْمِنِیْنَ».

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِیْحُ الْغَیْبِ لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ یَعْلَمُ مَا فِی الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِی ظُلُمَاتٍ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا یَابِسٍ اِلَّا فِی کِتَابٍ مُّبِیْنٍ».

و در قنوت آن بگویند: «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِمَفَاتِیْحِ الْغَیْبِ الَّتِی لَا یَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَ کَذَا» و به جای کذا و کذا حاجت های خود را بگویند، بعد بگویند: «اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِیُّ نِعَمَتِیْ وَ الْقَادِرُ عَلٰی طَلِبَتِیْ تَعْلَمُ حَاجَتِیْ فَاسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَیْتَهَا لِیْ».

احکام قبله

مسئله ۷۷۱. خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند. ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. همچنین کارهای دیگری مانند سر بردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرند.

مسئله ۷۷۲. کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۳. کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۴. کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۵. نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم بهتر است که رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۶. نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری در ماشین، قطار، هواپیما و کشتی بخواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۷. کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند کدام طرف است و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند. اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود علم پیدا کند. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۷۸. کسی که گمان به قبله دارد اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر مانند قبله نما گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۷۹. قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشند از وسائل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از راه های دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق تر است.

مسئله ۷۸۰. اگر جهت قبله را نمی داند، می تواند با مراجعه به محراب مساجد و

قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند. اما اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسایل جدید نظیر قبله‌نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند، نمی‌تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد. اما اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده‌اند، باید به آن طرفی نماز بخواند که اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

مسئله ۷۸۱. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند. اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند. مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

مسئله ۷۸۲. اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۳. کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۴. کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۷۸۵. اگر ظن به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظن به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند و تمام کند.

مسئله ۷۸۶. اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل‌انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است. اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند.

مسئله ۷۸۷. اگر گوسفند یا شتری را عمدتاً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند

خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است. اما اگر جهت قبله را نمی داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد، چنانچه برخلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۸۸. مرد باید در حال نماز (اگرچه کسی او را نبیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.

مسئله ۷۸۹. زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دست ها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۰. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و در موقع بجا آوردن سجده سهو هم بهتر است خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۱. برای زنان در حال نماز پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردنبند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشانند.

مسئله ۷۹۲. اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله، در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است.

مسئله ۷۹۳. اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است نمازش باطل است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۴. اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را بپوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است.

مسئله ۷۹۵. انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند.

مسئله ۷۹۶. اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند می تواند خود را

با آن بپوشاند.

مسئله ۷۹۷. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند - چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند - بهتر است نماز را تأخیر بباندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسئله ۷۹۸. کسی که می‌خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف و گل نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر می‌آورد.

لباس نمازگزار

مسئله ۷۹۹. لباس نمازگزار شش شرط دارد.

۱. پاک باشد، ۲. مباح باشد، ۳. از اجزاء مردار نباشد، ۴. از حیوان حرام گوشت نباشد، ۵ و ۶. اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسئله ۸۰۰. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۱. کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۲. اگر به واسطه ندانستن مسئله، نداند یک چیزی نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاست خوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۳. اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۴. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۰۵. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند، متوجه شود که بدن یا لباس نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده - در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی زند - باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و یا لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۰۶. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند، بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده - در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد - باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز بهم می خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۷. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده - در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند - باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند باید با

همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۸. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده، اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسئله ۸۰۹. اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۰. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۱. هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است - مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است - چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۲. اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده، برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن بدن پاک شود. همچنین اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نمازش باطل می باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضای وضو نیز پاک شود.

مسئله ۸۱۳. کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد - چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد - باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. اگر به واسطه سرما یا عذری دیگر نتواند لباس را بیرون آورد - در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد - مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر و بیشتر باشد، مثلاً نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، لازم است که

بدن را آب بکشد و اگر نجاست لباس بیشتر و شدیدتر باشد آن را آب بکشد.

مسئله ۸۱۴. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۵. کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است با هر کدام نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

مسئله ۸۱۶. لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسئله ۸۱۷. کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسئله ۸۱۸. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹. اشیاء غصبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح، دستمال و) اگر همراه نمازگزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود.

مسئله ۸۲۰. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۱. اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه

موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غصبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد - در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد - باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۲. اگر باعین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است. ولی اگر بذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد - چنانچه پول دیگری که لازم نیست خمس آن را بدهد داشته باشد - در این صورت اگر بذمه بخرد و از پول غیر مخمس بپردازد، نماز صحیح است و در غیر این صورت باطل است.

شرط سوم

مسئله ۸۲۳. لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای مانند ماهی و مار که خون جهنه ندارد لباس تهیه کند، بهتر است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۲۴. اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، همراه نمازگزار باشد نمازش باطل است، اگرچه لباس او هم نباشد.

مسئله ۸۲۵. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۶. اگر غیر لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم

مسئله ۸۲۷. لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

مسئله ۸۲۸. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۹. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۰. اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد چه در خارج، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۳۱. اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۳۲. با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بهتر است با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۳. اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است یا نه و یا فراموش کرده باشد نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۴. نماز خواندن با چرم های مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند اشکال ندارد. بنابراین هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده، نماز با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۵. اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد - چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد - می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

شرط پنجم

مسئله ۸۳۶. پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۷. زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به

دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۸. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۹. زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است، چه آشکار باشد و چه پنهان و نماز با آن باطل است. بنابراین اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد - اگرچه پیدا نباشد - حرام است و نماز را باطل می‌کند.

شرط ششم

مسئله ۸۴۰. لباس مرد نمازگزار نباید ابریشم خالص باشد و همچنین لازم است از عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند - اگر ابریشم خالص باشند - در آن نماز نخوانند و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۸۴۱. اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۲. اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۳. پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۴۴. دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۵. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسئله ۸۴۶. پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، همچنین کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباس ها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۷. هرگاه لباس مرد نمازگزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد، نماز خواندن در آن صحیح است مشروط به آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است. اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس دیگر برای مرد جایز نیست.

مسئله ۸۴۸. اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹. اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند بحال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۰. کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۱. لازم است انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکالی ندارد.

مسئله ۸۵۲. مرد نباید لباس زنانه وزن لباس مردانه بپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۳. کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود باید نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

مسئله ۸۵۴. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف و تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نباید خود را با آنها در نماز بپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۵. در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

۱. آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛

۲. آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح دو ریالی می شود) به خون آلوده باشد؛

۳. آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

۱. آنکه لباس های کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد؛

۲. آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد.

احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله ۸۵۶. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد - چنانچه بگونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است - تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دارویی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۷. اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن آسان بوده و به اندازه درهم یا بیشتر هست در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۸. اگر جایی از بدن یا لباس که بازخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود با رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۹. اگر از داخل دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی تواند با آن نماز بخواند. ولی با خون بواسیر می شود

نماز خواند اگرچه بواسیر داخلی باشد.

مسئله ۸۶۰. کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۱. اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود - هر کدام که خوب شد - باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۲. اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و نیز خون حیض و نفاس و استحاضه چنین است. ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت - اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد - در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح دو ریالی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۳. خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می‌شود. ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۴. اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده و از بین برود نماز صحیح است.

مسئله ۸۶۶. اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس

شود - اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.
مسئله ۸۶۷. اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۸. اگر لباس های کوچک نمازگزار مثل عرق چین، جوراب و دستکش که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد - چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۹. لازم است چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی دانسته و مدتی اینگونه نماز خوانده لازم نیست آن نمازها را قضا کند. اما همراه بودن چیز نجسی که نمی شود عورت را با آن پوشاند، مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۰. زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی لازم است که لباس خود را هر شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است عبارتند از: گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید، پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها، استعمال بوی خوش، بدست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است عبارتند از: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ، پوشیدن لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد، باز بودن تکه‌های لباس، دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

۱. مکان مباح

مسئله ۸۷۱. کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۲. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است. مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر، نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند باطل است. مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۳. کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۷۴. اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد.

مسئله ۸۷۵. اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل می‌باشد.

مسئله ۸۷۶. کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه وسیله نقلیه یا حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز آن باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۷۷. تصرف در زمین غصبی که فعلاً مالک مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به حاکم شرع رجوع شود. همچنین اگر مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر و مانند آن را غصب کرده و با آن خانه یا مغازه بسازد و مالک آن مصالح را نشناسد، تصرف در آن خانه و مغازه اگر عرفاً تصرف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آن باطل است و باید به حاکم شرع رجوع شود.

مسئله ۸۷۸. کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۷۹. اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است. همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسئله ۸۸۰. اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بدانند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۱. تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، مگر آنکه بنا داشته باشند که آن بدهکاری ها را بدهند.

مسئله ۸۸۲. تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد. ولی تصرفات جزئی مانند تجهیز میت (یعنی خرج کفن و دفن) بطور متعارف از طرف ورثه، مانع ندارد. ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد. البته در این صورت لازم است از ولی میت هم اجازه بگیرند.

مسئله ۸۸۳. اگر میت قرض نداشته باشد ولی برخی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای کفن و دفن معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۴. نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد. ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند، اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحبان بکند وجود داشته باشد مانع ندارد. اما نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

مسئله ۸۸۵. در زمین های بسیار وسیعی که دور از شهرها و روستاها قرار دارد و معمولاً چراگاه حیوانات است و زراعتی فعلاً در آن نیست اگرچه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد. در زمین های زراعتی هم که نزدیک شهرها و روستاها واقع شده اند و دیوار ندارند - اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد - نماز خواندن و عبور کردن و تصرفات جزئی دیگر که مضر به محصول زمین نباشد اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۲. استقرار مکان

مسئله ۸۸۶. مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسایل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است. مگر در زمان ناچاری مثلاً تنگی وقت که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

مسئله ۸۸۷. نماز خواندن در وسایل نقلیه ای که موجب حرکت و تکان خوردن انسان نمی شود و انسان در آن وسایل آرامش دارد مثل کشتی، هواپیما و قطار - با

رعایت شرایط نماز مثل قبله - اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۸. نماز روی خرمن گندم و جو و تپه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد. باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را در آنجا تمام می‌کند، پس در جایی که اطمینان دارد نمی‌تواند در آنجا نماز را تمام کند نماز خواندن در آنجا صحیح نیست اگرچه اتفاقاً نماز را در آنجا تمام کند.

۳. احتمال تمام کردن نماز

مسئله ۸۸۹. در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد، نمازش صحیح است. در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و هست نباید نماز بخواند و اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است. همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه‌ای که اسم خدا و آیات قرآن در آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

مسئله ۸۹۰. بودن مرد بازن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند به آنجا وارد شود، در آنجا نماز نخواند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسئله ۸۹۱. نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می‌نوشند، قمار می‌کنند، غیبت می‌کنند و، خلاف است.

مسئله ۸۹۲. نماز در خانه کعبه اشکال ندارد و اما بر بام آن نماز واجب را نخواند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسئله ۸۹۳. خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

۴. امکان انجام واجبات نماز

مسئله ۸۹۴. در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد و یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند. اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسئله ۸۹۵. انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیامبر (ص) و امام (ع) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است و نماز هم باطل است، اما مساوی قبر مطهر معصوم نماز خواندن باطل نیست، اگرچه احترام معصوم و رعایت ادب، پسندیده و خوب است.

مسئله ۸۹۶. اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

۵. موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود

مسئله ۸۹۷. مکان نمازگزار اگر نجس است نباید بطوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است.

۶. عقب تر بودن زن از مرد

مسئله ۸۹۸. در نماز، زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد. بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرقی وجود ندارد.

مسئله ۸۹۹. اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است.

مسئله ۹۰۰. اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً پنج متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

مسئله ۹۰۱. اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند اگرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ده ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

۷. مسطح بودن مکان نمازگزار

مسئله ۹۰۲. جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۳. در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیامبر (ص) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۴. برای زن‌ها بهتر آن است که نماز را در خانه بخوانند. ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسئله ۹۰۵. نماز در حرم امامان (ع) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۶. زیاده رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷. نماز خواندن در موارد زیر مکروه است: حمام، زمین نمکزار، مقابل

انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبه روی عکس و روبه روی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبه روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسئله ۹۰۸. کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتی اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۹. نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند.

مسئله ۹۱۰. اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی لازم است به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند. پرکردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسئله ۹۱۲. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابان‌های شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود بطوری که دیگر امکان ساختن مسجد در آنجا نباشد، احکام مسجد را ندارد.

مسئله ۹۱۳. جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن، اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی‌احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد. ولی

بهتر آن است که جنازه میت را در مسجد نگذارند اما بعد از غسل بی اشکال است.

مسئله ۹۱۴. نجس کردن حرم پیامبر اکرم (ص) و حرم امامان (ع) حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۵. اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، لازم است آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس ضرر کمتری دارد، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده آن را ببرد، باید خسارتش را بپردازد.

مسئله ۹۱۶. بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۱۷. اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشن های مذهبی و مانند آن، مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۸. مناسب نیست مسجد را به تلازینت کنند و همچنین مناسب نیست به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نقش کنند. ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۹. اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک کنند.

مسئله ۹۲۰. فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود. ولی اگر به درد مسجد های دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۱. ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند. بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای

احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۲. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد بروود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۲۳. وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۲۴. خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیاندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۲۵. راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقمندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

مسئله ۹۲۶. کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسئله ۹۲۷. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند: «الصلوة» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصلوة» را به قصد رجاء بگویند.

مسئله ۹۲۸. مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۹. اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از ابتدای اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن «حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۹۳۰. «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است به قصد قربت گفته شود و باید دانست که گفتن «أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» در اذان و اقامه رمز تشیع است.

ترجمة اذان و اقامه

«اللَّهُ اكبر» یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری وجود ندارد.

«أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبر و فرستاده خداست.

«أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَلِيُّ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت علی (ع) امیر المؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

«حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز.

«حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَتَّى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کار که نماز است.

«قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی نیست خدایی مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۹۳۱. بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیاندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۲. اگر اذان و اقامه را به گونه آواز خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است بگویند حرام و باطل است.

مسأله ۹۳۳. هر نمازی که همراه با نماز قبل خوانده شود، اذان آن ساقط می شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد. بنابراین در موارد زیر اذان ساقط می شود و باید آن را ترک کرد.

۱. اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود؛
۲. نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجة است اگر همراه ظهر خوانده شود؛
۳. نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است؛
۴. نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند؛
۵. نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می شود. اما اگر نمازها را جدا از هم و هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند، اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسأله ۹۳۴. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید، اگرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

مسأله ۹۳۵. اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده، تا وقتی که صف ها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۶. در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف ها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود.

۱. نماز جماعت در مسجد باشد؛
 ۲. برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند؛
 ۳. آن نماز جماعت باطل نباشد؛
 ۴. نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواهد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید؛
 ۵. نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد؛
 ۶. وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که با جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.
- مسئله ۹۳۷.** اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسئله پیش گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در چهار شرط دیگر شک کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.
- مسئله ۹۳۸.** کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید. ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.
- مسئله ۹۳۹.** کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
- مسئله ۹۴۰.** اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد اذان از او ساقط نمی شود. ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.
- مسئله ۹۴۱.** در نماز جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.
- مسئله ۹۴۲.** اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.
- مسئله ۹۴۳.** اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»

را پیش از «حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ» بگویند باید برگردد و از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگویند.

مسئله ۹۴۴. باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگویند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگویند.

مسئله ۹۴۵. اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگویند یا به جای یک حرف، حرف دیگری بگویند یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۶. اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند باطل است.

مسئله ۹۴۷. اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگویند ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۸. اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگویند شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگویند ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۹. مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست‌ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

مسئله ۹۵۰. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگویند و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۵۱. مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگویند یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و

اقامة نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۲. مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. در صورتی که از بلندگو استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

مسئله ۹۵۳. شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

مسئله ۹۵۴. لازم است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن آن برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

مسئله ۹۵۵. اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأوم نمازش را به جماعت بخواند آن نماز و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگوید.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است.

۱. نیت، ۲. قیام یعنی ایستادن، ۳. تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۶. برخی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند - عمداً باشد یا اشتبهاً - نماز باطل می‌شود. برخی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی‌کند.

ارکان نماز

ارکان نماز پنج چیز است:

۱. نیت، ۲. تکبیرة الاحرام، ۳. قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع (ایستادن پیش از رکوع)، ۴. رکوع، ۵. دو سجده.

نیت

مسئله ۹۵۷. انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله.

مسئله ۹۵۸. اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر، نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۹. انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۶۰. انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۶۱. اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت ریایی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب، مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۶۲. گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگویند و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگویند یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۶۳. لازم است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۶۴. اگر انسان بخواهد «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بچسباند باید (ر) اکبر را ضمه بدهد.

مسئله ۹۶۵. موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۶۶. تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۷. کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید باید هر طور که می تواند بگوید. اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۸. مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَ قَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد (ص) رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۶۹. مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسئله ۹۷۰. اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۷۱. اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام نماز (ایستادن)

مسئله ۹۷۲. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است. ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۷۳. واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۷۴. اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حمیدگی به رکوع رود، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۵. موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۶. اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۷. واجب است در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۸. کسی که می‌تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۹. موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد.

مسئله ۹۸۰. اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده‌اند بگوید باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکر می‌گفته باشد

نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۱. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد.

مسئله ۹۸۲. اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر است پس از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۳. اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند مگر اینکه به قصد قربت مطلقه باشد.

مسئله ۹۸۴. تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش راکج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵. تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۶. کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۸۷. کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر آنکه به قصد قربت مطلقه باشد.

مسئله ۹۸۸. کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود

یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۹. اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.

مسئله ۹۹۰. مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیاورد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیاورد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله نهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۹۱. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۹۲. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

مسئله ۹۹۳. اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۴. اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۵. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۶. اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله سجده واجب قرآن می‌آید عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۷. اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره‌ای دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره سجده آن را بجا آورد و سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.

مسئله ۹۹۸. اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۹. در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد. ولی در برخی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۱۰۰۰. در نماز جماعت و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۱. اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۰۲. اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۰۳. اگر در نماز غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده، می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۱۰۰۴. اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه

تنگی وقت یا جهت دیگر، نشود آن را تمام کند می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خواند قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۵. بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسئله ۱۰۰۶. مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۷. زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود لازم است آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۸. اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۹. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۰. انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می تواند بخواند.

مسئله ۱۰۱۱. کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد - چنانچه وقت نماز وسعت دارد - باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۱۲. بهتر است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۳. اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید؛ مثلاً بجای (ض)، (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۴. اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد

بفهمد غلط خوانده، بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۰۱۵. اگر زیر و زیر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زیر آن لازم نیست و نیز اگر نداند کلمه‌ای به (س) است یا به (ص)، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسئله ۱۰۱۶. اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد. اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل «جاء» بهتر است الف آن را بکشد. اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء» بهتر آن است (ی) را با مد بخواند. اگر بعد از این واو و الف و (ی) بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است - یعنی زیر و زیر و ضمه ندارد - باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در «و لا الضالین» که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

مسئله ۱۰۱۷. لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید. معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگویند و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگویند: «الْزَحْنِ الرَّحِيمِ» و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگویند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ». معنی وصل به سکون این است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگویند و آن کلمه را به کلمه بعد بچسبانند، مثل آنکه بگویند: «الْزَحْنِ الرَّحِيمِ» و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگویند.

مسئله ۱۰۱۸. در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک

مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۹. در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۲۰. بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۱. اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، لازم است بسم الله آن را نیز آهسته بگوید خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فردای می خواند.

مسئله ۱۰۲۲. کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا در ست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۲۳. کسی که در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع و یا بعد از رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۴. اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۵. اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، در چنین صورتی باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و قلباً آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۶. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷. در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند

مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید. همچنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۸. اگر در رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۲۹. هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه - اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده - باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید. اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصَّمَد» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد. اگر چند مرتبه هم شک کند می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۳۰. مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا» بگوید. بعد از خواندن سوره کمی صبر کند و بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۳۱. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

مسئله ۱۰۳۲. مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

مسئله ۱۰۳۳. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس، مکروه است. چنانکه خواندن سوره حمد هم با یک نفس، مکروه است.

مسئله ۱۰۳۴. سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۳۵. در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۶. اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۷. هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست‌های او به زانو برسد صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۸. خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و بواسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۹. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۴۰. کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۴۱. انسان هر ذکر را که در رکوع بگوید کافی است ولی بهتر است که از سه

مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» کمتر نباشد.

مسئله ۱۰۴۲. ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۴۳. در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بهتر است بدن آرام باشد.

مسئله ۱۰۴۴. اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر است بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۵. اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۶. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۷. اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال ذکر را بگوید و اگر نتواند لازم است در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۴۸. اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۴۹. هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند.

مسئله ۱۰۵۰. کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۵۱. کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۵۲. اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۳. بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۴. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۵. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۵۶. مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانو ها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۱۰۵۷. مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو ها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۵۸. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۹. دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب - عمدأ یا از روی فراموشی - هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۰. اگر عمدأ یک سجده کم یا زیاد کند باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۶۱. اگر پیشانی را عمدأ یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۶۲. در سجده هر ذکرى بگوید کافی است به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۶۳. در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکرى که برای سجده دستور داده اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۴. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدأ ذکر سجده را بگوید و پیش از تمام شدن ذکر عمدأ سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۵. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۶. اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۷. اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدتاً از زمین بردارد نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸. اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۹. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۷۰. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانو ها و از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۷۱. در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پا و سر زانو های او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۲. اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد. اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است لازم است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۳. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۴. در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید میچ دست را بگذارد و

چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۵. در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینگونه خوانده بهتر است نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۶. کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۷. اگر بطور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند لازم است نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند اگرچه هفت عضو که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۸. مهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۹. اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۰. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، لازم است به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۱. کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دست ها و زانو ها و

انگشتان پا را بطور معمول باید به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۲. کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم ها اشاره نماید و در هر دو صورت بهتر آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم ها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و لازم است با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۳. کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشم ها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند) و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۴. اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب میشود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۸۵. جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود. ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۶. اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۷. اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد باید سجده و تشهد را بطور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸. بعد از سجده دوم در جایی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می‌گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۹. باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد. سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند فلزات، طلا، نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگ‌های معدنی مانند سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۰. سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می‌توان بر آن سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۱. سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسئله ۱۰۹۲. سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۳. سجده بر گیاهی که خوردن آن در برخی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

مسئله ۱۰۹۴. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۵. اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه یا چوب ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می‌شود اشکال ندارد ولی سجده بر کاغذی که از حریر و ابریشم ساخته می‌شود جایز نیست.

مسئله ۱۰۹۶. برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا (ع) می‌باشد و بعد از آن، خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسئله ۱۰۹۷. اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به واسطه

سرما یا گرمای زیاد یا تقيه و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگری است بر همان لباس سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۰۹۸. سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۹. اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

مسئله ۱۱۰۰. اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند. اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۱. هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

مسئله ۱۱۰۲. اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۳. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و برخی از مردم که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به روی زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۰۴. در سجده چند چیز مستحب است.

۱. کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید؛

۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دست ها را و زن اول زانو ها را به زمین بگذارد؛

۳. علاوه بر پیشانی، بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛

۴. در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر انگشتان رو به قبله باشد؛

۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعا های مناسب در سجده این است: «یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلك فائتک ذوالفضل العظیم» یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی؛

۶. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید؛

۷. بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید؛

۸. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد؛

۹. برای رفتن به سجده دوم در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید؛

۱۰. در سجده ها صلوات بفرستد؛

۱۱. در موقع بلند شدن دست ها را بعد از زانو ها از زمین بردارد؛

مستحبات دیگر سجده در کتاب های مفصل فقهی گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۵. قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف

کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل فقهی گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۶. در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است. در سوره های والنجم (۵۳)، اقرأ (۹۶)، الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱)؛ هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آمد سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بهتر است سجده کند.

مسئله ۱۱۰۷. اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

مسئله ۱۱۰۸. در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۹. اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، اما اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

مسئله ۱۱۱۰. در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسئله ۱۱۱۱. در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت می کند.

مسئله ۱۱۱۲. هرگاه در سجده قرآن، پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسئله ۱۱۱۳. سجده واجب قرآن، تکبیرة الاحرام و تشهد و سلام ندارد، اما بجا است که پس از سر برداشتن از سجده تکبیر بگوید.

تشهد

مسئله ۱۱۱۴. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله ۱۱۱۵. کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۶. اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۱۱۷. مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دست‌ها را بران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۱۱۱۸. مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسئله ۱۱۱۹. بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ». ولی اگر این سلام را بگوید بهتر آن است که بعد از آن «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسئله ۱۱۲۰. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده؛ چنانچه پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۲۲. اگر عمدأ ترتیب نماز را بهم بزنند مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۲۳. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است.

مسئله ۱۱۲۴. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد - مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند - باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۵. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱۲۶. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد. اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و برای زیاده لازم است دو سجده سهو

انجام دهد.

مسئله ۱۱۲۷. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

موالات

مسئله ۱۱۲۸. انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیاندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است اگرچه بطور سهوی باشد.

مسئله ۱۱۲۹. اگر در نماز عمدتاً بین حرف ها یا کلمات فاصله بیاندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، نمازش باطل نمی شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرف ها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است مگر در تکبیر الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیر الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسئله ۱۱۳۰. طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های بزرگ موالات را بهم نمی زند.

قنوت

مسئله ۱۱۳۱. در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و در نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم پس از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۳۲. اگر بخواند قنوت بخواند مستحب است دست ها را مقابل صورت

بلند کند و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شصت انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسئله ۱۱۳۳. در قنوت هر ذکر ی بگوید اگر چه یک «سبحان الله» باشد کافی است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْغَالَمِينَ».

مسئله ۱۱۳۴. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۳۵. اگر عملاً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی آغاز می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْغَالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی صاحب اختیار روز قیامت است.

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیامبران و جانشینان پیامبران هستند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

ترجمه سوره قل هو الله احد

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند خدایی است یگانه.
 «اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.
 «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
 «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی هیچکس از مخلوقات مثل او نیست.

ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهای مستحب بعد از آنها

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
 «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
 «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.
 «يَحُولِ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ» یعنی به یاری خداوند متعال بر می خیزم و می نشینم.

ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.
 «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّعْيِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّعْيِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی حمد و ثنای مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

ترجمه تشهد و سلام

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی شهادت می‌دهم که محمد(ص) بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت فرست بر محمد(ص) و آل محمد(ع).

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیامبر(ص) را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیامبر(ص) و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسئله ۱۱۳۶. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده، تسبیح حضرت زهرا (ع) است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اَللّٰهُ اَكْبَرُ» ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللّٰهِ» و می‌شود «سُبْحَانَ اللّٰهِ» را پیش از «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» گفت ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ» گفته شود.

مسئله ۱۱۳۷. مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلّٰهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر

مسئله ۱۱۳۸. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول مانند محمد (ص) و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسئله ۱۱۳۹. موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسئله ۱۱۴۰. دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

۱. آنکه در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است؛
۲. آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را

باطل می‌کند پیش آید مثلاً بول از او بیرون آید. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود - چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید - نمازش باطل نمی‌شود. همچنین اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است؛

مسئله ۱۱۴۱. کسی که بی‌اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند. ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۲. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۳. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

۳. از مبطلات نماز آن است که مثل برخی از کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارند؛

مسئله ۱۱۴۴. هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

۴. از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید نمازش باطل نمی‌شود؛

۵. از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛

مسئله ۱۱۴۵. اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است، ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

۶. از مبطلات نماز آن است عمداً کلمه‌ای را بگوید که دارای معنی باشد خواه یک

حرف باشد یا بیشتر و قصد معنی بکند نمازش باطل است و اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی‌شود؛

مسئله ۱۱۴۶. اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می‌شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد لازم است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۴۷. سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ، آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۴۸. اگر کلمه‌ای به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکالی ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۴۹. خواندن قرآن در نماز غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی لازم است که به عربی باشد.

مسئله ۱۱۵۰. اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۵۱. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَام عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلَام» بگوید.

مسئله ۱۱۵۲. انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۳. باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام

کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که یا بشنود یا متوجه جواب سلام شود.

مسئله ۱۱۵۴. نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۵۵. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار می‌تواند جواب او را بگوید و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

مسئله ۱۱۵۶. اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۷. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند بطوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

مسئله ۱۱۵۸. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۹. اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۶۰. اگر کسی به عده‌ای سلام کند و فردی که سلام‌کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۶۱. اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام‌کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۶۲. سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۶۳. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۶۴. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً

اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ». ۷. از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی می‌باشد و چنانچه عمداً بی‌صدا (بگونه لبخند) و یا سهواً باصدا بخندد - بطوری که صورت نماز را از بین نبرد - نماز باطل نمی‌شود؛

مسئله ۱۱۶۵. اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنګش سرخ شود، چنانچه به حدی باشد که از صورت نماز خارج شود نمازش باطل است. ۸. از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً باصدا گریه کند و لازم است که برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه نکند. ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است؛

۹. از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد و عمداً باشد یا از روی فراموشی، فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد؛ **مسئله ۱۱۶۶.** اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۶۷. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

۱۰. از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز بهم بخورد نمازش باطل می‌شود حتی اگر صورت نماز بهم نخورد، نباید به آن نماز بسنده کند؛

مسئله ۱۱۶۸. لازم است در نماز از خوردن و آشامیدن که موالات عرفی نماز را بهم می‌زند اجتناب کند حتی اگر صورت نماز هم از بین نرود.

مسئله ۱۱۶۹. اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندان‌ها باقیمانده فرو ببرد نماز را باطل نمی‌کند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم‌کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

۱۱. از مبطلات نماز شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو

رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛

۱۲. از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۷۰. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۷۱. مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارند یا به طرف راست یا چپ بگرداند و باریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیاندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۷۲. موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل فقهی گفته شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۷۳. شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۷۴. اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۷۵. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و

اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۶. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۷. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را ترک نکند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۷۸. اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده - چنانچه وقت نماز وسعت دارد - مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است. ۸ قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به ۶ قسم آن نباید اعتنا کرد و ۹ قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند

مسئله ۱۱۷۹. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کنند عبارتند از:

۱. شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و برخی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند؛

۲. شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی؛

۳. آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر؛

۴. آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسئله به صورت چهارم شک‌های صحیح مراجعه شود)؛

۵. شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت؛
 ۶. شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت؛
 ۷. شک در رکعت‌های نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است؛
 ۸. شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید بهتر آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
- مسئله ۱۱۸۰.** اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را بهم بزند ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابرجا شود بهم زدن نماز مانعی ندارد.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۸۱. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد عبارتند از:

۱. شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است؛
۲. شک بعد از سلام؛
۳. شک بعد از گذشتن وقت نماز؛
۴. شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند؛
۵. شک امام و مأوم؛
۶. شک در نماز مستحبی.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۸۲. اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۳. اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا

نکند.

مسئله ۱۱۸۴. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۵. اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۶. اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. ولی اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۷. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۸. اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را بجا آورده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده - باید آن را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده - چون رکن زیاد شده - نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۹. اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده - نباید به شک خود اعتنا کند. مثلاً اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۰. اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده - باید آن را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش

بیاید آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۹۱. اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده - باید به شک خود اعتنا نکند. مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است. بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی واجب است دو سجده سهو برای حمد که نخوانده بجا آورد و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را هم واجب است انجام دهد.

مسئله ۱۱۹۲. اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که نماز گزار را از حال نماز بیرون می برد، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نشده باشد.

۲. شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۹۳. اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند. ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳. شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۹۴. اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که

خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۵. اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فی الذمه) بخواند.

مسئله ۱۱۹۷. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسئله ۱۱۹۸. اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹. کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است. اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۲۰۰. کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید مثلاً کسی که زیاد شک می کند که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۱. کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۲۰۲. کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۲۰۳. اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، به نحو شبهه موضوعیه باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۴. کسی که زیادشک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است. مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۰۵. کسی که زیادشک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است. مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵. شک امام و مأوم

مسأله ۱۲۰۶. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت های نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶. شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۷. اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف

بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۸. کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند. پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۹. اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۰. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۱۱. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۲. اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. همچنین اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۲۱۳. در ۹ صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن ۹

صورت از این قرار است:

۱. آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد؛

۲. شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛

۳. شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند؛

۴. شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک برای او پیش آید باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند؛

۵. شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد؛

۶. شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد؛

۷. شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد؛

۸. شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز

احتیاط نشسته بجا آورد؛

۹. شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۴. اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۵. اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶. وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید، شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد. مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۷. اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۸. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۹. اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش

به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۲۰. اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند.

مسئله ۱۲۲۱. اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعت هایی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۲۲. اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین چهار و پنج رکعت شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۲۳. اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۲۴. اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شک کرده یا بین سه و چهار رکعت، بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۵. اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده، لازم است به دستور شک هایی که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۶. کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۷. کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شده، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸. کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۹. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۳۰. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد و لازم است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۲۳۱. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۳۲. اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۳. اگر بعد نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۴. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد

نماز را سه رکعت خوانده - اگر عملی منافی انجام نداده باشد - باید کسری نماز را به نماز متصل نماید و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۵. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده - چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۶. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷. اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۸. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاد که نمازش را سه رکعت خوانده باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بهتر است نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۹. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده - چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند - باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و بهتر است نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۰. اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به جا و به مورد است که نماز احتیاط را بخواند و نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۱. اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می‌شود و در این حال می‌تواند تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

مسئله ۱۲۴۲. موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند. مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۳. اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد. ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۲۴۴. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۴۵. اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۶. اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند، بهتر آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۷. اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۸. حکم گمان در رکعت‌های نماز، حکم یقین است. مثلاً اگر در نماز

چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و همینطور در غیر رکعت‌های نماز چهار رکعتی، گمان معتبر است.

مسئله ۱۲۴۹. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسئله ۱۲۵۰. برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد.

۱. آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند؛
۲. جایی که نباید نماز را سلام دهد، سلام بدهد؛
۳. آنکه تشهد را فراموش کند؛
۴. آنکه یک سجده را فراموش کند؛
۵. آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

مسئله ۱۲۵۱. اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۲. برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۳. اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۵۴. اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

مسئله ۱۲۵۵. اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید، بهتر است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۶. اگر در جایی که نباید سلام را بگوید سهواً بگوید: «اَلْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ» یا بگوید: «اَلْسَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ» باید دو سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «اَلْسَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ» بهتر است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷. اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۸. اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را بجا آورد و سجده سهو برای زیادی‌ها که انجام شده واجب نیست.

مسئله ۱۲۵۹. اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۰. اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدتاً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۱. اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۲. کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بجا آورد کافی است.

مسئله ۱۲۶۳. اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۶۴. دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ

اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ يَا « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » ولی بهتر است بگوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ » و بعد بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشینند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۵. سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۶. اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند - مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید - باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجدههای سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است که انجام می دهد.

مسئله ۱۲۶۷. اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند می تواند هر کدام را که بخواهد اول قضا نماید، اگرچه بداند که کدام اول فراموش شده است.

مسئله ۱۲۶۸. اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، لازم است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۹. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که چنانچه عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و اعاده نماز لازم است.

مسئله ۱۲۷۰. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو

سجده سهو بجا آورد، خواه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نکرده باشد و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱. اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسئله ۱۲۷۲. اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۷۳. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۴. اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، لازم است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵. کسی که باید سجده و یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۶. اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه - چنانچه وقت نماز نگذشته - باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسئله ۱۲۷۷. هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدتاً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۸. اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

مسئله ۱۲۷۹. اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا

غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو و غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۰. اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۸۱. اگر پیش از گفتن «اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا» و یا «اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۸۲. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۳. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۴. هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است. بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده، باید بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و لازم است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۸۵. اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۶. کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۷. اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند، چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۲۸۸. اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (البته مشقت در نظر عرفی نه مشقت عملی) باید نمازش را تمام بخواند. اگر مشقت به معنایی که گفته شد ندارد، لازم است تحقیق کند و اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۹. اگر یک عادل یا شخص موثق خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰. کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته لازم است آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۹۱. کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه - چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده - اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده، دوباره شکسته

بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۲. اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳. اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۴. اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق العاده خصوصیت و حکم خاصی برای آن نیست، در صورتی که خارج شدن از یک محله تا محله بعدی در نظر عرف سفر به حساب نیاید.

شرط دوم

آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز آنجا بماند برگردد، به شرط آنکه رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۵. کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند. همچنین اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود و با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۶. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷. کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۸. کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکر، چنانچه بدان سفر او هشت فرسخ است باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۹. کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۰. کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد. همچنین اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم

آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۱. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲. اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۳. اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۵. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

شرط چهارم

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷. کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸. کسی که نمی خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم

آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. همچنین اگر خود سفر حرام باشد مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون رضایت شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر، سفری بروند که بر آنان واجب نیست، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۹. سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۱۰. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۱. اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند - اگرچه در سفر ترک واجب نیز نماید - باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۲. اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است و نیز اگر در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳. کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۱۴. اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۵. اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار برود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن شکسته است اگر به حد مسافت باشد و چنانچه برای تهیه

معاش به شکار رود نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسئله ۱۳۱۶. کسی که برای معصیت سفر کرده - موقعی که از سفر برمی گردد - اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷. کسی که سفر او معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، به شرط آنکه رفتن او از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸. کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم

آنکه از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۹. اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز را شکسته بخواند و اگر به مقدار هشت فرسخ نیست تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰. اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم

آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگرچه برای بردن اثاث منزل خود مسافرت کنند - در غیر سفر اول - باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۲۱. کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت

یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۲. حمله‌دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد نماز را باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۳. کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵. راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶. کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۷. کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۸. اشخاصی که شغلشان در سفر است مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می‌روند و معمولاً جمعه‌ها به وطن خود بر می‌گردند یا معلمان و کارمندان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به مسافت شرعی می‌روند و شب بر می‌گردند نمازشان تمام و روزه آنها صحیح است.

مسئله ۱۳۲۹. کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۰. کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱. کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای

خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم

آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود، اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شد باید نمازش را شکسته بخواند و حد ترخص در بلاد کبیره و صغیره فرقی نمی‌کند.

مسئله ۱۳۳۲. کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند لازم است هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۳. مسافری که به وطنش برمی‌گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند. ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند مادامی که به آن محل نرسیده نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۳۴. هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۵. اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۶. اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند اما

کلمات آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷. اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸. اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً از جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۹. اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۴۰. اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخیص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در برخی موارد اشکال پیدا می‌کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۱. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۲. مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳. محلی که انسان در آنجا به دنیا آمده باشد و وطن پدر و مادرش نیز باشد یا خودش آنجا را برای زندگی همیشگی اختیار کرده باشد وطن او است.

مسئله ۱۳۴۴. اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی را اگر چه طولانی باشد بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴۵. تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود، مگر آنکه بدون قصد رفتن آنقدر بماند که مردم محل بگویند اینجا محل زندگی اوست.

مسئله ۱۳۴۶. کسی که در دو محل زندگی می کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند هر دو وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد باید نمازش را در آن شهرها تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۷. اگر در غیر وطن اصلی قصد اقامت نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

مسئله ۱۳۴۸. اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده ولی محل زندگی کنونی او نباشد، باید نماز را در آنجا شکسته بخواند و نیز حکم چنین است اگر به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد زندگی در آنجا را ندارد، حتی اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۹. مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۲. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند. اگر از مقدار ترخص دورتر و کمتر از مسافت شرعی باشد، چنانچه بخواند پنج ساعت یا شش ساعت ولو در همه ده روز برود و برگردد، باید نماز را تمام بخواند مشروط بر اینکه شب را در محلی که قصد کرده بماند.

مسئله ۱۳۵۳. مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگرچه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۵. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۶. اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست نباید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۷. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۸. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹. اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۶۰. مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی

تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته نمازش باطل است و باید آن نماز و نمازهای بعدی را تا وقتی که در آنجا هست شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۱. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۶۳. مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴. مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۵. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا بر می گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۶. اگر به خیال اینکه رفقای می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها

قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۷. اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز - اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند - باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۸. مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز گذشت، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگرچه به مقدار یک نماز بماند.

مسئله ۱۳۶۹. مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۷۰. مسافر مخیر است در شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته و در این سه مکان فرقی بین بنای اصلی و اولیه و آنچه بعد اضافه شده نمی‌باشد و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهدا (ع) بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۱. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند - اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد - عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۲. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و بطور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۳. مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند

صحیح است.

مسئله ۱۳۷۴. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند - اگر برخی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند - چنانچه تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد، قضای نماز لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۵. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند - وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده - نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند. ولی اگر وقت گذشت و فهمید، قضای آن لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۶. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۷. کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۸. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۹. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۸۰. مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار

رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۳۸۱. مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۸۲. اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه بخواند در وطن قضای آن را بجا آورد. همچنین اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۳. مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز قضا

مسئله ۱۳۸۴. کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی، نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است قضا ندارد.

مسئله ۱۳۸۵. اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۶. اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار یک رکعت بالغ شود، نماز به نحو ادا بر او واجب است و چنانچه ترک نماید، قضای آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذرش برطرف شود.

مسئله ۱۳۸۷. بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد باید قضای نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۸. قضای نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، اما در حضر چنانچه بخواند نماز در سفر را قضا کند، باید به صورت قصر قضا کند و بر عکس چنانچه بخواند در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد، باید به صورت تمام قضا کند.

مسئله ۱۳۸۹. چنانچه نماز در مکان هایی مانند مسجد الحرام که مکلف مخیر بین قصر و تمام است خوانده نشود، قضای آن را در غیر آن امکنه، به صورت قصر انجام دهد و در همان امکنه مخیر است بین قصر و تمام.

مسئله ۱۳۹۰. کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند، اما واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۳۹۱. کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۹۲. رعایت ترتیب در قضای نمازهای یومیة لازم نیست و در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است مانند ظهر و عصر و یا مغرب و عشا از یک روز، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

مسئله ۱۳۹۳. اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیة مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیة و چند نماز غیر یومیة را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۴. اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده، لازم نیست طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را مقدم بدارد.

مسئله ۱۳۹۵. اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند، لازم است رعایت شود و بنابراین صحیح نیست که برای میت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر یک از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی دانند این شرط لازم نیست.

مسئله ۱۳۹۶. کسی که چند نماز صبح یا غیر آن از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است اما بهتر است آن مقدار نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است.

مسئله ۱۳۹۷. کسی که نماز قضای روزی که می خواهد نماز ادا را بخواند بر او

واجب باشد بهتر است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۸. تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند به عنوان نایب نمازهای او را قضا کند.

مسئله ۱۳۹۹. نماز قضا را با جماعت می شود خواند چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۰. مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد لازم است همین طور عمل کند و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد، در صورتی که در زمان حیات می توانسته قضا کند و نکرده، باید پسر بزرگتر قضا کند یا برای آن اجیر بگیرد.

مسئله ۱۴۰۱. بهتر است پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را نیز قضا نماید و یا برای انجام آن اجیر بگیرد.

مسئله ۱۴۰۲. بر پسر بزرگتر قضای نمازهای مربوط به خود پدر واجب است اما قضای نمازهایی که بر پدر به نحو استیجار واجب شده یا اینکه از پدر بر ذمه او بوده واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۳. بر پسر پسر (نوه) قضای نماز میت در صورتی که در حال مردن میت از همه بچه های او بزرگتر باشد واجب نیست، ولی لازم است اگر میت فرزندی نداشته باشد نمازهای او را قضا کند.

مسئله ۱۴۰۴. لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر بالغ باشد، بلکه چنانچه طفل باشد، بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد، بر

فرزند بعدی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۵. چنانچه یکی از اولاد از نظر سنی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد، قضای نماز بر اولی واجب است.

مسئله ۱۴۰۶. لازم نیست پسر بزرگتر وارث میت باشد، بنابراین حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد قضا واجب است.

مسئله ۱۴۰۷. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۸. اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، پس از آنکه اجیر نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میت نماز و روزه او را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۹. در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند اگرچه از طرف مادر قضا نماید.

مسئله ۱۴۱۰. چنانچه دو پسر با یکدیگر دو قلو باشند آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است، حتی اگر نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسئله ۱۴۱۱. در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضای آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

مسئله ۱۴۱۲. در صورتی که میت پسر نداشته باشد یا پسر بزرگتر قبل از خواندن نماز قضای پدر بمیرد، بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۱۳. مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۱۴. در روایتی وارد شده که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت

از نماز آن ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نماز شان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدۀ آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۵. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۶. مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز با جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۷. وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۸. اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱۹. کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۲۰. اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائۀ ادب به پدر و مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۲۱. نماز های مستحبی را نمی شود به جماعت خواند مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز می توانند به جماعت بخوانند.

مسئله ۱۴۲۲. موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند هر کدام از نماز های یومیه را می شود به او اقتدا کرد. ولی اگر امام نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، مأوم نمی تواند نماز خود را با او بخواند مگر اینکه هر دو از جهت

احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

مسئله ۱۴۲۳. اگر امام جماعت قضای نماز یومیۀ خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد. ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد. مگر اینکه مأموم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد بخواند. ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می خواند فوت شده اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۴. اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۵. اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. همچنین اگر به واسطه درازی یکی از صف های دیگر، کسانی که دو طرف ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۶. اگر صف های جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت مأموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسئله ۱۴۲۷. کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند. ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد می تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۸. جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۹. اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد که عرفاً یک اجتماع محسوب شود اشکال ندارد. بنابراین

در ساختمان‌های چند طبقه این زمان اگر فاصله هر طبقه تا سه متر باشد ظاهراً وحدت صدق می‌کند و جماعت اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۳۰. اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌میز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۳۱. بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید ولی بهتر این است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۳۲. اگر بدانند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند و اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه می‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۳. هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۴. اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز جماعت مأموم صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵. اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد، می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۶. انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۳۷. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، لازم است حمد و سوره را از اول بخواند.

مسئله ۱۴۳۸. اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی کند، نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۹. اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی

نکرده است.

مسئله ۱۴۴۰. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، جماعتش باطل است.

مسئله ۱۴۴۱. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۴۲. اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۴۳. اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۴. اگر موقعی که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۵. مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و لازم است قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۶. در نماز جماعت بین مأموم و امام نباید پرده و مانند آن که پشتش دیده نمی شود فاصله باشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است. ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد، فاصله شدن پرده و

مانند آن اشکال ندارد و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد. اما اگر امام و مأوم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است که نباید چیزی بین آنها فاصله شود.

مسئله ۱۴۴۷. اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۴۸. لازم است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد.

مسئله ۱۴۴۹. اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۰. اگر در نماز بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۵۱. اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند - اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد - نماز صف بعد بطور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۵۲. اگر در رکعت دوم اقتدا کند قنوت و تشهد را با امام می خواند و بجاست که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۳. اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت

ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۴. اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، لازم است صبر کند تا امام به رکوع رود بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۴۵۵. اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند ولی اگر در سجده به امام برسد قصد فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۶. کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، نباید سوره یا قنوت را بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۷. کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، لازم است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۸. کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۹. اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۰. اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۶۱. اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۶۲. اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود - چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد - مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت

اول می‌رسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۶۳. اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۴. اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فردی کند.

مسئله ۱۴۶۵. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند نیت فردی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۶. امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۷. امامی را که عادل می‌دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۸. کسی که ایستاده نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۹. کسی که نشسته نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و اقتدای کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می‌خواند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۷۰. اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند می‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۷۱. اگر امام جماعت مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۷۲. بهتر است کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پسی) دارد امام جماعت نشود و اما کسی که حد شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۷۳. موقعی که مأموم نیت می کند باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴. مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۵. اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود اگر چه کلمات را تشخیص ندهد نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند خواند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۶. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود لازم است حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۷۷. اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۸. اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۴۷۹. لازم است مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۸۰. مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه لازم است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۸۱. اگر مأموم سلام امام را بشنود یا بداند چه وقت سلام می گوید، نباید پیش از امام سلام بگوید و چنانچه عمدتاً پیش از امام سلام دهد اشکال دارد. ولی اگر نیت فردی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

مسئله ۱۴۸۲. اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۸۳. مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمدتاً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد جماعتش باطل می شود. ولی اگر به وظیفه منفرد عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴. اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند. ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۵. اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۶. کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است. ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۴۸۷. اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۸. اگر از سجده سر بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود. اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اول امام بوده،

متابعت از امام جماعت به حساب می آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت لازم است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۹. اگر سهو پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۹۰. اگر سهو پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۱. اگر سهو پیش از امام به سجده رود در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۲. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد. بلکه باید با علامت و اشاره ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد یا قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

مستحبات در نماز جماعت

مسئله ۱۴۹۳. چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است عبارتند از:

۱. ایستادن مأوم طرف راست امام اگر مرد باشد و اگر زن باشد در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند؛

۲. ایستادن امام در وسط صف و ایستادن اهل علم و کمال و تقوی در صف اول؛

۳. منظم بودن صف های جماعت و نبودن فاصله بین کسانی که در یک صف ایستاده اند و ردیف یکدیگر بودن شانه های آنان؛

۴. بر پا شدن مأمومین بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»؛
۵. مراعات کردن امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است و عجله نکردن تا افراد ضعیف به او برسند؛
۶. امام قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند به طول دادن آنها مایلند؛
۷. امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند؛
۸. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مکروهات در نماز جماعت

- مسئله ۱۴۹۴.** چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است عبارتند از:
۱. تنها ایستادن مأموم اگر در صف‌های جماعت جا باشد؛
 ۲. مأموم ذکرهای نماز را بگونه‌ای که امام بشنود بگوید؛
 ۳. اقتدای مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند به کسی که مسافر نیست و اقتدای کسی که مسافر نیست به کسی که مسافر است و نمازش را شکسته می‌خواند و مقصود از این کراهت‌ها ثواب کمتر است هر چند نماز جماعت افضل از نماز فردی است.

نماز آیات

- مسئله ۱۴۹۵.** نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می‌شود.
۱. گرفتن خورشید؛
 ۲. گرفتن ماه، اگرچه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد؛
 ۳. زلزله اگرچه کسی هم نترسد؛
 ۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم

بترسند.

مسئله ۱۴۹۶. لازم است در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند نماز آیات را بخوانند.

مسئله ۱۴۹۷. اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یک بار اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

مسئله ۱۴۹۸. کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد. همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد. ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدامیک از آنهاست.

مسئله ۱۴۹۹. چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست. ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها واجب است.

مسئله ۱۵۰۰. از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و وقت تا آن زمانی است که همه آن باز نشده باشد و بهتر است به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۱. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۲. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، باید

نیت ادا کند. بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا کند.

مسئله ۱۵۰۳. موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۰۴. اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۵. اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند. اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته لازم است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۰۶. اگر انسان بنا به گفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیاورد.

مسئله ۱۵۰۷. اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۸. اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۰۹. اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و بعد نماز آیات را بخواند. اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسئله ۱۵۱۰. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و پس از آنکه نماز را تمام کرد و پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جایی که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۱. اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۲. نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند و باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۳. در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. مثلاً به قصد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده

دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۴. اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۵. چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: «الصلوة».

مسئله ۱۵۱۶. مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید. ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

مسئله ۱۵۱۷. مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۱۸. اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۱۹. اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۰. هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز جمعه

مسئله ۱۵۲۱. در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف می تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند).

مسئله ۱۵۲۲. کسی که نماز جمعه را بجا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند ولی بهتر است آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

شرایط نماز جمعه عبارتند از:

۱. اعتبار جماعت در برگزاری آن

مسئله ۱۵۲۳. نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را بطور فردی بجا آورد.

مسئله ۱۵۲۴. همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

مسئله ۱۵۲۵. همه شرایطی که در امام جماعت لازم است، باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جایز نیست اگرچه در نمازهای دیگر برای خودشان جایز است.

مسئله ۱۵۲۶. نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.

مسئله ۱۵۲۷. بر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر نباشد نماز جمعه واجب می گردد، البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه نماز بیش از دو فرسخ نباشد. بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست اگرچه حضور در آن برایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

۲. فاصله بین دو نماز جمعه

مسئله ۱۵۲۸. کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه یک فرسخ شرعی است و فرسخ شرعی سه میل است که مجموعاً حدود پنج هزار و هفتصد متر است.

۳. اعتبار پنج نفر مرد بالغ در انعقاد نماز جمعه

مسئله ۱۵۲۹. کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از

آنها امام باشد پس نماز جمعه با کمتر از پنج نفر واجب نیست و منعقد نمی شود. ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسئله ۱۵۳۰. در صورت وجود شرایط لازم نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستاییان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسئله ۱۵۳۱. فاقدین شرایط و جوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز جمعه حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر - که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است - در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است اگرچه نمی توانند مکمل عدد لازم (پنج نفر) باشند، همان گونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسئله ۱۵۳۲. مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. اما مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم (پنج نفر) باشد. ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسئله ۱۵۳۳. زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است، اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی توانند مکمل عدد لازم (پنج نفر) هم باشند زیرا نماز جمعه با مردان منعقد می شود.

مسئله ۱۵۳۴. ختنای مشکل^۱ می تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی تواند مکمل عدد لازم (پنج نفر) یا امام جمعه باشد. پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند.

۱ ختنای مشکل کسی است که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست و ختنای غیر مشکل کسی است که می توان از راه هایی که در کتاب های مفصل فقهی آمده، مرد یا زن بودنش را معلوم کرد.

وقت نماز جمعه

مسئله ۱۵۳۵. وقت نماز جمعه بازوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد امتداد دارد. ولی لازم است که از اوایل عرفی زوال تأخیر نیاندازد و اگر تأخیر افتاد بهتر است که نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۶. اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسئله ۱۵۳۷. جایز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد و گرنه باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسئله ۱۵۳۸. اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است.

مسئله ۱۵۳۹. اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاورد که تنها یک رکعت از وقت آن باقی باشد لازم است نماز ظهر را بجا آورند.

مسئله ۱۵۴۰. اگر یقین دارد وقت به اندازه ای هست که می تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد، بین نماز جمعه و ظهر مخیر است. اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است. ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۱. اگر مقدار وقت را می داند ولی شک دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند. پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و گرنه باید نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۲. در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم و ولو به رکوع آن برسد و اقتدا کند، نمازش صحیح است. البته به شرط آنکه بداند وقت به اندازه ای هست که بتواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند، در این صورت دومین رکعت نماز خود را فرادی بجا می آورد. ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را بجا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسئله ۱۵۴۳. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را قرائت نمایند.

مسئله ۱۵۴۴. نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسئله ۱۵۴۵. نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

مسئله ۱۵۴۶. واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقی است، باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند. ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسئله ۱۵۴۷. جایز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود بطوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد.

مسئله ۱۵۴۸. در خطبه اول حمد الهی واجب است، اگرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جایز است، ولی بهتر است که به لفظ جلاله «الله» باشد و لازم است پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیامبر اسلام درود فرستد و باید مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند. در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیامبر (ص) واجب است و لازم است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. در خطبه دوم پس از درود بر پیامبر (ص) بهتر است به امامان معصوم (ع) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند.

مسئله ۱۵۴۹. شایسته است امام خطیب و توانا در القاء سخن باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد، به خصوص حوادث جامعه و منطقه خود آشنا باشد، مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد، چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب

شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیای خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعده و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی مانند پرگویی، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد، همه این امور را تنها برای خداوند عالم رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسئله ۱۵۵۰. شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه، مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیراسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی، آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید.

مسئله ۱۵۵۱. مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردایی از برد یمانی یا عدنی بپوشد و خود را بیاراید و تمیزترین لباس های خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد، بطوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه، روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسئله ۱۵۵۲. واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد و اگر هیچکس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسئله ۱۵۵۳. جایز نیست امام جمعه خطبه ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و لازم است با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد بطوری که حداقل عدد لازم (چهار نفر) صدای او را بشنوند، بلکه بهتر است در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و

مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

مسئله ۱۵۵۴. بهتر است امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید، البته در فاصله بین خطبه ها و نماز سخن گفتن بلامانع است.

مسئله ۱۵۵۵. واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

مسئله ۱۵۵۶. بهتر است امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسئله ۱۵۵۷. بهتر است مأمومین در حال خطبه، روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می توانند خود را از قبله منحرف کنند، رو برنگردانند.

مسئله ۱۵۵۸. واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرادهند و خوب است ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها مکروه است، بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد سکوت لازم است.

مسئله ۱۵۵۹. لازم است امام جمعه در خطبه، حمد الهی و درود بر پیامبر (ص) و امامان (ع) را به زبان عربی ایراد نماید، اگرچه او و مستمعین او عرب نباشند. اما می تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و بهتر است موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود، به زبان مستمعین ادا نماید و اگر مستمعین مختلفند، آنها را به زبان های مختلف تکرار کند. اگرچه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (چهار نفر) باشند می تواند به زبان حد نصاب (چهار نفر) اکتفا نماید ولی خوب است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسئله ۱۵۶۰. اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

مسئله ۱۵۶۱. کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده، می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند. ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن این است که پس از پایان نماز جماعت، مجدداً نماز ظهر و عصر را بطور فرادی بجا آورد. مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه، احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در

این صورت اگر مأوم نیز همین طور عمل کرده، لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسئله ۱۵۶۲. اگر امام و مأوم بخوانند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند، می توانند آن را به جماعت برگزار کنند. ولی مأومی که در نماز جمعه شرکت نکرده، نمی تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسئله ۱۵۶۳. اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده، به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند، در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورد و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است و گرنه باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد، آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادئی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد، بجا و بلکه لازم است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۴. اگر مأوم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی شود و لازم است آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسئله ۱۵۶۵. اگر مأومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند، نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد.

مسئله ۱۵۶۶. اگر نماز جمعه با عدد کامل (چهار نفر به اضافه امام) منعقد شود، حتی اگر فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس پراکنده شوند نماز باطل می شود، چه همه مأومین یا برخی از آنها پراکنده شوند و امام باقی بماند و چه برعکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر. اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷. اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (چهار نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (چهار نفر) کمتر نباشند.

مسئله ۱۵۶۸. اگر پنج نفر یا بیشتر برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در هنگام خطبه‌ها یا بعد از آن و قبل از اقامه نماز پراکنده شوند و برگردند، بطوریکه کمتر از پنج نفر باقی مانده باشند، وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است.

مسئله ۱۵۶۹. در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه که بتوان آن را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین پراکنده شوند و کمتر از چهار نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (بطوریکه عدد لازم پنج نفر کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد. ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشینده‌اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد بطوریکه عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزنند، باید امام خطبه را اعاده کند. همچنین اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم (پنج نفر) کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسئله ۱۵۷۰. اگر مأمومین پس از خطبه یادرائی آن پراکنده شوند (بطوریکه کمتر از پنج نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود، در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، اگرچه مدت پراکندگی طولانی باشد. در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد اگر علت پراکندگی انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده، لازم است که پس از بازگشت آنها امام خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت پراکندگی کم باشد) و اگر علت پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده، در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزنند، واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند وگرنه خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

مسئله ۱۵۷۱. اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود، پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز

جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است، بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسئله ۱۵۷۲. بهتر است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر، نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

مسئله ۱۵۷۳. اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده حتی اگر فقط تکبیرة الاحرام را گفته باشند، دیگری باطل است. چه نماز گزاران بدانند که پیش از آنها یا پس از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها، بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم باشد و دیگری در شروع نماز تقدم داشته باشد، نماز دومی صحیح است و نماز اولی باطل خواهد بود.

مسئله ۱۵۷۴. اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسئله ۱۵۷۵. اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهند پیش از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند، نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسئله ۱۵۷۶. در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۷۷. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام (ع) غایب است مستحب می باشد و می شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

مسئله ۱۵۷۸. وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۷۹. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۰. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۸۱. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَّمَا اسْتَغَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسئله ۱۵۸۲. مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۸۳. نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۴. مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید به خرما افطار کند و در

عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

مسئله ۱۵۸۵. مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پابرهنه و باوقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

مسئله ۱۵۸۶. مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۸۷. مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۸۸. پس از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و پس از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز پس از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۵۸۹. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و پس از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۹۰. کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسئله ۱۵۹۱. اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده، به شک خود اعتنا نکند. ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده، بنا را بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۹۲. اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و بیاد نیابد و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۳. اگر رکوع یاد و سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۴. اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند بهتر است که بعد از نماز آن را رجاء بجا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، بهتر است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۹۵. بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶. انسان می تواند برای برخی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیامبر (ص) و امامان (ع) از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۹۷. کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را بداند.

مسئله ۱۵۹۸. اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۹۹. اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است بجا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۶۰۰. باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را بطور صحیح می خواند، ولی بعد از خواندن نماز اگر شک کند صحیح خوانده یا نه اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۰۱. کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۶۰۲. هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام داده ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۶۰۳. کسی که عذری دارد مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگرچه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

مسئله ۱۶۰۴. مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۶۰۵. در قضای نمازهای میت رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد

نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز رعایت ترتیب لازم است.

مسئله ۱۶۰۶. اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۶۰۷. اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۶۰۸. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۶۰۹. کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسئله ۱۶۱۰. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

مسئله ۱۶۱۱. روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کنند و شرح آن بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسئله ۱۶۱۲. لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین اندازه که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است. برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۱۳. در روزه واجب معین مثل رمضان، از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعداً آن روزه را قضا نماید. اما

وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۴. کسی که پیش از اذان بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۶۱۵. اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۶۱۶. اگر بداند که ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۶۱۷. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، لازم است که روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد.

مسئله ۱۶۱۸. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۶۱۹. اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰. اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد و بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۱. اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم قضای آن را بگیرد.

مسئله ۱۶۲۲. اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۲۳. کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی

بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۴. اگر در ماه رمضان و پیش از ظهر، کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، لازم است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

مسئله ۱۶۲۵. اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۲۶. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۶۲۷. روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند. ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۶۲۸. اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند، حتی اگر بعد از ظهر ملتفت شود و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است حتی اگر در واقع رمضان باشد.

مسئله ۱۶۲۹. اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه نیت کند چیزی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش صحیح است. همچنین در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۳۰. ده چیز روزه را باطل می‌کند:

۱. خوردن، ۲. آشامیدن، ۳. جماع، ۴. استمناء (استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید)، ۵. دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) و امامان (ع)، ۶. رساندن غبار غلیظ به حلق، ۷. فرو بردن تمام سر در آب، ۸. باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح، ۹. اماله کردن با چیزهای روان، ۱۰. قی کردن.

۱ و ۲. خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۶۳۱. اگر روزه‌دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب و چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت، چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند و دوباره به دهانش بیاورد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه او باطل می‌شود. همچنین رطوبت مسواک مگر اینکه رطوبت آنها بطوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود و همچنین با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندان‌ها بیرون می‌آید روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۳۲. اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۳۳. باید روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا بعنوان دارو بکار می‌رود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳۴. اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۳۵. اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیۀ روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۳۶. کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش

را خلال کند ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می برد، چنانچه خلال نکند روزه اش باطل می شود و فرق نمی کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

مسئله ۱۶۳۷. فرو بردن آب دهان اگرچه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۶۳۸. فرو بردن اخلاط سینه تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود نباید آن را فرو ببرد.

مسئله ۱۶۳۹. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و كفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۶۴۰. انسان نمی تواند بخاطر ضعف روزه اش را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۳. جماع

مسئله ۱۶۴۱. جماع اعم از اینکه از جلو باشد یا از پشت، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود. ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر به مقدار ختنه گاه داخل کند که دخول صدق کند روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۴۲. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد یا او را به جماع مجبور نمایند روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۴۳. اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش قطع شده اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

۴. استمنا

مسأله ۱۶۴۴. اگر روزه دار استمنا کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود ولی اگر بی اختیار از او منی بیرون آید روزه اش باطل نیست، اما اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۴۵. هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید می تواند بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه اش صحیح است مخصوصاً اگر ترک خواب موجب حرج باشد.

مسأله ۱۶۴۶. روزه داری که محتلم شده می تواند قبل از غسل کردن بول کند و به دستوری که قبلاً گفته شد استبراء نماید. ولی اگر غسل کرده باشد و بداند که بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجرا بیرون می آید، نمی تواند استبراء کند و اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۴۷. روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بهتر است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۴۸. اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۴۹. اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود در صورتی که عادت داشته که با اینگونه کارها منی از او بیرون می آمده روزه اش باطل است و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه اش باطل است مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود.

۵. دروغ بستن به خدا، پیامبر (ص) و جانشینان پیامبر (ع)

مسأله ۱۶۵۰. اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا، پیامبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع) عمداً نسبت دروغ بدهد اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. حضرت زهرا (ع) نیز با آنها در این حکم

فرقی ندارند.

مسئله ۱۶۵۱. اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، لازم است از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، اما اگر این جهت را رعایت نکند و خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اگرچه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب آن را بدهد.

مسئله ۱۶۵۲. اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیامبر (ص) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۵۳. اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۴. اگر دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خدا و پیامبر (ص) و جانشینان پیامبر (ع) نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۵. اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیامبر (ص) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بله یا جایی که باید بگوید بله، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۶. اگر از قول خدا یا پیامبر (ص) حرف راستی را بگوید و بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

۶. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۵۷. رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسئله ۱۶۵۸. لازم است روزه‌دار از بخار غلیظ و مانند اینها پرهیز کند.

مسئله ۱۶۵۹. اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود

چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق برسد اشکال ندارد.

۷. فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۶۰. اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد روزه او باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۱. اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۲. اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۳. اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۴. لازم است سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آب‌های مضاف دیگر و در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۵. اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۶. اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیاندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۷. اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا دیگری دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۸. اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۹. اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، لازم است دوباره غسل کند و

روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسئله ۱۶۷۰. اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فروبرد در هر حال روزه اش باطل است.

۸. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۷۱. اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۷۲. اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم ننماید، ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۳. کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسئله ۱۶۷۴. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۷۵. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است و گناهکار هم حساب نمی شود.

مسئله ۱۶۷۶. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۷. هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال

بدهد که دوباره بخوابد برای غسل بیدار می شود و عادتاً هم بیدار می شود می تواند بخوابد.

مسئله ۱۶۷۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۹. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۸۰. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۸۱. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود.

مسئله ۱۶۸۲. خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسئله ۱۶۸۳. اگر روزه دار در روز محتمل شود واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۸۴. هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۸۵. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۸۶. کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بهتر آن است که آن روز را روزه بگیرد و عوض آن را هم بعد از رمضان روزه بگیرد. اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، باید روز دیگری روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۷. اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتمل شود می تواند قبل از غسل استبراء کند. ولی اگر غسل کرد و بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می شود نباید استبراء کند.

مسئله ۱۶۸۸. اگر در روزه واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسئله ۱۶۸۹. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۹۰. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجب بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه اش صحیح است و لازم است که تا صبح بیدار بماند. اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۹۱. اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او در روزه واجب معینی مانند رمضان صحیح است ولی در قضای رمضان، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۹۲. اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۹۳. اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۹۴. اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۹۵. اگر زنی که در حال استحاضه است غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۹۶. کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود.

۹. اماله

مسئله ۱۶۹۷. اماله کردن با چیزهای روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند ولی استعمال شیفای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد.

۱۰. قی کردن عمدی

مسئله ۱۶۹۸. هرگاه روزه دار عمدی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار برای معالجه باشد روزه اش باطل می شود. ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۹۹. اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۰. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد باید خودداری کند.

مسئله ۱۷۰۱. اگر مگس در گلو روزه دار برود چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود و بیرون آوردن آن ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و

اگر باعث قی کردن شود روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۲. اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی گویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتدای حلق رسیده باشد، باید آن را بیرون آورد و در این مورد قی کردن صدق نمی کند.

مسئله ۱۷۰۳. اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰۴. اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود اشکال ندارد.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۷۰۵. اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد و فرقی نمی کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۷۸ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۰۶. اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده عمداً و دوباره یکی از آنها را انجام دهد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۷. اگر چیزی به زور در گلو یا روزه دار بریزند یا سر او را به زور در آب فرو برند روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۸. روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا

بعد از رفتن چیزی بخوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار می شود روزه او باطل می شود.

آنچه بر روزه دار مکروه است

مسئله ۱۷۰۹. ده چیز برای روزه دار مکروه است:

۱. دارو به چشم ریختن؛
۲. سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛
۳. انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود؛
۴. انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست؛
۵. بو کردن گیاهان معطر؛
۶. استعمال شیاف؛
۷. تر کردن لباس که در بدن است؛
۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مانند مسواک کردن به وسیله چوب تر؛
۹. بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و عادتش هم این نباشد که با این قبیل کارها منی از او بیرون بیاید و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسئله ۱۷۱۰. اگر در روزه رمضان در شب جنب گردد و بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود یا بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود، فقط باید قضای روزه آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۱۱. اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه در یاد گرفتن مسأله تقصیر کرده و در وقت بجا آوردن آن احتمال مفطر بودن آن را می داده، کفاره نیز بر او واجب می شود. همچنین اگر عمدآبه خدا و پیامبر (ص) به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است.

کفاره روزه

مسئله ۱۷۱۲. کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد. چنانچه برایش ممکن نباشد مخیر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد و یا اینکه هر چند مد که می تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند بدهد باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «استغفر الله» و لازم است هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۷۱۳. کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۴. کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در میان سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۷۱۵. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است - مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد - باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۷۱۶. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد.

مسئله ۱۷۱۷. اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال

حیض، کفاره جمع بر او واجب می شود. یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام اینها یک مد طعام بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد هر کدام از آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۷۱۸. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند به همان اندازه کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد به همان اندازه کفاره جمع واجب می شود.

مسئله ۱۷۱۹. اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می کند - غیر از جماع - انجام دهد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۰. اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر کدام کفاره مستقل واجب است.

مسئله ۱۷۲۱. اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۲. اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۷۲۳. اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد کند یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند یعنی کفاره نذر را بدهد.

مسئله ۱۷۲۴. کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۷۲۵. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود، بلکه اگر پیش از

ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۲۶. اگر عمدأ روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۷. اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدأ روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست. همچنین است اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدأ روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نمی باشد.

مسئله ۱۷۲۸. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۷۲۹. اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۷۳۰. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیار نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل انجام دهد اگرچه مجبورش کرده باشد، مرد باید کفاره خودش و زن کفاره خودش را بدهد.

مسئله ۱۷۳۱. اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۲. اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۳. کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۴. انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۷۳۵. اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۷۳۶. کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه فقیر دارای عائله باشد انسان می تواند برای هر یک از عیالات فقیر او اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد، به شرطی که سهم هر کدام را جدا از سهم دیگران ندهد، بلکه سهم همه را روی هم بریزد و یک جا تحویل دهد.

مسئله ۱۷۳۷. کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمدآکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۷۳۸. در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست.

۱. اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۸۱ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود؛

۲. اگر عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد؛

۳. اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد؛

۴. اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیقی با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است. ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست. اگر بعد

از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، لازم است قضای آن روز را بجا آورد؛

۵. اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

۶. اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است؛

۷. اگر شخص کور و مانند آن به گفته کس دیگری افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب می شود؛

۸. اگر در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است. اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست؛

۹. اگر برای خنک شدن مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست؛

۱۰. اگر بازن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید با اینکه از اول قصد نداشته و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی شده در این صورت قضا مستحب است.

مسئله ۱۷۳۹. اگر غیر آب چیز دیگری در دهان برود و بی اختیار فرو رود یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۴۰. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۴۱. اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۴۲. اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۴۳. اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۴۴. اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۵. اگر کافر مسلمان شود واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن روز مسلمان شده بگیرد. ولی اگر مسلمانی کافر و دوباره مسلمان شود، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۶. روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید و فرق نمی کند که آن چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

مسئله ۱۷۴۷. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید. مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد. همچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید مثلاً اگر آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، ولی در هر دو صورت بهتر است مقدار بیشتر را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۸. اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده، بهتر آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۴۹. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۵۰. کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۵۱. اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد، نباید که بعد از ظهر روزه را باطل کند.

مسئله ۱۷۵۲. اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۵۳. اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۴. اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۵. اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۶. اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. بلکه اگر

موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۷. اگر مرض انسان چند سال طول بکشد بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۸. کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۹. اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیاورد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۰. اگر روزه رمضان را عمدتاً نگیرد باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده را آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مد طعام به عنوان کفاره لازم است.

مسئله ۱۷۶۱. اگر روزه ماه رمضان را عمدتاً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند مکرر انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، بهتر است به همان اندازه کفاره لازم را بدهد.

مسئله ۱۷۶۲. بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز گفته شد بجا آورد.

مسئله ۱۷۶۳. اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، باید آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۶۴. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۶۵. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۶۶. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل اینکه نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضای ماه رمضان به عهده اش باشد. در هر صورت باید روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۷۶۷. اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۶۸. مسافر می تواند برای درخواست حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۶۹. کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود و اگر تا بعد از ظهر نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۷۰. اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۷۱. اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۷۲. اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۳. مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۷۴. کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۵. کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بهتر است قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۷۶. اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند گرسنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۷. زنی که زاییدن او نزدیک و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۷۸. زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می خورد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر و مادر یا از کس دیگری که اجرت او را می دهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۷۹. اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

۱. آنکه خود انسان ماه را ببیند؛
۲. عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود؛

۳. سی روز از اول شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود یا سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود؛

۴. دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بوده، اول ماه ثابت نمی شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می شود؛

۵. حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۸۰. اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل کند. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۸۱. اول ماه بپیش گویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۸۲. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۸۳. اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۸۴. اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسئله ۱۷۸۵. اول ماه با مخابره تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمی شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۸۶. روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۸۷. اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن

یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود روزه او صحیح است و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۸۸. روزه عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۸۹. اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد. بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کند، بهتر است خودداری نماید.

مسئله ۱۷۹۰. روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، لازم است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۷۹۱. اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روزه پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۹۲. کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۷۹۳. اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۷۹۴. کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۷۹۵. غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که

در کتاب‌های مفصل فقهی گفته شده است.

مسئله ۱۷۹۶. روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است. ولی مستحب است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۹۷. روزه تمام روزهای سال غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای برخی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد؛

۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه؛

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد؛

۴. روز عید نوروز؛

۵. روز چهارم تا نهم شوال؛

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی القعدة؛

۷. روز اول تا روز نهم ذی الحجة (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه، نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است،

۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی الحجة)؛

۹. روز مباهله (۲۴ ذی الحجة)؛

۱۰. روز اول و سوم محرم؛

۱۱. ۱۷ ربیع الاول، روز میلاد مسعود پیامبر اکرم (ص)؛

۱۲. ۲۷ رجب، روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص).

کسی که روزه مستحبی می‌گیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند و اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت را قبول کرده و بین روز افطار نماید.

مسئله ۱۷۹۸. برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه دار نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند.

۱. مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد؛

۲. مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد؛

۳. مریضی که پیش از ظهر خوب می شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد؛

۴. مریضی که بعد از ظهر خوب شود؛

۵. زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود؛

۶. کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسئله ۱۷۹۹. مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسئله ۱۸۰۰. در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب، ۲. معدن، ۳. گنج، ۴. مال حلال مخلوط به حرام، ۵. جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید، ۶. غنیمت جنگ، ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱. منفعت کسب

مسئله ۱۸۰۱. هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسئله ۱۸۰۲. اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳. مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، لازم است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسئله ۱۸۰۴. اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسید خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۸۰۵. اگر مالی که به ارث به او رسیده است نماند داشته باشد یا افزایش قیمت پیدا کند، باید خمس نما و قیمت افزوده شده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۶. اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۷. کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آید بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸. اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۰۹. اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ایی به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۰. اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و نیازی به اجازه و امضای حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۸۱۱. اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

مسئله ۱۸۱۲. اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس آن به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۸۱۳. اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن بر عهده بخشنده است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۴. اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۵. تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۸۱۶. انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیناندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

مسئله ۱۸۱۷. کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸. اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین بیاید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۱۹. اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود و تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقدری را که بالا رفته بر او واجب است. بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسئله ۱۸۲۰. اگر غیر مال التجارة مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد. ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس

آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۸۲۱. اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه را بدهد.

مسئله ۱۸۲۲. اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سالش زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۳. کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بهتر است خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۸۲۴. خرج‌هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالتی و حملی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۸۲۵. آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۶. آن مقدار از سرمایه‌ای که از عواید و منافع آن، زندگی شخص را مطابق شأنش اداره می‌کند، خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۷. مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۲۸. اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد، چنانچه در بین سال از

منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و همچنین اگر برای تهیه جهیزیه پول پس انداز کند.

مسئله ۱۸۲۹. مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکی‌ها از بین رفتنی باشد، باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسئله ۱۸۳۰. کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۸۳۱. اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالی خرید در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۸۳۲. اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد حتی اگر احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. همچنین است زیورآلات زنانه که وقت زینت کردن زن‌ها به آنها بگذرد.

مسئله ۱۸۳۳. اگر در یک سال منفعتی نبرد، می‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۴. اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۵. اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته منفعتی ببرد که از خرج سالی زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

مسئله ۱۸۳۶. اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از

منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن چیز را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۳۷. اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۸. اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و در این صورت و صورت مسئله قبلی، می تواند قرض خود را از ارباح اثنای سال ادا نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۳۹. اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۸۴۰. انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۸۴۱. تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۸۴۲. کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۳. کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن بدست می آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۴۴. کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۴۵. اگر بچهٔ صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافع بدست آید، بر ولی او واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

مسئله ۱۸۴۶. انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده، تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۸۴۷. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را که برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و اگر از پول خمس نداده به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۴۸. کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲. معدن

مسئله ۱۸۴۹. اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال‌سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن صدق کند، چیزی به دست آورده شود چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسئله ۱۸۵۰. نصاب معدن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌باشد و باید خمس آنچه که پس از کم کردن مخارج باقی می‌ماند بدهد.

مسئله ۱۸۵۱. آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد، در صورتی که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۵۲. گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ و آنچه که از معدن به حساب می آید، در صورتی که آنها به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۳. کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۵۴. اگر شک کند که آنچه را خارج نموده به حد نصاب رسیده است یا خیر خمس ندارد.

مسئله ۱۸۵۵. اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۵۶. اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد، در صورتی که به مقدار نصاب برسد.

مسئله ۱۸۵۷. اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد، یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد. اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

مسئله ۱۸۵۸. اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند، مالک می شود و باید خمس آن را بپردازد و اگر غیرمسلمان اخراج کند، مالک نمی شود و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین موات بوده است اخراج کند، مالک نمی شود.

۳. گنج

مسئله ۱۸۵۹. گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی

آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۱۸۶۰. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۱. نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۲. اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده خبر دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۳. اگر در ظرف های متعددی که در یک جادفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۶۴. اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۶۵. اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست در حکم منافع کسب است. ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد، مال خود اوست و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد، اگرچه احتمال بدهد که مال فروشنده است و اینجا در حکم منافع کسب است.

۴. مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۶۶. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود و لازم است این خمس را به قصد مافی الذمه (اعم از خمس و یا مظالم) از طرف مالک بپردازد.

مسئله ۱۸۶۷. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و لازم است از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۶۸. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۶۹. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۷۰. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود، چیزی بر او نیست. ولی اگر مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد، واجب است به مقدار مالش به او بدهد، مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

مسئله ۱۸۷۱. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، در صورت امکان همه آنها را راضی کند و در غیر این صورت به طور مساوی بین آنان مال را قسمت کند.

۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

مسئله ۱۸۷۲. اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر

دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می آید بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس. ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس بدهد.

مسئله ۱۸۷۳. اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بهتر است خمس آن را بدهد. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۴. خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۷۵. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۶. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که آن به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۷. اگر در رودخانه های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸. اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست

آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن لازم است.

مسئله ۱۸۷۹. کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۰. اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶. غنیمت

مسئله ۱۸۸۱. بر چیزهایی که در جنگ با کفار بدست مسلمانان می‌آید غنیمت اطلاق می‌شود و چون مباحث آن به زمان حضور امام معصوم (ع) اختصاص دارد از آوردن آن خودداری می‌شود. البته آنچه که در زمان غیبت و در جنگ با کفار بدست می‌آید نیز حکم غنیمت را دارد.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۸۲. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد. در پرداخت این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۸۳. اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او بگیرد و یا ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۸۴. اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۸۵. اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۶. اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا ارث به او برسد، لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۸۷. خمس را باید دو قسمت کرد، یک قسمت آن سهم سادات است و لازم است یا به حاکم شرع بدهند یا به سید فقیر یا به سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند. نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به حاکم شرع بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسئله ۱۸۸۸. سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۸۹. به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد خمس دادن به او مورد اشکال است.

مسئله ۱۸۹۰. به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۱. به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن، کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۲. اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۹۳. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است اگر چه انسان به

سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۹۴. کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۹۵. اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری که بر خمس دهنده پرداخت آن واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹۶. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۹۷. لازم است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۹۸. اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برود و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۹. هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برود و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۹۰۰. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برود و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسئله ۱۹۰۱. اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برود و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف او وکیل

بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۹۰۲. اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگرچه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۹۰۳. کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۹۰۴. مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۰۵. اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا سید دست‌گردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، می‌تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً صد تومان دست‌گردان کرده و از منافع سال بعد دویست تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دویست تومان را بدهد و صد تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه (پول مخمس) پردازد.

احکام زکات

مسئله ۱۹۰۶. زکات ۹ چیز واجب است:

۱. گندم، ۲. جو، ۳. خرما، ۴. کشمش، ۵. طلا، ۶. نقره، ۷. شتر، ۸. گاو، ۹. گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این ۹ چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند، ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند.

مسئله ۱۹۰۷. سُلت که دانه‌ای است به نر می‌گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی غَلَس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می‌باشد، زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۹۰۸. زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۹۰۹. اگر انسان یا زده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۹۱۰. اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، لازم است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱. زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه ها بسته شده و به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور است و خرما موقعی که رنگ آن زرد یا سرخ شده و قابل خوردن می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در کشمش و خرما موقعی است که کشمش، خشک شده و رطب، تمر شده باشد.

مسئله ۱۹۱۲. اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۱۳. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، هر چند مدت دیوانگی او کم باشد، زکات بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۹۱۴. اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۹۱۵. مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۱۶. اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۹۱۷. زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلوگرم برآورد شده است.

مسئله ۱۹۱۸. اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۹. اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰. کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۱. اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۲۲. اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۳. اگر انسان گندم و جو یا خرما و انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۲۴. اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۵. اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگرچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۶. خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۲۷. گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۲۸. اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است و اگر با دلو و موتور و پمپ از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود، زکات آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک $(\frac{1}{10})$ و زکات نصف دیگر آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بپردازد.

مسئله ۱۹۲۹. اگر گندم و جو و خرما و انگور هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده و نه باران، زکات آن بیست یک است $(\frac{1}{20})$ و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده و نه دلو، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است.

مسئله ۱۹۳۰. اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور پمپ آبیاری شده، بیست یک $(\frac{1}{20})$ بر او واجب می شود.

مسئله ۱۹۳۱. اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد، ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود و آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک $(\frac{1}{10})$ است و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آب نهر یا باران تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن بیست یک $(\frac{1}{20})$ است.

مسئله ۱۹۳۲. اگر زراعتی را با دلو یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک $(\frac{1}{20})$ و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک $(\frac{1}{10})$ می باشد.

مسئله ۱۹۳۳. مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است می تواند از

حاصل کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۴. قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.

مسئله ۱۹۳۵. اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۹۳۶. اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۹۳۷. اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد، پولی که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۸. کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۹. کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند. ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت آنها کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۴۰. اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن

واجب نیست بکارد، خرج هایی که برای هر یک از آنها کرده، فقط پای همان حساب می شود. ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده، باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۹۴۱. اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

مسئله ۱۹۴۲. اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد. اگر یقین و علم ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۳. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست برای اینکه زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسئله ۱۹۴۴. اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۵. اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۶. کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر

بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۴۷. کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند. اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۸. اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد، ولی زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۴۹. طلا دو نصاب دارد:

۱. نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵ درصد) آن را که ۹ نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست؛
۲. نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵ درصد) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۵۰. نقره دارای دو نصاب است:

۱. نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد، انسان باید چهل یک (۲/۵ درصد) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست؛

۲. نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک (۲/۵ درصد) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۲/۵ درصد) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۵۱. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۲. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۵۳. طلا و نقره سکه داری که زن ها برای زینت به کار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، زکات آن لازم است، ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۴. کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۵. زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۶. اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، زکات واجب است.

مسئله ۱۹۵۷. اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۵۸. اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۵۹. طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد. ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند، زکات در آن واجب نیست، اگرچه خالص آن به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۶۰. اگر طلا و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۶۱. زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرط‌هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

۱. حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است؛
۲. حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات

ندارد. ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۶۲. اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، وجوب زکات در آن مشکل است. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسئله ۱۹۶۳. شتر دوازده نصاب دارد:

۱. پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد؛

۲. ده شتر و زکات آن دو گوسفند است؛

۳. پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است؛

۴. بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است؛

۵. بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است؛

۶. بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد؛

۷. سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

۸. چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

۹. شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد؛

۱۰. هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد؛

۱۱. نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد؛

۱۲. صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب

کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده باشد یا پنجاه تا پنجاه تا

حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد بدهد یا با

چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی

نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد باید برای

صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل

سال سوم شده باشد بدهد.

مسئله ۱۹۶۴. زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۶۵. گاو دو نصاب دارد:

۱. نصاب اول آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد؛

۲. نصاب دوم آن چهل رأس است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات مابین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۶۶. گوسفند پنج نصاب دارد:

۱. چهل گوسفند است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد؛

۲. صد و بیست و یک گوسفند است و زکات آن دو گوسفند است؛

۳. دویست و یک گوسفند است و زکات آن سه گوسفند است؛

۴. سیصد و یک گوسفند است و زکات آن چهار گوسفند است؛

۵. چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

مسئله ۱۹۶۷. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۶۸. زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۶۹. در زکات گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و انواع شتر یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۷۰. اگر برای زکات گوسفند بدهد باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۷۱. گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۷۲. اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۳. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۷۴. اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۷۵. اگر گاو و گوسفند و شتری دارد که همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند

نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، لازم است برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۷۶. اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۷. کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۷۸. انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

۱. فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند فقیر نیست؛

۲. مسکین و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند؛

۳. کسی که از طرف امام (ع) یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (ع) یا نایب امام یا فقرا برساند، که می‌تواند به اندازه زحمتی که می‌کشد از زکات استفاده کند؛

۴. کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می‌شود؛

۵. خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان؛

۶. بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد به شرط آن که قرض در معصیت

صرف نشده باشد؛

۷. سیبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه منفعت عمومی و دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعتش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد؛

۸. ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده است.

مسئله ۱۹۷۹. لازم است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۰. کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۱. صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۸۲. فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۸۳. فقیری که یادگرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم است یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یادگرفتن است می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۴. به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۸۵. کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، نباید به او زکات دهند.

مسئله ۱۹۸۶. کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را

که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۷. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد نیز می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۸. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۸۹. اگر به اعتقاد اینکه کسی فقیر است زکات به او بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده است باقی باشد، می تواند از او پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته، هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند. ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد، مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد، لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

مسئله ۱۹۹۰. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسئله ۱۹۹۱. اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد و بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند. ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۹۲. کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۹۳. مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد

برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۹۴. مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۹۵. کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهند و زکات تلف شود و بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۹۶. اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۹۷. اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۹۸. به فقیری که گدایی می کند می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۹۹. به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد، نباید زکات بدهند و همچنین به شارب الخمر نباید زکات بدهند.

مسئله ۲۰۰۰. به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند، انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

مسئله ۲۰۰۱. انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دایمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۲۰۰۲. اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۰۳. اگر پسر به کتاب‌های علمی یا دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۰۴. پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد. پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۲۰۰۵. به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۲۰۰۶. زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۰۰۷. زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۲۰۰۸. سید می‌تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۰۹. به کسی که معلوم نیست سید است یا نه می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسئله ۲۰۱۰. انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۰۱۱. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها

قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود. همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۱۲. اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۲۰۱۳. اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۱۴. موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۲۰۱۵. بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، دادن زکات را تأخیر نیاندازد.

مسئله ۲۰۱۶. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷. کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نیانداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته، چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۸. انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۰۱۹. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۰۲۰. اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۰۲۱. اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۲۲. مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۲۳. بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۲۰۲۴. اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند. در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۲۵. اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۰۲۶. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسئله ۲۰۲۷. کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است

بهتر است کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد.

مسئله ۲۰۲۸. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آنکه به قیمت رساند، باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسئله ۲۰۲۹. اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

مسئله ۲۰۳۰. فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می‌تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات او را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۰۳۱. انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۳۲. انسان نمی‌تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۰۳۳. فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴. اگر مالک، فقری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۲۰۳۵. اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط‌هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، یعنی به

مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۳۶. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۷. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد مخیر است، می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسئله ۲۰۳۸. کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

مسئله ۲۰۳۹. کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۲۰۴۰. کسی که موقع غروب شب عید فطر (اگر چه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم

بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۴۱. کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۲. انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۴۳. اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره اش را می دهد لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۴. فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بارضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نان خور او حساب شود، بر او واجب است. لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره مهمان بر صاحب خانه واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۵. فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، در صورتی که نان خور او حساب شود بر او لازم است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۶. فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۴۷. اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۸. اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۹. کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۵۰. کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۵۱. کسی که به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و لازم است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۵۲. اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۵۳. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است. مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر برود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۵۴. کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۵. اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۶. اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود، مگر اینکه باذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۲۰۵۷. زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۸. کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۵۹. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۰. اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد مانند خدمتکار، در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود، باید فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه ها و مهمان خانه ها که معمولاً کارکنان غذای خود را همانجا می خورند، فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

مسئله ۲۰۶۱. اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۶۲. اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است.

مسئله ۲۰۶۳. اگر طفل شیعه ای فقیر باشد انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۶۴. فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۶۵. به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۶۶. لازم است به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۶۷. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۸. انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر

آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۹. مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را. ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۷۰. اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته، هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است، باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند. ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعی گواهی بر فقر او داده باشد، لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

مسئله ۲۰۷۱. اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۷۲. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۷۳. اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بلکه لازم است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۷۴. گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

مسئله ۲۰۷۵. اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۶. کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۷۷. کسی که نماز عید فطر می‌خواند، لازم است فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیاورد.

مسئله ۲۰۷۸. اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۷۹. اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم بگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به قصد قربت بدهد.

مسئله ۲۰۸۰. اگر فطره را کنار بگذارد نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

مسئله ۲۰۸۱. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸۲. اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۸۳. اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، نباید فطره را بجای دیگر ببرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسئله ۲۰۸۴. حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود. در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

۱. بالغ باشد؛

۲. عاقل باشد؛

۳. به واسطه حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند؛

۴. مستطیع باشد، که مستطیع بودن به شش چیز است:

۱. توشه راه و چیزهایی که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است دارا باشد و نیز مالی که بتواند بلیت سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد؛

۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه برود و حج را بجا آورد؛

۳. در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او

از بین برود، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛

۴. بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد؛

۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد؛

۶. بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۸۵. کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۸۶. زنی که می‌تواند به مکه برود اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۷. اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۸۸. اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را که در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۸۹. اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را که در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۹۰. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر قبول کند و خدمت منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۹۱. اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۹۲. اگر برای تجارت یا کار دیگری به جده برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد، باید حج

کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۹۳. اگر انسان اجیر شود که مباشرةً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۹۴. اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود، باید به هر طریق که می تواند حج را به جا آورد، حتی اگر با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسئله ۲۰۹۵. اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نشود، حج بر او واجب نیست. ولی چنانچه از سال های پیش مستطیع بوده و نرفته، به هر طریق که می تواند باید حج را بجا آورد.

مسئله ۲۰۹۶. اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد. بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد.

مسئله ۲۰۹۷. کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۹۸. اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۰۹۹. امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسئله ۲۱۰۰. امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد و در صورتی که برخی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۲۱۰۱. اگر برخی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر و نهی آنها مؤثر است، واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۲۱۰۲. در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسئله شرعی کفایت نمی کند بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسئله ۲۱۰۳. در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۱۰۴. امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد، واجب می شود:

۱. آن کسی که می خواهد امر و نهی کند بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست؛

۲. آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست؛

۳. آنکه بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست؛

۴. آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد، واجب نیست. حتی اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می رسد، واجب نیست و نیز اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود، واجب نیست. بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر برخی مؤمنین، واجب نمی شود و در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۱۰۵. اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین و یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر موجب واجب نبودن نمی شود. پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید دینی یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسئله ۲۱۰۶. اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکراتی که دولت های ظالم به اسم دین مبین اسلام انجام می دهند، بر همه و خصوصاً بر علمای اسلام، اظهار حق و انکار باطل واجب است.

مسئله ۲۱۰۷. اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود، اظهار حق و اعلام آن واجب است (خصوصاً بر علمای اعلام) و سکوت جایز نیست.

مسئله ۲۱۰۸. اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۱۰۹. برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل کند.

مسئله ۲۱۱۰. مرتبه اول آن است که با معصیت کارطوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت این برخورد با او شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او ملاقات کند یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

مسئله ۲۱۱۱. اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر به همان اکتفا کند. مثلاً اگر احتمال می دهد که با عدم تکلم با او مقصود حاصل می شود به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

مسئله ۲۱۱۲. اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است.

مسئله ۲۱۱۳. مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

مسئله ۲۱۱۴. اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۱۱۵. اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است ولی باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسئله ۲۱۱۶. جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

مسئله ۲۱۱۷. اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانوی، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۱۱۸. مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است ولی باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۱۱۹. اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن نماید، اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۱۲۰. اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت‌کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در چیزی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۱۲۱. جایز نیست اموال محترمه معصیت‌کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند، لازم است که مثل یا قیمت آن را بپردازد و در غیر این صورت ضامن و معصیت‌کار است.

مسئله ۲۱۲۲. اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت‌کار در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

مسئله ۲۱۲۳. اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت‌کار و در مضیقه قرار دادن او، جایز است ولی لازم است مراعات شود که زیاده‌روی نشود.

مسئله ۲۱۲۴. اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن حاکم شرع.

مسئله ۲۱۲۵. اگر منکر از اموری است که شارع مقدس به آن اهتمام می‌دهد و به وقوع آن به هیچوجه راضی نیست، جایز است دفع آن به هر نحو که ممکن باشد. مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد، باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. ولی باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود، به آن نحو عمل نماید و اگر از حد لازم تجاوز کند، معصیت‌کار بوده و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

احکام خرید و فروش

سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش را یاد بگیرد، در احادیث در این باره تأکید بسیار شده است.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

۱. مستحب است فروشنده بین مشتری‌های مسلمان در قیمت جنس فرق نگذارد؛

۲. در قیمت جنس سخت‌گیری نکند؛

۳. کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزنند بپذیرد.

مسئله ۲۱۲۶. یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است.

مسئله ۲۱۲۷. اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید. ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می‌داند و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۸. کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسئله ۲۱۲۹. عمده معاملات مکروه از این قرار است:

۱. قصابی، ۲. کفن فروشی، ۳. معامله با مردمان پست، ۴. بنده فروشی، ۵. معامله بین اذان صبح و اول آفتاب، ۶. آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد، ۷. آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسئله ۲۱۳۰. در پنج مورد معامله باطل است:

۱. خرید و فروش عین نجاست مانند مشروبات مسکر و سگ غیرشکاری و خوک، ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است مثلاً خرید و فروش غایط برای کودسازی جایز است، همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است؛
۲. خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه دهد؛
۳. خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد مثل خرید و فروش حیوانات درنده؛
۴. معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد؛
۵. معامله ای که در آن ربا باشد.

غش در معامله حرام است یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است. از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمود از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا قلب و حیلۀ نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسئله ۲۱۳۱. فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است،

اشکال ندارد و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگرچه مشتری با آن نماز بخواند، زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۱۳۲. اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۳. خرید و فروش دواهای نجس خوردنی، اگرچه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

مسئله ۲۱۳۴. خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است، ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بگوید.

مسئله ۲۱۳۵. اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۱۳۶. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن جایز است، ولی نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۲۱۳۷. خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته می‌شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است، ولی نماز در آن حرام و خوردن آن گوشت جایز نیست.

مسئله ۲۱۳۸. خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۱۳۹. فروختن مال غصبی اگر مالک آن معامله را رد کرد، باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۱۴۰. اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال

دارد.

مسئله ۲۱۴۱. اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد، معامله اشکال دارد و اگر از اول قصدش این نباشد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۴۲. خرید و فروش آلات لهو که ممحض در لهو باشند، حرام است و اما خرید و فروش آلات مشترک مانند رادیو و تلویزیون اشکال ندارد و امروزه در حکومت اسلامی که آلات برای جا انداختن و پرداختن صداها در خواندن اشعاری که دارای مضمون عالی در بعد دینی، مذهبی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی می باشند، به کار گرفته می شوند، آنها از آلات مشترک به شمار می آیند.

مسئله ۲۱۴۳. اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۴۴. خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد و ساختن آن نیز در صورتی که به عنوان هنر باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۵. خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد یا با معامله دیگر به او منتقل شود باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۱۴۶. اگر روغنی را که بایه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

ربای معاوضی

مسئله ۲۱۴۷. اگر مقداری از جنسی را که با وزن و پیمانه می فروشند به زیاده تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند.

حتی اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است. پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۴۸. اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۱۴۹. اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۱۵۰. اگر چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد، لازم نیست بین آنها امتیاز باشد، زیرا خرید و فروش محقق می‌شود. مثلاً می‌تواند ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد. از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می‌تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانک‌ها یا صرافی‌ها و اشخاص اشکال ندارد، ولی قرض ربوی حرام است.

مسئله ۲۱۵۱. جنسی را که در برخی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در

برخی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتیر بگیرد، ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۱۵۲. اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد. پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۳. اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

مسئله ۲۱۵۴. جو و گندم در ربایک جنس حساب می شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. همچنین اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام است.

مسئله ۲۱۵۵. اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۵۶. برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

۱. بالغ باشند؛
۲. عاقل باشند؛
۳. قاضی او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد؛
۴. قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم معامله باطل است؛
۵. کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛
۶. جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد.

مسئله ۲۱۵۷. معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است. ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسئله ۲۱۵۸. اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالبه بدهد. ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد، باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۱۵۹. اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۱۶۰. اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۶۱. اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۶۲. پدر و جد پدری طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد، بلکه بهتر است که تا مصلحت نباشد نفروشند. اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع، فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۲۱۶۳. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و منفعتی که برای جنس بوده، مال مشتری است و منفعتی که برای عوض بوده، مال کسی است که مال را از او غصب کرده اند.

مسئله ۲۱۶۴. اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است. ولی اگر برای غاصب اجازه نماید، معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۱۶۵. جنسی که می فروشند چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

۱. مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد؛
۲. بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست؛
۳. خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید؛

۴. کسی که در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی فرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد؛

۵. خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۶. جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد. ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۶۷. چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند، با پیمانه هم می شود معامله کرد. به این صورت که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۶۸. اگر یکی از شرط هایی که گفته شد غیر از شرط چهارم، در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد و در شرط چهارم اگر فرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از فرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹. معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکالی ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف‌کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۷۰. هرگاه بین کسانی که مال را وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد، می‌توانند بفروشند. ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن در محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۲۱۷۱. خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۷۲. در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است. ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۷۳. اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

مسئله ۲۱۷۴. امضای اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، بطوریکه در زمان ما متعارف است، جانشین صیغه لفظی می‌شود.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۷۵. فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، بطوریکه معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسئله ۲۱۷۶. اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۷۷. اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسئله ۲۱۷۸. فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۹. اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۸۰. اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۸۱. در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۸۲. اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که

دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۸۳. اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۸۴. اگر به کسی که اصلاً قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر قیمت جنس را به صورت نسبه بداند یا قیمت نقدی جنس را بداند و به صورت نسبه گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۵. کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۸۶. معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷. اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است و بهتر آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۸۸. معامله سلف هفت شرط دارد:

۱. خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی

دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که معلوم نشود، خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است؛

۲. پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده، طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند؛

۳. مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن، جنسی را تحویل می دهیم چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است؛

۴. وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد،

۵. جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند؛

۶. وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند، اشکال ندارد. ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند؛

۷. چیزی را که می فروشد چنانچه از چیزهایی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، عوض آن از آن جنس نباشد مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی توان فروخت.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۸۹. انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۰. در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را قرارداد کرده در موعدش

بدهد، مشتری باید قبول کند.

مسئله ۲۱۹۱. در معامله سلف اگر جنسی را که فروشنده می دهد، بهتر یا پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده اند، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۹۲. اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۳. اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۹۴. اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۹۵. اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۹۶. اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۹۷. اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۹۸. اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله با آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۹۹. اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسئله ۲۲۰۰. حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده

صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

۱. طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس

می گویند؛

۲. مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر، مغبون

شده باشند که آن را خیار غبن می گویند؛

۳. در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را

به هم بزنند که آن را خیار شرط می گویند؛

۴. فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که

قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را خیار تدلیس می گویند؛

۵. فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که

می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری

می تواند معامله را بهم بزند که آن را خیار تخلف شرط می گویند؛

۶. در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند که آن را خیار

عیب می گویند؛

۷. معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است که اگر

صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن

مقدار را از فروشنده بگیرد. همچنین اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار

عوض قرار داده مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند

معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار تبعض صفقه)؛

۸. فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید و بعد

معلوم شود طوری که گفته، نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را

به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید و بعد

معلوم شود طوری که گفته، نبوده است که در این صورت فروشنده می تواند معامله را

به هم بزند. همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس

یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت)؛

۹. مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و ثمن نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیاندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر)؛

۱۰. حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان)؛

۱۱. فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

مسئله ۲۲۰۱. اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۲. در معامله بیع شرط که مثلاً جنس هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۰۳. در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند

ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۰۴. اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد

و مشتری خبر نداشته باشد، وقتی که متوجه شود می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۵. اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و

بفهمد که یک چشم او کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند

و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً

مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم

آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و

معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از

فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۶. اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، پس اگر معامله

به عوض کلی بوده، می تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید. اگر به

عوض مشخص بوده، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او

نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به

دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۲۰۷. اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود،

خریدار می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از

تحویل گرفتن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر

بخوانند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۰۸. اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، او

دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مگر آنکه جاهل به مسئله باشد که وقتی فهمید

می تواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۹. هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر

نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۰. در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله

را بهم زند یا تفاوت قیمت بگیرد:

۱. موقع خریدن عیب مال را بداند؛

۲. به عیب مال راضی شود؛

۳. در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت

هم نمی گیرم؛

۴. فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی می فروشم. ولی اگر

عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری

هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس دهد یا

تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱. در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را

به هم بزند ولی می تواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد:

۱. بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری شده و

تحویل داده شده، باقی نمانده است مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را

آرد کرده باشد؛

۲. فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد؛

۳. بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان

معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز و بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا

کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد. همچنین اگر

فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب

دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۲. اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری

خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری

بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به

هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۲۱۳. اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۲۱۴. اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. همچنین اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۲۲۱۵. اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است. پس اگر گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را بهم بزند و اگر آن را معین نکرده در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۲۱۶. اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۷. قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسئله ۲۲۱۸. اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۲۱۹. اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خیاطها یا کارگران کارخانه که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند. ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۲۰. اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد، در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسئله ۲۲۲۱. کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و

عادل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر شرکت کند صحیح نیست. همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

مسئله ۲۲۲۲. اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بخاطر ارفاق یا علت دیگر بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۳. اگر قرار بگذارند که به خاطر ارفاق یا علت دیگر، همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسئله ۲۲۲۴. اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند. اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۲۲۵. اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۶. اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند. ولی اگر در یک معامله اجازه دهند، بطوری که در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اول کافی است.

مسئله ۲۲۲۷. شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرارداد شرکت

عمل نماید مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوص بخرد، باید طبق همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، او باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

مسئله ۲۲۲۸. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند، خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است. ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرارداد عمل کند صحیح است و نیز اگر قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می‌باشد. اما اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکا مقید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد، معاملات بعدی صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۲۳۰. شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۲۳۱. اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند. همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۲۳۲. هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگرچه شرکت مدت داشته باشد باید قبول نمایند.

مسئله ۲۲۳۳. اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش شود یا سفیه شود یعنی

مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۲۳۴. اگر شریک، چیزی را بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست. ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۲۳۵. اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه اجازه هر یک از شریک‌ها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است. اگر اجازه هر یک مقید به صحیح بودن شرکت باشد، معامله‌ای که انجام شده فضولی است، در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح است و گرنه باطل است و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکا انجام داده‌اند مزد ندارد.

احکام صلح

مسئله ۲۲۳۶. صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۲۳۷. دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل و رشید باشند و قصد صلح داشته باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

مسئله ۲۲۳۸. لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹. اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است. بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسئله ۲۲۴۰. اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۲۴۱. اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۲۴۲. اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۲۴۳. اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۲۴۴. اگر شخصی از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۵. اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۶. تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف به شرط عمل ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را بهم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۷. اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، محل اشکال است.

مسئله ۲۲۴۸. هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۲۴۹. اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفيهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او اجازه دهد.

مسئله ۲۲۵۰. انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۲۵۱. اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ شدن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۵۲. بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه حاکم شرع نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به حاکم شرع دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۲۵۳. اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. همچنین اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۲۵۴. اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار موجر قرار دهد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۵۵. کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۲۵۶. اگر خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد، می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۵۷. اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادت بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادت بگیرد.

مسئله ۲۲۵۸. اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اطاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل اینکه زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت مستأجر می تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر باشد.

مسئله ۲۲۵۹. اگر خانه یا مغازه ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف

آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد. ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۲۶۰. مالی را که اجاره می دهند شش شرط دارد:

۱. معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست؛

۲. مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد؛

۳. تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است؛

۴. آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست؛

۵. استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست؛

۶. چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۲۶۱. اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۲. زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۲۶۳. استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند باید چهار شرط داشته

باشد:

۱. حلال باشد، بنابراین اجاره دادن مغازه برای شرابفروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است؛

۲. پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد؛

۳. اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، باید استفاده ای را که مستأجر از آن می برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار هم می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن؛

۴. مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۲۶۴. اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۲۶۵. اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۶۶. اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی صد تومان است اجاره صحیح است و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.

مسئله ۲۲۶۷. اگر به مستأجر بگویند خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، اجاره صحیح است و این مقدار از جهالت در اجاره مضر نیست.

مسئله ۲۲۶۸. خانه ای را که مسافرین و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی تواند او را بیرون نماید.

مسائل متفرقة اجاره

مسئله ۲۲۶۹. مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می‌کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۷۰. اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۱. کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۷۲. هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۳. اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد. مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۷۴. اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند و بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است، باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است باید دو هزار تومان را بپردازد. همچنین اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۷۵. اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده، از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۶. هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۷۷. اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۷۸. اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسئله ۲۲۷۹. اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۸۰. اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد، ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست. اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند جراح ضامن است.

مسئله ۲۲۸۱. اگر پزشک بدست خود به مریض دارو بدهد یا تزریق کند یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه به عنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد، پزشک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۲. هرگاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرر به مریض برسد

ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۳. مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، بارضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۸۴. اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۸۵. اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را بهم نزنند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد. پس اگر حیوانی را یک ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۸۶. اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۸۷. اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۸۸. اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۸۹. اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره طوری

خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد و می‌تواند اجاره همه مدت را بهم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسئله ۲۲۹۰. اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسئله ۲۲۹۱. اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند و اما اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۹۲. اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد و چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۹۳. اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

احکام جُعالة

مسئله ۲۲۹۴. جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند، مال معینی بدهد مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهد و به کسی که این قرار را می گذارد، جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد، عامل می گویند. فرق بین جعالة و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعالة اگرچه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسئله ۲۲۹۵. جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۹۶. کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فایده نباشد بطوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد، مگر در موردی که یک غرض عقلایی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد. پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهد، جعالة صحیح نیست.

مسئله ۲۲۹۷. اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب من را پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب من را پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، لازم است خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۹۸. اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه من را پیدا کند پول یا مزدگانی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله صحیح نیست. ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۹۹. اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۳۰۰. پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۰۱. بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، جاعل نمی‌تواند جعاله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۰۲. عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم من را عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به گردن جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۳. اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند. همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد.

احکام مزارعه

مسئله ۲۳۰۴. مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۰۵. مزارعه چند شرط دارد:

۱. صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند؛

۲. همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد. اما سفیه بودن یا محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمی زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد؛

۳. همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛

۴. سهم هر کدام بطور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل یک قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست. همچنین اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست؛

۵. مدتی که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی قرار دهند

و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، بطوری که عادتاً معلوم باشد، کافی است؛
۶. زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتواند کاری کند

که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است؛

۷. نوع زراعت باید معلوم باشد اما اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می شود. اگر چند نوع زراعت می کنند، باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین کنند، مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که به همان نحو باید عمل شود؛

۸. مالک باید زمین را معین کند و اگر کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند به زارع بگوید در یکی از آنها زراعت کن و آن را معین نکند، مزارعه باطل است؛

۹. مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد. ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است و لازم نیست آن را معین کنند.

مسئله ۲۳۰۶. اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای مالک باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۳۰۷. اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد. اگر مالک راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۳۰۸. اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت بدست آمده باشد حتی مثل علف که می توان به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه باطل است. اگر زارع زراعت نکند و زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرف نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد و اگر به

واسطه ترک زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع باید خسارت بدهد.

مسئله ۲۳۰۹. اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را بهم بزنند. همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۱۰. اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه بهم نمی‌خورد و وارثان بجای آن است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۳۱۱. اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی که بدست می‌آید مال او است و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اول لازم است مالک اجرة المثل به زارع را بدهد و همینطور در صورت دوم لازم است زارع اجرة المثل زمین را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۱۲. اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین باقی بماند اشکال ندارد. اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع نمی‌تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. همچنین مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۳۱۳. اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه محصول بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت بطوری صرف نظر کرده باشند که از ملکیت خود بیرون کرده باشند، حکم مباحات را دارد. اگر قرارداد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد، باید قسمت کنند و اگر قراردادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می‌باشد.

احکام مساقات

مسأله ۲۳۱۴. اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۳۱۵. معامله مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن برای گلاب‌گیری استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۶. در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۱۷. مالک و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز در مالک شرط است که سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و مالک نباید محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد. اما در عامل سفیه نبودن و محجور نبودن شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

مسئله ۲۳۱۸. مدت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسئله ۲۳۱۹. باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند باطل است.

مسئله ۲۳۲۰. باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۳۲۱. معامله مسابقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۲. درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند و به آبیاری احتیاج ندارند، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشند، معامله مسابقات در آن صحیح است. ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مسابقات اشکال دارد.

مسئله ۲۳۲۳. دو نفری که مسابقات کرده اند با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند بهم زدن معامله اشکال ندارد. بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۴. اگر مالک بمیرد معامله مسابقات بهم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسئله ۲۳۲۵. اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر

و کارگر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله مسابقات بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختان را تربیت نماید.

مسئله ۲۳۲۶. اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مسابقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید.

مسئله ۲۳۲۷. اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار د و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی تواند او را مجبور کند که با اجازه یا بدون اجازه درختان را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۳۲۸. بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. نشانهٔ بالغ شدن یکی از این سه چیز است:

۱. رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت؛

۲. بیرون آمدن منی؛

۳. در مرد تمام شدن پانزده سال قمری و در زن - بنا بر مشهور - تمام شدن نه سال قمری، البته پیدایش بلوغ از نظر ما برای او حیض است و آن که بر اثر عوارض مزاجی حیض نمی‌بیند بلوغ وی زمانی است که دختران خویشان و اهل محل او حیض می‌بینند.

مسئله ۲۳۲۹. رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانهٔ بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطهٔ اینها یقین کند بالغ شده است.

مسئله ۲۳۳۰. دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد و همچنین است ورشکسته‌ای که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده

است.

مسئله ۲۳۳۱. کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۲. انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند، تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۳۳۳. در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۳۴. اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۳۵. موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند و بجهت ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۳۳۶. کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۳۷. اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۸. وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می تواند آن را بهم بزند مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، که در این صورت موکل حق ندارد وکیل را عزل نماید و در غیر این صورت اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۳۳۹. وکیل می تواند از وکالت کناره بگیرد و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۴۰. وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید. همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد مثل اینکه کار به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی تواند آن را انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۴۱. اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۳۴۲. اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۳۴۳. اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل هستند که انجام دهند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود، ولی در صورت مبهم بودن کلام موکل وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلا از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۳۴۴. اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود، در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد. اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۳۴۵. اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۴۶. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۷. اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن نماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸. اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد.

مسئله ۲۳۴۹. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است.

مسئله ۲۳۵۰. اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند، پیش از رسیدن به آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند. ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۵۱. اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید. ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۵۲. اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیاندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۵۳. اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۵۴. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او خرج نباشد، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۵۵. کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۵۶. اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۳۵۷. اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۸. اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال همان را مطالبه کند، بهتر است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۵۹. اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیاده‌تر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. همچنین اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد بطور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیاده‌تر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد و بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۶۰. ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته،

مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

مسئله ۲۳۶۱. اگر گندم یا بذر دیگری را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۳۶۲. اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است. اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد، پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز خواندن در آن هم باطل می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۳. اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. این مانند آن است که قسمتی از طلب خود را صرف نظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

مسئله ۲۳۶۴. اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است. ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۵. اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه‌ای نیست، می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد. بنابراین در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار می‌گیرد، می‌تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد، زیرا که اسکناس‌های معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی‌شود.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۳۶۶. اگر انسان، طلبکار طلب خود را حواله بدهد که از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۶۷. بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۸. اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، باید حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۶۹. موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده، اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۷۰. حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۷۱. اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

مسئله ۲۳۷۲. طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۷۳. اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۴. بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را بهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند. همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۷۵. اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۷۶. اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسئله ۲۳۷۷. رهن یا وثیقه گذاشتن، آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را به موقع ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسئله ۲۳۷۸. در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۷۹. گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشد و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند. بلکه اگر به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۲۳۸۰. انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفای حق صاحب حق و وثیقه گذاشته می شود.

مسئله ۲۳۸۱. چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۳۸۲. منافع چیزی را که گرو می‌گذارند مال مالک آن است.

مسئله ۲۳۸۳. گرو دهنده و گرو گیرنده نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۴. اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می‌شود و پول آن رهن نیست، مگر اینکه قبول وکالت در فروش مشروط به رهن گذاشتن پول آن باشد.

مسئله ۲۳۸۵. اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد و اگر به حاکم شرع دسترسی دارد باید برای فروش آن از او اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۸۶. اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند. ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۲۳۸۷. گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی‌گیرد.

مسئله ۲۳۸۸. در میان برخی مردم معمول است که وامی به صاحبخانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط آنکه قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند یا اصلاً مال الاجاره ندهند و آن را خانه رهنی می‌گویند این کار ربا و حرام است. راه صحیح آن است که اول خانه را به مستأجر به مبلغی اجاره بدهد، حتی اگر مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر باید فلان مقدار وام به او بدهد، در این صورت ربا نیست و حلال است و عنوان رهن وجود ندارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۸۹. اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شدم طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند. ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست و نیز می تواند قرارداد ضمانت را به وسیله امضا کردن ضمانت نامه یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند انجام دهد.

مسئله ۲۳۹۰. ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، نمی تواند ضامن کسی شود. ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند ضمانت صحیح است.

مسئله ۲۳۹۱. هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را ندهد می دهم، ضمان صحیح است و لازم است ضامن طبق تعهد خود عمل نماید.

مسئله ۲۳۹۲. کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۹۳. در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. همچنین اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و نیز اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۹۴. اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۹۵. اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۹۶. ضامن و طلبکار نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۹۷. هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۹۸. اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند. ولی اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۹۹. اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۴۰۰. اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید. ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۴۰۱. هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد، این قرارداد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

مسئله ۲۴۰۲. کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

مسئله ۲۴۰۳. کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۴۰۴. یکی از هفت مورد ذیل کفالت را بهم می‌زنند:

۱. کفیل متهم را بدست مدعی بدهد، ۲. حق مدعی داده شود، ۳. مدعی از حق خود بگذرد، ۴. متهم بمیرد، ۵. مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند، ۶. کفیل بمیرد، ۷. کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۴۰۵. اگر کسی به زور متهم را از دست مدعی رها کند، باید او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

مسئله ۲۴۰۶. در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده او است لازم نیست بنابراین رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسئله ۲۴۰۷. هرگاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد. ولی اگر به اجازه او نبوده، حق ندارد.

احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۴۰۸. اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزند، به صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری عمل نماید.

مسئله ۲۴۰۹. اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

مسئله ۲۴۱۰. امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می‌تواند مال شخص دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد و همینطور امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۱۱. اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آن کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. ولی اگر برای اینکه مال از بین

نرود آن را از بچه گرفته، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۴۱۲. کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، جایز است قبول کند.

مسئله ۲۴۱۳. اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی اگر ممکن باشد سزاوار است آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۴۱۴. کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۴۱۵. اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، ردیعه را به هم بزنند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۶. کسی که امانت را قبول می کند اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۷. کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آنکه جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند برساند، که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۴۱۸. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده که گفته است نباید از آن جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد دو صورت دارد:

۱. جای دیگر به نظر امانت‌دار محفوظ‌تر از جایی است که امانت‌دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن نیست؛
۲. جای دیگر مساوی یا بدتر از جایی است که امانت‌دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۹. اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ‌تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۲۰. اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۲۱. اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۲۲. اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد باید به وصی هم مراجعه شود. پس اگر بدون

اجازة دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسألة ۲۴۲۳. اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او

باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسألة ۲۴۲۴. اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید

امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به او دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسألة ۲۴۲۵. اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسألة

پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود. به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد.

مسئله ۲۴۲۶. در مضاربه هفت چیز معتبر است:

۱. مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد؛

۲. ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیر عربی)؛

۳. باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، ولی چنانچه طلبکار مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است؛

۴. سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند غیر کاری که مربوط به

تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد؛

۵. سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به یکی از این دو صورت صحیح است:

الف - قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد؛

ب - قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیه هر چه بود مربوط به مالک باشد یا برعکس. ولی صحت صورت دوم مشروط بر این است که اطمینان داشته باشند بیش از مقدار تعیین شده، سود حاصل می شود و گرنه صحیح نیست؛

۶. عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد؛

۷. سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد. بنابراین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه صحیح نیست.

مسئله ۲۴۲۷. در صورت دوم از شرط پنجم، اگر اتفاقاً آن مقدار سود پیش بینی شده حاصل نشد و مثلاً با اینکه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیه برای مالک، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی رسد و به عکس اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد، در این صورت تمام سود مربوط به مالک می شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی رسد. ضمناً چنانچه برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده باشد، سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می شود. مثلاً اگر قرار بگذارند که پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می شود.

مسئله ۲۴۲۸. در صحت مضاربه، صیغه عقد لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

مسئله ۲۴۲۹. لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکه دار باشد، بلکه با اسکناس و سایر پول‌های رایج نیز صحیح است.

مسئله ۲۴۳۰. اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند مضاربه فضولی است و با اجازه مالک صحیح می‌شود و در صورت اجازه، سود حاصله طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد، به عهده مالک است و اگر امضا نکرد، معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی‌گردد و سودی حاصل نمی‌شود.

مسئله ۲۴۳۱. مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی‌شود. اما در صورتی که مدت معین کردند، پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی‌تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید و در مواردی که بخواهند مضاربه را بهم بزنند فرق نمی‌کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. البته در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسئله ۲۴۳۲. اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری (اعم از لازم یا جایز) شرط کنند که مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفا به این شرط واجب است. اما اگر تخلف کردند و مضاربه را فسخ نمودند، مضاربه فسخ می‌شود هر چند معصیت کرده‌اند.

مسئله ۲۴۳۳. بر عامل واجب است معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله فضولی است و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.

مسئله ۲۴۳۴. در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد، چه کلی و چه جزئی، به عهده او است. البته اگر پس از معامله مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

مسئله ۲۴۳۵. چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست.

مسئله ۲۴۳۶. اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. البته اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز و چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت نصف آن را مثلاً عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح بوده و عمل به آن لازم است.

مسئله ۲۴۳۷. چنانچه مالک یا عامل فوت کنند، مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه برقرار کنند.

مسئله ۲۴۳۸. عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر و همدست بگیرد.

مسئله ۲۴۳۹. چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود، عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. البته در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.

مسئله ۲۴۴۰. اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند. اما در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است، عامل باید بطور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسبه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد، می تواند بصورت نسبه نیز معامله کند.

مسئله ۲۴۴۱. چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا بر خلاف شرط مالک معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می کنند، البته در این فرض که عامل بر خلاف متعارف یا بر خلاف شرط عمل کرده است، اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود، بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

مسئله ۲۴۴۲. اگر به هر جهت سرمایه به صورت دین نزد مردم باشد مثلاً به صورت نسبه معامله انجام شده و مضاربه فسخ یا منفسخ شود، باید عامل دیون را جمع آوری و تحویل مالک دهد، خصوصاً اگر فسخ از جانب عامل باشد.

مسئله ۲۴۴۳. جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال

شخص ثالث مخلوط کند و چنانچه بدون اذن مخلوط کرد گناهکار است اما مضاربه باطل نمی‌شود و اگر سود حاصل شد، بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می‌شود ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

مسئله ۲۴۴۴. عامل می‌تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

مسئله ۲۴۴۵. عامل حق ندارد چیزی از سرمایه را صرف مخارج خود کند هر چند کم باشد، اما اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد، می‌تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسئله ۲۴۴۶. چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود، مضاربه خود بخود منفسخ می‌شود.

مسئله ۲۴۴۷. اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود، باید اول با سود حاصله سرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند، بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می‌شود. اما اگر پس از فسخ مضاربه خسارتی به سرمایه وارد شود، بر مالک است نه عامل.

مسئله ۲۴۴۸. اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلاف بعضی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن اقدام به تجارت و کار نموده است، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی‌برد. البته استحقاق اجرة المثل دارد و نه بیشتر و چنانچه اجرة المثل او بیشتر از سود حاصله باشد، حقّی به زاید بر سود حاصله ندارد و اگر اصلاً سود حاصل نشده است هیچ حقّی ندارد.

مسئله ۲۴۴۹. اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد، ضامن سرمایه است. علاوه بر این گناهکار هم می‌باشد و مالک می‌تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

مسئله ۲۴۵۰. چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زاید بر آن را مستحق نیست، هر چند که عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

مسئله ۲۴۵۱. اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و بینه‌ای بر ادعای خود نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است و در این مسئله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده و عامل ضامن آن باشد.

مسئله ۲۴۵۲. اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادعای خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۳. چنانچه عامل مدعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه‌ای نداشته باشند، قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۴. هرگاه مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۵. چنانچه عامل ادعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالک انکار کند و بینه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۶. اگر عامل در معامله نسبه مجاز بوده و مدعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالک منکر عدم وصول شود و بینه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۷. اگر عامل بگوید مقداری سود حاصل شد اما بعداً به همان مقدار خسارت وارد شد، قول او مقدم است (مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۸. هرگاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند مثلاً مالک مدعی ثلث باشد و عامل مدعی نصف و بینه نداشته باشند، قول مالک با قسم

مقدم است.

مسئله ۲۴۵۹. چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده اختلاف کنند و یکی مدعی صحت و دیگری مدعی بطلان باشد و بینه نداشته باشند، قول مدعی صحت با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۶۰. چنانچه عامل مدعی شود که سرمایه را به مالک رد نموده و بینه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۶۱. پدر و جد پدری صغیر می توانند با عدم مفسده و بارعایت مصلحت، با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی شود و برای صغیر مصلحت دارد، می توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

مسئله ۲۴۶۲. مضاربه با دین صحیح نیست، اما طلبکار می تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۲۴۶۳. نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوق های قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می دهند، بنابراین هیأت مدیره می تواند آن پول ها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پول ها تجارت کنند و از سود حاصله آن مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

مسئله ۲۴۶۴. چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه ها را که به دست می آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می شوند، اما این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

احکام عاریه

مسئله ۲۴۶۵. عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۴۶۶. لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۴۶۷. عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

مسئله ۲۴۶۸. چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۴۶۹. اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس، مال خود را عاریه بدهند صحیح است، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولی مال خود را در موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن

غرماء (طلبکاران) می تواند مالش را عاریه بدهد.

مسئله ۲۴۷۰. اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کو تاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۷۱. اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۷۲. اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۴۷۳. اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۴۷۴. کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد و در صورت اول اگر پس گرفتن عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود باید مهلت بدهد.

مسئله ۲۴۷۵. عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار و ظرف طلا و نقره به جهت استعمال، باطل است.

مسئله ۲۴۷۶. عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۷. اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا به وکیلی که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیلی که در خصوص عاریه وکالت دارد، بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را بجایی ببرد، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اتومبیل را در پارکینگی پارک کند که معمولاً صاحبش در آنجا پارک می کرده و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا بسرقت برود، ضامن است.

مسئله ۲۴۷۸. اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً

ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسئله ۲۴۷۹. چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۴۸۰. اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۱. اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

مسئله ۲۴۸۲. اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده برود و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۴۸۳. اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید. ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است، دائم و غیردائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. عقد غیردائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسئله ۲۴۸۴. در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۴۸۵. وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۴۸۶. زن و مرد تایقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۴۸۷. اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۴۸۸. یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دایم

مسئله ۲۴۸۹. اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» یعنی قبول کردم این ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ» صحیح می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دایم

مسئله ۲۴۹۰. اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسئله ۲۴۹۱. عقد ازدواج چهار شرط دارد:

۱. آنکه صیغه به الفاظ صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، لازم است کسی که می تواند آن را صحیح بخواند وکیل کند و در صیغه عقد، عربی بودن آن شرط نیست بلکه به فارسی هم اگر باشد کفایت می کند؛

۲. مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشا داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را به عربی می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را به عربی می خوانند به گفتن «زَوَّجْتُكَ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند و اگر صیغه را به فارسی می خوانند باید قصد انشا داشته باشند؛

۳. کسی که صیغه عقد را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛

۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر معین نبوده، عقد باطل است.

مسئله ۲۴۹۲. اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۹۳. کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشا بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۴۹۴. اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۹۵. اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۹۶. پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده، همسر بگیرند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته باشد، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته یا مصلحت نداشته باشد، عقد فضولی است و می تواند آن را امضا کرده یا عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۴۹۷. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۴۹۸. اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

مسئله ۲۴۹۹. دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست.

مسئله ۲۵۰۰. بنابر نظر معروف هم که اذن پدر و جد پدری شرط می باشد، در صورتی که همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند، پدر و جد پدری نمی توانند مانع شوند و سخت گیری کنند و همینطور اگر دختر باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

عیب هایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسئله ۲۵۰۱. اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

۱. دیوانگی، ۲. مرض خوره، ۳. برص (پسی)، ۴. کوری، ۵. زمین گیر بودن و نیز شلی که شل بودن او واضح باشد، ۶. آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه

حیض و غائط او یکی شده باشد، ۷. آن که گوشت یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۵۰۲. زن نیز می‌تواند در چهار صورت عقد را بهم بزند:

۱. دیوانه بودن شوهر اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود، می‌تواند عقد را بهم بزند؛

۲. نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده، می‌تواند عقد را بهم بزند؛

۳. ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد، می‌تواند عقد را بهم بزند؛

۴. بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش را کشیده‌اند می‌تواند عقد را بهم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می‌تواند بدون طلاق عقد را به هم بزند، ولی در صورت سوم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به حاکم شرع یا به وکیل او مراجعه نماید و او شوهر را تا یک سال مهلت می‌دهد، چنانچه شوهر نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن می‌تواند عقد را بهم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد از دواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد ولی بهتر است شوهر او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۰۳. اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۵۰۴. اگر به واسطه آنکه مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۲۵۰۵. ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۵۰۶. اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۰۷. اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوۀ دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۰۸. اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۵۰۹. عمه و خالۀ پدر و عمه و خالۀ پدر بزرگ و عمه و خالۀ مادر و عمه و خالۀ مادر بزرگ هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسئله ۲۵۱۰. پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوۀ پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۵۱۱. اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۵۱۲. اگر زن خود را به ترتیبی که در طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید.

مسئله ۲۵۱۳. انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند. ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

مسئله ۲۵۱۴. اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۵۱۵. زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر (چه کتابی و چه غیر آن) درآید. مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیر کتابی، نه بگونه دائم و نه بگونه موقت،

ازدواج کند. ولی برای او صیغه کردن زن های اهل کتاب (زرتشتی، یهودی و مسیحی) مانعی ندارد، بلکه ازدواج دائم هم با آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱۶. اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۱۷. اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، بهتر است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۵۱۸. اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، سزاوار است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، بهتر است از آن زن جدا شود. ولی اگر بعد از آنکه با او نزدیکی کرد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۵۱۹. اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد کند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۵۲۰. اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید.

مسئله ۲۵۲۱. اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۵۲۲. اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۲۳. اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۵۲۴. زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه

توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود بهتر است او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۵۲۵. زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۵۲۶. مادر، خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند در آن، بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۲۷. اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه، با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی‌شوند و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۵۲۸. اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است بازنی ازدواج نماید، عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۵۲۹. اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است، واجب است که بعداً با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۳۰. اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که به واسطه محرم شدن بر او حرام شده بود، حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود. ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسئله ۲۵۳۱. اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه دختر بالغ شود با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.

مسئله ۲۵۳۲. زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر

با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، پس از طلاق شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۵۳۳. زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر در صورتی که با حق او منافات داشته باشد از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۵۳۴. اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

مسئله ۲۵۳۵. مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۵۳۶. مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۵۳۷. زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به حاکم شرع و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فساق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد، می تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۳۸. مرد اگر دوزن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت مانند نزد زن واجب نیست، اما لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید.

مسئله ۲۵۳۹. شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسئله ۲۵۴۰. اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۴۱. اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن با شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتْعَه یا صیغه

مسئله ۲۵۴۲. صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۵۴۳. شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسئله ۲۵۴۴. زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۵۴۵. زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۵۴۶. زنی که صیغه شده حق هم خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۵۴۷. زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسئله ۲۵۴۸. زنی که صیغه شده و زنی که به ازدواج دائم درآمده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. ولی اگر بواسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او بدون اجازه شوهر، حرام است.

مسئله ۲۵۴۹. اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح

وگرنه باطل است.

مسئله ۲۵۵۰. پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد بلکه مصلحت داشته باشد و دیگر آنکه مدتی در ضمن عقد قرار داده شود که قابل برای استمتاع باشد، در غیر این صورت از نگاه ما ناتمام است.

مسئله ۲۵۵۱. اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرأ محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۵۵۲. اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۳. مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم یا موقت خود درآورد، ولی باید مدت صیغه تمام شده باشد یا مرد بقیه مدت را به زن بخشیده باشد.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۵۵۴. نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و به واسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیافتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۵۵. اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زن های کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیافتد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۶. زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه سزاوار است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسئله ۲۵۵۷. نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و واجب است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۵۵۸. مرد و زنی که با یکدیگر محرمانه اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۵۵۹. مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۵۶۰. اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۵۶۱. اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۵۶۲. کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد واجب است زن بگیرد، این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۵۶۳. اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند و همچنین اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد ولی مبنای عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

مسئله ۲۵۶۴. ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال فساد برود حرام است. ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۵. اگر مرد مهر زن را در عقد معین کرد و قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۵۶۶. مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (ص) شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیامبر (ص) برگردد و بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود و همچنین است اگر منکر معاد شود یا از خوارج و نواصب و غلات گردد.

مسئله ۲۵۶۷. اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه شده باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد. اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۵۶۸. کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه مسلمان بوده‌اند چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقها به چنین شخصی مرتد فطری می‌گویند.

مسئله ۲۵۶۹. مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان بشود عقد باقی و گرنه باطل است، ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقها به چنین شخصی مرتد ملی گویند.

مسئله ۲۵۷۰. اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۷۱. اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر از دواج نماید.

مسئله ۲۵۷۲. اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۵۷۳. اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۷۴. اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد. ولی اگر زن می‌داند که در عده است و می‌داند که عقد در عده حرام است، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسئله ۲۵۷۵. اگر زن بگوید یا نسهام، نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود به شرط آن که متهم نباشد و اگر متهم باشد بهتر است تحقیق کند.

مسئله ۲۵۷۶. اگر بعد از آنکه با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۵۷۷. حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و گرنه پدر مقدم است. ولی اگر پدر مرده باشد، مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است و این ترتیب لازم است رعایت شود.

مسئله ۲۵۷۸. مستحب است در شوهر دادن دختری که مکلف شده عجله کنند، در ارتباط با این مطلب در مصادر حدیثی بسیار تأکید شده است.

مسئله ۲۵۷۹. اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، لازم است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۸۰. کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۸۱. هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۸۲. زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که

مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است. ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را که مهرالمثل است بدهد ولی خرج عده ندارد و به شوهر دوم نیز حرام ابدی می شود.

مسئله ۲۵۸۳. زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریایی یا به جهت دیگری مفقودالآثر شده، چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است، نمی تواند شوهر کند و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود.

مسئله ۲۵۸۴. در فرض مسأله گذشته چنانچه زن نمی داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر پدر یا جد یا وکیل شوهر از مال شوهر یا از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می کنند، زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد. اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی کنند یا زن به واسطه نداشتن شوهر به عسر و حرج شدید می افتد، می تواند به حاکم شرع مراجعه کند و پس از مراجعه، او دستور می دهد زن تا چهار سال صبر کند و در طول این مدت به وسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد، زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جد پدری مرد دستور می دهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود حاکم شرع او را طلاق می دهد و زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد و بعد از عده آزاد است و می تواند شوهر کند. ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده پیدا شد، نباید به او رجوع کند و در این فرض اگر بدانند یا اطمینان داشته باشند که اگر چهار سال صبر کنند از شوهر زن خبری نمی شود، لازم نیست چهار سال صبر کند.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۵۸۵. اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که بیان می‌شود شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:

۱. خود زن که او را مادر رضاعی می‌گویند؛
۲. شوهر زن که شیر مال اوست که او را پدر رضاعی می‌گویند؛
۳. پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛
۴. بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند؛
۵. بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند؛
۶. خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند؛
۷. عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند؛
۸. دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند؛
۹. اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛
۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند؛

۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛

۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسئله ۲۵۸۶. اگر زنی بچه ای را شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند، ازدواج کند و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید. ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۵۸۷. اگر زنی بچه ای را شیر دهد شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود.

مسئله ۲۵۸۸. اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۸۹. اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده، ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۹۰. اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۹۱. انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده اند، ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد، باطل می شود.

مسئله ۲۵۹۲. با دختری که خواهر یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۵۹۳. اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام

می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسئله ۲۵۹۴. اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیردادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۵۹۵. شیردادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

۱. بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد؛

۲. شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده، به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود؛

۳. شیر از ولادت باشد، بنابراین اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی شود؛

۴. بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد؛

۵. شیر خالص بوده و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛

۶. شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند و بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود؛

۷. بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، لازم است با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛

۸. پانزده مرتبه یا یک شبانه روز بطوری که در مسئله بعد گفته می شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و

گوشت در بدنش رویده است. بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله‌ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد لازم است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛

۹. دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود. ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

مسئله ۲۵۹۶. باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیر دادن غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد. ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۹۷. اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسئله ۲۵۹۸. اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۵۹۹. اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۶۰۰. اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۱. اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، آنها با هم

محرم می‌شوند، ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۶۰۲. انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کنند و نیز اگر با پسری لواط کند نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و پدر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسئله ۲۶۰۳. زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۴. انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کنند و چنانچه دو زن را عقد کنند و بعد بفهمند خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسئله ۲۶۰۵. اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می‌شود، شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که این کار را نکند، این افراد عبارتند از:

۱. برادر و خواهر خود را، ۲. عمو و عمه و دایی و خاله خود را، ۳. اولاد عمو و اولاد دایی خود را، ۴. برادرزاده خود را، ۵. برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را، ۶. خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را، ۷. عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش را، ۸. نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۶۰۶. اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۷. مردی که دوزن دارد، اگر یکی از آن دوزن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۶۰۸. برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر

مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۶۰۹. مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت و بد خلق یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۶۱۰. مستحب است زن ها مواظب باشند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۶۱۱. کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۶۱۲. در صورتی که ممکن باشد مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۶۱۳. اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد. ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۶۱۴. اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و با شرایطی که در مسئله ۲۵۹۵ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۶۱۵. اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او

ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۶۱۶. اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۶۱۷. شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

۱. خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند؛

۲. شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده و همچنین سایر شرط‌هایی را که در مسأله ۲۵۹۵ گفته شد شرح دهند. ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۶۱۸. اگر شک کند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

احکام طلاق

مسئله ۲۶۱۹. مردی که زن خود را طلاق می دهد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۶۲۰. زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نموده باشد طلاق کافی نیست، بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۶۲۱. طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

۱. آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد؛
۲. آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد؛

۳. مرد به واسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۶۲۲. اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۶۲۳. کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش با خبر شود، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۶۲۴. اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید حال او را استعمال کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۶۲۵. اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی را که آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد اشکال ندارد. همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسئله ۲۶۲۶. هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۷. اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعمال کند، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و لازم است که مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسئله ۲۶۲۸. اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقتش یا مرض یا واسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می‌خورند و حیض نمی‌بینند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۶۲۹. طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «وَجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی زن من فاطمه رها است و اگر

دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسئله ۲۶۳۰. زنی که صیغه شده مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدت تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد. به این ترتیب که بگوید مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسئله ۲۶۳۱. زنی که بالغ نشده و زن یاائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۶۳۲. زنی که بالغ شده و یاائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد و مقداری (هر چند کم باشد) بعد از طلاق پاک بود، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۶۳۳. زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زن هایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۳۴. زنی که عده او سه ماه است اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود. مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۳۵. اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام

می شود.

مسئله ۲۶۳۶. زنی که بالغ و یائسه نشده اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی، هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد، لازم است تا زاییدن یا چهل و پنج روز، هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۳۷. ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شو، دچه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند. پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۶۳۸. زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید. اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد. ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و آن عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۶۳۹. زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۶۴۰. اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسئله ۲۶۴۱. ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب یا در حکم غایب

باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۶۴۲. اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده با دو شرط از او قبول می‌شود.

۱. آنکه مورد تهمت نباشد؛

۲. از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۶۴۳. طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع

کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغ نشده باشد؛

۲. طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد؛

۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛

۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند؛

۵. طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۶۴۴. کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که

موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در برخی از مواقع که در کتاب‌های مفصل فقهی گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۶۴۵. در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی نزنند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛

۲. کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است بنابراین با هر لفظ و عبارت یا

عملی که بفهماند او را مجدداً زن خود قرار داده است، رجوع محقق می‌شود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد، اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۶۴۶. برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است، ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند. اما اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات کند.

مسئله ۲۶۴۷. مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد، مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۶۴۸. اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عده، عقد کند؛ بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

۱. آن عقد شوهر دوم دایم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند؛
۲. شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و نزدیکی از جلوی زن باشد؛
۳. شوهر دوم طلاق دهد یا بمیرد؛
۴. عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود؛
۵. شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسئله ۲۶۴۹. طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد خلع گویند.

مسئله ۲۶۵۰. اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه

باشد پس از بذل بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و جمله «هی طالق» لازم نیست.

مسئله ۲۶۵۱. اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می گوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ». اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باشد، بگوید: «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

مسئله ۲۶۵۲. اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۶۵۳. اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَى مَهْرِهَا»، «بِمَهْرِهَا» بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۵۴. صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۵۵. اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۶۵۶. مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۶۵۷. اگر بازن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۵۸. اگر بازنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۵۹. اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۶۶۰. هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۶۶۱. پدر و جد پدری دیوانه ای که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است و لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۶۶۲. اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۶۶۳. اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. ولی اگر شک در عدالت آنان داشته باشند می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. **مسئله ۲۶۶۴.** اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۶۶۵. چیزی را که انسان پیش طلبکار رهن یا وثیقه می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۶۶۶. مالی را که نزد کسی رهن یا وثیقه گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می باشد.

مسئله ۲۶۶۷. اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۶۸. اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۶۹. اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد و اگر بدست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

مسئله ۲۶۷۰. هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسئله ۲۶۷۱. اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۷۲. اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۶۷۳. اگر چیزی را که غصب کرده، بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد. بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۶۷۴. اگر چیزی را که غصب کرده، بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید.

تفاوت آن را به صاحبش بدهد. پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۶۷۵. اگر در زمینی که غصب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند. مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۷۶. اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند. ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۶۷۷. اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می‌خواهد بپردازد بدهد.

مسئله ۲۶۷۸. اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش‌های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باشد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد. ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۶۷۹. اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین رود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او

بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۶۸۰. اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد و یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اولی بگیرد، می تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند.

مسئله ۲۶۸۱. اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۶۸۲. هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان

آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۶۸۳. مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار) نباشد لازم است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۸۴. اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، ولی لازم است هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده، خود مال را و در صورتی که تلف شده، عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۸۵. هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد، باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند، به نحوی که عرف مردم بگویند در مدت یک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یکسال هفته‌ای یک مرتبه در

محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسئله ۲۶۸۶. اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۸۷. اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۸۸. اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد در هر صورت ضامن است، اما اگر صاحب مال به صدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

مسئله ۲۶۸۹. کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۶۹۰. اگر دیوانه یا بیجه نابالغ چیزی را پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد، اما اگر برای صغیر مصلحت دارد تملک نماید.

مسئله ۲۶۹۱. اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده شود، لازم است که آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۹۲. اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۹۳. اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا

سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۶۹۴. اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۶۹۵. باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، به طوری که عرفاً بگویند آن را تعریف کرده، مثل اینکه بگوید کتاب یا لباسی را پیدا کرده‌ام و اگر بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی نیست.

مسئله ۲۶۹۶. اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

مسئله ۲۶۹۷. اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۶۹۸. اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

مسئله ۲۶۹۹. هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند، چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسئله ۲۷۰۰. اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد و در غیر این صورت حکم مغضوب را دارد.

مسئله ۲۷۰۱. اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا

برایش مشقت داشته باشد، می تواند به جای کفش خودش بردارد. ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۷۰۲. لباس هایی را که برای دوختن نزد خیاط می آورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر می گذارند، کتاب هایی که برای صحافی یا فروش به صحاف و کتابفروش می سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیرکار می برند، چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و به سراغ آنها نیاید، پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند، باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۷۰۳. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. ولی حیوانی که نجاستخوار شده اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست و همینطور بهیمه ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده، گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

مسئله ۲۷۰۴. حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت ممکن است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۷۰۵. حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام

است.

مسئله ۲۷۰۶. حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود آن را بکشند، پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسئله ۲۷۰۷. حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسئله ۲۷۰۸. سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۷۰۹. فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی مانند سوسمار که در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند و حتی اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

مسئله ۲۷۱۰. اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا از آن بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوان

مسئله ۲۷۱۱. دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم یا مجرای نفس و مری یا مجرای غذا و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۷۱۲. اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند بطوری که عمل واحد حساب شود، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ ها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۷۱۳. اگر گرگ گلوی گوسفندی را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

شرایط سر بریدن

مسئله ۲۷۱۴. سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

۱. کسی که سر حیوان را می برد، چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و بیچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد، می تواند سر حیوان را ببرد و بنا بر مشهور اگر کسی که از کفار یا از فرقه هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی شود و ما در این مسئله تأمل داریم؛
۲. سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدانشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید؛

۳. در موقع سر بریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود. ولی اگر فراموش کند یا مسئله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد؛

۴. وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلایش بگذارد به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مسئله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد؛

۵. حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است و یا آنکه به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید و این حکم در صورتی که زنده بودن آن حیوان در

حال ذبح مشکوک باشد و گرنه لزومی ندارد؛
 ۶. آنکه کشتن از مذبح باشد و نباید کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو
 بیاورد که گردن از پشت بریده شود.
مسئله ۲۷۱۵. استیل نوعی آهن مرغوب است، بنابراین ذبح با آن در حال اختیار
 مانعی ندارد و حتی اگر از نوع آهن هم نباشد ذبح با آن مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۷۱۶. اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید
 با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن
 و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسئله ۲۷۱۷. وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر
 ایستاده باشد. ولی اگر در حالی که زانو ها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی
 بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۱۸. اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند
 یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت
 آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به
 دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک
 است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده
 است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می باشد.

مسئله ۲۷۱۹. اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین
 شده بکشند یا مثلاً در چاه بیافتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به
 دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن
 زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به
 قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات
 گفته شد رعایت شود.

چیزهایی که هنگام سر بردن حیوانات مستحب است

مسئله ۲۷۲۰. چهار چیز در سر بردن حیوانات مستحب است:

۱. موقع سر بردن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بردن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب آن است که مرغ را بعد از سر بردن رها کنند تا پرو بال بزند؛

۲. کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد؛

۳. پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارد؛

۴. کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۷۲۱. پنج چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

۱. در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند؛

۲. در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد؛

۳. خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد؛

۴. پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند؛

۵. پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد، بی‌اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۷۲۲. اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج

شرط حلال و بدنش پاک است.

۱. آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر تیز باشد که به واسطه تیز بودن بدن حیوان را پاره کند. اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است، مگر اینکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد؛

۲. کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست؛

۳. اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاق حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛

۴. در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد؛

۵. وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۷۲۳. اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۷۲۴. اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیافتد و انسان بدانند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده حیوان پیدا شود، اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده، حلال است. ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

مسئله ۲۷۲۵. اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود. ولی گذشته از اینکه گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۷۲۶. اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در اول عنوان گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بردن وقت نباشد، اما اگر وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسئله ۲۷۲۷. اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است به شرط آن که در زمان بردن سرش زنده باشد اگرچه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۷۲۸. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۷۲۹. اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد، پاک و حلال است ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۷۳۰. اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط پاک و حلال است:

۱. سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و نیز باید عادتش این باشد تا صاحبش نرسد از شکار نخورد. ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد؛

۲. صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. حتی اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند؛

۳. کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است؛

۴. وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است. ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، باید از آن شکار اجتناب نماید؛

۵. شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست؛

۶. کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست؛

۷. صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

مسئله ۲۷۳۱. کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است. ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن

بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد، حلال نمی شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خودداری کند.

مسئله ۲۷۳۲. اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که قبلاً گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ولی مؤثر در شکار باشد، آن شکار حرام است.

مسئله ۲۷۳۳. اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۷۳۴. اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، آن شکار حرام است و نیز اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد.

مسئله ۲۷۳۵. اگر باز یا حیوان دیگری غیر از سگ شکاری حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست. ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۷۳۶. اگر ماهی فلس دار زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک بوده و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد، مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۷۳۷. اگر ماهی از آب بیرون بیافتد یا موج آن را بیرون بیاورد با آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۷۳۸. کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده است.

مسئله ۲۷۳۹. ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۷۴۰. خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۱. اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۲. اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیافتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صيد ملخ

مسئله ۲۷۴۳. اگر ملخ را بادست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست، مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

مسئله ۲۷۴۴. خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسئله ۲۷۴۵. گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنده می‌باشند حرام است مانند باز، عقاب، کرکس، شاهین و امثال اینها و همچنین است انواع کلاغ و شب‌پره و طاووس؛ ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر، کبک، تیهو، قطا، مرغ خانگی، انواع گنجشک و امثال اینها حلال می‌باشد (بلبل، سار و چکاوک از اقسام گنجشک است).

مسئله ۲۷۴۶. پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت از دوراه شناخته می‌شوند: ۱. اینکه هنگام پرواز بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده‌ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده‌ای که بیشتر بال‌ها را در حال پرواز نگه می‌دارد حرام است؛

۲. پرندگانی که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام‌اند.

مسئله ۲۷۴۷. تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است و اگر مشبه باشد، تخم‌هایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخم‌هایی که یک طرف آن باریکتر است حلال است.

مسئله ۲۷۴۸. از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس‌دار حلال است و همچنین بعضی از اقسام ماهیان که فقط در کنار گوششان فلس نمایان و ظاهر است حلال می‌باشند.

ولی ماهی بی فلس حرام است چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می باشند.

مسئله ۲۷۴۹. تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

مسئله ۲۷۵۰. اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، حرام و نجس می باشد.

مسئله ۲۷۵۱. برخی از اجزای حیوانات حلال گوشت حرام و برخی حلال بودن آنها مورد اشکال است و مجموع آنها چهارده چیز است:

۱. خون، ۲. فضل، ۳. نری، ۴. فرج، ۵. بچه دان، ۶. غدد که آن را دشول می گویند، ۷. تخم که آن را دنبان می گویند، ۸. چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و به اندازه نصف نخود می باشد، ۹. مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰. پیه که در دو طرف تیره پشت است، ۱۱. زهره دان، ۱۲. سپرز (طحال)، ۱۳. بول دان (مثانه)، ۱۴. عدسی و سیاهی چشم (مردمک). حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است، اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک، چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۲. خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و سزاوار است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند. ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۳. خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت سیدالشهدا (ع) برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۴. فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده و یا آمده باشد، حرام نیست و فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۵. خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد

حرام است.

مسئله ۲۷۵۶. از چهارپایان اهلی، گوشت گوسفند و گاو و شتر حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد و از حیوانات بیابانی و وحشی گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گورخر حلال است.

مسئله ۲۷۵۷. حیوان اهلی حلال گوشت از سه راه حرام گوشت می‌شود:

۱. اینکه جلال باشد یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بول و مدفوع آن نجس می‌شود؛
۲. اینکه انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد، در این صورت علاوه بر حرام بودن خوردن گوشت آن، آشامیدن شیر آن هم حرام، بول و سرگین آن هم نجس می‌باشد؛

۳. بره و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوک بخورد تانمو کند و استخوانش محکم شود، گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود و بول و مدفوع آن هم نجس است.

مسئله ۲۷۵۸. حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبرا کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست بازدارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. لازم است شتر را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبرا کنند.

مسئله ۲۷۵۹. حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده، اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند شتر و گاو و گوسفند، باید آن را بدون تأخیر بهر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد. اگر معمولاً از آن استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ، باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل را انجام داده خسارت و قیمت آن را بپردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده، باید به وسیله قرعه آن را معین کنند.

مسئله ۲۷۶۰. گوشت و شیر حیوان نجس مانند سگ و خوک حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوز پلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می‌باشند و خوردن حیوانات ریز و

حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مورچه و مگس و پشه و انواع کرم‌ها نیز حرام است.

مسئله ۲۷۶۱. آشامیدن شراب حرام که در برخی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر (ص) می باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتی های آشکار رونمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۷۶۲. نباید سر سفره ای که در آن شراب می خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسئله ۲۷۶۳. بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۷۶۴. هیجده چیز در غذا خوردن مستحب است:

۱. هر دو دست را پیش از غذا بشوید، ۲. بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند، ۳. میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، ۴. در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است، ۵. با دست راست غذا بخورد، ۶. اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد، ۷. لقمه را کوچک بردارد، ۸. با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد، ۹. غذا را خوب بجود، ۱۰. بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند، ۱۱. مسواک

کند، ۱۲. از دور ریختن مواد غذایی خودداری کند، ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد، ۱۳. در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد، ۱۴. بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیااندازد، ۱۵. در اول غذا و آخر آن نمک بخورد، ۱۶. میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید، ۱۷. تا بتواند بر سر سفره میهمان داشته باشد، ۱۸. هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسئله ۲۷۶۵. ده چیز در غذا خوردن مکروه است:

۱. در حال سیری غذا خوردن، ۲. پر خوردن، ۳. نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن، ۴. خوردن غذای داغ، ۵. فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد، ۶. بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن، ۷. پاره کردن نان با کارد، ۸. گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی‌احترامی به آن، ۹. پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند، ۱۰. دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسئله ۲۷۶۶. در آشامیدن آب شش چیز مستحب است:

۱. آب را به طور مکیدن بیاشامد، ۲. در روز ایستاده آب بخورد، ۳. پیش از آشامیدن آب بسم‌الله و بعد از آن الحمدلله بگوید، ۴. به سه نفس آب بیاشامد، ۵. از روی میل آب بیاشامد، ۶. بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله(ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۲۷۶۷. زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جای دسته آن است مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۷۶۸. نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۷۶۹. نذر بر دو قسم است:

۱. نذری که بصورت مشروط انجام می شود مثلاً می گوید چنانچه بیماری من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است، اینگونه نذر را نذر شکر می گویند یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد، اینگونه نذر کردن را نذر زجر گویند؛

۲. نذر مطلق و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگویند من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم و همه این نذر ها صحیح است.

مسئله ۲۷۷۰. در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگویند چنانچه مریض من خوب شود برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است و باید برای خدا به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسئله ۲۷۷۱. نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار

نذر کرده صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۲. شخص مفلس و آدم سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۳. نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۷۷۴. اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۷۷۵. هرگاه فرزند نذری کند اگرچه بدون اجازه پدر باشد، باید به آن نذر عمل نماید. چنانچه بعد از نذر پدر یا مادر او را منع کند، وفا به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۷۶. انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۷. اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۸. لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است. مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند یا اگر نذر کند در محل خاصی فقر را اطعام نماید، باید مطابق آن عمل نماید.

مسئله ۲۷۷۹. اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه سیگار مضر است نذر کند که استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۷۸۰. اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز

خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند نذر صحیح است.

مسئله ۲۷۸۱. اگر نذر کند عملی را انجام دهد باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد، کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۸۲. اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۷۸۳. اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز، کفاره هم بدهد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

مسئله ۲۷۸۴. اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۸۵. اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۸۶. کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد

و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل مستقلاً تحت نذر قرار داشته، باید برای هر دفعه که آن عمل را انجام می‌دهد کفاره‌ای بدهد، اما اگر چنین قصدی نداشته یا شک کند قصدش چگونه بوده، یک کفاره بیشتر واجب نیست.

مسئله ۲۷۸۷. اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بهتر است قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۲۷۸۸. اگر نذر کند که مقدار معین صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسئله ۲۷۸۹. اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد.

مسئله ۲۷۹۰. اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۹۱. کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۷۹۲. اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام (ع) یا امامزاده نذر کند، می‌تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسئله ۲۷۹۳. اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرای شیعه و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام (ع) نماید و یا صرف مجالس بزرگداشت و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۷۹۴. گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان (ع) نذر کرده اند، پشم آن و مقداری که چاق می شود، جزء نذر است و اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد، لازم است به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۷۹۵. هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۷۹۶. اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود دختر است و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسئله ۲۷۹۷. هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسئله ۲۷۹۸. در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد. ولی بهتر است در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

مسئله ۲۷۹۹. اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده را آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسئله ۲۸۰۰. قسم دو نوع است، قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده و قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

مسئله ۲۸۰۱. اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۸۰۲. کسی که قسم می خورد اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد ولی کفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود اما اگر بتواند باید توره کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ولی بگوید او را ندیده ام، به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسئله ۲۸۰۳. قسم پنج شرط دارد:

۱. کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد سفیه نباشد و حکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و

کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد؛

۲. کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد؛

۳. به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی بقدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر آید مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. حتی اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند، باید به آن قسم عمل نماید؛

۴. قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا به قلبش خطور دهد صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است؛

۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد و نیز اگر متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم بهم می‌خورد و همینطور است حکم در عهد و نذر.

مسئله ۲۸۰۴. اگر پدر از قسم خوردن فرزند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم خوردن آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۸۰۵. اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد قسم آنان صحیح می‌باشد، ولی می‌تواند قسم آنان را باطل کند.

مسئله ۲۸۰۶. اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد مثل اینکه می‌گوید واللّه الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

احکام وقف

مسئله ۲۸۰۷. اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد. ولی در برخی از موارد که در مسئله ۲۱۶۹ و ۲۱۷۰ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۰۸. لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم، وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیاندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد، وقفیت محقق می‌شود.

مسئله ۲۸۰۹. کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است و باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد، مگر اینکه نظر واقف وصیت به وقف باشد برای بعد از فوت.

مسئله ۲۸۱۰. در وقف خاص لازم است کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند، اما در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه قبول نمودن لازم نیست.

مسئله ۲۸۱۱. وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، قبض و تصرف جدید لازم نیست.

مسئله ۲۸۱۲. اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می شود و در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست.

مسئله ۲۸۱۳. وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنابراین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۸۱۴. اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند محل اشکال است، ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند، بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

مسئله ۲۸۱۵. اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۸۱۶. اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۸۱۷. اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۸۱۸. اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجازه دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد

اجاره باطل نمی‌شود. همچنین است اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشند، اجاره باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۸۱۹. اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده باشد، که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود و به ورثه واقف برمی‌گردد.

مسئله ۲۸۲۰. ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۸۲۱. اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۲۲. فرشی را که برای حسینه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند اگرچه آن مسجد نزدیک حسینه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینه است یا نه، باز هم بردن آن به جای دیگر صحیح نیست. همچنین سایر اموال وقف حتی مهر مسجدی را به مسجد دیگر نمی‌توان برد.

مسئله ۲۸۲۳. اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف باشد و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۸۲۴. اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید، بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۸۲۵. وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۸۲۶. کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگرچه لال نباشد.

مسئله ۲۸۲۷. اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۸۲۸. کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب‌انبار و پل وصیت کند، صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت سفیه صحیح است خصوصاً اگر در امور معروف و کارهای خیر باشد.

مسئله ۲۸۲۹. کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسئله ۲۸۳۰. اگر انسان وصیت کند که چیزی به شخصی بدهند، در صورتی آن شخص مالک آن چیز می شود که آن را قبول کند، ولی عدم رد وصیت کافی است. زیرا که رد، مانع از منجز شدن وصیت است اگرچه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسئله ۲۸۳۱. وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد. ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۸۳۲. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۸۳۳. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد، به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۸۳۴. کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقت از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم حقوقشان تضییع می شود، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۳۵. وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر وصیت کننده مسلمان است، وصی نیز باید مسلمان و بالغ باشد.

مسئله ۲۸۳۶. اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می‌دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۸۳۷. اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند و بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۳۸. اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۸۳۹. اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند و بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۸۴۰. اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیاده‌تر از ثلث باشد، زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسئله ۲۸۴۱. اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۴۲. اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار

است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۸۴۳. کسی که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند، باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. بنابراین اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۴۴. اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، سزاوار است که وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۸۴۵. اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد. ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۸۴۶. اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۸۴۷. اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۸۴۸. اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در

نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است. اما چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۸۴۹. هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۸۵۰. حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. ولی اگر وصیت کرده که از مال معینی پرداخت شود، لازم است از همان مال بپردازند و چنانچه وافی نباشد، باقیمانده را از اصل مال بپردازند.

مسئله ۲۸۵۱. اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیادتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه باقی می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۸۵۲. اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند، وصیت فقط در حصه آنهايي که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۸۵۳. اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه دهند که وصیتش عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۸۵۴. اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می شود مگر اینکه تصریح کند که این

موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می‌شود. ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود، از اصل مال داده می‌شود تا تمام واجبات مالی ادا شود.

مسئله ۲۸۵۵. اگر وصیت به واجب و مستحب بکند، امور واجب مقدم می‌شود و اگر از ثلث باقی ماند، صرف امور مستحب می‌شود.

مسئله ۲۸۵۶. اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد، اول واجبات پرداخت می‌شود. ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

مسئله ۲۸۵۷. اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۸۵۸. اگر کسی بگوید من وصی میت‌م که مال او را به مصرفی برسانم یا میت من را قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۸۵۹. اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یارد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند. ولی این در صورتی است که وصیت‌کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۸۶۰. کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

۱. پدر و مادر و اولاد میت می‌باشند و با نبودن اولاد، اولاد آنها (نوه میت) هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند؛

۲. جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جده یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن خواهر و برادر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند؛

۳. عمو و عمه و دایی و خاله، هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۸۶۱. زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۸۶۲. اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک

پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشد، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد.

مسئله ۲۸۶۳. اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نباشد، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۸۶۴. اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند. پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند. پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۲۸۶۵. اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۶۶. اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسئله ۲۸۶۷. اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشند، مال را شش

قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۸۶۸. اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشند، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۸۶۹. اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۷۰. اگر میت اولاد نداشته باشد، نوۀ پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوۀ دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسئله ۲۸۷۱. دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۷۲. اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۸۷۳. اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند، ارث نمی‌برند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت

می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادر دو برابر خواهر ارث می برد.

مسئله ۲۸۷۴. اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسئله ۲۸۷۵. اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر

مسئله ۲۸۷۶. اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.

مسئله ۲۸۷۷. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۷۸. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۸۷۹. اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مبحث ارث زن و شوهر گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. همچنین اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر

بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

مسئله ۲۸۸۰. اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۸۱. اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۸۸۲. اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۸۸۳. اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۸۸۴. اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسئله ۲۸۸۵. دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد آنها ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۸۶. اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال بطور

مساوی بین آنها قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه ارث می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۸۸۷. اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد لازم است با هم صلح کنند.

مسئله ۲۸۸۸. اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و لازم است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۸۹. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و بهتر آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۸۹۰. اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسم می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۸۹۱. اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان تقسیم

می‌کنند.

مسئله ۲۸۹۲. اگر وارث میت یک دایی و یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۸۹۳. اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۸۹۴. اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۸۹۵. اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را به سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند ولی لازم است با هم مصالحه کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله و یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۸۹۶. اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسئله ۲۸۹۷. اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند.

مسئله ۲۸۹۸. اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۸۹۹. اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است بطور مساوی، ولی در عمو و عمه مادری مادر میت لازم است که با هم صلح کنند. دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسئله ۲۹۰۰. اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۹۰۱. اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، در صورتی که وارث دیگری نداشته باشد، تمام ارث به پسر عموی پدری و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۹۰۲. اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۹۰۳. اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین، خانه، باغ، زراعت، زمین‌های دیگر و قیمت آنها ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی مثل بنا و درخت، ارث نمی‌برد و فقط از قیمت آنها ارث می‌برد.

مسئله ۲۹۰۴. اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد مانند زمین و خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۹۰۵. اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۹۰۶. مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته است در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۹۰۷. اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال او به شرحی که گفته شد بطور مساوی بین زن‌های دایم او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۹۰۸. اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۹۰۹. اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شده، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۹۱۰. اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

۱. آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد؛

۲. به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد؛

۳. شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد. پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۹۱۱. لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است، مگر اینکه آن را به زن بخشیده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۹۱۲. قرآن، انگشتر، شمشیر و لباسی که میت پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگرچه نپوشیده باشد، مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۹۱۳. اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید قرآن، انگشتر، شمشیر و لباس میت را بطور مساوی بین آنها قسمت کنند.

مسئله ۲۹۱۴. اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیاده باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد به

قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد، به نسبت به قرض او بدهند مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسئله ۲۹۱۵. مسلمان از کافرا ارث می‌برد ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۹۱۶. اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ به هوا بیاندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۹۱۷. هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

مسائل متفرقة رساله

استعمال مواد مخدر

مسأله ۲۹۱۸. استعمال مواد مخدر مانند ترياك، هروين، مرفين، ماري جوانا، چه بگونه خوردن و آشاميدن باشد و چه بگونه دود كردن و شياف نمودن، به ملاحظه مضرات گوناگوني كه دارد شرعاً حرام است. مگر در صورتي كه پزشك آن را تجويز كرده باشد و نيز حرام است استعمال مواد سكرآور، مگر در صورت ضرورت و انحصار علاج به آن، كه در اين فرض مانعي ندارد.

مسأله ۲۹۱۹. خريد و فروش و حمل و نقل مواد مخدر، اگر براي استفاده ضرردار باشد و يا در مسير فساد افراد جامعه قرار گيرد حرام است.

مسأله ۲۹۲۰. زراعت و كشت مواد مخدر، در صورتي كه براي استفاده طبي و مصارف دارويي ضروري باشد، اگر از كانالهاي رسمي باشد، اشكال ندارد.

پوشش براي زن

مسأله ۲۹۲۱. براي زن پوشيدن تمام بدن به استثنای چهره و دو دست، از نامحرم واجب است، ولي نوع خاصي از پوشش براي آن مطرح نيست. با هر وسيله‌اي كه حاصل شود كفايت مي‌كند، ولي در اينكه چادر براي همه زنان، پوششي خوبي است

جای تردید نیست. اما برای زنان شاغل در مراکز اداری، درمانی، دانشگاهی و صحنه‌های سیاسی و اجتماعی، پوشش اسلامی در صورتی که بگونه کامل شرایط آن رعایت شود از پوشش‌های دیگر بهتر است، زیرا پوششی که رعایت آن بر زنان واجب شده، با آن بهتر می‌توانند حفظ کنند.

مسئله ۲۹۲۲. زنانی که حجاب شرعی واجب را رعایت نمی‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر در آنها نیز اثری ندارد، نگاه کردن به آنها در صورتی که بگونه ریه و لذت نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۲۳. اگر زنی سفری را قصد کند که باید بدون پوشش شرعی عکس بدهد، اگر عکاس از محارم او باشد، باید بر آن بسنده نماید و اگر از محارم او نباشد، در صورت ضرورت می‌تواند از راه غیر او عکس را تحصیل نماید.

زن و مقامات

مسئله ۲۹۲۴. تصدی مقام قضاوت توسط زن در صورتی که شرایط آن را دارا باشد، مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۲۵. تصدی مقامات دیگر مانند مقامات اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری، مدیریتی، ریاست‌ها و، در صورتی که در انجام آنها توانایی داشته باشند و موازین شرعی از حیث پوشش و غیر آن را حفظ کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۲۶. ادامه تحصیل برای زنان در دانشگاه‌ها و غیر آنها، حتی اگر اساتید آنها مرد باشند و مردان هم در جلسات درس شرکت داشته باشند، در صورتی که حدود شرع را در پوشش و غیر آن رعایت کنند مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۲۷. برای زن جایز است که رانندگی را نزد مرد اجنبی، به شرط اینکه مستلزم حرامی نباشد یاد بگیرد.

ازدواج دختر

مسئله ۲۹۲۸. اذن پدر در ازدواج دختری که بگونه کامل مصلحت و مفسده را درک می‌کند و تحت تأثیر احساسات قرار نمی‌گیرد، شرط نیست و اختیار با خود اوست.

مسئله ۲۹۲۹. جهیزیه ای که پدر دختر به او می دهد، اگر به عنوان صلح یا بخشش به او تملیک نماید، نمی تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۲۹۳۰. عقد دختر نابالغ که برای محرمیت با مادر او امروزه متداول است، از نظر ما اشکال دارد، زیرا در آن قصد جدی برای ازدواج وجود ندارد و علاوه در آن مدتی که قابل برای استمتاع از او باشد در عقد متعه او وجود ندارد، پس تنها در صورتی صحیح است که مدتی را در ضمن عقد آن قرار دهند که قابل برای استمتاع از او باشد و نیز عقد جدی و واقعی باشد.

مهر زن

مسئله ۲۹۳۱. اگر در ازدواج دائم مهر ذکر نشود، نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد هم مهر را با توافق تعیین کنند.

مسئله ۲۹۳۲. اگر پیش از اینکه زن و مرد مهر را تعیین نمایند، رابطه زوجیت بین آنان برقرار گردد، زن مستحق مهرالمثل خواهد شد و در تعیین این مهر باید حال زن از نظر شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به اقران و خویشان و همچنین عرف معمول در محل و غیره در نظر گرفته شود.

مسئله ۲۹۳۳. اگر مرد پیش از اینکه مهر تعیین شود و قبل از رابطه زوجیت، زنش را طلاق دهد او مستحق مهرالمتعه می شود. برای تعیین این مهر، باید حال مرد از حیث توان مالی مورد ملاحظه قرار گیرد، پس تعیین مهرالمتعه درست عکس مهرالمثل است. زیرا در این مهر حال مرد از نظر غنا و فقر مورد ارزیابی و ملاک قرار می گیرد ولی در مهرالمثل حال زن از نظر شخصیت و وضعیت خانوادگی مورد ارزیابی و ملاک قرار می گیرد. بنابراین چنانچه مرد دارای توانایی مالی باشد، باید چیزی متناسب با تواناییش به زن پرداخت نماید و چنانچه دارای این توان نباشد، می تواند چیز ارزان قیمتی به وی پرداخت نماید.

مسئله ۲۹۳۴. اگر مرد در ازدواج دائمی که مهر در آن ذکر نشده است، پیش از تعیین آن و قبل از رابطه زوجیت بمیرد، زن مستحق هیچگونه مهری نخواهد بود.

مسئله ۲۹۳۵. مهر و همچنین مبلغی که زن عوض طلاق خلع از شوهرش می گیرد،

خمس ندارد و نیز مالی که به عنوان ارث به او می‌رسد خمس ندارد.

مهرالسنة

مسئله ۲۹۳۶. مهرالسنة پانصد درهم است، هر درهم مساوی $\frac{5}{7}$ (هفت دهم) دینار است و هر دیناری هیجده نخود است = (مثقال شرعی)، پس هر درهم $\frac{12}{6}$ (دوازده و شش دهم) نخود نقره است، بنابراین پانصد درهم، شش هزار و سیصد نخود نقره است که مساوی $\frac{262}{5}$ (دویست و شصت و دو و نیم) مثقال صیرفی می‌شود و هر مثقال صیرفی ۲۴ (بیست و چهار) نخود می‌باشد، بنابراین برای تعیین مهرالسنة به پول رایج، باید آن را بر اساس نسبت $\frac{262}{5}$ مثقال نقره همان زمان محاسبه کرد.

حکم طلاق

مسئله ۲۹۳۷. طلاق از مبغوض‌ترین چیزهاست «ابغض الاشیاء الطلاق» و بدین جهت در شرع در موردی که زندگی زن و شوهر به بن‌بست برسد و درگیری استمرار داشته باشد و دیگر راهی برای ادامه زندگی آنها با هم نباشد، برای حل این مشکل طلاق تشریع شده است.

مسئله ۲۹۳۸. طلاق اگرچه در دست مرد قرار دارد، ولی مواردی هست که زن می‌تواند حق طلاق را در اختیار بگیرد از جمله آن موارد:

۱. شرط در ضمن عقد، او می‌تواند هر شرطی را که مخالف با ماهیت عقد نباشد در ضمن عقد ذکر کند. شریعت اسلام این راه سهل و آسان را در پیش روی او قرار داده است تا خودشان زمام طلاق را بدست بگیرند، پس زن می‌تواند در ضمن عقد شرط کند که از طرف شوهر وکیل در طلاق خود باشد. چه آنکه وکالت بگونه مطلق باشد یعنی هر وقت که خواست از طرف او خود را طلاق دهد و چه آنکه بگونه مشروط یعنی اگر شوهر بد رفتاری کرد و یا نفقه نداد و یا زن دومی گرفت، در صورت تخلف، می‌تواند خود را طلاق دهد؛

۲. عسر و حرج در زندگی، اگرچه زن در ضمن عقد شرطی نکرده باشد و این در موارد ذیل محقق می‌شود:

- الف - شوهر حقوق واجب او را ادا نکند و اجبارش هم ممکن نباشد.
- ب - بدرفتاری و سوء معاشرت با وی بگونه‌ای که برای زن قابل تحمل نباشد.
- پ - امراض مسری و صعب‌العلاج که دوام زناشویی برای زن خطرناک باشد.
۳. غیبت شوهر با رعایت شرایط؛
۴. موارد وجود عیوب خاص در مرد که عقد بدون طلاق منفسخ می‌شود.
- مسئله ۲۹۳۹.** اگر مردی از زنش ترک نماز یا بی‌حجابی و یا چیز خلاف شرع دیگری را طلب کند، برای او جایز است که با مرد جهت حفظ خود از واقع شدن در حرام هم‌نشین نباشد، در این زمان مستحق نفقه و هزینه زندگی هم می‌باشد، در این صورت مرد به یکی از دو امر طلاق و یا دادن نفقه او مخیر می‌شود.
- مسئله ۲۹۴۰.** در مورد یاد شده اگر مرد برای نفقه یا طلاق دادن حاضر نشود، حاکم شرع و یا وکیل وی می‌توانند زن را طلاق دهند.
- مسئله ۲۹۴۱.** اگر مرد زنش را بین طلاق و بی‌حجابی مخیر نماید، زن باید طلاق را اختیار کند مگر آنکه موجب مشقت و حرج برای او باشد و در این صورت می‌تواند به مقدار ضرورت از پوشش خود بکاهد.
- مسئله ۲۹۴۲.** زن می‌تواند بدون رضایت شوهر از بچه‌دار شدن خود جلوگیری کند ولی مرد نمی‌تواند بدون رضایت زنش، او را مجبور به بچه‌دار نشدن کند ولی با رضایت او مانعی ندارد.

حضانة طفل

- مسئله ۲۹۴۳.** حضانة و سرپرستی پسر تا دو سالگی و دختر تا هفت سالگی با مادر و بعد با پدر است و این حکم تعبدی که قابل اسقاط نباشد نیست و صرفاً یک حق است بلکه ترکیبی از آن وظیفه است و قانون مدنی هم گویای همین نظریه است.
- مسئله ۲۹۴۴.** حضانة برای مادر و پدر بگونه مطلق و بدون قید تشریع نشده است بلکه مقید است به صلاحیت و توانایی داشتن بر اداره آن کسی که حضانة و سرپرستی او را تصدی می‌کند. پس اگر مادر و یا پدر از نظر اخلاقی، اجتماعی، دینی و سایر شرایط، اصلاً توان و صلاحیت لازم را برای حضانة فرزند نداشته باشند و یا

آنکه داشته باشند ولی به وظیفه خود به درستی و آن گونه که شایسته است عمل نکنند، این حق ساقط می شود و حاکم شرع می تواند طفل را به دیگری و یا حتی به شخص ثالث واگذار کند.

مسئله ۲۹۴۵. در موردی که برای پدر حق حضانت باشد، این گونه نیست که حقوق و روابط عاطفی فرزند و مادر نادیده انگاشته شده و او را از عاطفه مادری محروم کرده باشد. لذا می تواند مادر فرزندش را مورد محبت و عاطفه قرار دهد و مشکلات او را برطرف کند و شوهر دوم او حق ممانعت ندارد. اما اشکال اینکه اگر فرزند از مادر جدا شود و به دست زن بابا قرار گیرد، در نتیجه هم از مادر جدا می شود و هم از پدر، در پاسخ باید گفت میزان و معیار در حضانت و سرپرستی مصلحت طفل است و باید شرایط مناسب برای او فراهم باشد، حتی اگر نزد مادرش که ازدواج دوم کرده است باشد، زیرا در حضانت طفل مهمترین مسئله رعایت مصالح او است.

مسئله ۲۹۴۶. اطاعت پدر و مادر در هر چیزی که شرع منع نکرده باشد بر فرزند واجب نیست، ولی لازم است که با آنها با مدارا و معروف معاشرت نماید.

مسئله ۲۹۴۷. هرگاه پدر فرزند را از سفری منع کند و انجام آن باعث اذیت او شود نباید آن را انجام دهد، مگر آنکه ترک سفر برای فرزند دارای ضرر باشد.

مسئله ۲۹۴۸. هدایایی مانند پول، طلا، نقره و چیزهای خوردنی که برای فرزند می آورند در صورتی که در آنها قرینه بر اختصاص آن به فرزند باشد (مثل طلا و نقره) از آن فرزند است و اگر قرینه نباشد (مثل چیزهای خوردنی و آنچه که در حکم آن است) مال پدر و مادر است و آنچه که مورد شک است از باب اغلب مال پدر و مادر می باشد.

مسئله ۲۹۴۹. تصرف در مال فرزند غیر بالغ برای پدر و مادر در صورتی که در آن مفسده باشد جایز نیست. در صورتی جایز است که در آن مصلحت برای طفل باشد و یا آنکه در آن مفسده نباشد.

مسئله ۲۹۵۰. اگر مالک زمینی را به فرزندش واگذار کند و در مقابل بگوید هر سال مبلغی را به وی بدهد، باید فرزند به شرط عمل کند، حالا چه آنکه به او زمین را تملیک نموده باشد و چه اباحه.

مسئله ۲۹۵۱. اگر مالک به او زمین را تملیک کرده باشد، می تواند فرزند آن را بفروشد ولی باید مبلغ معین را هر سال به او بدهد و اگر اباحه کرده باشد تا مادامی که مالک زنده است، می تواند از آن استفاده نماید ولی نمی تواند آن را بفروشد و زمانی که مالک فوت نمود، زمین جزء ترکه او به حساب می آید و بین ورثه تقسیم می شود و در صورت شک در اینکه تملیک است و یا اباحه، باید به متعارف بلد رجوع کرد.

مسئله ۲۹۵۲. پیدایش بلوغ دختر به عادت ماهانه است و اگر بر اثر عوارض مزاجی، عادت ماهانه ندارد، باید به عادت ماهانه دختران بستگان و فامیل خود، مراجعه کند و عادت آنها را از مان بلوغ خود قرار دهد.

مسئله ۲۹۵۳. بیرون رفتن زن از منزل در صورتی که با حق شوهر منافات داشته باشد، باید از او اذن بگیرد وگرنه اذن او معتبر نیست. پس در این صورت می تواند بدون اذن او از منزل برای تعلیم و تعلم و کارهای اجتماعی و وظایف سیاسی با حفظ حدود اسلامی و نیز برای دیدار پدر و مادر و فامیل بیرون رود و نیازی به این نیست که در ضمن عقد، آن را شرط کند.

مسئله ۲۹۵۴. جلوگیری کردن زن از بارداری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد و عمل جراحی برای آن اگر ضرورت داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود، مانعی ندارد به شرط آنکه از لمس و نظر حرام، اجتناب شود.

مسئله ۲۹۵۵. عقیم کردن زن از راه جراحی و یا غیر آن جایز نیست.

مسئله ۲۹۵۶. اگر زنی علم پیدا کند شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عده وطی به شبهه نگه دارد.

مسئله ۲۹۵۷. باروری زن با اسپرم همسرش بی اشکال است ولی باید از مقدمات حرام برای آن پرهیز شود.

مسئله ۲۹۵۸. آبستنی زن با اسپرم غیر همسر در صورتی که همسرش راضی نباشد جایز نیست.

مسئله ۲۹۵۹. آبستنی زن با اسپرم غیر همسر در صورتی که همسر وی عقیم و راضی باشد و این کار با ارتکاب حرام شرعی همراه نباشد، جایز می باشد.

مسئله ۲۹۶۰. اگر آبستنی زن با اسپرم غیر همسر انجام پذیرد، کودک به صاحب اسپرم ملحق می شود نه به همسر او، ولی مادر کودک همان است که از او متولد شده است.

مسئله ۲۹۶۱. کودک در فرض مذکور همانند کودک های دیگر است و نمی تواند با خواهر یا برادر و یا سایر محارم خود ازدواج کند و بطور کلی مولود مصنوعی مانند مولود طبیعی است و با تمام کسانی که ازدواج با آنها برای مولود طبیعی حرام است برای مولود مصنوعی نیز حرام خواهد بود.

مسئله ۲۹۶۲. کودکی که از زنا متولد شده است، در مسئله ازدواج و غیر ازدواج مانند کودکی است که شرعی متولد شده باشد و با تمام کسانی که ازدواج با آنها برای مولود شرعی حرام است، برای او نیز حرام خواهد بود. تنها فرق و تفاوتی که در بین می باشد این است که توارث بین او و بین پدر و مادر زناکار نیست و نیز باید بیشتر از حلال زاده ها در فکر خودسازی و تقوی باشد.

مسئله ۲۹۶۳. کودکی که از طرف پدر زنازاده محسوب شود نه از طرف مادر، از مادر خود ارث می برد.

مسئله ۲۹۶۴. بستن لوله های رحم اگر دارای پیامدهای ذیل نباشد مانعی ندارد:
 ۱. نازایی دائمی، ۲. رسیدن ضرر به مزاج، ۳. نبودن رضایت شوهر، ۴. ملازمت با ارتکاب محرم شرعی.

ازدواج با زنان کتابی

مسئله ۲۹۶۵. ازدواج با زنان اهل کتاب (زرتشتی، یهودی و مسیحی)، برای مسلمان مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۶۶. ازدواج با زنان کتابی، چه آنکه بگونه موقت باشد و چه بگونه دائم و همیشگی، جایز است.

مسئله ۲۹۶۷. کافران از هر نوع و قسمی که باشند، از نظر جسمی و بدنی پاک، ولی از نظر روحی و معنوی، پلید و ناپاک می باشند. در این زمینه مسائلی هست که در اوایل رساله بیان شد.

مسئله ۲۹۶۸. اگر زنی مسلمان با مرد کافری ازدواج کند (که این جایز نیست) اگر صاحب فرزند شود، این فرزند با مادرش محرم است.

مسائل عروسی‌ها

مسئله ۲۹۶۹. دایره زدن در عروسی‌ها بگونه‌ای که متداول می‌باشد، جایز است و حتی برخی از فقهای پیشین ترک آن را مکروه دانسته‌اند. عروسی خوب آن عروسی است که شادی‌بخش و پر سر و صدا باشد، ولی مقرون به چیزهایی که در شرع مقدس اسلام حرام است، نباشد.

مسئله ۲۹۷۰. رقصیدن زنان برای زنان و مردان برای مردان در مجالس عروسی و مناسبات فرح و شادی اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷۱. رقصیدن زنان برای شوهرانشان نیز دارای اشکال نیست.

موسیقی غنایی

مسئله ۲۹۷۲. موسیقی غنایی اگر بگونه‌ای لهوی باشد و یا مقرون به کلمات باطل و یا آنکه انسان را از یاد خدا غافل کند، حرام است و اما اگر دارای اینها نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷۳. پولی را که زنان خواننده در عروسی‌ها می‌گیرند، حلال است.

مسئله ۲۹۷۴. خوش آمدن افراد از برخی آهنگ‌ها حرام نیست، زمانی حرام است که شنیدن آن از انسان به کلی سلب اختیار کند. اما اگر آهنگی که حلال است با ارتکاب فعل حرام همراه باشد، شنیدن آن حرام می‌شود، مانند اینکه موسیقی غنایی در مجلسی نواخته شود که زنان و مردان بدون رعایت حدود شرعی در آن حضور دارند یا حاضران در مهمانی به همراه نواختن موسیقی غنایی، به میگساری بپردازند؛ در این صورت اساساً شرکت در چنین جلسه‌ای حرام است و در نتیجه گوش دادن به موسیقی در آن نیز اشکال دارد.

مسئله ۲۹۷۵. شنیدن آهنگ‌هایی مانند موسیقی کلاسیک که در انسان احساس خوشایندی را پدیدار می‌سازد و در رفع خستگی و آرامش اعصاب مؤثرند، اشکال

ندارد.

مسئله ۲۹۷۶. گروه گریاهمخوان که در مناسبات سرود اجرامی کنند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۷۷. کف زدن در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق و به عنوان

شادی مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۷۸. استعمال آلات لهوی که برای جانداختن و پرداختن آوازهای نیکو و

مقرون به شعرهایی که دارای مضمون عالی در بعد دینی، مذهبی، عرفانی، اخلاقی،

اجتماعی و سیاسی است، مانعی ندارد. ولی استعمال آنها در جانداختن و پرداختن

آوازهای لهوی و شعرهایی که دارای مضمون باطل است، حرام می باشد.

مسئله ۲۹۷۹. امروز در حکومت اسلامی آلات لهوی از آلات مشترک به شمار

می آیند.

خرید و فروش آلات لهو

مسئله ۲۹۸۰. خرید و فروش آلات لهوی که ممحض برای لهو است، حرام می باشد

و اما خرید و فروش آلات مشترک که هم در حرام به کار گرفته می شوند و هم در

حلال، در صورتی که عنوان استفاده از آنها در جهت حلال باشد، مانعی ندارد. از این

رو خرید و فروش رادیو که دارای منفعت حلال و حرام است، پیش از جمهوری

اسلامی ایران نیز از نگاه من حرام نبوده است. زیرا فرق است بین آلت لهو و آلتی که

در لهو استعمال می شود. آلت لهو آن آلتی است که ممحض در لهو باشد.

مسئله ۲۹۸۱. امروز در حکومت اسلامی آلات لهو معروف از آلات مشترک

محسوب می شوند، زیرا برای جانداختن و پرداختن صداهایی که مقرون به

شعرهای با مضمون عالی می باشند، به کار گرفته می شوند، از این رو خرید و فروش

آنها مانند رادیو و تلویزیون بی اشکال است. پس آنکه آلات مذکور را می خرد، اگر

آنها را برای جانداختن و پرداختن صداهای باطل به کار گیرد حرام است و اگر در

صداهای مقرون به شعرهای مفید به کار بگیرد مباح است.

مسئله ۲۹۸۲. خرید و فروش آلات لهو و طربی که برای اطفال انگیزه پیدایش

آرامش برای آنها می سازند، مانعی ندارد.

خرید و فروش مواد غذایی

مسئله ۲۹۸۳. خرید و فروش و خوردن پنیرهایی که از کشورهای غیراسلامی می آورند و از کیفیت درست شدن آنها آگاهی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۸۴. خرید و فروش ماهی های بسته بندی شده که از کشورهای غیراسلامی وارد می کنند و معلوم نیست که دارای پولک بوده اند یا خیر، برای خوردن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۹۸۵. خرید و فروش ماهی که دارای پولک بسیار کمی است بگونه ای که جسم آن را نمی پوشاند، اشکال ندارد و نیز خوردن آنها.

مسئله ۲۹۸۶. خوردن مرغانی که از کشورهای غیراسلامی وارد می کنند مادامی که اطمینان به تذکۀ شرعی آنها نباشد جایز نیست زیرا جواز خوردن آنها بستگی به احراز تذکۀ دارد و این محرز نیست.

مسئله ۲۹۸۷. مرغان مذکور محکوم به پاکی می باشند از این رو خوردن چیزی که با گوشت آن مرغان پخته می شود و نیز خوردن آبی که گوشت در آن پخته شده، جایز است زیرا نجس بودن گوشت آنها منوط به احراز میتة (مردار) است و در فرض مسئله این محرز نیست چون با محرز نبودن تذکۀ ای که موضوع برای جواز خوردن آنها می باشد، میتة (مردار) بودن آنها را که موضوع برای حکم به نجاست آنهاست ثابت نمی کند، زیرا عنوان میتة غیر از عنوان تذکۀ است و با محرز نشدن تذکۀ، میتة بودن را نمی توان ثابت کرد، در صورتی می توان ثابت کرد که عدم تذکۀ با میتة یکی باشد.

مسئله ۲۹۸۸. ماهی دسته بندی شده که از بلاد کفر می آورند اگر معلوم نباشد که زنده از آب گرفته شده و در خارج آن مرده یا نه، محکوم به حرمت است و اما اگر معلوم باشد، محکوم به حلیت است، ولو اینکه نداند که از قسم حلال است یا از قسم حرام.

مسئله ۲۹۸۹. جایز نیست در جایی که چیزهای حرام مانند شراب و یا گوشت خوک و جز اینها از محرّمات و نیز بعضی از چیزهای حلال به فروش می رسد اجیر شود، اگرچه وی مباشرت در فروش چیزهای حرام نداشته باشد.

مسئله ۲۹۹۰. فروختن حیوانی که حرام گوشت است به کسی که آن را حلال گوشت می داند جایز است.

پیوند عضو

مسئله ۲۹۹۱. قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند جایز است و دیه ندارد و پس از پیوند آن به بدن مسلمان و پیدایش حیات در آن نه نجس است و نه عنوان میته بر آن صدق می‌کند.

مسئله ۲۹۹۲. گرفتن عضو میت مسلمان برای پیوند به زنده، در صورتی که بیمار کافر نباشد و حیات او بر آن متوقف باشد جایز است. منتهی بر کسی که آن را جدا می‌کند دیه است.

مسئله ۲۹۹۳. دیه قطع بر قطع‌کننده است، ولی پزشک می‌تواند با مرخص قرار دهد که او دیه را بپردازد.

مسئله ۲۹۹۴. انسان می‌تواند در حال حیات اعضای خودش را برای پیوند در مواردی که قطع جایز است بفروشد، ولی بهتر ترک آن است. اما گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در موارد جواز مانع ندارد.

مسئله ۲۹۹۵. وصیت به بعضی اجزای بدن برای پیوند به کسی که نیاز به آن دارد مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۹۶. جایز نیست کسی که زنده است، چشم خودش را به دیگری که زنده است ببخشد.

مسئله ۲۹۹۷. اگر جزیی از حیوان نجس‌العین را به بدن انسانی که نیاز به آن دارد پیوند نمایند، مانعی ندارد و پس از حلول حیات در آن، جزء بدن او حساب می‌شود و پاک است.

مسئله ۲۹۹۸. اگر جزیی از اجزای انسان زنده و یا مرده‌ای را به بدن انسانی پیوند نمایند نیز مانعی ندارد و با پدیداری حیات در آن، جزء بدن آن به شمار می‌آید.

مسئله ۲۹۹۹. گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش آن از طلا باشد، برای بانوان اشکال ندارد و نیز برای مردان اگر به عنوان زینت نباشد.

مسئله ۳۰۰۰. هرگاه برای دانشجوی پزشکی لازم باشد که زن و مرد و حتی عورت آنها را مورد معاینه قرار دهد، در صورتی که حفظ نفس حتی در آینده منوط بر این کار باشد، مانعی ندارد و همچنین نسبت به پزشک.

مسئله ۳۰۰۱. اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضاء بدن خود مثلاً کلیه را به دیگری بدهد و یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو را در مقابل پول یا مجانی بردارند و به دیگری بدهند، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد، اشکالی ندارد.

تشریح

مسئله ۳۰۰۲. تشریح بدن مرده اگر برای غرض عقلایی و ضروری مانند تعلیم و کشف جرم باشد، اگر از راه غیر مسلم و یا مشکوک الاسلام مقصود حاصل شود، آن متعین است و اگر از راه آن حاصل نشود، تشریح بدن مرده مسلمان مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۰۳. تشریح بدن غیر مسلمان برای یاد گرفتن مسائل پزشکی جایز است و دیه ندارد.

مسئله ۳۰۰۴. اگر تشریح غیر مسلمان ممکن باشد تشریح مسلمان جایز نیست، اگرچه حفظ جان مسلمانی بر آن متوقف باشد.

مسئله ۳۰۰۵. اگر حفظ جان مسلمان متوقف بر تشریح باشد و تشریح غیر مسلمان امکان نداشته باشد، تشریح او جایز است.

معاملات

مسئله ۳۰۰۶. سر قفلی کسی که ملکی را اجاره می‌کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد خارج لازم با مالک شرط می‌کند که پس از انقضای مدت حق اولویت استیجار برای او باشد، مانعی ندارد. مالک حق اجاره به دیگری بدون رضایت مستأجر ندارد و او می‌تواند با گرفتن وجهی از مالک یا غیر او، از حق خود بگذرد که این را در عرف سر قفلی می‌گویند.

مسئله ۳۰۰۷. چک و سفته‌ای که در زمان کنونی مرسوم است به بانک یا شخصی دیگر به مبلغی کمتر واگذار می‌کنند، اگر به عنوان فروش باشد و نه به عنوان قرض، مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۰۸. در بیمه، اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون

عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به او در بعد مالی و وجودی برسد، آن را جبران کند، اشکالی ندارد.

مسئله ۳۰۰۹. کسب کردن بقدر رفع نیاز از خود و همسر و فرزندان واجب است، اگر بر آن توانایی داشته باشد.

مسئله ۳۰۱۰. پول و مالی که از شخص متوفی به صورت امانت نزد انسان موجود است و در عین حال این متوفی به شخصی که مال نزد اوست و یا به شخص دیگر بدهکاری دارد، در صورتی که دانسته شود که ورثه او از پرداخت بدهی متوفی امتناع می‌ورزند، می‌توان از آن مال برای ادای دین استفاده نمود و در صورتی که زیادتر بود، مازاد به ورثه برمی‌گردد.

مسئله ۳۰۱۱. در موردی که شخصی متاعی را فروخته و قیمت را به صورت چک مدت‌دار گرفته، فروش این چک به مبلغی کمتر از آن، در صورتی که در مابه‌التفاوت معامله شرعی انجام گیرد و در ضمن آن، شرط قرض یا فروش بقیه به مساوی بشود، مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۱۲. خون که با پیدایش ابزار پزشکی دارای مالیت و منفعت شده است، خرید و فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۱۳. رشوه دادن و رشوه گرفتن حرام است و در آن فرقی نیست که از مسلمان بگیرد یا از غیر مسلمانی که مالش محترم باشد و اگر رشوه بگیرند، مالک آن نمی‌شوند و سود حاصله از آن نیز، مال مالک است.

مسائل سرمایه

مسئله ۳۰۱۴. در باب خمس گفته‌ایم سرمایه به مقداری که انسان بتواند با منافع و عواید آن هزینه و مخارج زندگی را تأمین کند خمس ندارد، ولی بیش از آن اگر باشد خمس تعلق می‌گیرد.

مسئله ۳۰۱۵. اگر سرمایه‌اش بر اثر ضرری که کرده است کم شود، ولی مقدار هزینه و مخارج زندگی که از ربح در اثنای سال خریده باقی مانده باشد، در صورتی که باقیمانده به مقداری باشد که کمی سرمایه را جبران کند خمس ندارد.

مسئله ۳۰۱۶. کسی که به قصد تهیه منزل مسکونی به تدریج لوازم آن را می خرد و ممکن است در این زمینه چند سال طول بکشد، خمس آنها بر او واجب نیست.

مسئله ۳۰۱۷. کسی که سرمایه ای دارد ولی عواید و منافع آن هزینه و مخارج زندگیش را تأمین نمی کند، می تواند به مقداری که مخارج زندگیش تأمین شود از زکات بگیرد.

مسئله ۳۰۱۸. کسی که عواید و منافع و درآمد سرمایه اش در سال، مخارج و هزینه زندگانش را تأمین می کند، ولی بدهکاری دارد که نمی تواند از راه آنها آن را ادا کند می تواند از باب زکات آن را ادا نماید.

مسئله ۳۰۱۹. سرمایه چنانکه پول باشد یا گوسفند و یا زمین و یا چیز دیگر، در صورتی که به آن مقدار باشد که منافع و درآمد آنها، زندگی وی را بگونه مناسب شئونتش اداره می کند خمس ندارد، ولی اگر بیشتر از آن مقدار باشد، باید خمس زیادی را بدهد.

مسئله ۳۰۲۰. تأخیر خمس دین تا زمانی که مدیون آن را ادا کند، جایز است.

مسئله ۳۰۲۱. اگر مالی را پیش از آنکه سال بگذرد به کسی واقعاً ببخشد، خمس از آن ساقط می شود.

مسئله ۳۰۲۲. اگر خرید منزلی، منوط به این باشد که چندین سال پول جمع آوری کند، خمس ندارد.

مسئله ۳۰۲۳. پول گذاشتن در بانک به عنوان قرض الحسنه اشکالی ندارد و همچنین جایزه ای که بانک در مقابل آن به برخی از مشترکین پرداخت می کند، حلال است.

مسائل نماز

مسئله ۳۰۲۴. مسافر در شهر مکه مکرمه و در شهر مدینه منوره و مسجد کوفه و حرم امام حسین (ع) مخیر است بین اینکه نماز را شکسته بخواند و یا تمام، ولی در قضای آن در خارج از آنها باید نماز را شکسته بخواند. زیرا خصوصیت مکانی مقتضی تمام است نه دلیل سفر، چون دلیل آن مقتضی قصر است. پس وقتی از مکان خارج شد، مقتضی تمام از بین می رود و مقتضی قصر که سفر بوده، می ماند و اثرش با

نبودن مانع باید مترتب گردد.

مسئله ۳۰۲۵. اگر آیه سجده از ضبط صوت و یا غیر آن از آلات شنیده شود، سجده واجب نمی شود، ولی اگر از قاری بشنود، سجده واجب می شود.

مسئله ۳۰۲۶. حکم کثیرالشک که عدم اعتنا به آن می باشد، به نماز اختصاص دارد ولی حکم وسواس به آن اختصاص ندارد و در غیر نماز نیز جریان دارد.

مسئله ۳۰۲۷. کسی که در نماز جماعت نیت نماز جمعه کند و بعد معلوم شود که امام نماز ظهر می خواند، جایز است عدول به ظهر کند و نیز جایز است عکس آن.

مسئله ۳۰۲۸. کسی که مسافرت به جایی می کند که خورشید غروب نمی کند، مگر یک ساعت و یا دو ساعت، باید عمل به وظیفه اش بر حسب اوقات آن محل نماید.

مسئله ۳۰۲۹. سجده بر ورق چای سیاه و تسبیح شاه مقصود و اوراق نقدی مانند اسکناس جایز است.

مسئله ۳۰۳۰. کسی که خود را عادل نمی داند ولی دیگران او را عادل دانسته و بدین جهت به وی اقتدا می کنند، نماز جماعت صحیح است ولی احکام نماز جماعت برای شخص او ثابت نمی باشد.

مسئله ۳۰۳۱. جایز است عده ای نماز از میت را در صورتی که معلوم باشد امام کدام نماز و از چه کسی آن را قضا می کند با جماعت بخواند. البته مادامی که به ترتیب، رعایت آن بین دو نماز لازم است، اخلاص نشود مثل نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء. پس جایز است همه نماز ظهر و بعد نماز عصر را از او در عرض واحد قضا نمایند.

مسائل دیگر

مسئله ۳۰۳۲. کسی که روزه گرفته ولی می داند در برخی اوقات غسل او واجد شرایط نبوده و با این وصف روزه گرفته و نمی داند چه مدتی با آن غسل روزه گرفته، روزه های او صحیح است ولی نمازها را باید به آن مقدار که متیقن است قضا نماید.

مسئله ۳۰۳۳. برای مردان پوشیدن طلای سفید جایز نیست، ولی پوشیدن پلاتین که از طلا به حساب نمی آید، برای آنان جایز است.

مسئله ۳۰۳۴. پدر و مادر در مال فرزند خود که هنوز بالغ نشده است نمی توانند تصرف کنند، مگر در موردی که برای او مصلحت باشد.

مسئله ۳۰۳۵. نشستن با کسانی که قمار می نمایند سزاوار نیست، بلکه اگر باعث منجر شدن به شرکت وی در آن بازی شود، حرام است و باید از آنها دوری کند.

مسئله ۳۰۳۶. بازی کردن با آلات قمار از قبیل نرد، پاسور و شطرنج در صورتی که به عنوان ورزش فکری، تقویت بنیه ریاضی و یا سرگرمی باشد و در آن برد و باخت نباشد اشکال ندارد، حتی اگرچه عنوان آلت قمار از آنها زایل نشده باشد.

مسئله ۳۰۳۷. مجسمه سازی که امروزه به عنوان فن و هنر گراند قدر و ارزشمند به شمار می آید و از انگیزه های مذموم و ناپسند و از آلودگی، شرک و قصد تشبه به خالق، مبرا است و با تحول زمان و شرایط آن، ملاک حرمت و یا کراهت آن متحول شده، اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۳۸. تعزیه خوانی و شبیه خوانی که نوعاً در مراسم حسینی، مقرون به طبل و شیپور و سنج به عنوان اعلان است مانعی ندارد، ولی باید تعزیه و شبیه خوانان سعی و کوشش کنند که مطالب غیر واقعی و دروغ و چیزهایی که با اصول اعتقادی و فضایل انسانی سازش ندارد، در قالب شعر و یا غیر آن نگویند و از کارهای نسنجیده و وهن آور که در مبانی اصیل اسلامی و تاریخ معتبر وجود ندارد بپرهیزند. زیرا اینها دستاویزی برای لطمه زدن به اسلام و اهداف امام حسین (ع) از نهضت عاشورا، در دست دشمنان می شوند. پس باید تلاش و کوشش آنان در مراسم بر این باشد که مردم را به اهداف قیام امام حسین (ع) هرچه بیشتر آشنا سازند و انگیزه و نظرات ایشان را که در نهضت عاشورا شعور آفرین است برای آنها بیان نمایند، نه فقط مطالبی که شور آفرین است.

مسئله ۳۰۳۹. در زورخانه ها که مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می زنند، چون به گونه مناسب با مجالس لهو و لعب نیست، جایز است و نیز طبل و موزیکی که در ارتش می زنند، جایز است.

مسئله ۳۰۴۰. فروش اشیاء و لوازم مسجد که در عرف زمان استعمال آن معمول نیست، مانند سینی های مسی یا پارچه های بزرگ و تبدیل آن به اشیاء و لوازم مورد

احتیاج زیر نظر متولی شرعی، مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۴۱. زمین وقفی که مقدار آن معلوم نیست، باید به مقدار متیقن (ثلث یا ربع و یا بیشتر و کمتر) اخذ کرد. ولی اگر مقدار آن معلوم است ولی کدام طرف است معلوم نباشد، می توان با قرعه تعیین کرد.

مسئله ۳۰۴۲. تغییر و تبدیل وقف جایز نیست، مگر آنکه بگونه کامل از حیز انتفاع خارج شده باشد و اگر عرفاً بگویند موقوفه قابل انتفاع نیست، جایز است آن را بفروشند و چیز دیگری که با آن نزدیک باشد جایگزین آن کنند.

مسئله ۳۰۴۳. پدر و مادری که نتوانند زندگانی خود را اداره کنند، بر فرزندان است که هزینه زندگانی آنان را تأمین کند، اگر دارای توانایی مالی باشد. همچنین اگر فرزند نتواند هزینه زندگی خود را تأمین کند، پدر و مادر باید زندگی او را تأمین کنند، اگر توانایی مالی داشته باشند.

مسئله ۳۰۴۴. جوایزی که بانک به صاحبان حساب در صندوق های پس انداز می دهد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۰۴۵. سرکشیدن به خانه های مردم بدون اجازه صاحب خانه، حرام است.

مسئله ۳۰۴۶. عطرهايي مثل ادکلن، در صورتی که علم به نجاست آن نباشد، استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۴۷. قضای نماز و روزه پدر، بر عهده پسر بزرگتر است و نیز قضای نماز و روزه مادر.

مسئله ۳۰۴۸. کار کردن برای کسی که مالش مخلوط به حرام است و دستمزده گرفتن از او، در صورتی که شخص یقین ندارد که در مال مورد ابتلای او حرام وجود دارد، مانعی ندارد و حلال است.

مسئله ۳۰۴۹. استفاده کردن زن از قرص برای جلوگیری عادت ماهانه، برای اینکه بتواند در ماه رمضان روزه بگیرد، چنانچه مضر و بیماری زا باشد، جایز نیست.

مسئله ۳۰۵۰. در موردی که به تشخیص دکتر حمل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر یا فرزند شود، چنانکه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن

روح مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۵۱. عکس برداری اگر مستلزم کار حرامی نباشد، مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۵۲. قصد اقامت در دو محل نزدیک به هم، در صورتی که یک محل حساب نشود و به حد مسافت شرعی هم نرسد صحیح نیست، مگر اینکه با تعدد محل اقامت واحده محسوب شود. ولی اگر شخص در یک محل قصد اقامت کند و شب‌ها و قسمت عمده روز را در آن محل که قصد اقامت کرده، بماند و برای انجام کاری که در محل دیگری دارد، مقداری از روز را به آن محل برود، بطوری که به اقامت او در محل اول ضرری نزنند و سپس به محل اقامت برگردد، مانعی ندارد.

مسئله ۳۰۵۳. زنی که شوهر کرده و از وطن اصلی خود به شهر دیگر می‌رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می‌رود، نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده، در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

مسئله ۳۰۵۴. در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل برود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد، نمازش شکسته است و میزان قصد خود زن است، حتی اگر قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

مسئله ۳۰۵۵. اگر پدر، خانه و زمین و امثال آن را به فرزند خود ببخشد و در زمان حیاتش تحویل او داده باشد، آن مال ملک فرزند شده و پدر بعد از آن حق رجوع نداشته و ورثه هم بعد از فوت پدر در آن حقی ندارند.

مسئله ۳۰۵۶. ثلث مال میت در وقت حساب معیار و میزان قرار می‌گیرد نه در زمان موت.

مسئله ۳۰۵۷. حقوق بازنشستگی افراد اداری بعد از فوتشان در صورتی که از حقوقشان در زمان خدمت کم شده باشد، جزء ماترک به شمار می‌آید و بین تمام ورثه تقسیم می‌شود. اما اگر از طرف خود اداره پرداخت شود، جزء ماترک محسوب نیست و به هر کسی که بدهند اختصاص به او پیدا می‌کند.

مسئله ۳۰۵۸. شخصی که بعضاً بار طوبت باکسی تلاقی می‌نماید و نمی‌داند او کافر

است یا مسلمان، لازم نیست از او سؤال کند و بنا را بر پاکی آن بگذارد. البته این بنابراین است که کافر ذاتاً نجس باشد و اما بنابر نظر ما که ذاتاً پاک می باشد، مادامی که یقین به نجس بودن ظاهری آن بر اثر ملاقات با چیز نجس در میان نباشد، حکم به پاکی آن می شود.

مسئله ۳۰۵۹. اعلام نجس بودن چیزی، به غیر نسبت به نماز، واجب نیست و همچنین نسبت به خوردن آن اگر اقدام به آن نکرده باشد.

مسئله ۳۰۶۰. در صورتی که موی زن در اثنای نماز ظاهر شود ولی نداند، اعلام به او لازم نیست و نمازش صحیح است.

مسئله ۳۰۶۱. خوردن الکلی که در دواهای مصنوعی مستهلک است، حرام نیست.